tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.org
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

UCLA

START

UCLA Reprographic Service

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

UCLA

REEL 132

UCLA Reprographic Service

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

Microfilmed 1990

University of California
Reprographic Service
Los Angeles, CA 90024-151804

6 inches

Reduction Ratio 13:1

pdf.tarikhema.org

National Preservation Program for Biomedical Literature:

Preservation of Persian and Arabic Medical Manuscripts

Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles

(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

tarikhema.org

The material on this microfilm is of varying quality. Portions of the material may be illegible due to:

Aged paper
Foxed, stained, or insect damaged paper
Water damaged paper
Glossy paper
Illegible script or faded ink

Red and purple within the manuscripts may appear paler.

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

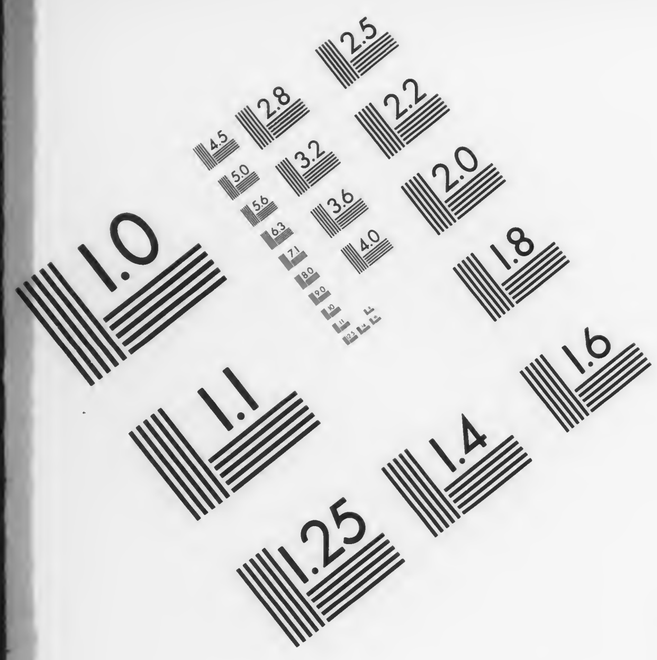

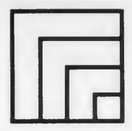

AIIM

Association for Information and Image Management

1100 Wayne Avenue, Suite 1100
Silver Spring, Maryland 20910

301/587-8202

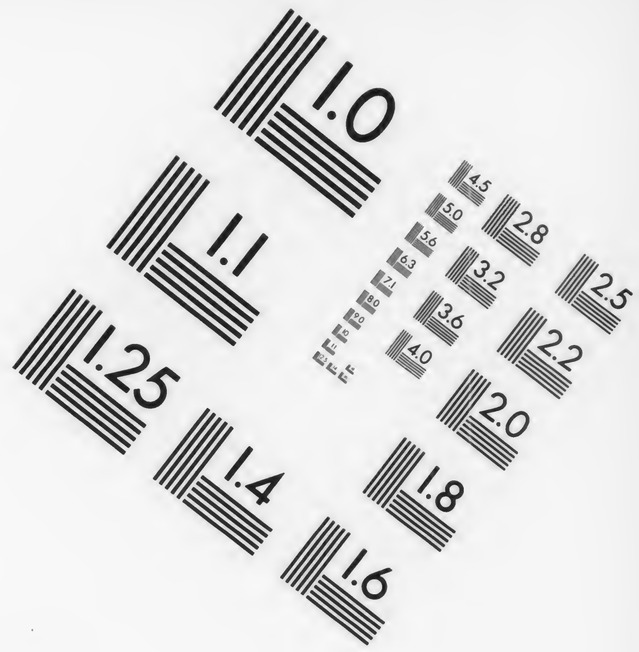

MS303-1980

Centimeter

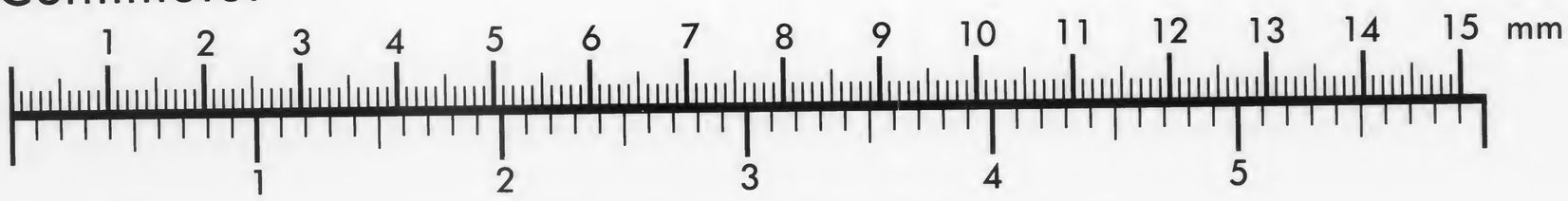

Inches

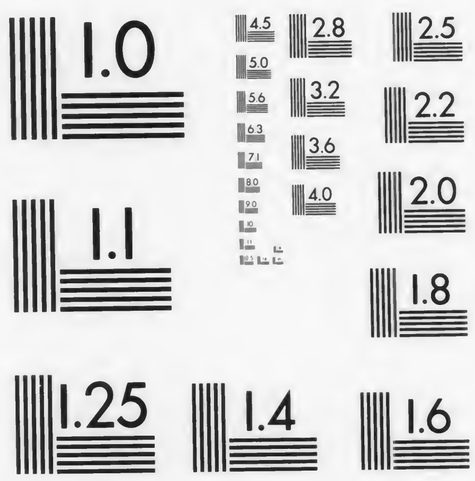

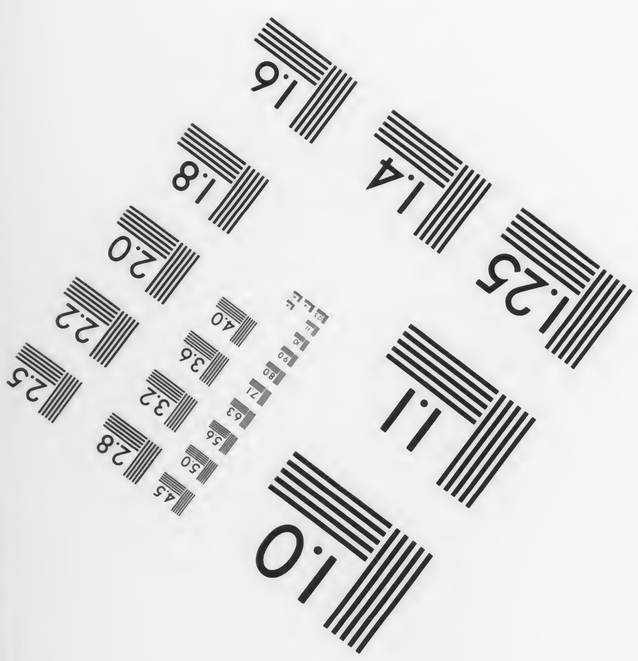

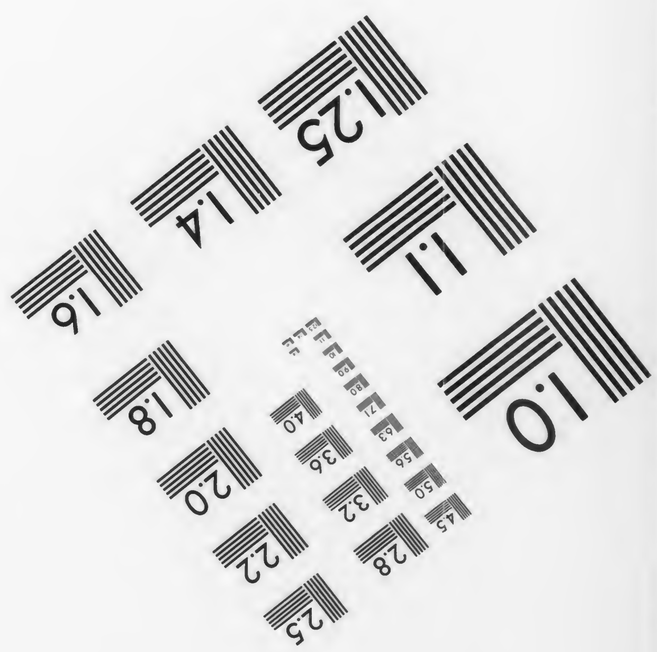

MANUFACTURED TO AIIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

Los Angeles, University of California

Louise M. Darling Biomedical Library

History and Special Collections Division

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

For permission to publish, or obtain copies of microfilm, write to:

History and Special Collections Division
Louise M. Darling Biomedical Library
University of California, Los Angeles
Los Angeles, CA 90024-1798
U.S.A.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. -- ca. 1100-ca. 1900.
150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.
Entire collection microfilmed as part of a National Library of Medicine preservation project: the preservation master negative is at NLM; the printing master negative is at the University of California's Southern Regional Library Facility; a positive copy is housed in the UCLA Biomedical Library's History Division.
Formerly a part of: Near Eastern manuscript collection, Dept. of Special Collections, University Library, University of Califonia, Los Angeles, and assigned accession no. 1117. Transferred to the History Division of the UCLA Biomedical Library in

CLU-M ejf 891113 CLUHsl SEE NEXT CRD

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. ... ca. 1100-ca. 1900. (Card 2)
March, 1986.
Finding aids: Annotated and indexed list available in library: Richter-Bernburg, Lutz, Persian medical manuscripts at the University of California, Los Angeles : a descriptive catalogue (Malibu : Undena Publications, 1978)
1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts, Medical. I. University of California, Los Angeles. Louise M. Darling Biomedical Library. History and Special Collections Division. II. Series: Near Eastern manuscript collection ; no. 1117.

CLU-M ejf 891113 CLUHsl

tarikhema.org

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 134

Author: Not given

Title: Kitāb Khazā'in al-Shifā'-i Nāṣirī

171 fols., 8.5 x 6.24 in.
(216 x 157 mm.)

Ms. not catalogued in Richter-Bernburg. Description supplied by Dr. Hossein Ziai, Department of Near Eastern Languages and Cultures, UCLA (June 1990).

pdf.tarikhema.org

1

~~A 1354~~

80f

"Khazaen ol-Shofa
Nasiri"
(1307 H.q.)

Col. 1117
MS134

۲۲

THE LIBRARY
OF
THE UNIVERSITY
OF CALIFORNIA
LOS ANGELES

Tehran
w-55

B

OLU-M

tarikhema.org

فهرست کتاب جواهر الفواد فی امراض

مقالهٔ اولی در هر امراض آلت تنفس

		صفحه
ورم حنجره یا نزلهٔ حنجره	3	۳
خناق حنجری یا خورک	6	۶
تهیج مزمار حنجره	8	۸
تشنج عضلات مزمار	9	۹
فلج عضلات مزمار یا فقدان صوت		۱۵ //
ورم نزلهٔ قصبهٔ ریه و شعب آن		// //
کریپ		۱۴
ورم نزلی حاد فروع شعب و قصبه (برنشیت کاپیلر)		//
سیدان شعبی		۱۵
ورم غشاء کاذب مخاطی قصبهٔ ریه و شعب آن		۱۶
تشنج شعب معروف بتضیق النفس عصبی		۱۷ و ۱۸
تشنج عضلات تنفس		۱۹
سعال تشنجی معروف بسیاه سرفه		//

	صفحه
انفیزم ریه	۲۱
انضغاط ریه	۲۲
احتقان و تهیج ریه	۲۳
نفث الدم	۲۴
ذات الریه	۲۵
غانغرن ریه	۲۹
سل ریه	۳۰
سرطان ریه	۳۵
ذات الجنب	//
استسقاء صدری	۳۸
جمع بخار در ریه	//
تتمهٔ مقالهٔ اولی و متعلقات هر امراض آلت تنفس	۳۹
ورم نزلی غشاء مخاطی انف معروف برنگام	//
نزف الدم غشاء مخاطی انف معروف رعاف	۴۱
مقالهٔ ثانیه در هر امراض آلت هضم	۴۳

pdf.tarikhema.org

	صفحه
ضمانت قلب باهیر پرونده	۴۴
تهدد قاطع قلب	۴۵
حضور و صفیر حجم قلب با طرق قلبیا	۴۶
ورم غشاء باطنی قلب با بزرگاردیت	۴۷
ورم عضلهٔ قلب	۴۸
عدم کفایت و تضیق آورطا	۴۹
عدم کفایت سرپوپهای قلبنوی و تضیق دهانی و غیر بطنی هیر	ایضاً //
عدم کفایت دولی سینی تکسپی و تضیق دهانی شریانی ریوی	۵۰
عدم کفایت دولی سرزبانه و تضیق آنی	ایضاً //
عیب خلقیهٔ قلب	//
وجع عضلهٔ قلب با خناق سینه	۵۱
مرض بازرو با طپش قلب با عظم غدهٔ درقیه و جحوظ عین	۵۲
طپش قلب عصبی	۵۳
ورم شغاف	۵۴
التهاب شغاف	۵۵

	صفحه
ورم طبقات آورطا	۵۶
انورسیم آورطا	۵۷
تصلب شریان در هر عضو آهرت بعضو	۵۹
ورم مزایای دهان	۵۹
ورم دهانی با غشاء کاذب معروف بقلعهٔ پرنگ	۶۰
ورم دهانی و نفیری معروف به ناتان دهانی تقرحی	۶۱
تقیحات و قروح دهانی	۶۲
قروح کوش دهانی	۶۳
آفات سکروطیهٔ دهانی	۶۴
موکه	۶۵
ورم لثه	۶۶
غانغرنای دهانی	۶۸
ورم غدهٔ پاروتید یکطرفه و ورم حنجره و حلق و زبان	۶۸
تلعب با بلعیدن بزاق	۷۰
ورم مزایای حلق	۷۱

ورم باغش و کاذب حلق ۷۳

ورم دفتیری حلق ۷۴

ورم لوزتین ۷۴

ورم حلق کوفی ۷۶

خراجات خلف حلق ۷۷

ورم حلق لوده و بح ۷۸

ورم مری ۷۹

تضایق مری ۸۰

سرطان مری ۸۱

هراض عضلانی مری ۸۲

ورم مزاجی و غشی رغوی طی معده ۸۴

زلّه مزاجی معده ۹۰

ورم معدهٔ حاصل از اثر نمادیات و سموم ۹۳

قرحهٔ مزمنهٔ معده ۹۴

سرطان معده ۹۶

تتمه

۹۷

وجع عضلانی معده ۹۹

بواسیر هضم ۱۰۱

ورم مزاجی امعاء ۱۰۳

قرحهٔ ثانیهٔ اثنی عشری ۱۱۳

تضایق و انسداد امعاء ۱۱۴

ورم معوی و غدد و مسارین و تهی معوی ۱۱۷

سرطان امعاء ۱۱۸

ورم نسیج سلولی محیط امعاء معروف بورم تولونی دائری یا محیط و ورم تیفلیتی دائری یا محیط ۱۱۹

نزف انسداد امعاء و تمدد امعاء و روده و تولون و بواسیر ۱۲۲

وجع عضلانی امعاء معروف به بعض و قولنج معوی ۱۲۵

دیدان معویه یا قساوی ۱۲۸

حمی معدیه یا مخاطیه و صفراویه ۱۳۲

ورم صفاق ۱۳۵

استسقاء زقی ۱۳۹

حقنه‌ی کبدی یا کیرشیونی	۱۴۱
ورم تقیحی کبد و درمان آن	۱۴۳
ورم سلولی کبد یا سیروز کبد	۱۴۵
آماس ثانویه کبد	۱۴۷
آماس شحمیه کبد	۱۴۸
سرطان کبد	۱۴۹
یرقان کبدی	۱۵۰
ضمور صفراوی کبد	۱۵۱
ورم مزمن صفراوی صفرا معروف به یرقان مزمن	۱۵۲
حصاة صفراوی و تورم کبدی	۱۵۳
حقنه‌ی دهن طلا معروف به ورم طلا	۱۵۶
ضمادات طلا یا ورم مزمن طلا	۱۵۷
آماس ثانویه طلا	۱۵۸
یرقان الحو	۱۵۸
مقاله چهارم در امراض مزاجی و عمومی و حمیات	
تاثر	
شکر ساده و ورم	۱۵۹
شکر صلب	۱۷۱
کوفت مزاجی	۱۷۳
عوارض جلدیه یا کوفت جلدی	۱۷۴
بغنیه از قبیل تزاریزهای کوفتی	۱۷۴
بغنیه پاپولوز و بغنیه ورکولوز و بغنیه نکاموز و بغنیه لوستولوز	۱۷۴
بغنیه لوبولوز و بغنیه توبرکولوز پدرکهای کوفتی و بغنیه پالیه پیش فرده	۱۷۴
عوارض و برودات در روی غشاء مخاطی ظاهر بینی	
پلدک اوریولوز و پلدک پوپولوز و زیو پلدک پاپولوهیپرتروفیک پلدک اولسروز	۱۷۸
عوارض درجه سیم کوفت	
نورنگ	۱۸۰
خنازیر و لنفاتیسم	۱۸۳
فلج عضلانی	۱۸۴
نقرس	۱۸۶
تاتیسم نفعیلی	۱۸۷

تاتیسم عضلانی	۱۹۳
تاتیسم عقده‌ای	۱۹۲
استعداد موروثی و غدهٔ خوانی	۱۹۳
کلرو آنمی	۱۹۴
ترقانی هیپوکرومی	۱۹۷
فیاپطس قندی	۱۹۹
فیاپطس غیرقندی یا مرض هدب	۲۰۰
وبا	۲۰۱
طاعون	۲۰۴
هیدروبت	۲۰۵
پورپورا	۲۰۸
شمشه و ناخارین	۲۰۹
قلب لعلب	۲۱۰
ترس از آب غیرطبیعی	۲۱۲
تشنگی عام و تهیج	۲۱۳

تهیج

تهیج اطفال جدید الولاده	۲۱۴
انتروفاد و فلج	۲۱۵
فلج عمومی	۲۱۵
فلج نیمه‌بدنی	۲۱۶
فلج‌های جزئیه و لقوه	۲۱۸
دلیریوم	۲۱۸
جنون بانواعه	۲۲۱
مانیا	۲۲۱
مونومانیا	۲۲۲
مالیخولیا	۲۲۲
هیستری	۲۲۳
هیستری سرتاپا	۲۲۳
هذیان	۲۲۴
هذیان و جنون خمری	۲۲۴
کالوسینیا سیوانی	۲۲۴

tarikhema.org
pdf.tarikhema.org

اسم مرض	صفحه
تیفوئید و تیفوس	۲۲۹
حمی یوم و برنوخس	۲۳۱
حمیات متقطعه و نوبت	۲۳۲
رمیانات	۲۳۴
حمی نفاسیه	۲۳۵
آبله	۲۳۶
حصاق و دوار لیرود کلین	۲۴۱
حمی عرق کز	۲۴۲
مخملک	۲۴۴
سرخجه	۲۴۵
حمی دق	۲۴۷
مقاله پنجم در امراض جراحیه نوع مختلفه بدن (صفحه ۲۴۷)	
۵ تبر و فلغمونهای محدود	۲۴۸
دمل گرم یا فلغمونهای محدود	۲۴۸
دمل بارد	۲۴۹

دمل

دمل متقاعد	۲۴۹
فلغمونهای منتشر یا حمره فلغمونیه	۲۵۰
جراحت حاصله از آلت برنده	۲۵۲
جراحات حاصله از آلت ضاربه	۲۵۲
جراحات حاصله از ضغطه	۲۵۳
جراحات حاصله از آتش	۲۵۳
نزف الدم جراحی	۲۵۶
ضغطه	۲۵۷
خانقره	۲۵۸
تعفن مرتفنه	۲۶۰
تعفن ریمی	۲۶۱
ورم ورید	۲۶۲
تهیج نخاعیه موجع یا تلکی زیاد آب جراحی	۲۶۳
تعفن سموم و رطوبت نفثی و پیکور تشریحی	۲۶۵
سم افعی و سگ آرد و شارینج	۲۶۶

طاول روتی ۲۶۷
خراج ۲۶۹
دنبی جلدی ۲۷۰
احتراق ۲۷۱
اثر رودت و سرمازده گی ۲۷۳
ورم اوعیهٔ نفادیه ۲۷۵
ورم غدد تنفادیه ۲۷۶
سعفه ۲۷۷
کسبت ۲۷۸
تومورهای نغوظادخال ۲۸۰
قروح ۲۸۱
ورم عظم و ورم ضریع ۲۸۴
سرزدگاری ۲۸۴
مرض پوست ۲۸۵
انگشتر ۲۸۶
سرطان عظم ۲۸۷

کسیه‌ای

کسیه‌ای عظم ۲۸۸
کوهذروم ۲۸۸
انورسیم عظام ۲۸۹
ورم مفصل ۲۸۹
ورم سینوی ۲۹۰

مقالهٔ ششم در امراض کلیه و مثانه

ورم حاد و ساده یا نزلهٔ کلیه ۲۹۱
ورم ساده و مزمن کلیه ۲۹۲
ورم کلیه البومینی یا البومینوری یا مرض بریت ۲۹۲
ادرعی ۲۹۴
ورم بر که و کلید سهای کلیه ۲۹۵
حصاة کلیه و توبنج آن ۲۹۷
سرطان کلیه ۳۰۰
بهق آدم ۳۰۱
ورم خصیه پیدایی ۳۰۲

tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ورم شانه ۳۰۳

ورم حادّ شانه ۳۰۳

ورم مزمن شانه یا زکاه شانه ۳۰۴

مس اسهال ۳۰۵

حبس اسهال ۳۰۵

سیدنانس ۳۰۷

سرطان شانه ۳۰۸

ورم غدهٔ دوزی ۳۰۹

ورم حاد غدهٔ دوزی ۳۰۹

ورم مزمن غدهٔ دوزی ۳۰۹

ورم بند لفچه و جرم ان ۳۱۰

نقوط مراجع ۳۱۲

pdf.tarikhema.org

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم یعلم وصلی الله علی من لا نبی بعده فی فترة من الرسل وعلی آله الطیبین
واصحابه الذین هم الطیب الطاهرین الحکیم الکامل والصدیق والصدیقة والتابعین علی خیر واری صدر الاسلام الکبار
مرجع خاص الانبیاء والمرسلین مصدق جهان تریاق ارواح الانبیاء والطیب قلوب الاتقیاء
محمد المصطفی صلی الله علیه وعلی آله المعصومین سیما ابن عمه وخلیفته بلا فصل الذی هو محبوب الاولیاء
علی المرتضی امیر المؤمنین سلام الله علیهم اجمعین وقد تم علی عهد آخر من الالف الثانی من الهجرة النبویة
وتبعه در شش هزار بیت بحر رمل در لهجه زبان کنکانیه بعلامت خمسه
جناب نبالت مآب مرحوم آقا محمد رضا خان خشا بلطف زاد الله
عالیه رجب هر دو جایزه مطالعه جناب وزیر علی اکبر خان بهادر دام
بود به جمع و ترجمه و تالیف این مجموعه رساله پرداخته و در آخر این سنه محرم الحرام در تحریر و ترجمه
آن فراغت حاصل آمد و این زرّه بیقدر از هیچ غفر له
ذنوبه پس از ختم رساله نزد به خزائن نفایس ظاهری مرور اسرار و تعیین آن
بحوله وقوته ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

خزائن نفایس ظاهری تقسیم شده است

مقاله

مقاله اول — در امراض آلات تنفس
مقاله دوم — در امراض آلات دوران دم
مقاله سیم — در امراض آلات تغذیه
مقاله چهارم — در امراض مرجه و عروقیه و حیات
مقاله پنجم — در امراض جراحیه نوع مختلفه بدن
مقاله ششم — در امراض آلات بول و تناسل
مقاله هفتم — در امراض قاع و نخاع
مقاله هشتم — در امراض عصبانی و اوجاع عصبانی
مقاله نهم — در امراض جلدیه
مقاله دهم — در مسمومیتها و اختناقات

تمت عشر مقالات

مقاله اولی در امراض آلات تنفس

(۱) در خنجره یا زلّه حنجره

هرگاه زلّه در زرده از گلی و عارضه بود زردی مانند در قاع، نفس و صحبه و شب
ریه و خفقانیه پدید شده و از غشاء مخاطی و کاه زلّه را اقاروکاه بر دهن گفته

چنانچه بیشتر در زنان خود گرفته و یا هر روز مراد حکما از زلال عبارت است از مجموع
تغییرات غذا به حالت در غشاء مخاطی و آن از دم زلالی یا زلال انقضاء است پس زلال حنجره عبارت است
از دم غشاء مخاط حنجره (لاریژیت مخاطی) هم در بعضی حالات میتواند
سرایت نموده به نسیج لحمانی غشاء مخاط تحت حنجره (لاریژیت مخاطی)
بنابراین در درجات مختلفه است از درجه یا کلک تا درجه دم بدیهی پس علامات آن نیز
باختلاف دم مختلف میشود چه دم خفیف بود صوت تغییر و خشن و گاه اثر نمایان شود حس
حرارت یا در حنجره و در اطراف حس خشونت و غلغله شود هم تحریک سرفه کند و ریع سرفه ضعیف و بلغم
غلیظ و لزج است در بهر درجه حمی و سایر علامات عمومیه روز مداوم و چه دم بدیهی در حنجره
احساس وجود شیئی خارجی شود که یا مانع شنیدن و خارج شود اما فارصوت و عسرت تنفس
و چون طرق در عسرت تنفس بهر سه صورت باشد و لب بالمجوخشانی را تکان کرده
و گاه در شب خروج نفث که در لزج مقداری در علامات بهر سه در نفس قبیل داشته نفس
تا به پایان بلند گیرد

و چه دم در تنفس بود در لحظه تنفس و دهان حس و حمی محسوس شود و چه در حس نظر کنند چیزی
شبیه رأس خشه در حالت نفس دیده شود عمل بلع شدید عمل کرده (در تنفس)
هنوز خاتمه حالت و مهلک است

در نزع حنجره بلع در حنجره تواند قسم حادث و لی غالباً از به الصورت انتاج زود خیاه و
و بسبب نزع شیئ مفرط آفات حنجره و صورت است و غالباً عمل تنفس بزار تو بر کهربه
نتیجه انسداد آنها بلع مخاط است در نهایت بروز کند هر دو آنکه هر سبع رطب جلدی ریه نهته بلع
(در حنجره جراحت یا تنگی حنجره) در این قسم بعد تا تغییر صوت و سرفه و تنفس
و عسرت بلع یک تب و تعرق لیلی و اسهال و سایر علامات تنگی ریه نیز بروز دارد و تنها
اثبات غالباً مرکب است و بلع در لاریژیت نزع حنجره گذرانده شود در این صورت خشونت سینه
زیاد و نفث ریه و بعضی علامات کزاز نزاعی نیز دیده شود و عموماً لاریژیت نزع در اطفال
اندر و مردان مستعد تر از خاصه و خلیفان و در اثر دچار چانی و کی نیز معاونه نسبت عرق و سکرات
علاج ــــــ راحت در هوای معتدل و پاشیدن تحرک و هر نه بعمه در صورت
خفیف مرض کافی است و در صورت شدید حقنه دارای ملین مرض و مصرفات جلدیه یکبار زده و چون
کافی نباشد انتهای تحریر نموده شستن و در رفع بیشتر کوشند و طرف آن ارسال و ارزه و در
مگر بعد از مداوات مذکوره بلغمی دارد با شک جنس و انواع نامیه و چه بجهت ق بعد عمل فتح
حنجره بلند شود و در دم نزع حنجره سکوت مطلق در پنج بلند و دفعه ای مرضی لوچک دارای
شستن پنبه و خوش و در نزع بسیار و تنفس ق بجهت قطع آن در آن دیه بهان دهنی فرو
و تعیین و در تنگی ملین نا و سطح مقیه بنه و جهه تکلین سرفه و وجع در غیر اطفال

عبارت است بهوای حبس از برای دفع زلال خنجره و بلعیدن آب در حین عطش مثل غرغره
بلاج نفیه و حبس حق بعضی یک جزء نفیه است و بعضی یک جزء است و در زلال خنجره
آب بدون ماده یا ممزوج با شیر است و جنس از غدد و سمه و تورم لوزتین است و
در زلال مزمن خنجره غدد تورم ممزوج است

(۲) خناق خنجری، خوردیک

تنبیه اطباء قدما از جواب در کتب خود شان ذکری از ورم اغشاء کاذب خنجره نکرده بلکه در
در کتب آنها لفظ خناق یافت نشده و آن را تعریف نموده اند بلکه عبارت است از اتساع تنفس و ضیق
عسر تنفس و عسر البلع و ضیق النفس گفته است که خناق اتساع نفوذ نفس است بریه پس
لفظ خناق شامل مرض یعنی ورم اغشاء کاذب خنجره نمی شود و اما چون در این مرض تعویق نفس
و حصول اختناق دیده میشود لذا مانعی نیست که آن را باسم خناق خنجری مرض نامیده
عبارت از ورم اغشاء کاذب یعنی خنجره که سرایت نموده بر روی عضلات اختناق
که ظاهر شود بعضی بعضیت غشاء بعضی بقسم که در شب ظاهر میشود و مرض
خشک باشد یا شبیه بصدای بوق یا خروس با اختناق و عسر تنفس و اضطراب در اوشاهده
میشود صورت کرفته و یا اندرست که فانا شود در حلق غشاء کاذب دیده میشود غدد گردن
جمع صورت بتنفس لب بکبود شود پس از یک ساعت عضلات رفع شده مرض طرف منقطع

ثو تنفس بحالت طبیعی خود گشته و اگر بعد از مرض در روز بود عضلات خفیف تر باشد در روز دوم
نوبه بالجمله عضلات زلال و اگر قسمت باقی بود و بیشتر در شب خفیف نیز بود زیاده و تدریجا
و بعضی زیاد نزدیک شده بعد از سه روز مرض یکبار رفع شده و بر فرض طول باقی بماند تا آخر
بر طرف رفع میشود چون مرض ماده باشد مثل تهوع بشفا و هر گاه مرکب باشد با خناق صادق
و دبت آتیه تنها مرض موت است مرض بزرگ که در پیران اغنیاء و اهل شیر بوده
بیشتر در سایر اطفال و بروز مرض در اطفال قبل از سه سال و بعد از هشت سال نادر است
علاج ——— شیر مادر که در ماده خنجره است و جمع در عقر تنفس و عضلات خناق
طولی بهم رسیده یا تب موجود بهم رسیده در مثل عقل نافع است و وجود تب در این مرض غالبا
دلیل است بر مرکب بودن مرض و دبت آتیه و لذا اسباب دبت آتیه با
پرداخت اختیون و بعضی مسهلات نافع است و جمع عضلات عضلات بر روی گشته مثل تشنجات
شدید مثل نقرزه و غیره که در زمینه و جمع مرکب با خناق باشد مسبب آتیه از خناق
که در زمینه و جمع در مثل مرض در اواخر خاصه در خوردیک و با ورم در حلق بر غشاء مخاط خنجره
حمله شود باید بملاحظه طبیب غشاء کاذب در لوزتین دیده نشود بر تدریج تقاطس قوی
از سنگ جنم نماید و باید دانست که در مثل عقل در این مرض جایز نیست مگر در اطفال
قوی جثه زیرا که در اطفال ضعفاء بسیار خطرناک است و باید خوردیک و خنجره در مثل

[illegible] سه نزف [illegible] بلکه باید زود [illegible] قاعدهٔ فصد [illegible] دارد

(۳) تشنج مزمن حنجره

عبارت است از تکرار تهیج غشاء مخاطی مرتعش [illegible] و قاع حنجره [illegible] (در غشاء مخاطی تحت مخاط حنجره)

اسباب تشنج مزمن [illegible] رطوبت [illegible] در غشاء مخاطی حنجره [illegible] عارضه [illegible] حادهٔ حنجره [illegible] حاد آن و [illegible] بلکه در اثر [illegible] حنجره [illegible] دارد [illegible] قروح [illegible] حنجره [illegible] تشنج مزمن [illegible] قروح [illegible] حنجره و [illegible] حنجره و غیره [illegible] عارضه [illegible] دعوت [illegible] در حنجره [illegible] پس از چند روز [illegible] عسرت و ضیق تنفس [illegible] و [illegible] خروج نفس [illegible] آزادی [illegible] تهیج موضع [illegible] نمایند [illegible] است

علاج — [illegible] و [illegible] و [illegible] تنفس [illegible] حنجره [illegible] یا [illegible] حنجره [illegible] و [illegible] تنفس [illegible] و [illegible] [illegible]

(۴) تشنج عضلات مزمن

[illegible] است [illegible] تنفس [illegible] و [illegible] حنجره و ضیق تنفس [illegible] و مربوط است به تحریک مرکز عصب [illegible] عضلات مزمن و کیفیت [illegible] مرض [illegible] مجهول است و [illegible] تشنج [illegible] در اطفال [illegible] در [illegible] اطفال [illegible] و در بزرگسالان [illegible] در [illegible] [illegible] رحم و [illegible] شهر [illegible] صاحب [illegible] و قدرت است [illegible] به آن [illegible] با انقطاع [illegible] چند دقیقه طول کشیده [illegible] اضطراب و [illegible] و [illegible] رنگ صورت و [illegible] [illegible] از [illegible] روز [illegible]

علاج — [illegible] در اطفال [illegible] رطوبت [illegible] و [illegible] و [illegible] در [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]

اهمیت عقدهای مرض از دوران از اجتماع یرقان جنجره در زمان بر هر مرض آن و بیم حدوث آن
تغییرات غذائیه شب عصب متحیر نموده شد و صدمات عامه از اثر دوست و تقسیم سلو
خطر زیاد شده و اغذیه صدمه کننده مرض بیشتر بدون اختلال نهایه در آلات صدمت
غالب با جمیع سکنات تعاون سکنه

علاج ـــــ هرگاه غذا صدمت در این زمان از اجتماع بدرگشته و جب تهی هست
جهت سهل هضم و چون اغلب اشکال مرض منتهی باشد از تغییر تغذیه و مرضه اهمیت
گرفته محیطی که انتشار مرض غیر ممکن است هر حالت غرغره های ناقص و حول
سهل هضم و اثر بر خورد یک و کفارت آرد و حقنه و کفارت زیتون و کمیتور
نمه تلخ تعبیه باشد (رجوع شود به اثر مرض و در امور الورانس و تهیج مرض تخمیق رحم

(۵) در زمان قبضه آریه و شب آن

اهمیت غالبا از اثر دوست بدرگشته و بیم حدوث سبب بنا نیز عارض شود و اسباب
جهت مرض عبارت است از این طولیت غاشیه اکثر اهمیت اینان و تغذیه روبه است
و ضعف و اثر غذا و تبعیه و لباس اسعه لوزیه اصل هر کس یکدفعه تقلد شد استعمال
زیاد میشود و اسباب تتمه مرض عبارت است از تقویت استفراغ دم ادوره
تعبیه و منع حدوث دم در فروع غلیظه آورده و تاثیر جهت شش انجره و آبه

دهان

دهان گرم و سرد و تبدیل دوست شده در عقد و تغییرات جوشه و نیز بروز کنه در این سیر خلط
دانه و تغویس و نیز صورت و بنا از اثر مرض دیده میشود مردم به کرب و اول ظهور
این وبا در سنه هزار و نهصد و سی و چهار مسیحی بوده هر از شرق تا مغرب و تمام
اروپ منتشر شده قریب نصف مردم را هلاک نموده و در سنه هزار و سیصد و هفت هجری
در مقرر مختصر مؤلف این رساله در بلاد زنجان بود نیز وبا از اثر مرض دیده شد
کرب ـــــ عبارت است از تنگی وبا و در بعضی اوقات دیده میشود علامات
عمومیه بسیار شده و ضعف سفر و تعب آن اثر شدت جوشه یا در خیمه بلغم و این
سلسله شکوک است در نهایت مرضه از اثر تسمم مخصوص در خلط خاص میشود شرح حمیات
بحرانیه و غیر ذلک است علامات کرب عبارت از کسالت و اعیاء و وجع
باقشار اطراف و صداع جبهی و ضعف کلی قوی در عاف و لیپوتیمی و تب
مختلف و زکام و تاس چشمان و ورم کلو و خونت صورت و سرفه مکرر و نوبه سوع در تنها
خشک و بعد مرطوبت با سال سعیدان و در و نعدان و سوکه و عدم التفس و عدم اشتها
و تهوع و قی و کاه علامات تاخی و صدمه بطنی بود زمانیه

در زمان عاقبت قبضه آریه و شب غلیظه آن غالبا مسلم ها در روز بادرزا جنجره و انف
و تنفس و بهم آکنده با حباس بعد و تشریه غالبا در دوست سیر مرض مکرر شود و در این

قرابت نوب تغیره مریض حاس حرارت نوره ادرار بدن کنه بصدع شدید در جبهه و دیاد
شدن ضربان شرایین صدغ و گوش و حرکت اوجاع خاصه در طفل و در بچه‌های
کثیر التهیج هذیان و در طفل کثیر الحس گاه تشنج بود و بچه بتسی حرارت جیب نیز
شبیه تورم گردن سیدن نفس و علامت بد کنند و گمان قوت محق از اوردیس گردد
مرفه در نبض یا دیر باشد تهی مرفه زلزله حاد خفقی نفث در تبه انعطاف و زحاج
و بعد نبود و تیره شریف نفس معدود است فقط حاس تشنج در بچه شود نیز هر مریض سریع
و جیب است تب و دیار علامات تدریجا رفع شود

تا دوم زایا حاد فروع شب دقیقه (بر نشیت یا بیز)

قسمت بار نشیت در جیب زیبه اگر دو بطرف رود مرفه یا در پا و فروع نفث رشته در
شنگ و صورت جنبه در دارای رنگ صفرا می است و بطرف دقتی رداء در متصرف
شده و عیش بجهان محق در هم نعیت بچه است و عرض آن مختلف شود بجهت زبان
عموما مرفه شدید و طول نوب آن یا دیر و فروع نفث شکل و بتبه اتصال دارش
گاه بعد یا دیر شود بسرای کنه با نفس نفس در بالغین خاص شود بعسرت نفس بدون
ضجر و اختناق و بعیم خیج در شروع و جوان ضعیف و بهرا هی بات شبیه بتبه
بیج تب ضعف ضعفی عمل کند و عرض عجب یا شهر بدن یا دسات خاص شود

بجهان

بجهان جلد و صفر نبض و بعد جلد همیشه با مرارت شرقه بود زنوره تورم دایم شما
مریض بدرک شود بعضه از نشیت در بالغین بچه و یا در شروع بتبه بتی
با آن اسهال در در بچه در طفل خطرش بیشتر است

تا دوم زایا حاد فروع قبضه آرزه و شب آن زایا دوره حاد در علامات نفاوت جزئیات
و بعدش غالبا بعد از دو دوره حاد است در چهار روز تمام و یا زیاده بعد از استر
بهانه در فصل تابستان مریض آورده بیماری نفس در بچه بیشتر از قسم حاد
دیده شود گاه خیج شدت پیدا کند (تنفس نفس رطب)

در مدت هیجان زلزله مرفه بلورده و دوج حمیا و سیاه نورد شبکه ی ها ظاهر
شوند چه پس از رفع هیجان برطرف گردند بچه از مرض خلاص مرد و دیده
نشده است چه خفایا بر

صدع ——— ترکیبات هلیونه و گرمس صفرا و نوشادر و شربت خواه
چه اما مثل شراب انجیر یا دوخواه بر بطه یونشش یا دو شروبات ناترب مرفه
و شروبات جنبه و صمغی در زلزله حاد نفیه بود در زلزله مرفه حاد ثابت بود می کند در آن
پناه در روی جان دهد و شاربین سکرات و تعدیان دو بهر یا بر مریض عود اگر
نمود بر یا نیت یا دو نبع کرد در سکرات و اغذیه با تکیه لطیفه خورنده و خفایا عقاید

و با گرنات هر دو شربت با تجویز نانیه اگر مرض در قلب باشد هر ماه استفراغ دم ادرار و
شب بهتر از همه اسهال و ثریاق است و زرارت بیشتر هر دو حیات تعلقه

ترجمه از زنانه

اهمیه فقد آنفعه بزاد تام حکما در علاج
هرض شقیقه: هر کسی که مریض را جهت
دو پهلو تجویز فرمایند و یک تعیین به
دو نفع چنین بدی را که کند و هنگی پرهیز
و هر نظر تجویز کنند که گذر را بمقدار
سه هر از ده گندم برای جلوگیری
از مرض بکار زنه هنگی برین عادت
مرض الکلین سیه هر قاتق و مخرجات
نیز بسیار تهاب شوند و اجتهد رفع
رؤیه منتظم شر کو هر تکاب جمعه
در نگهی عقبه هرض کرده و کتاب شهری تمام
تعصدیت لذت زنه و بانیع آب زشته اما که طین یا سنگ لاله انگیه بیت قطره لذاذ داشته باشد تجویز نانیه

تجویز می کند روزی هر بسته از فنیدین را
هر کیفیت قاعده بخورند و گندم از ابتدا
قمت میه هر منتظم تو بشارد نتیجه یکی از استعمال بر دو چون در نقسم ضیق النفس نوبه موجود است تعمال سکنات و هوقات شهر
ثانول و نافتول بمقدار هر ایسه گرم منقرع یکی و هفتمین بقدر ارکا و هر روز هر پهلو سه بار نعیه است هر از نیم ا
در روز هر است آورده با فاقه سهلات
نتیجه و کتر ارهر روز طریقه دوا را بعد تعمال آنرا در شش اوقیه آب حل کرده یک تا نوق آنرا چهار دفعه در روز
نموده با حصول فایده و تجویز می کنند هر الی
بخورند و چون بلغم زیاد و ترشح کند و طبقه عضله شب بسترخی و قادر بر دفع بلغم باشد
هر کرم و نیم ثانول را در پنج دفعه

محاره

محرکات شهوت پیاز و پیاز عضد و گرنات هر دو یا کاکوفر و منقوعات
صدریه که هر ماه و چون ترشح بقدر زیاد باشد هر مرتبه نهوکت کرده آب
انگور و اشیات هر پهلو و تنین در آنها زیاد و برگ عنب الثعلب و بهتر از همه آب
پرودکی هود اشق و ترکاست

(۷) سیعدان شعبی

(بعض از حکما هیئت را عبارت دانسته از زلزله مرض شب) علتی است که
متصف شود به خروج نقد از زیادی از رطوبت پیرنگ رشته و از شغاف کف آنچه
شبیه به بغیده تخم مرغ معمول در آب بدون آنکه مخلوط باشد بنفث غلیظ در نعیت وزنی
موجود نیست بلکه قطعه از زیاد و ترشح غشاء مخاط قطعه قریه است بعض اوقات مرض
اصح و بعض اوقات نتیجه تورم از برنشیت مزمن هر تمام علامات دریه آن تدریجاً
رفع شده بشود و تا زمانه بشکل از زیاد و ترشح و نعیت هر دو صورت ظاهر شود اول
صورت حاد (نزله بلغمی حاد لائک) هر روز که وقت و اصرار می نماید از آنها
با علامات شدیده مریض تلاش شود به عمر تنفس شدید و احساس که هیئه او بکلی پرشده است
از رطوبت با صدمه و سنگ یا دو غلیان علامات مذکوره تا پس از خروج
رطوبت رفع شود و دیگر ظاهر نشود مگر بعد از زمانهای زیاد هر دو صورت

دکتر ها زی هر شارد در نفخه و دل تجویز
می کند روزی چهار تا نوق دم کرده
برگ نارنج هر دو را در ای پت گرم آوردن
و صد گرم آب بقطر شود و چون تا موجود
بشیر ترشح دارد بر دیده با آب و لبنی
تجویز می کند و هم چنین روزی پنج بسته
با گرنات هر دو سلیمت هر پهر
و مغزی کالیه (عوکندم) تجویز می کند
تقطیر از مصطلحات حکما تخلیه
در قرن هیجدهم در پاریس دورن ی
در ماه های فوریه و مارس زکام و زله
و خفتاش سینه شیوعی یافت و اشیاء
هر نوبا پانزدهم بلغم هر نوده هر ایام
طغیان صدری را با هم کرب خفه نمود
و دافع شده فصد بکلی متعذرات و تا
هر سکرات خود میخورند هر روزی علاج
هر شده و نیز اینها شعله قابض علاج است
هر مریض روز هر کند هر وقت هر
قوی و نقه تغییر بجا خفه از هر
در رطوبت و تغییرات جوئه دریه

(محسن)

نزفه و بقیه ظاهر شود غالباً پس از چند روز برنشیت هم مریض پس از روز چند حمله از بهم
ورم عادی شود، اخراج رطوبتی بیشتر از سابق و تدریجاً سرفه مخرجه قوی و کم کم ورنش
زهر شود صفات مذکوره فوق را عاصی نماید به طرز تسطیح خارج شود که تقریباً
منظم است و غالباً در پشت و چهار ساعت هم حمله از آن ظاهر شود یا اکثر پیدا شدن
از خواب سحری در شب و بعد از رطوبت مخرجه در هر حمله یک لیوان است و در فواصل
حمله مریض ظاهراً سالم است

علاج ——— در قسم حاد تعب تهاجمی کننده و شستشو خون به بازار ساب و ورزش
فصد نفع موقتی را دارد اگر سن و مزاج تعقیض فصد باشد و تا فصد در قسم مزمن غالباً
در علاج است تعب مکرر و مبتلا است و بخار قطران هر دفعه قبضه بشود با کشش های
خشک و ارسال شستشو پرده بردی یعنی دوا، بزود بطریق یعاره پرست کرده
یا روتا یا دفعه حمام آبهای گوگردی معدنی یعنی باشد (رجوع شود به زیست مزمن)

(۸) ورم بغشاء کاذب قشاء خاطی

قبضه ریه و تعب آن

از زیست هر ورم بغشاء کاذب جنجره تمام شود قبضه ریه و تعب آن دو در لغوی در سلولهای ریه
تقریباً همیشه تمام شود به فروع نجره تعب بعد از چند هم همزمان نه رسیت (دو لدر و فرو)

و فروع قشاء و در بغشاء تعب بزرگ که پس ورم لغوی او تا تعب بلد که خواه از اوتن نوع مدرن بیشتر
متغیر و همزمان باشد هم ماه ها و سالها دوام کند
مریض شکایت باشد از ضیق النفس خیلی و در مدت نوبه سرفه خفیف تشنج و گاه گاه نفس خارج شود مرکب
از مواد چسبنده بخو و مخلوط هم پس از آن در فتن و آب از دهان بیرون و گاه هم ماده مخلوط است
با خون و به شکل لوله های متعرضه شبیه تعرضات شعب ظاهر شود و در همزمان شبیه سایر مریض نزد گاه
گاه بیماران تا دیده شود که مادر نیست بلکه تا یه بشعر زیاد مصحوب تجاری شده و در زندگی بین
غشاء کاذب به تمام شود بر اجزای ریه و سرعت تنفس زیاد می شود مریض بر نظم ظهور علامات
اختناق هلاک شود و چون ترشح مخاطی در تعب و قبضه شده و کسب نموده باشد تشکل آن شعب
و بر نظم از جنت خوردبهای شکل خارج شود در این صورت شبیه شود با ماده شفاف و در همزمان
و یا بر نظم جواهر سرکه انیم مانند غشاء یه منتفع: شود بخلاف ماده مخاطیه که تنفس و از جنت
او شبیه بشود همزمان عاصی از علاج و عودش زیاد و غالباً بعد از آن تهاجم ریه روز کند و یا با تهاجم ریه
اسرار می یابد

علاج ——— شبیه معالجه اختناق و خورد تک با یه معالجه نمود و تهاجم هر روز حرکت کند
روزی نیم مثقال تجربه نموده باشد

(۹) تشنج تعب معروف بنفس تنفس عصبی

عبارت است از مرض عضلات تنفس که سبب بروز حجول و تشنج سایر امراض عضلات بدن نوبه است.
اگرچه غالب نوبه‌ها در آن غیر منتظم است و انتهاء بروز نوبه‌ها مرض بعضی اوقات بعضی مکرر شده
پس از آن رفع شود و دیگر ظاهر نشود مگر بعد از ماهها و سالها و بروز حمله گاه و فی وگاه قبل از آن
نفخ شکم و تشاوب و صرع در نیمه و شرقه خشک و دوار و ماء از زیاد و زود کشد و بروز حمله غالب
در عصر و شب است مریض بقسمتی به طرف روی شیء از خواب به از روز و تنوع وضع خفقی
خود را نگاه داشته تجارب هر دو را با کمال قوت فرو برد و خروج نفس عبرت و دیاد بوده
و با صدا است شرفه با زحمت و خفقان است صورت تغییر و باخته و خسته و آماس کرده باشد
و پس از مدتی مختلف عوارض مذکوره رفع شده شرفه تر و اخراج بلغم برقرار گشته و یک ادوار نکنی
آخر حمله زائل نمیشود

علاج ـــــ به اسباب شک را باز نموده خارج نمایند و در هوای نقی خشک و گرم منزل کرده
با تربیه خوردن و حمام آن و دست شوئیه حار و ترکیبات هنوز یا و مرهمین لکه از بعضی ادویه
تهیه ق ملزوم بیار نفیه است و در نوبه شدید مرض تقی استعمال نموده و چون نوبه طول کشد
عوض تعداد تقی تعداد خروج از بیتون یا بکار را تجویز نمایند و جهت عدم بروز نوبه مرض نفس
از مسهلات بمقدار مخوش تجربه کرده اجتناب کند اما اگر به ظهور در علاج مرض عارضت از کمه کنه
و کرنبات مرفوده بهمدیگر رنگ و سنگ جزء و عدل فولاد از هر یک پنج قطره و کافور و نبهار
و بنفشه

و بنفشه و جنبه پیه تر و غیره و چون ضیق النفس مسرا هی شده ثم با در انتهی شعری یا نفس ریه بدو رو
نیز نافع است بعضی از مصنفین در تشخیص چون قصه‌ای عمری را در این مرض جایز دانسته اند
با دکش خشک متعود به بروی سینه و شکم ریخته است زرق تحت جلدی مرفین نیز نافع است
چون نوبه مرض زیاد و اما یه پیکار و بتعویق بقصه در نقصه تجربه نمود در زرق تا تین بسینه
بمالند و منزل مریض با مدروش باشد در آمی منزل با زور مریض روی تشک و جای خشک
خوش هوا با آفتاب دارند و از خواب طویل اجتناب کنند

(۱۰) تشنج عضلات تنفس

عبارت است از انقباض تشنجی حجاب حاجز و عضلات تنفس و در اینجا فقط در حرکت زفیر بشدت در
هر وقت عضلات بطن، قوت تنفس شوند و با تبع بطن نیز در حالت انقباض تشنجی شده آنچه در شکم است
فشرده شده بدل و برز از با خیتار خارج شود رنگ مریض بنفسی گردد مدت زفیر سه برابر مدت
شهیق طول کشد عدد تنفس کاهش شده (در هر دقیقه از ده الی هجده زده و فی)

علاج ـــــ از تطویلات برده و تنشق گلرز و زرق تحت جلدی مرفین
راحت زیادی حاصل شود و همیشه انتهاء مرض بموت است

(۱۱) سعال تشنجی معروف بسیاه سرفه

اینست عبارت است از ورم نزلی غشاء مخاطی مجاری هوائی که در زمان ریه‌ها بالاتر از قصبه تا زیاده است

بواسطه سرفه شجره بطور دوبه نوبهای زیاد ظاهر شود، چنین میخروج نفس موجب تعجب
در آیه آزمار، دخول نفس بطنی و با عسرت و با همه اینمرض مخصوصاً اطفال را مبتلا کند
از آیه آتوتلر، انکشاف بیت ثانی نهانی و غالباً ظهورش بطور دوبه است و هر روز شب
در سری بروز این مرض نیست سرفه بروزش، جمله های شدید و شب ها شایع تر است و هم چنین
در صبح و عصر و قبل از سرفه یک قدر غذا راحت و حس عسر تنفس در سری ایمعده موجود شود عسر
التنفس و عدم استهاء و غالباً بدون حاج ثاقب در سینه موجود نبض ضعیف و سریع است حس خفگی
واضح و صورت سرخ و زرد و حدقه دلگاه بیناشود و آماس نمایند و بعد از جمله دم غالباً متهی شود بقی و خستگی
و تعب رئیس اختلال تنفس و دوارش دم متدرجاً کم شده طفل مشغول بازی خود شود خطر اینمرض نیست و
نیت و اهم رئیس طویل است غلبه حمله اینمرض را آفت عصبی و بنده از عسر متحیر و دبا
اینمرض در فصل زمستان و بهار و بعد از بروز دبا و سرخه و محتمل ظاهر شود اینمرض بواسطه مکیه
بدیقه پس از چهار الی شش هفته شفا یابد و باشد که منتهی گردد به شفا، نقص و صورت فتق
ناف، کژ کژ رانی و ضخامت جدار ریه و تمدد عولهای ریه (انفزم ریه) گردد و بسبب ضیق
النفس طفل مبتلا باینمرض شده همانا وجود انفزم ریه است

علاج ـــــ طفل سالم را از مبتلایان باینمرض دور کنند و مرطب آنها باشند مبتلا
بورم نزلی شعب بلعه شوند پس از بروز مرض مهاجات و ورم نزلی تبعی غیر دبا را بکار برند

دیگر

و تعرق استعمال کنند درجه حرارت منزل طفل را معتدل داشته اورا از منزل بیرون نبرند و گردن
طفل را با پارچه پشم بسته در سینه او قدری پشم بگذارند و تب به نیز فاتر ساده یا مخلوط با شیر
بخار نانه و مخدرات تجویز نمایند خاصه سید سیانید یک طبی و در آخر مرض غذای مقوی
شل اکوشت و تخم مرغ و شراب و هدیج حدیدی استعمال نمایند عصاره بلدرن و دلک
روغن انقیه بر روی سینه و تنفس بقدر کرم و کثرت تجویز نمایند قهوه و تنباک مواد فراره
چراغ کاز از سه الی و فه ورش آتر به لباس و بستر طفل بسیار بغیه باشد

(۱۲) انفزم ریه

انفزم عموماً عبارت است از دخول هوا در نسیج ثوی و واضح است در صورت تورمی
حاصل شود که هرگاه دزغش بگانی تحت جلد ظاهر بروز نموده باشد و به روی تورم با انگشت فشار
دهند اثر فشار باقی نماند و همین است فرق بین انفزم و ادم

انفزم ریه بروز کند از هر و بطه دم سبب دخول هوا ثوی در بنای دلیف سرفه عدد رنگام حرکت
تنفس و زیادی خروج نفس بواسطه تشنج ریه فشرده شده و هوا داخل نسیج ثوی اطراف آن
شود و خلیه های ریه تمدد کرده تا سبب حقیقی انفزم ریه عبارت است از ورم مزمنه جرم ریه و تولد شدن
شدن آن دورم غشاء جنب با التصاق طبقات آن و نزلات مزمنه فروغ شعب با تضایق
آنها و سرفه شدیده تکرار خاصه سرفه های تشنجی و دویدن آلات موسیقی و غیره و باشد

سبب مرض مجهول، نه چون همه اوقات مرض کم است تشخیص آن بسیار مشکل است و چیزی نادر
حمّه تر و ضیق النفس شدید و علامات سیاه و زرد به خاصه علامات قرحه مرض را واضح می‌کنند
و عاقبت مرض نسبت به شفا و تمام روی است و نسبت بحیات بحتمد زیرا که انتهاء بموت نادر است

علاج ـــــ معالجات ورم مزمن ثبتی و تشنجی را معمول دارند و چون هوا رطوبی یا سرد باشد
مریض را منع کنند از آنکه از منزل بیرون رود و تقیئات مکرر تجویز نمایند تقویات و ادویه
و تبرکیف را بعض از حکما بغیر دانسته اند و جهت تخفیف ضیق النفس باید از غذا به منفخ اجتناب
نمایند و قبل از خواب کمی غذا تجویز نمایند و کاری کنند که هر روز طبیعت اجابت کند چون استعداد
موجود باشد مدرات بول و ورتیال و پیاز غضب تجویز نمایند

(۱۳) انضغاط ریه

عبارتست از نقصان نسبت ماده ریه و نسبت سبب شایع خنق اطفال جدید المولاده است طفل
تنفس سطحی و سریع کند خوابش زیاد و شور شل سایر اطفال فریاد نه زنند تا در بغلکه پستان
بنا شد رنگش پریده جلد سرد و لب ها کبود و در روزهای اول تولد هلاک شوند و نادر است
سه چهار هفته زنده بمانند

علاج ـــــ مراقب باشند که طفل گریه و فریاد زیاد نکند مواد مخاطیه را از دهان
او بعد بیت پاک کنند و چون در شب قبضه تراکم باشد آبکی یا عسل پیاز غضب نه در هر گاه

سوالک تنفس ناقص باشد طفل را در حمام فرا گذاشته بر سینه او رش مادر یا دایه دهانه
شوند از آنکه یا و تجاوز بدو شیر را یا قاشق بدهانش بریزند و گاه گاه هک شراب بر او
تجویز نمایند

(۱۴) خفقان و تهیج ریه

مرض است شایع و بر دو قسم است قوی و ضعیف قسم اول بذر کنه در این بیت ای چهار
درک کنه متعدد یا مبتلا هستند به توبر کلی ریه و این قسم منتهی شود به نزف الدم ریه و قسم ضعیف نتیجه
شود از جمیع امراض قلب و مرض بریت و غیره حرارت و عسرت و لرزش در سینه موجود بود و سرفه
با نفث لزج و گاه مخلوط با هک خون باشد تنفس است در تب مفقود و چون موجود باشد
نیز خفیف خواهد بود خفقان ریه چون با عدد و رجه شدت رسد موروث بذر تهیج ریه
شود که شناخته شود از حصول ضیق النفس بعض از حکما خفقان ضعیفی ریه را دوم و تهیج
ریه خوانند

علاج ـــــ چون سبب عمده انعقاد زرداب و عمل قلب است پس کاره در جوزان
بلند به خفقان و طپش قلب عادی خفقان ریه نیز دیده شود باید آنها را اگر کنند به تدبیر صحی
منظم و معالجه اند تقدیر زیرا که هند و عدد است از مقدمات تبریه باشند و منع کنند آنها را
از مکروهات و قهوه و چای و شاق جنبانی شدید رقص و دوری و اگر کنند به ریاضت خفیفه

و اجتناب از جمیع مهیجات ریه و هر کس شد بشرب شروبات ترش مثل لیمو یا دبنا و خطمی
و ماء الجبن تا معالجه مرض نفسه موطات بعضه عوارض و مرضی و تعی و سهلات قویه
چون مریض ضعیف البنیه بود مقویات تمالیه و تهیج ریه را بواسطه مدرات و سهلات
رفع نمایند

(۱۵) نفث الدم

عبارت است از رفع الدم نفث خاطی ریه که متصف شود بخروج کم یا زیادی از خون کف آلود
و غالباً بسبب همرض مزاجی و مربوط است باختلال آنتی ریه و در این صورت نفث الدم
علامت خطر اختلالات مذکوره است و بدانکه بواسطه اسباب تشریحیه در ریه هر نموده است
بروز کند شرفیاً زیاد کردن و سنارهای بادی زدن و تشنج نجره حنجره و غیره و وجود امراض
خنازیر یا بعض از خطوط و سوی در نفث خاطی نزله بسیار دیده شود و هیچ خطری ندارد و باشد
که خون زیاد خالص یا مخلوط با مواد خاطیه پس از ضغطه و ضربه وارده بر سینه و حرکات عنیفه بعد
از تشنج نجره حنجره و بعد از تحقان ریه و در این هر دو قسم قلب خارج شود و این قسم نزد اناث
بدون خطر است تا نفث دموی یا تمال دموی یا نزف الدم رعوی که از نقصان
مقاومت جدار اوعیه شعریه شعبه روی کند بسیار خطرناک است تمیز همرض از نزف الدم مشکل است
زیرا که نزف با نفث الدم همراهی دارد باشد که همراهی کند با تهوع و قی و نیز گاه

خون

خون فرو رفته با قی خارج شود و قی اتفاق شده تقریباً همیشه همراهی دارد با نزف بواسطه
دخول جزئی از خون در حنجره پس باید تفحص نمود و فهمید قی بعد از نزف عارض شده یا نزف
منضم بقی شده است و دیگر آنکه قبل از نزف اقدام اختلال معدی بوده باشد

علاج ـــــ ارباب عقل بر تعدد و ندرت بر سینه و وضع مفرمات بطرف نافعه
و شروبات برودة لطیفه ترش و سرد و یخ مقدار جایز و در حمام گرم تام چون خفت حاصل شد
تا بعضی اوقات مخصوصاً دم کرده را با نباتات کاتب هندی و سیماروبا و بخار و بوت که
و عطارات آنها خاصه عطارة را تنبیه تجویز کنند در معالجه هر مرضی و لکن ترس
مریض و اطمینان خاطر او لازم است مریض را در منزل خنک جا داده شروب و مطعوم
گرم را منع کنند هر نمایند مریض را که با هیجان سرفه مقاومت کند زیرا که سرفه در اینجا
شدید تشنج و در عاف نفرت لبهای شکاف خارج نمایند قطعات یخ تجویز نمایند
یا قطعه آب سرد و سرکه تجویز کنند نمک طعام و ترش های سرد و بزهه از نمک طعام
سوق خشک چند قاشق کوچک بخورند و از جوهر گوگرد چند قطره هر ساعت مخلوط
با شربت لطیف تجویز نمایند سکنات خاصه مرزنجوش در علاج همرض بسیار مستعمل است

(۱۶) ذات الریه

ورم ریه را سه قسم نموده اند اول ذات الریه لوبی که شبیه است بورم خاصه خاطی

باغشاء کاذب یا لیفی حنجره ثانیاً ورم ریه نزلی که شبیه است بورم نزلی حنجره و بعضی ثالثاً ورم نزلی ریه

(۱) ذات الریه لیفی انقسام ورم ریه گاه بروز کند از هر بعضی از هر امراض حاده سی شش حصبه
و تیفوس وغیره (ذات الریه ثانوی) سبب در جمیع نهایی بروز کند حتی در سن کهولت
و یا در سن رضاعت و سالهای اول زنده گانی نادر است سبب تتمه آن مجهول است
و یا اثر هوای خیلی سرد یا زیاد گرم و نفوذ جراثیم خارجیه در حالی بود اوستد بعضی از فروع شعبه و کسر
ضلوع و جروح آنها از اسباب مرض شمرده شده هر تقریباً همیشه بعد از مرض بروز قشعریره شدید است
که پس از زدن حواس حرارت شود و این قشعریره شدید مکرر نمود گاه سرعت نبض و تنفس و
حرارت و جهه و صداع و وجع ظهر و عجز و کسر اطراف و ضعف قوی و فقدان اشتها و بارد
زبان و قی نیز بروز کنند پس از آن عسر تنفس که علامت لازم ورم ریه است ظاهر شود
و وجع جنب و بطن مرفه و تنفس و عطسه بسیار شدت کند و نیز علامت لازمه مرض است پس سعال
عارض شده و بزودی منضم شود با تب و عسرت تنفس و وجع جنب منضم نمود بالاخره دیت قرحه ریه و بشدم
احتقان کبدی و ریقان نیز ظاهر شود و ذات الریه منتهی شود به تجمع و ندرت به غانغرینا در نهصورت
باید آن اشتباه نمود با ذات الریه که مدعی غانغرینا باشد (رجوع شود به غانغرینای ریه)
و یا منتهی شود بعلامت دیتیس و از زمان دوام ذات الریه حاد از هفت الی بیست روز است
علاج ـــــ باید دانست که انقسام ذات الریه مرض است دوری و مثل سایر امراض

در ریه

در ریه هر گاه به حال خود گذارند همیشه منتهی شود به شفا در خاصه در قوی یا بلغمی و در صورتیکه با مرض
دیگری مرکب نباشد و باید دانست که قصه در هر مرض سابقه نوعیه نیست تا علامتیکه متمم عرض قصه
باشند و دیده شوند قبل از بهبودی بنامیم کرد خمره فاتره زیتی یا خشک بر موضع موجع در بالای دارند
چون مریض قوی بنیه و سابقاً سالم بوده و حرارت بدن در درجه چهل و دو درجات بیست بصد رسیده
بلکه قصه بغیه است و تا دو روز تا سه روز و همه روزه محول ضعف عرق یا بطوخ خلطی در هر
ده ساعت یکمرتبه رق در بهبود بغیه است و چون ضعیف یا دیابت شرب و تا بوت غلیظ
و تیروکه کند و اطلاع علامتی تجویز کنند خاصه وقتی که مرض در شیوخ و ضعفا بروز کند
در ادوار مرض با تقویت تجویز نمود زیرا که پس از بروز اسهال تشخیص تقویت مشکل است
و چون مرفه شده و خواب مضطرب شبه مخدرات تجویز نمایند تنفس کلروفرم و ورق
تحت جلدی طریقه است در این قصه رفع وجع تجویز شده است بعضی از حکما کلمه است
برده را بهتر از خمره فاتره زیتی یا کمادهای فاتر خشک سینه نهند

(۲) ذات الریه حاد نزلی انقسام عارض شود از هر سرمای شدید و رطوبت مفرطه و تعب
از خطوط صحت و اسباب مرکوز نتیجه نزله مکرر باشد لو مخصوص و نادر است بعد از آن بطن
جراحت ریه و چون در حوالی علت ریه غشاء فاصل حقیقه باشد پس ورم حاد نزلی ریه نیز بر سبیل حقیقت
گفته شود انقسام ذات الریه دیده شود مگر در سن طفولیت تخلف ذات الریه لیفی در اطفال

بروز بسیار است و ورم ریه را غالباً همراه می‌کند با نفاط ریه و اسباب این مرض عین اسباب
ورم شعبی است پس از چند روز که گذشت قشعریره بروز کند بعد حرارت جلد و صلابت نبض
و حس حرارت در ریه و وجع عمیق و از زیر خاصره نبض شدت کند عسر تنفس و سرفه و نفث خاطی
بروز نماید که غالب خونی است و در شفاف است گاه قرمز است خاصه طرف مقابل مریضه سوف
مریض هر دو پهلو خاصه طرف سالم را زحمت میخوابد به پشت هست که پیشانی شنیده شود بعد
بدل شود به صورت رفتن بر پهلو مریض گاه مریض و در چند روز طفل را هلاک کند خاصه وقتیکه طفل
ضعیف البنیه باشد

علاج ـــــ تنقیات زائد نوع توقف است مگر دارو در ذات الریه نفس بسیار
سفیده و در نهم پیشتر از قسم نفس نفع کند شیاف و زاریح و کرس سعد و نیز سفیده تخم اجاص
دم بنا به کرد مکرر و قسیکه تنقیات آن موجود و موزع مفقود باشند

(۳۷) ذات الریه نزلی ـــ نهم ذات الریه همیشه شناخته شود به سرفه‌های لوزک چشم با نفث
وجع سهم و عمیق در سینه و سرفه مخصوصاً بعد از غذا و عصر اوقات با رجحت که نبض حمائی
و عسرت تنفس و انکفاء فرازو نشیب عارض شود رنگ مریض را فرو خته کونه تا قرمز از
قرح و ریا از قطعات ریه صوت ما تیه محسوس شود از سمع تقریباً صوت مورمور تنفس مفقود است
زبان کاه در شدت مرض قرمز و عطش موجود است بروز نهم غالباً از اثر رودت در طوبت

هست سده رجا بیکی کلت ضعفی علامات سابقه را جانشین شود رنگ پریده و زرد کاهی گردد صورت
منتفخ یا متبهج قوی نقصان یابد به بالا خره پس از مدت کم از ابتدا طبیعی مریض با علامات
درجه خطرناک هلاک شود و دوام ذات الریه نزلی غیر ممکن است

علاج ـــــ ترشح مرضی را بواسطه تنشاق و بخار تا بتوان تقویت کم نمود زیرا پس از ربع
ساعت از تنشاق آن سرفه شدیدی بروز کند و مرض و بطه مرد و تحریه در تجاویف شعبی خارج
شود و این تنشاق را روزی سه چهار دفعه تکرار کنند قصه‌ای لوزک مرضی و مصرفات تحریر نموده

(۱۷) غانغرلای ریه

مرض متصف شود به حمی و سرفه و صدت ما تیه مرضع و بوی متعفن غانغرلای ریه علامت همیشه است
و خروج نفث مادی رنگ مائل به خرمه و بواسطه قرحه در حمی شدت شناخته شود مرض است خطیر و در
پاریس بطور وبا بروز نموده در مرض در حرم ریه تجربه و تعفن شمائی حاصل شود و اهمیت غیر از
تغییرات غانغرلائیه ریه است انتهاء بشر از ورم ریه، جراحت و غیره در بعض از مقدمه‌ها
در ابتدا اعلاط عظیم دیده شود بیماری تغییر و نبض سریع و صغیر شود مریض به زودی بواسطه
ضعف غشی در گذرد و در بعض ضعف است بوی دیده شود به زمان حمی و چند هفته مرض استمرار دارد
یا نزف نهمی بروز نموده بزودی مریض هلاک شود

علاج ـــــ اغذیه مقویه و شراب و مطبوخ دوا تنگه و محرکات نسبت بحالت

عمومیه نافع نبود و البته بخوبی فایده ندارد [illegible] و گاه از آن دفع خلط سوء
تجویز نموده اند

(۱۸) تب ریه

عبارتست از تجدد رئوی که متصف بشرکت بصول تنفس و وجع جنبی و تب تند و ملتهب ثوریه و قرحه
عنوانه قسم از برای تب قائل شده اند اول تب عمومی حاد ثانی تب دوزخی و دخنی حاد ثالث
تب نزفه ریه که معروف است بتب ریه و قرحه ریه

(۱) تب عمومی حاد — هیئت بزرگنه از حمارت و فشار و عنوان اینها علامت اتشاق
بخار و غبار را می کنند در درجه اول تجدد است مختلف چنین دیده شود عمره اینها ضعیف تر از حمی
قوی است مریض تنبل و از صرف شدن عاجز منهوم و مهموم باشد عضلات ضعیف خیالات تشویش
از خواب جهیده از کارهای خود رفته خسته شود تهاکم یا در درجه جوع رسته تهوع یا و بزودی
عارض شود بدون سبب بعضی تهاجم کند و سهال و هیئت تهوع یا زیاده بدون آن
بزرگنه سرفه خشک یا زنه خروج نفث تنفس کوتاه و پا در پا بدون علامات طبیعیه در سینه
بروز نماید در صدر و سینه وجعی بالفعل اندم ظاهر شود ثابت یا متحرک و بسرعت طیار
بشود و بواسطه تنفس و سرفه شدت کند و تمام علامات مذکوره در هیئت بدون تب موجود
و تهاجم کند

در درجه دوم انتقال مرض بدین درجه باشد که غیر نایان و دخنی بود و بواسطه خستگی یا دیگر
بروز است اول علامت هیئت درجه بروز تب شدید است سرعت نبض و حرارت جلد و بروز
تزفان غالب در غشاء مخاطیه و ریه و کلیه و کبد و طحال مریض متبدل بصداع شدید در جبهه یا قسمت
یا قسمت ثور خیالات سالم وجه ابها صحیح و یا مثل عوز و خسته شود و در خواب پدن به پشت
پهلو [illegible] تحرکت بانه هرگ تا علامی مریض را به کثافت و ذیابیطس [illegible] دارد
نبض از شصت تا صد و بیست قرعه زنه از خطوط صورت تا رنجور و رضیع ثور علش جزئی
و جلد خشک و نورانی است اگرچه به نوبه در نبض از آن علامت بروز شد نبض جلد به یاد
شود هزالی و سرعت نفس با اشکال خروج نفس غالب بزرگ و تمه است بروز کنه از قرع
علامتی محسوس نشود در درجه پنجم بالشش بشده است

درجه سیم انتهاء درجات سابقه است بدین آن آرامی ظاهر و سبات و فنا عمومی
قوی و در جلتین از خواب و تمدد و خروج بدن از درده بدل که علامات مقدمه مرگ است
ظاهر شود

علاج — (رجوع شود به قسم سیم دوم)

(۲) تب دوزخی و دخنی حاد — هیئت و تمام نهانی بزرگنه و تغییرات موجبه آن در قسم سیم
مذکور شود و هیئت دیده شود در مجرای دل کنه شهر آنها خیلی زیادی اندر و اردو در پهلوی

حبس زنده گی کنند و در مجرد حالین و تعدد یا بن به علتی بزرگ عظام و مفاصل مجوز به چند ماه در تسبیر
بخانه و نیستم را بنا به شبه نموده با تهی سریع تسبیر چون مرض در این سیر تدریجی نرفع مشهوری وارد
بحالت رقه و عرق لیس یا در دور خبر تنفس از زرکه تشخیص آن مشکل شود و چون در تشخیص
کم مرض نرفع به آن انها خفی مانده بزرگه تلبس است زیرا در این صورت مرض به آنکه به قشعریره
مکرر و سرعت نبض زیاد و ضطراب شدید و عرق و فرو خشک زبان و دهان و دست و عوارض
ضعف؛ سرفه و ضیق النفس و سعه تنگ بشم کم در تهیه اشبه شود به زیاده هرگاه قشعریره منظم هر شود لی
بواسطه عدم نفع کنه کنه و نقصان فترت نمیرد و ده شود عاقبت منجر به شدت خطر است

علاج ـــــ معالجه عرض است و چون عرض عمده تب است زیرا که اکثر از مرض بواسطه
تب هلاک شوند تعاد و تیز یا دارکه کنه و بعد در تیال منظم باشد و ترشی ها باید تجویز نمود و
ضعیفات بارده و محرکات جدیه در ورق تحت جلدی مرفین قبه تعاد و تحت عنصر التنفس
شدید مفید باشند و سرفه را بجهت رفع کنند

(۳) تورم کبد و تدریجی نرفرزیه و تهی تورم کولی و قرحه ریه ـــــ سبب بروز
این مرض توقف در اکثر بار در طب یا در اکثر بعد از کفایت تجویز هوا نه تورد قدیمه روده
یا غیر کافی و دهن ریاضت و تسمنا غذا و افراط در جماع است و غالباً منفعت مورثی است
و بعض اوقات بدون سبب بیتین عارض شود و تهیه انا به به شرفه کوچک خشک در نظر

شهی سرما خورده یا در کام آید و اندر شرفه نبض اوقات چند ماه سال طول کشد بدون آنکه علامت
دیگری بر آن افزوده شود و هرگاه در این صورت مریض بواسطه مرض دیگر غیر از مرض ریه هلاک شود
در تشریح عده زیادی از تورم کولها در ریه دیده شود و غالب نفس تهوع اولین علامت باشد
و دلالت بر این مرض سکته و نفث مخاطی و یک تب دائمی در هر وقت نمایان شود یا
ظهر و دیگری اول یا نصف شب و در صبح ها عرق و فری ظاهر شود و نبض بعضی اوقات تقریباً
کوتاه تر از حالت طبیعی است قوی و اعمال عقلیه مدتها بحالت طبیعی باقی باشند
و همچنین است اعمال هضم و غالباً کامل باشند بعضی اوقات بعد از عرق اسهال بروز
نماید و ضعیف باشد خواه بواسطه تسه تورم کولها در مجری معدی و خواه بدون جراحت در حی
در بعد و چون حمای دق ثابت شد هزال با سرعت کم یا زیاد شروع کند به زیاد
شدن رجب کم یا زیاد بودن تورم کولها بینی کشیده گونه ها برآمده و رنگ نیلی بر
مواضع صورت تفاوت دارد متحمه براق و هر دو در هر رنگ آبی و هر دو در هر رنگ تهی خاکستری
فرورفته لب ها روهم کردن کج و نظر آید به زحمت حرکت نماید شانه ها بالدار اضلاع
برآمده و فضای بین آنها فرورفته و بعضی اوقات سینه تنگ شده و قسمه رفتار ضربی بطی باشد
شکم مسطح و در تخم و فاوه مفاصل به نظر آید که بزرگ شده و ناخن ها منحنی شوند و قسمه علامات
سمعیه ظاهر شده حفره تورم کولی تمام و تکمین نمایند و در ضربی ظاهر شود ولی غالباً این

لکن چند روز یا چند هفته بیشتر طول نکشد اوجاع مزمنه غالباً بمقدور یا بغیر مزمن بنفس
شدن نفث بلغم یا بنزلات مزمنه بشرط فقط بواسطه برگوسیونی و انکلتا سیون صدر تشخیص
نمی معلوم میشود و چون تورکولها در نقطه اول ریه جمع میشوند علامات اولیه غالباً در تحت ترقوه خاصه
ترقوه ایمن ظاهر شوند و از جزء هر دو قفای سینه تا حدی ضلع چهارم یکصوت برنکفی در هم شنیده
میشود (در تحت ترقوه و کودی ریه نفس) و چون تورکولها شروع نمودند به نرم شدن علامات
مذکوره موجود و بعده سرفه همه پیه کیسه شبیه صدای جسم ضخیم و بعد بصورت نرم شبیه بود بال
مرکه و سرفه غاری کرد و حس فهمانده وجود حفره را در نسج ریه و باندازه حفره مذکور خالی
از میشود تنفس نیز صفات غاری بدون را پیشتر دارا شد و صوت برنکفی در هم مبدل شود
به پکتوریلوکال بسته ناقص و منقطع است و تدریجاً خاتمه یافته شود

علاج ـــــ لاشک یکی معالجه حتی ریه فوق قوای طبیعیه نیست ولی تا کنون نتیجه
طبیعی ما نیز مقصود دست رسی نباشد فصد نه پیش نبرد از مرض و نه علاج تورکولها که دنبال
فصد نمود و تکرار قسمیکه ترتیب ورمی یا تمدد و تورم خون موجود باشد

بهترین تدابیر در علاج حتی یکنی نمودن ورک رودریا و آب و هوای ملایم است با تغذیه خوب
و حفظ از سرما و برودت زیاد هم بنوعیکه غالباً حیات مریض سو حمله مینماید روغن ماهی و کنه
و از کینک سولفوریه پیش نبرد از مرض یکنیه یا مرض را توقف میدارد تعداد آبله مجموعاً است
کوشش

گوشت خام که بخار یا کوبیده در عرق شراب خاصه کنند و روزی سه مثقال بخورند بلغم را یکیک
بسیار نفیه است سرفه را بواسطه مرهمین و کدئین رفع کنند کلرال در کنین سرفه نفع موقتی
دارد و بهمان را بواسطه سیروت و دلدانم رفع غایه حمای و تب را بواسطه ورتاپ و کنه کنه
علاج کنند و رفع عرق لیلی شکر سرب و خار تیوز را تجدید نموده اند

(۱۹) سرطان ریه

اهمیت نادر است در اولاد بزرگسال بلکه تقریباً هیچ زیادش بعد از خلد سرطان در اعضای مسرات
خاصه سرطان پستان و عدد مخصوصه اکثر بتو اند نیز اهمیت دارد نیست مگر آنکه قبل از آن
سرطان پستان موجود باشد در اینصورت هرگاه حالت مرضیه مزمنی در ریه ظاهر شود شبیه عسر
التنفس و سرفه و نفث دموی و وجع صدر صدر با یه صدمت بوجود سرطان زده بوجود در
ریه خاصه آنکه از قرع و سمع صوت هم شنیده شود که حتی آن در قاعده ریه تین است

علاج ـــــ معالجه سرطان ریه غیر ممکن است فقط با یه معالجه اعراض محیط
بریه و تهیج ریه و نفث الدم کوشید

(۲۰) ذات الجنب

عبارتست از ورم غشاء جنب و هو ورم حاد یا مزمن است ذات الجنب حاد غالباً عارض شود
بواسطه ضربه و تعطل و از روده رصدر و اثر سرما علامات آن وجعی است در یکی از دو طرف سینه

tarikhema.org

در بطن فک و تنفس و سرفه شدت کند تنفس صعب و خیلی نفس تنگ و از طرف مقابل بدرم است
توقف غذا یا مثلا سرفه خشک یا با نفث غلیظ بروز کند تکیه نمودن بطرف سرف مرجع
یا غیر ممکن است و غالبا بعکس باشد در مریض بطرف سالم متوجه نمود زیرا که مریض بر بطن
خوابیدن بطرف سرف نظر فرا بدون حرکت حفظ نموده از طرف سالم تنفس عرض کند
گونه ها قرمز نبض تند و بعضی اوقات صلب و قیح و گاه ضعیف و مرتعش باشد در عصر و شب تا شدت
در علامات عمومیه بروز نماید و حمی در مریض سطحی و شدید و ثاقب است و از دخول نفس شدت
کند و بعض اوقات تغییر مجتمع نیز دهد تمام مرض از ۱۵ الی ۲۰ روز است و منتهی شود به
تعفن یا ریم و یا به ترشح رطوبت سرفه ذات الجنب مزمن غالبا منتهی شود به یک ترشح
سرفه ای که بعض اوقات مسرا ای کند با تشنگی صدری و گاه بهتر ریه و باشد که بطور
بطور بروز کند بدون ظهور علامات واضحه و اینکه نتیجه شود از قسم حاد در صورت اول وجع
مبهم در سینه با سرفه کوچک و خشک و لرز و تب غیر منظم با صعوبت نبض موجود است
در صورت ثانی هشت یا نه روز بعد از بروز ذات الجنب حاد باشد در علامات در تنفس نقصان
یافته وجع و عسر تنفس باقی مانده در این وقت معلوم شود که مرض بصورت اول در آمده
حمی در عصرها برابر شود از طرف سوف صوت ثانیه استماع گردد مریض با نظر بهتر
بخوابد و چون ترشح موجود شد بعد از ثانیه صدری در وسط صدر صوت مغزی استماع شود

انتهاء

انتهاء ذات الجنب غالبا روی داده اثر بعضی اوقات بسیار رطوبی است تبدیل ذات الجنب به ترشح
زیاد از ذات الریه باقی است در اولاد ذات الجنب مطلق است به اکثر بشمره که دیگر مرتبه
نشود بعد از ذات الریه تا آخر سیر ذات الجنب دوری نباشد تا آن در ذات
الجنب نفث گاه زرد یا سرخی است و گاه مخلوط با خطوط خونی باشد و هیچ وقت
نفث لزج زرد یا قرمز مخلوط با خونی معروف به نفث زعفرانی مخصوص است به ذات
الریه و در ذات الجنب دیده نشود

علاج ——— استعمال مقرنات و لو در ذات الجنب با تیسیر مضرات بر بطن تب
شدید در مرض مسرا ای و اورد و فصد قادر مسامحه ضرورت ندارد مگر در مشکله لازم باشد و لی
فصد موضعی مفید است با استعمال تکمدات بارده در روزهای اول یک دو دفعه بقدر دو گرم روغن
خاکستری مالند و چون تب در ابتدای مرض شدید باشد در ثانی مقرر دارا مرکب مالیخولیا کند
بخورند و چون نبض بروز کند خوف از استعمال مرکبات حیه بدهند و اندیشه نیست و فقط
رفع وجع زرق تحت جلدی مرفین بسیار نافع است و چون مرض بصورت اول در آمده
در آمده و ترشحات حاصل شده باشد مصرفات و مشتمل زرد ریح استعمال نمایند و شش
گرم هیدرو و فرا در پنجاه گرم شراب حل نموده هر دو ساعت یکقاشق چای بدهند
و بر روی سینه و گرم بدهند و شش گرم هیدروتا سیدم در شصت گرم آب مقطر حل نموده

pdf.tarikhema.org

بالنه در جهه جنب شدن رطوبت مترشحه بسیار نافع است

(۲۱) استسقاء صدری

عبارت است از تجمع رطوبت مزمنه در جوف یکی از غشاء جنب یا در هر دو و اسباب بروز آن
علت شریان تشنج ها است یعنی بعضی مرطوبات بصورت ورم ارثی دم و دیدی مثل اختلال قلب
و تومورهای ریه و سایر اختلالات آن و بعضی عمومی و مرطوبات شدید اختلال دم مثل مرض بریت
و سایر امراض تعفنیه یا در ترشح رطوبات مزمنه غشاء جنب بعلت غالباً در آن اخیر مرض خطیر دیده
شود و مقدار رطوبات مترشحه از صد گرم تا چند لیتر است و غالباً مرض مخفی مانده زیرا که موجب
حمی و نه موجب وجع شود و آنرا نیز سد نه از خفت صوت صدر و حرکات موجی سینه و از
نوفل صدر و صوت مزمنی

علاج ـــــ چون همیشه عرض است از هر مرض دیگر معالجه مخصوص ندارد و اسهالات
و مقرنات و مدرات مفیده باشند وقتی که زیاد تا ترشح موجب ضیق النفس شدید و خفقان شود
عمل نزل لازم دارد

(۲۲) تجمع بخار در سینه

وقتیکه در صدر در ریه بقیه موجود شود که هوا داخل گردد در جوف غشاء جنب و مایع در ریه راهی
باز پیدا شود که هوا از آن راه داخل تجویف مذکور گردد حالت عارض شود و آن

تقاعد

تقاعد آنچه از هر دو قسمت غشاء جنب و جمع شدن در تجویف آن بسیار نادر است تمیز نمی‌شود از انفیزم
ریه باین است که در انفیزم ضیق النفس بغتتاً عارض شود و در انفیزم متدرجاً و چون انفیزم
شهری بر شخص نشود لذا بیش از این شرحی لازم نیست

علاج ـــــ معالجه فقط تسکینی و عرضی است فصد عام و موضعی با دضعیات بارده
و استعمال مسکنات مفید باشند

ضمیمه تعالیه اولی و متعلقات امراض حنجره و نفس

(۱) ورم مزاغ و مخاط حنجره معروف بزکام

زکام عبارت است از ورم مزاغ و مخاط حنجره یعنی که گاه بروز کند از اثر هوا و بطه مواد
محرکه در غشاء مذکور و غالباً نتیجه باشد از اثر برودت و هوای کم یا زیاد و در از موضع خاصه
سرد یا رفتار بمرض شهری رفتار سایر ادوار مزاجیه غشیه مخاطیه است و غالباً در شش از چهار الی
هشت روز است و بخوبی خود معالجه شود در اطفال و ضعفاء خاصه خنازیری مزاجان بیشتر بروز کند
و گاه زکام عارض شود از اثر هوای بسیار گرم و خاک و آنچه حریفه و باشد در اثر تداوم اورام
مجاور و گاه عرض باشد از مرض عمومی مزاجی شهری مترجمه و متعفن و محمات و زکام کوفی که باشد
در اطفال جدید المولود منتقل شده و زکام هیری قول مشهور این حکایت است که زکام مرضی است سیری
زکام اطفال جدید المولود مرض خطرناک است اطفال متولد نه تنها از اتکیدن مگر از خفت

و عمرت تنفس در کام اطفال گاه صورت بزرگ غشیه گاه به شود شهی در و تعبیرت
مرکوبین نگاهت کنند از حس خشک در بینی و انسداد تام و حکه و دغدغه انف و عطسه و ترشح و اذان
خاط بینی یا ورم شفاف بر یک شود حاصل شود که صورت بحرکت لب یا بلد و حسرت و تشنج آن
گردد و باشد که در کام سراسی کند بار بند زیاد و با بر بطه کراهت صوت و سیدن تعدد از زیادی
از دو موضع قرمز رنگ در باطن بینی ظاهر شود و چون عقل نیز متورم باشد عسر البلع موجود گردد و چون
ورم متمدد شود به سبب آن هوائیه سرفه و تجهه تصوت نیز بروز کند و هر گاه ورم به مجرای تنفس سرایت
کند و مع خفیف و طنین و ضعف سمع عارض شود و علامات مذکوره تقریبا همیشه مسلم کند باب
لا در کام نزفه نوش بینی و عطسه و وجع جبهه و حمی مفقود است و لی بوثیقه انتفاخ غشاء
مخاطیه هشیه در تجاویف انف ضیق و بعض اوقات انسداد ناقص یا تام موجود باشد بقسمی که
صعب جهد انشغل و تکلم انف و ترشح گاه مخاطی و گاه مخاطی ریمی باشد و تنفس انف یا بحر
انف موجود گردد در کام نزفه بسیار عاصی از صداع است

علاج ـــــ مریض را از سر ماخطه کرده پاشویه های گرم و تنشق آبجوشه تنها نموده سر
و پاها را گرم نگاه دارند در اطفال رضیع جوف انف را از قوت تر آکه بوثیقه تنفس آب نیم گرم
پاک کنند و تیر را با قاشق برنهه و مضغات و لاله های سهله و چند گرم گلهای تخم نانیه
جهت علامات احتقانی بروز نماید چند زلو به خفیف از ذن یا شمع در زیر بساق پاها ارسال

دارند

دارند و در کام نزفه اگر مزاج خنازیری بشد روغن ماهی تجویز کرده محلول سنگ جهنم (یک ساعه گرم
در سه گرم آب) بموضع مالیده یا با قلم سنگ مش کنند و معروف است در استعمال موضعی
مکمیر با جوزه قرنفل و نشوق هر از هر یک شش گرم با ده گرم شد مخلوط کرده باشند و یا محلول
خفیف بوتیمه که در بینی تنفس نانیه لسان مفید است و نیز نافع است زرق زاج خفیه در کپسات
سرب و روی و نانس چون رطوبت بینی نتنش بود از آب کلرور خفیف یا محلول هیدرو خفیف
(یک ساعه شش گرم بده دو دو ساعه چهار گرم هر دو ساعه یک سیوم در صد و پنجاه گرم آب) تنفس
نانیه و تبخیر و بطه و رفع نتنش انف تنقیه استعمال محلول پرمنگنات دو پاس است (از
یک پا پنج شش گرم در صد گرم آب تقطیر) و قروح نزله انفیه را نیز بهمین معالجات
رفع توان کرد و اگر آنکه مش قروح با سنگ جهنم نیز لازم است

(۲) نزف الدم غشاء مخاطی انف معروف برعاف

عبارت است از جریان خون از بینی بواسطه هر سببی در بدن رعاف بر دو قسم است یکی رعاف عاصی
از خون ادعیه رئیسه و دیگری رعاف عاصی از ترشح و نشر خون بعض اوقات رعاف مفید
و مدتش مضر است و لی چون مریض ضعیف در رعاف عاصی تهی بحرانی باشد و تعداد خون خارج شود
بدن بهر آن از بروی شد نمود تعداد در رعاف در جوانان بیشتر است و لی بروز کمتر بعد از
تسنین ثانی و متعدد نیز رعاف پس از تعدد و موی عام که منتهی شود زیر فرط در کلیه

و شرب مسکرات و قهوه و چای و حرکات بدنیه و انفعالات نفسانیه و غیره هر حدث از دیاد
انفعالات قلب شود بتقدیر کردند بر عاف

علاج ـــــــ در قوی بنیه یا دک بنکه علامات مرضیه سابقه در آنها دیده شده باید چاره را
بر حال خود گذاشت، خود بند شود و اگر هرگاه حدوث ضعف شود مریض را از تنفس منع نموده کمادارد
و یخ بر پشت نهاد لیف ضع نانیه تشنج قاب سرد مزروع، بر کف یا زراع بغیه کشند از حرکات بدنیه
و قهوه و چای و شوربای گرم و غیره اجتناب نمایند شروبات ترش و سرد بخورند اگر هر آنها رفع نشود
سوفات در رنگ و کره ارنت و محلول پرکلرور دو فرنگار بزنند مریض در جای خنک نشسته سر را
مرتفع کذارد و زن و سبول آب سرد سرکه دارد یا آهن کار بزند دست راست مریض را بلند برده
نگاه دارند (پنجه قبضه) بخصوص دست طرف منخر مؤلف را در کار محتاج شوند بعد
تا چند ثانی ورزش پرکلرور دو فرو استعمال سیر بلک (سیر بلک آبی است که نگار بر بود در
جوف ضلع خشک و دوار رای کلوله از شر پا است که با آن میکنوع تا چند ثانی جهت سد رعاف
مرکب شده و یا از زنانکه استعمال پرکلرور دو شایع شده نگار بر بود ن سیر بلک بصرف مرد و زن هر دو
بجای آن کلوله شر پا را آورده به محلول پرکلرور دو فرکرده به جوف بینی داخل کنند

تعالیه

تعالیه ثانیه در هر مرض آفات و دوارش دم است

(۱) ضخامت قلب

هیپرتروفی قلب عبارت است از ضخیم شدن جدار قلب بر بطن اندر هر حجم و عدد لیف عضلانی
آن بیدو نسبت حجم هر عضله متناسب است بحرکتی که از آن ناشی شود و چون حرکت زیاد شود
آن عضله نیز نمو کند مثل آنکه عضله ضلع ساق در رقاصان و عضلات ساق در خیمرکیران ضخیم شود
و بیقاعده در لیف عضله قلب نیز جاری است پس هر وقت مانع در تعاقب دم راندم
موجود شود لیف آن عضو فایق آمدن بر مانع تا قوه بیشتر از سابق متنقبض شوند و حجم تدریجاً
آنها مرتفع شده عظم بهم رسانند و چون مانعی در دور راندم نباشد در انقباضات قلب سرعت غیر
طبیعی حاصل شود مثل در تشنج و تعدیات بلیش قلب و آنها در قیان زیاد می کشند نیز نهایت بروز
میکند پس همین مرض بر قسم منقسم شود اول ضخامت حاصله از منع دوارش دم ثانی ضخامت سیاه
در همین مرض بر قسم علامات بروز کند اول مخصوص بخود مرض شهر تدریجاً خون در عروق کلیه از قسم
بلند بعظم میرونیه زیاد شوند شدت در عظم بطن هر مریض حجم و شرف و ضربات شرائین
مرئی و آنها متسع و مطول و با پیچ و خم شوند بعد ده در بعض از مرضا تحقق بهم رسد تحقق
فاغر مرئی شده شود در بطلیه صداع و ظلمت بصر و طنین و دوار و چون شرائین متحجر شده باشند
تشنج پاره شدن کشته تکه رخ دهد و عظم بطن مانع با نفراده نادر است و مورث تحقق

و کتمه ریه و زائده شب جمعه گردد، بلکه خود نفس عسرت هر بنده پیش و حس کرب قلبی موجود شده
در موضع قلب تحریک جزئی با جنبش شدید صدر دیده شود مزاج قلب بحرارت که دست بر
قلب نگذارد و داد بند کند ثانی علامتی که نوط بنده هر چه که مورث بروز انتقال شده
در پنجاه و کرا آنها ندرم نیست رفت رو دوام همین خیر معین باشد که سالها دوام کند بدون
آنکه خلل در صحت وارد آید

علاج ـــــ اگر اختلاف شدید و خوف عروض نکته باشد فصد حاجت است فاصله در وی
بنیه او تا ثوره و با کرنات بود و بنفشه مغفر و مسهلات تجویز کنند چون فشار قلب شدت
داشته باشد وضع یخ بروی قلب و استعمال مرور و تیمم از (۱۰ ا بیست نخود) و اسید
سیانیدریک طبق هزار و ده قطره در یکفنجان شربت طبیعی را تلقین دهند علاوه خلط شده ضرورت در
معالجه اهمیت دارد مریض باید از هر چیزیکه مورث ازدیاد تهیج خون یا تحریک انقباضات
قلب است اجتناب نماید مثل اغذیه و اشربه و قهوه و تنباکو و سیگار و ورزش و اعراض
نفسانیه و مشقت بدنیه و غیره و باید جهت منع بروز تشدد تنفسیه جزئی دیگر تکنند معالجه بنا
همین بعضیات است هم چنین معالجه عفونیه با تقسیم و تعقیم در جمیع اغذیه نموده آب انگور
زیاد بخورند لا در خصوصات ساده قلب استعمال ادویه تالی لازم نیست وضع یخ و تکمدات
بارده بر موضع قلب فایده کلی دارد

(۲) تهدد و اتساع قلب

هر مرض تعفن ثوره زیاد شدن دست تجاویف قلب در وقت جدرانی آن و در روزگار
مختلف بزرگ کنه اولی و فیکه خون ناشی غیر طبیعی بجدار قلب بهم خورد و فیکه مقاومت جدار
قلب نقصان شده باشد در قسم اول هر وقت که مانعی در دوران خون خواه مرکزی و خواه محیطی
موجود شده تهدد و اتساع رخ دهد گرچه گاه جدران قلب ضخیم شده تلذذ آن نکنه و عضو قلب
نقصان پیدا نکرده بلکه زیاد و ثوره هر گاه انبساط عظیم مفقود باشد لابد جدران قلب بر اثر
اتساع نازک شود بطلع انبساط چون جدرانش نازکتر است زودتر از بطلع بسیط متقبض شود سبب
اتساع آن علی نرسیده است شهر الفقیر زیاد و در دم مرض قلب قبضه و زیادت آدمیه و تنفیر و لوهای
یعنی تشنگی و اتساع بطلع بسیط و بطلع عدم کفایت آورد و اتساع و هنر عمدتاً با اتساع بطلعین
اظهار می دارد در قسم ثانی مقاومت جدران قلب زیاد شود و بطلع دوم عضله قلب و پرکار و
و هر دو کار دیت و ضعف و تشنجی و غیره هر گاه همین مرض قائم باشد هر دو قسم هر ارش دم مختلط گردد
یعنی دم و بطلع اتساع بطلع انبساط هر دو دم در هر جمیع و تحقیقات ضعف و کبودی لون
بدن و نفخ جلد و غیره ظاهر شود و بطلع اتساع بطلع بسیط در ظلمت بصر و نقصان تنفس
بعد و توقف خون در تاین و کتمه ریه عارض شود همین چون ساده باشد مورث تشنج
و جنبش جدار ریه نمی شود فقط مزاجات قلب ضعیف و غیر محسوس شوند از هر کدام

زیاد شدن حجم قلب سبب می‌شود در اتساع بطن ایسر تیه در طرف راست غلظ نقص در اتساع
بطن ایسر خیلی پایین‌تر نشیند و شود تا نتیجه نزول حجم قلب در این مرض با ضعف قلب مساوی است
و یا مزاج قلب در اتساع ضعیف و در ضعف قوی شود و این مرض بیشتر از جمیع امراض قلب
سبب هیستری و ضعف قلب شود

علاج ـــــ باید در سکونت مورد تغذیه بدن و تنظیم آن سعی بلیغ نمود غذیه تقویه تجویز نمود
و یا هر دفعه مقدار کمی و بهتر از همه غذیه زرده تخم مرغ و گوشت و شیرینی مضر علامات
انسی و تشنج موجود باشد مرکبات مدهری استعمال نمایند مریض را از حرکات عنیفه و شرب
مسکرات منع نمایند چون مریض عادی به مسکرات باشد تدریجاً ترک دهند نه دفعه چنین
که منتج و رنگ مریض بیمار و زرد و یا بنفش باشد واجب است استعمال ژرتیال و مرکبات
ارسنیک و هیپوفوسفیت استرکنین از قلب شهر اثر ژرتیال است پس در جمیع امراض قلب که مورث
ضعف عمومی قلب شود استعمال یک حصه ام کنه تنتید ارنیکا همه روزه بدون انقطاع است
ارنیکا هم هیپوفوسفیت را بعد از یک هفته کنند بطور حب هم همه روزه بخورند بسیار نافع است

(۳) ضرر و ضرر حجم قلب

اهمیت بزرگ کند بواسطه ضعف و انسی حاصل از امراض مزمنه و نزف آدم‌های مکرر و غیره و نیز
بواسطه اختلال تغذیه قلب و پیرکاردیت و هیپرکاردیت و تغییرات شرایین اکلیل

آ طرف حاصل از قسم اول همیشه عالی و حاصل از قسم دوم بیشتر مضر بود نسبت ناردوباشد
مراقب و تشخیص بجا بدارند کند طرف قلب مورث بروز تهیج و علامات ضعف قلب شود
شهر طپش قلب و سرعت و ضعف نبض و درد و حجان خاص و تشنج و بیانوز تشخیص مرض
داده نه شود مگر بعد مدس و چون مرض مختلط بود بجای مکرر باردات تغذیه بدن و نقصان
قوت عضلات و طپش قلب و علامات انسی دیگر ظاهر شوند

علاج ـــــ جتناب نمایند از حرکات شاقه و غذیه مقویه با هرگ شراب بخورند

(۴) ورم غشاء طبقه قلب یا پیرکاردیت

اهمیت بزرگ کند غالباً در این مرض روماتیسمی خاصه روماتیسم مفصلی حاد و بروز او
و ناگهانی در شخص جوان از دیگر بروز شوک و یا جاری الصدمات است و بالاخره مرض
بروز مرگ شده و نیز در این مرض عادة تشنجیه و حجان نقاط بروز کند و غالباً عارض
شود از آفات عضلات به پرده‌های قلب این مرض متوقف شود به بروز طپش قلب و زیادتی
حجم قلب که کم یا خیلی بزرگ گردد و صوت بوقلمون خش و زمزمه نبض سریع و صغیر و غیر مساوی
و منتظم نبض و آفات فقدان تهیج و غشی بروز کند در این مرض عسرت زیادی در نبض
و ضیق النفس و وجع مرض قلب دیده شود تهیج مرض همیشه بهتر است ولی غالباً بعد از چند
سال انیج تهیج حاصل آید و چون پرده‌های قلب سالم باشند مکن است که مرض شفا یابد

علاج ـــــ فصد عام و موضعی و استعمال کلمی و برهم زنی بقیه باشند و یا سرعت نبض و علامات ضعف عمر قلب و نیاز تعقیض باشند استعمال دژیتال را و بهتر آنست که تقریع خفیف دژیتال را به فصد موضعی را بنا به مجری داشت مگر وقتی که در موضع قلب درج موجود باشد و هرگاه بیم هر خاصه در قلب باشد باید محرکات را با احتیاط به کار برد

(۵) ورم عضلهٔ قلب

عبارت است از ورم نسیج عضلانی قلب اگرچه ورم هر دو کار و دو هر عضو هر یک منفرداً یا توأماً بروز نمود و یا غالباً توأماً و یا یکی بعد دیگری بروز نماید و سبب بروز آن فرط در مسکرات و اثر بعض از سموم خاصه از تنباک در بعضی مفرط و دوات آبله و دوات الجب و غیره باشند علامات عمومیه آنها عسر نبض و طپش قلب و تنگی نفس و بعض خفقان قلب و بعض وجع شدید موضع قلب و غشی و حس ضعف مفرط است هر عرض بنا بر درد و تشخیص آن در حال حیات غیر ممکن و در چند روز بهلاک کند و بعض از موتهای فجاءه که در این تعفونه و بر تعفنه ریمی و حمیات شوریه اتفاق می افتد بعضی باعرض دارد و بالاخره عدت عمیره هر عرض قلب تبعی است

علاج ـــــ اگر تشخیص مرض داده شود معالجه عرضی و فصد عرضی و موضعی و پسیون در درد پلاسیون و دژیتال باید تجویز نمود

قلب است از قبیل تاتم و هر دو کار دیت و گاه تعطیل و غیره بر موضع قلب

علامات ـــــ بر آمده که موضع قلب و صورت تیره باو بعت و دلالت بر خفقان قلبی کنند و صورت نوع در شدت بروز آن عمده قلب است و وقتی مسموع میشود در عضو پس از درد خوابی در آورد و با اطلاع عمر کفایت دارد بعضی بعضی شرف تشخیص کرد در علامات عمومیه هر عرض قلب از قبیل نفخ و عسر نبض و برهم خوردن صورت و غیره در این مرض بنا بر کلمه از بنا بر علل قلب بشرح و عمومی هر عرض بطور غیر نمایان ترقی کند و یا گاه بدون شرح و در غیر صورت وجع شدید در موضع قلب و عسر نبض شدید و ورم شدن اطراف قلب بروز کند و هرگاه عدم کفایت تدریجی تولد میکند است مریض مدتها زمانی نمایند صدمه بمرض کاو یا با خطر و تسمیه میکند شخص را بغشی و موت فجأة

علاج ـــــ شدت بحالت خفقان قلب است مادام هر تا دل بوجود و بشرط به جناب نبود از خواب در کلی و شرب مشاق جسمیه و عقلیه و دوا بطلیات مانع شوند بروز خفقان تا غیر از فصد عام بعدت تنبه شود و جهت علاج تضایق آورد با مرض غیر بنا بر جوانب تقویه با هر یک شرب بخور نه و دژیتال بنا به استعمال نمود مگر وقتی که تا دل بخواهد برهم خورد و خطر بنا قلب بنا دیر تنگ شود

(۶) عدم کفایت دریچه‌های قلبی و تضایق دهانی و غیر بطن بسیر

نسبت غالباً بروز میکند بهمان کیفیت در عدم کفایت آورتا بروز نکند و گاه باشی بروز آن بسرعت مرضیه عمده قلب لحمیه در این مرض بروز دارش دم بطنی بشرح و تنگی نه در عدم کفایت نیز مدتی تولد دل

(۷) عدم کفایت آورتا قلبی و تضایق دهانی و غیر بطن بسیر

نسبت غالباً بروز میکند بهمان کیفیت در عدم کفایت آورتا بروز نکند و گاه باشی بروز آن بسرعت مرضیه عمده قلب لحمیه در این مرض بروز دارش دم بطنی بشرح و تنگی نه در عدم کفایت نیز مدتی تولد دل

[illegible] آید و بنظر خشک است بطوریکه در همه حال همیشه نفس نفس همراهی دارد، حالت نزله تحت دعائی بر نفس
هلاک شود و بنظر تهیج ریه و تشنگی تند دل بهم خورد و ترشح عرق شریه جلد جمع لبها و گونه ها
بنفش و تعرق رئیس و صداع و انتفاخ گردن با شدت رنگ جلد زرد و از خلط طاینی رنگ با بنفشی
رنگ نبض خاتمی شود و زنه معمولی و مهدی بود زکه و خلط دارت حیض و غیره ظاهر شوند

علاج ـــــ قدرت بر معالجه نهایت نیست و معالجات عرضیه معمولی است هر گاه اختناق
ریه بر وجود بدن فصد کنند (رجوع شود باختناق و تهیج ریه) و لی بهتر از فصد استعمال ذریعه است
و کرباتها تنبیه و پیاز عنصلی در وقت نقصان ترشح بول و یا در اختناق و عرق شریه ثابت و جهت
رفع استعداد کمپات صدریه و غیره از دست دادن استعمال نمایند

(۸) عدم کفایت و لوزالی سینی مقدار نقصان و دهان شیرانی رئوی

مرض است بسیار زیاد و ناشی شود از همان مرض که سورث بروز عدم کفایت آورطا است

علاج ـــــ فقط معالجه عرضیه است مثل آنچه در مبحث سابق ذکر شد

(۹) عدم کفایت و لوزالی سه زبانه و نقصان آن

اینست نیز نادر است و سورث بیانوز و استعداد شود

(۱۰) عیوب حلقه قلب

این عیوب فوراً بعد از ولادت یا هر گاه بعد مهلک باشد رنگ بنفشی جلد خاصه لب و گونه ها

و انگشتان دست ها و قدمها عدسی بشکل این عیوب را وصف می کنند و عجب نیست هر علت سیانوزی مرکزی
بخصوص ظاهر شود در سن بلوغ

علاج ـــــ معالجه بالضروره نیست مگر عرضیه پس استعداد و تهیج ریه و اسهال آنها را به
هر نحو ممکن معالجه کنند

(۱۱) وجع حجاب قلب یا خناق سینه

بعض از طبا اینست را تغییر داده در اعصاب عظیم سپاتری و بعضی کمتر از مرض عصبی ذهنه
از اعصاب تنفسیه بهر حال مرضی است اکثر در بلد که خصوصاً اشخاص متوسط السن و جید التنفسیه
صاحب بطن شحیمه را و در زمان آن آفات اینست عرض است از تغییرات عضویه قلب مثل
مرض و لولهای آورطا و تمام شحیمه قلب و نورالیم آورده و مرض شریانی اکلیل و تکلسات آن
مرض در این نوبه بهر مرض تقریباً حاصل که بوجه شدید یا مضیق در بعض نقص و مرض قلب به تقریباً
اینکه همه تشدید بازدی چپ و بندرت بدست راست و عنق و هر وجع بفجوه خلف است تعبیر
هر مرض قادر بر تنفس نباشد صورت پریده و بیتاب تغییر و عمل قلب مختلف شود و گاه قصر و گاه تزاید
گردد و هم چنین است حالت نبض هر مرض را اشتداد تام نه بلکه بندرت و فاقد در این نوبه مرض
فجاءة هلاک شود

علاج ـــــ در این نوبه استنشاق آمیل نیتریت و استعمال مورفین بجهت تهدئه بدن قسم

چند ماه از تب چهار روز آغاز، در بقیه بازیچه تنها تب کننده و نیز تنها تب کلافه، و بهتر تربیت (چهار
قطره) بعید باشد و چون نوبه طول کشد زرق تحت جلد مرفین در موضع قلب بازیچه است
و چون خوف آن فرط قلب بحرکات شدید شراب و آرد و شکر بدهد و در تنفس افتور فاحشه
و قسمیکه مرض خالص عصبی باشد که گذشته و بر مورد هم پایه و سنگ جهت و صول فواد تنفس سنجاب
طبیب بدهد بهر حال باید مرض اصلاح مرورث طپش قلب است مصاحبه نمود

(۱۲) مرض بازدو یا طپش قلب بعظم غده درقیه و جحوظ عین

عبارت از عظم غده زائده با جحوظ عین و طپش قلب مصحوب مرکور در تحقیق آن هر از روز و دو ساعت
و اهمیت تشخیص شود به بروز طپش قلب و تقوط تراکم بطور واضح به در گردن و سر و کاس غده
زائده و جحوظ چشمان و حالت انمی با ضعف کلی یا دو سر و عصبی و صورت نمی بدهد و اعتدال
معمولی اشتها زیاد شده هزالی روز کند عمر الطبیعت و بوی خفق نیز از علامات ثانویه باشد هم خالی
از اهمیت نیست بمرض بازدو بالتوقی و مخصوص از بیست الی چهل سالگی در زنان بدرکند و سالهای آخر
و ادوار هم بکلی تنفس یا به غالب مرض شاید در بیه از طپش قلب بسرعت نبض هم بصد و
بیست و صد و چهل قرعه رسد

علاج ——— اغذیه مقویه و مرکبات حدیده و در تلب بازیچه که دور از آرام و
و بر مورد هم پایستن و مرکبات هیدروسیانیک تلب بسرد نیز تجویز نموده از کینک نیز نافع است و قبض از علل

استعمال بدوا باید مضر و آنچه زیاد در بعضی از عوارض مرض پس از استعمال آنها شدت بهبود و فتح
تشخیص بموضع قلب و خفق و اکثر تشنه نیز تجویز نموده

(۱۳) طپش قلب عصبی

عبارت است از شدت حرکات قلب و سرعت آنها هم تعلق به تغییرات عضویه قلب نباشد و سبب آن
غیر معلوم و بروز آن در اشخاص سالم بهم میرسد بمرض و تعب و فترات آن ثابت میکند عصبی بودن
مرض را و بمرض نتیجه بهم از هیجان حرکت در اعصاب محرکه و بروز میکند در اشخاص عصبی مزاج و مبتلا
باشد و عکس و تغییرات مرضیه اعضا شامل نه فقط در زنان مبتلا باخفاق رحم بلکه در مردان نیز هم افراط
در شهوه جماع دارند و در آنها هم مبتلا به هیجان بر مرتبه هستند نیز دیده شود و نوبهای مرض ظاهر شده
بسرعت و حرکات قلب هم غیر منتظم و استمراری با ضعف و ضیق تنفس و درد و ضربان قلب گاه دو ثلثه
در بعض حالات قوه آن واضح نیست و گاه بسیار قوی شده تعبیر دست را بسینه کند و بی غالب
مریض پیش از آن است هم و قهقهه و درد و مدت این نوبه چند دقیقه یا چند ساعت تا و شاید
استمراری کند با هم درد و طنین گوش و درد سر و ثبات نهاد این نوبه دفعه یا تدریجا ظاهر شود و گاه
بروز نوبه رجعت کند

علاج ——— در زنان مبتلا بعکس و کسیکه مبتلا بمرض هستند مرکبات حدیده بهبود لا
در خفقان خفاق رحم باید هم از رحم ارتباط حق کند یا مسکن جهت نمایند و در مبتلایان

بانجوالی برای تهای عضله معده‌یه و در اثر عفونت بعضه بثر عفونی حادات بروده سفر و نوع از فرط
در شق جسته و در اکثر و جدوس نمایند لاوس لطه ثیه عبارت است از بروز تاسیو
و در اثر در این نوبه با یه تهالی منوجه عضلات بکاریه و ترشحات معده‌یه و نباتیه و مع طرد و نزعات
و تعفین اثر سمیت الطبیعه و اشکال آنها گاه بعضه باشند

(۱۴) درم شفاف

عبارت است از ورم غشاء خارجی قلب ضربه و شقه و در رده بر عضلی قلب و اثر رود و تت و اعمال بزرگ جراحی
و هر امراض شدیده و خاصه اسباب تبارز این مرض نه علامات بر ضعیه وجود است که یا زیاد شدید
و در پستان چپ یا در یک طرف قفسه عظم قص که بوسیله فشار شدت کند و هم چنین بوسیله
بزرگ و حرکات نفس مزبان قلب بارقی و زیاد شود و غالباً آن در موضع نمایان و تحت یا موجود
شود هیات متعلقه اتساع شود و تهار شبیه نبود نه بصورت صفحه که جرم و صورت دم و زند
و نشان در صاحبش شود نه از صفحه که در طبقه پرکاردم دیده شده است از غشاء کاذب و غالباً
عبارت از در نفس و حس فشار در شریف در بوسیله حرکت شدت کند موجود شود صورت ما تیه
با وسعت نادر بوسیله شرر و طوب بزرگ در پرکاردم سمع شود غالباً نبض همراهی دارد با علامات
و نه نه تیر خاصه تا تیم نفس عادم در چند نبض متعدد در هم بروز کرده بلکه نیز مرگ شود با مرض
با ریت و اشکال متعلقه بتر رئوی و هر امراض نه قلب اورلیم اورطه و حمی نفاس و تبلیه و سرخجه و غیره

علاج ـــــ شیر مانجه دست الجنب و در غشاء باطن قلب است و تیکه علامات فشار خون در
تاغ موجود بلکه قصه لازم شود تا قصه نرضی در محل قلب جهت رفع وجع اهمه وقت لازم است حم ده
پست زلو بطرف هر عظم قص ارسال دارند و شانه حمتو در نخ به محل قلب وضع نمایند و در آن
در مطف قلب در رفع تنفس نفس و تدارک است تجویز شد و چون علامات بیانوری و اشتقاق موجود
بلکه اشکال در تبال بسیار لازم شود مدرات بول و مسهلات قویه و مرکبات هیدرو سفرات
بعضه باشند تا در صورت نرفع ترشح رطوبات سرزیه در پرکاردم حاصل شده و حالت اسمی بروز نموده
بلکه اینه قویه و مرکبات جدیده به اشکال نمود و چون اثر فاذ قلب حاصل آید محرکات کافور و مشتمل
دارای جهت جذب رطوبات ترشحه ارسال دارند و همچنین زلو را با به محرکی نمود مگر وقتیکه عرت نفس
بسیار شدید و خوف بر نفس قطع شده لازم باشد با جراء تنفس

(۱۵) استسقاء شفاف

عبارت است از زیاد شدن ترشح طبیعی عدسه قلب ضرور قلب و ضمیر حجم آن و تعفن حجم ریه
در باز غشاء مقصل لنه و تعویق انتقال دم ادرار و تبعیر و آفات عضویه و لوله‌های قلب و انفراز ریه
حدث بروز این استسقاء شده نه علامات شیر علامات استسقاء صدری با تجمع مزمن قلب و ضعف
نیاز در مزبان قلب غالباً با سم محسوس نه فاصله کفاء استسقاء بیفزاید

علاج ـــــ شیر علاج استسقاء صدری و مدرات و مسهلات نیز رطوب تجمع در تنفس را کم کنند

(۱۶) ورم طبقات کدرها

ورم حاد طبقه خارجی کدرها و تقریح آن سوزش تر از آن شرح کلیه دارد زیرا حدیثه بزرگ است با تغییرات مرضیه
ثقیله دیگر و هم چنین است شرح ورم نزفی طبقه خارجی و خراجات در گاه دیده شود در طبقه وسطی شرایین
و ورم نزفی طبقه باطنی انبیه شریانی زیرا ورم عقلات آنها بسیار است که وقتی که منتهی شود بحصول ورم آلبومینی در کدرها
بطلان بانوریسم اورطی فجیعه بعد از نزف آن باطنی بلکه شرنه پیش از آنکه از ورم آلبومینی حدوث ظاهر
شده باشد در بعضی حالات حدوث تمیز واضح ظاهر نشده مگر بعد نیست بواسطه آنها تشخیص دارد و بواسطه نزف آنوریسم
اورطی ریه و شب غلیظه حرارت نفس یا تنفس شدید صاحب صفیر مخصوص که تنفس و نزف بدون
کشنده و بواسطه نزف بهمراه غیر یا جراحت عین اورده و دوجس متنفخ شده و در جداره ریه شاخه ورید ریه
مزرقه ظاهر و اورده و ورم متعفن گردد رنگ جلد بنفش و تکه تکه باشد نیست بدرستی و در بعضی قوت
بدن و بعضی شاکی باشند از صداع و حرارت و طنین گوش و بواسطه نزف و حجاب بین الضلوع و شکیه باشد
غالباً اوجاع شدیده در طرف راست سینه و زیر بغل و بازوی راست بروز می کند و از نزف رشحه شریانی
شریانی تحت ترقوه غیر مکتفی است قطع آن منفرد از یکی از شرایین و شفاء آنوریسم اورطی تعریف
علاج ـــــ هر کشنده مریض را اجتناب از جمیع غرایم مهیج و تنفس و پرهیز لطیف
مفرح تکه تهدید و موجب عارض شود و جمیع ورزش در جداره سینه ظاهر و مرتفع گشته جلد قرمز شود واجب است
وضع کیسه یخ بقدر ورم مقعر از آب سرد یا یخ مرتبی ورم گذارند و جمع شده بلکه کفالت نمایند

سکتات

(۱۷) آنوریسم اورطی و شرایین

عبارت است از تورم مخصوص در بعضی از کسانی که در دوران بهمراه یک شریان یا بواسطه اتساع و انبساط جدار آن
(آنوریسم حقیقی) و یا بواسطه تمدد شریان صورت بنده یک تورم از قوت ترشح نموده بلکه بجمع
شریان (آنوریسم کاذب) و نیز آنوریسم تقسیم شده است بجراحی و غیر جراحی و به جمع و خارجی هم
بلکه بواسطه فصد در نزف شریان و آزار آن موضع مجروح شده خون از ورید شریانی زیاد و صورت بروز
قسم از آنوریسم شود و آنرا آنوریسم مرکب نامند عقلات مطلق آنوریسم گفته شود در موضع خاص شریان
تورمی بزرگ کشنده صغیر و نرم باشد بنا بر آن در بواسطه نزف رسوب و پس از نزف رجوع نماید و زیر گاه بلکه شریان
فوق ترقوه را و نیز تورم رسوب و پس از نزف روی شریان تحت ترقوه بزرگ شود و جمع به تورم
گوش و نیز صورت مریض مسموع شود انبساط تورم و در جمع و تغییر آن جلد بواسطه تمدد رگها نمودار شود
غلیظ تر و مرتبی کمتر شود و جمع تورمی با تهاب رسد بواسطه نزف را بطرف خلف و ذیت رسانند و عضو بعضی از تنفس
باز مانده حرارت و حس آن نقصان یابد تر و در آن بهمرسد و اورده آن محکم شده لونش
بنفش شود و اتفاق بلکه تورم پاره شده سیلان بهمرسد و یا بواسطه عمل تنفس غائر
در آن عضو بهمرسد

علاج ـــــ طی آنوریسم داخلیه را اگر کشنده بواسطه منقطعه شدن فصد مکرر و پرهیزهای
تقسیم مریض غذا نه هر تعدد خفیف حیوه و در آنوریسم خارجی شریان و بواسطه علاج است و جهت آن

مقالهٔ ثالثه در امراض آبست هفتم و

(۱) ورم زائده دهانی

غشاء مخاطی دهانی بیشتر از سایر غشاء مخاطیه در معرض گرفتاری است بر حجره ورم زائده بیشتر مبتلا میشود
بلی زیاد است و سبب بروز آن عبارت است از نبست نهانی و صدمت کارهای دهانی
و قروح و جروح دهانی و اغذیهٔ حاره و باروده و صاحب خواص تیاه و تهاب بر کیات زیتیه
و بیشتر از سرایت ورم حاد و مزمن حجرهٔ صورت و جروح آن بروز نماید و غالباً عوض بیشتر از مرض
مزاجی عمومی مثل تعفن و محکمی و گاه سبب ورم دهانی نزلهٔ جهولی نه
در زائده حاد دهانی وجع نوزان و توتر دهانی بزرگ شده و گاه التهاب اشکال حاد شده دهانی
در فاصله گریه کنند و لبتا نزاع آهنگ را کرده و فریاد زنند و گاه نبض حالت تشنجه در آنها بروز
کند و معروف است به تشنجات تنفسی فاً در زائده متوسط شده رشح براق و تکوین سوهان
جدید موجود شود گاه مریض احساس طعم بد در دهانی نماید و نبض تشنجات کنند از مخرج دهانی
و گاه طعم و بوی نیتن احساس شود و بلع غذا موجود باشد بدون تغییر و فساد هضم فاً زائده
مزفر دهانی در درست و بدن شبیه بکیار و خیره و دیده میشود مریض دیده احساس نمی کند و در
بیداری طعم دهانی عجیب و بدش بهست و نهایت حس میشود از تراکم جرثومات مثبته در دهانی
شب بیدار میماند یا نه زائده مزفر دهانی به کمی غدهٔ حرقفیه زیاد است

در تاریک سیاه و اغلب محتاج شده به تلبین شرایانی و مکاتب در بطریقه هوشتر مرتبه از ابادی تورم
به نبه بدون آنکه بتوان دست زننده و بواسطه ارتباط پرکلرور و فرد اغلب بهتر از همه نهایت هر کنسه
جناب از چیز چیزی اغلب تبسم زیاد می کنند و پرهیز میدهند و بعضی از اغذیه و از تنه نیز نفس سوشع
کنند و بعرض هم بزرگ کنند و در اندرسیم آورند و رجوع به اغذیه ورم آورد

مقالهٔ ثالثه در امراض آبست هفتم و

(۱) ورم زائده دهانی

غشاء مخاطی دهانی بیشتر از سایر غشاء مخاطیه در معرض گرفتاری است بر حجره ورم زائده بیشتر مبتلا میشود
بلی زیاد است و سبب بروز آن عبارت است از نبست نهانی و صدمت کارهای دهانی
و قروح و جروح دهانی و اغذیهٔ حاره و باروده و صاحب خواص تیاه و تهاب بر کیات زیتیه
و بیشتر از سرایت ورم حاد و مزمن حجرهٔ صورت و جروح آن بروز نماید و غالباً عوض بیشتر از مرض
مزاجی عمومی مثل تعفن و محکمی و گاه سبب ورم دهانی نزلهٔ جهولی نه
در زائده حاد دهانی وجع نوزان و توتر دهانی بزرگ شده و گاه التهاب اشکال حاد شده دهانی
در فاصله گریه کنند و لبتا نزاع آهنگ را کرده و فریاد زنند و گاه نبض حالت تشنجه در آنها بروز
کند و معروف است به تشنجات تنفسی فاً در زائده متوسط شده رشح براق و تکوین سوهان
جدید موجود شود گاه مریض احساس طعم بد در دهانی نماید و نبض تشنجات کنند از مخرج دهانی
و گاه طعم و بوی نیتن احساس شود و بلع غذا موجود باشد بدون تغییر و فساد هضم فاً زائده
مزفر دهانی در درست و بدن شبیه بکیار و خیره و دیده میشود مریض دیده احساس نمی کند و در
بیداری طعم دهانی عجیب و بدش بهست و نهایت حس میشود از تراکم جرثومات مثبته در دهانی
شب بیدار میماند یا نه زائده مزفر دهانی به کمی غدهٔ حرقفیه زیاد است

علاج ـــــ نوعاً تنها رفع اسباب مرض هرگاه سبب جدت طرف دهان بر آن
فدا از اینها که جروح و قروح و دمل از اینها بمنوع شرب تنکار و غیره سورتک کمود و چون
سبب تنهائی ترکیبات زیقه بود از اینرا ترک نمایند و چون سبب جسم و دور حق و نزله همه
بر علاج آنها کوشند و نزله و دمل که تابع مرض زراع عمومی است بعلاجه آن مرض رفع خواهد شد
و قسم لازمه دمل که مرض مذکور و دردی نشی مرض آن است در تا انجرو و مرض از علاج است
و از اطبا مجرب در تقسیم منضج قطعات صنیره ریزه است و اثر از همه منضجه مجعول بادکنات
هر بود و شرب آب بارد طبیعی آن است در صبح ناشتا آن بکند و چون با اینها رفع نشود دمل را
بمجعول بوعیه مشتی نمایند (بوعیه یک اسم کند، در یک سیر آب) یا معجون سنگ جهم
(یک کند، در نصف اوقیه آب)

(۲) ورم دمل نی باغشا و کاب سرفوف تعدد یا ارتش

عبارت است از جرحات صغیره بقدر سنگ منتشر شونده در روی غشاء مخاط دهانی و حنجره بعضی و نفس بعضی سو
عبارت شونده از شوری که به آنکسنه بوزیکولهای شفاف مدور بقدر یا مروارید که در تحت و اطراف دهانی
منتشر گردند و دو روز بعد یا همان روز یک لکه سیاه رنگ یا بقیه تا قاعده سخت شبیه به پیوستهای لوکک
ظاهر شونده در دهان یا یم و ریکولها رطوبت شفاف ترشح کند و بجای آنها جرحات صغیره حادث شونده
که یا زیاد هم آکنده و التیام یابند بدون آنکه اثری از آنها باقی مانده و همرض دلیکریت یا کفنوت است

بثر و در این صورت نخیره است که مرض سرایت کند به سر و جاری هم و با همین تب کم یا زیاد شده یا اصلا
که و غلب بروز آن در اطفال و جوانان است و تحریک مرض غشاء مخاطی دهانی و روده است علامت آن است
تیزه تب بروز مرض بود و سایر علامات آن ورم دهانی از قبیل بدبوئی دهانی و ترشح بزاق و وجع زبانی
اطفال بر خورد و غذا و دقت تنفس و تکلم و گاه تا مرض تحت تبکن نیز بروز کند و در آن یا طبقه بثر مرض
سرایت نماید به تمام آنست قدیمه در این صورت تهوع و قی و نفخ شکم بروز نموده مرگ بدرد

علاج ـــــ در وقت ابتدا که شروع است بتنقیه بطبع خطمی و گاهو و شیر تهاتی کند و چون جرحات
مرتفع باشد لاب بهمه خالص یا بدوا آنها بمالند و چون مرض خفیف یافت مخرجات و تنقیات سو
ترکیب نموده تا بعلامات و شروعات ترش برنه و وجع شدید و عدت منضج را رفع نمایند بر طبقه مالیدن
جوهر سنگ خالص یا لکر دار یا لیدن لکر خالص و یا آب بکلونیه و نیز بر بقیه است جاری زاج
بقیه لکس و بوره ارمنی و سنگ جهم و کلرات دو پاس دو است که پاس

(۳) ورم دهانی و نقصی سرفوف بتهتن دهانی تقرحی

و این ورم ترشح لیفی در جرحات غشاء مخاطی شود تعبیر به طرح مرض از غشاء مبتلا بثر به بثر و بعد از آنکه
بر طبقه ترشح ادغیه آن غشاء منضغط گردند و بعد از رجعه اشد فی خشکریشه سوخته و گاه خاک و گاه تراشه
فقه آن جرم لیفی غشاء ظاهر شود و همرض عارض شود بر طبقه سهاک ترکیبات زیقه بخار جاوه گاه بدون
سبب معین بروز کند فاقه درک کند معیت رتبه از مطعوم و ملبوس و مسکن و ورزه و لیفی مشکل از مرض

غالباً بطور دائمی بروز کند — علامات — چون فرد بدرجه پیش بود چون بیماری است
خاصه کسانی که اشد نی بیکار و تنبل قروح و بزرگ شدت کند از تضیع و تکلم و نیز تشنج عنده و لا بد و خاطیه
زیاد شود تعبیر مریض متوهم بیهوده بود و نی بیماری تنش است و بواسطه تعفن جزء منفصله لزوم عاطل
و هم در نگر و رنگ لثه از بیه اقوی تیره و منتفخ شده با بدن لمس خیز آزار نی جاری شود و بیشتر اطراف
لثه محیط بدندان متلاشی شده بریزند و دندانها بر بیه بانه و عند و ملفاریه مجاور آن سوده مرجع گردند
دارد و نی متهمی لب خیز آلوده جاری گردد حرکت تنفس و شرب بیماری مرجع شود و احالت عمومیه
خلط با نباشد تنها بر قرار تب حمی است موجود یا مفقود شود

علاج — دهان بواسطه تنفس است بجوف ماص، شراب بار کنند و قروح سوهان خفیف
جوهر نمک یا حمولی نمک جهم آلوده کنند و داروهای مطهر است هر بیماری تجویز کنند هر بهتر از مرور
هر بیماری است و بهتر از همه مالیه نباستر قروح است با قلم نمک جهم اگرچه بیماری مرجع است
مقدار کمتر است هر بیماری در اطفال که از یک سال روز پنج تجاوز و در بزرگتر از آنها بقدر نیم مثقال و در
بالغین از یک مثقال هر روز سی مثقال است جنس نموده با نیز بواسطه زمع بدو بود و نی
شود و قروح اپک و تابیش مرجع شود

(۴) تسلخات و قروح دهانی

این قروح غالباً اثر اسی دارند، اوجاع شدید هر زیاد شدید نمک، تکلم و تنفس با لذت و ایراد مرادفاطیه

دفعیه

دفعیه تعبیر دارد و نی اطفال متهمی با یک حیله جاری شده با بر بود و نی و بهتر قروح بدون خطرات گردد
اطفال متهم لکن و بشرط بعد ده اوجاع بگذرد و سایر علامات نزلیه و نی در قروح مالیه دهنی پوشیده
از شیر قیر و ده شود با کناره قرمز آبدار و هر یک خشک و سرد و خشک بر نفس شود خاصه و تشنگی با تب
بلند بگرفت اوده شود خصوصیت از قروح و نی ر اشخاص بطی است در قروح بهبود و هر بیماری و نی
چند ان وجعی نباشد

علاج — تسلخات صغیره هر در طرف نی دیده شوند فقط از حفظ و نی در کرسیکار
و تولد نی و خفیه جاری زمع شوند و در قروح مالیه بواسطه مس آنها با حمولی نمک جهم یا حمولی خفیف بر بیه
زمع شود و در قروح یا ماده دهنی با بید قلم نمک جهم مالیه وارد و خیلی مرکب است هر بیماری تجویز نمود و قروح
آبله و هر بیماری و نی سایر جهت خصوص لذت هزار رد

(۵) قروح کوفتی دهانی

قروح اولیه کوفتی هر اولاد بواسطه سم کوفتی در دهانی بروز می کند کثیر الحصول است خاصه در دهانی
اطفال رضیع پس از سرایت نمودن از اتیانی مرضعه و گاه بواسطه اعلاج در دهانی و بسیار نی
اشخاص مبتلا بقروح کوفتی دهانی بروز کند لا قروح ثانویه نیز بار نباشد دمه شود از حس یا کناره
لبها با جزاء جوف دهانی لا عوارض درجه سیم کوفت سرد و بر دیدنهای صمیمیه دیده شوند
و زبانی و غالباً شبیه شوند، بر طرف نی با نی

علامات قروح اولیه و ثانویه اورجاع دهانی است بکفا منضج و تکلم و همراهی وارد با علامات زلله
مزمن دهانی و اورام صمغیه نابانی بدرنی وجع ظاهر شود و از تقرح آن فقط عقربی در حرکات و تقیح
بزرگ که پس منضج و تکلم معوق مانند

علاج ـــــ مرکبات زیبقیه زیاد مرض می‌کنند و بایه تجنب بنمود تهانی زیرا تکلم می
نقط بدون و کنس و انها کرفتی دردهانی مکرر شود و همین تنها علامتی بود از کوفت و اورام صمغیه
نابانی نیز مبادرت کوفت درجه سیم بر طرف شده

(۶) آفات سکروطه دهانی

این تغییرات مرضیه که در علامات تهیه سکروت تهی شده یا منتفخ شود و از انضمام یا برجع
بلکه خانی متعدد شود ترشح فاطل و لاب دردهانی زیاد شود بکفا منضج و از اورام غلیظه بر لثه
خانی ظاهر شود و رطوبت دهانی بدرجه فقدان خون متعفن شود و تنها بدون هر از دهانی تشخیص کرد
با سایر علامات سکروت

علاج ـــــ مضمضه‌های قابضه و تبریز خطوط قلمی و تلقین مرکبات و دوا یا مطبوخ منعصاف
وجود طاوس که در دریا از دهانی مرض شده کشاده شده از عفونت دهانی با مرکبه نیم کرم
مخلوط با کرا از عرق شراب و جمع مرض شده تا هشته بار یا بیشتر یا بیشتر از مخلوط دوا را جوهر نمک باشد
و جهت رفع تعفن دهانی مطبوخ قابضات و حلول زاج بقیه تهانی نیز

ولکم

(۷) مرکبه

از مرکبات جیده معروفه است در مرض وجود مراد نایه طفیلیه که تکوین شده در مطبوخ خاطی دهانی
و بسبب عدم مرض باشد مرض بزرگ که چند روز از ولادت یا چند هفته بعد از ولادت و بزرگش بعد از
ده ماه در بهت و در بزرگانی دیده شود مکرر در مرض ثقیله مهلکه پیش از مدت حامله است بموت
میرد و مرض مهری است و خصوص اطفال ضعیف در جلد و غشاء خاطی دهانش نی قرمز رنگ است
مبتلا کند و غالبی موت غشاء مخاط دهانی با حرارت و خشکی آن تهیه از مرض زبانش نی سیاه
و در درجه چهارم مرض معلوم شود از ظهور نقاط بنفشه رنگ در روی غشاء مخاط دهانی خاصه در لثه‌ها
و لوک نابانی و نبع نقاط قشره لخت آن و تعفن غیر منظم و تکریت یا کفونت جهت کشنده
و قسمیکه مرض و تکریت بر خطرش کثیر است و بکشش تنهات قطع شده چه نیز دفعه تجدید نشده و
در آن پس از هشتم یا یازدهم رفع شود و دیگر ظاهر نشود و جمع کفونت بعد علاجش سبب
و پرده مرض تکریت دهانی از بیشه در روز بروز ضخیم تر گردد و بزودی رنگ آنها زرد شود در درجه سیم
و در مرتبه بیماری منجر شده مظنون بود که نایه غالب اطفال مبتلا با مرض اهمال عارض شود
وجع بطن و خروج مراد سائله بر رنگ جهت دائره شرج و التهابی وسطی باطن آنها

علاج ـــــ هشیه بدهانی اطفال رضیع را با پارچه زرگ بدون آب فاتر یا مزوج
با کرا شراب قرمز بشوینه تا مرض بزرگ نکند و پس از بروز مرض بعضی مغیه دهنه شرب شیرشت با

معتدل مالیدن بر تخته پر یا قلم مو از جزء ادسال از لوزه و عطر را و چون اسپرک آن تر و مورث
از آن پارزهای هستند با آب لیمو و شربت آن بخورند و چون مرض قسمه شود بر شربت
قیاس با آب و یکی نفرد یا با شیر بخورند و چون تب موجود باشد نیز شربت بیخ دار
و تریاک بقدر کم و بسیرت استعمال کنند

(۸) ورم زبان

اسباب آن بادها و بعضی آفات رشادش ها و شوم تیز نزعی مورث خفقان و هذیان شود باب
بردش سنه بعضی حوادث م در زبان اثر کند شهر زنبور و غیره و در فتن زبان و اثر بعضی مرد
حرفیه یا کاویه و بثم م از اثر جراحت زبان چنانچه در مصدر عین الکفا حمله زبان خورد اگر ده باشد
و نیز عرض شود از تعفین ریم و تعویس در ورم قاعده زبان تعدد جمع شود م از بین صنف و نه نهایت
نهایت کرد و نقص تنفس و وجع لب ریشه بیع و تکلم حالی تعفن صبب و سطح قوه آن سفید
چرکین و سطح تحتانی قرمز تیره رنگ و بثم م و تیغ و درد زبان بود رنگ و فاقه آن نیز دیده شود
لعاب از دهان جاری و سطح رنگ سطح قوه آن همیشه خشک تب غدد تحت فک و غدد لعاب دیده
عفن متفتح شود تب شدید نبض قوی و ضعف اعضا عدم موجود بثم و ورم زبان جزء از مرض شقاق
چیزی از زبان دیده شود با وجع سهم م چرخ تقرح نیز موجود بعد لینی وجع نوردان کرده و تبها م اگر
و بثم م شبیه شود بر طاق ورم با شقاق زبان باید رجوع کرد در گاه تشنج موجود باشد و پیشرفت

غشاء

غشاء مخاط زبان عفونت سرخ و عضی از علاج م سالها و ماهها م اگر با هیجانات متعلقه بقبض م بغیر
فاکار بر نفع طلبه جمله جمله شرب سکنجبین زبان شود و حرکت زبان مورث وجع شدید گردد و ورم مرض زبان غالب
مرابط بثم بوجود گرفت و تحریک از تقاد و جزء از دهان و زبان

علاج ——— باید ورم حاد را معالجه نمود با نکه شکافهای عمیق در تمام سطح زبان داده قطعات
یخ در دهان گذارند و چرم مرض خفت با نیش منفعه متعب و فاتر استعمال کنند و هرگاه از شکافتن زبان
نفع حاصل نیاید باید عمیق قطع صخری سوجوی دشت و ورم مرض باید طرف دهان سو
زهر نمود و ورم زبان با شقاق باید قلم سنگ جیغ یا حدیدی آنرا با لمه رشقاق و ورم سطحی
زبان کفایت نکند مرض کوفت است ترکیبات زیقه استعمال نمود بثمر مکه منفعت
دهد آنست م منفعه از آبه فنیک خفف نمایند و گاه گاه با غلیظ اسی شتر نمایند و بعض در سال
عمل سو بزیر قاعده فک دیگر یا م فصد و ورم حاد شده زبان لازم دهند و تمام تر اپر
فصد در شهر شرد باب بسرده سرد شوره داده و مسهلات ملیحه و پرهیزهای موصفه دهند

(۹) خناق ورمی دهانی

اسباب آن شی شود از ورم ضعف م عارض م زبان شود در حالت سوکه دیده شود م در طفل سهر کلین
بر لهله نقصان تنفسه در دهان آن دهن سکنج و ضعف حاصل از م اعراض تقیه شدید آبه و بار حیات
شریه حاده و تعویس دو دهان آبه در تبها با مرض در باطن غشاء مخاطی دهانی ورم تهیج دیده شود

م، خود مسترخی و محدود است در خدّ و نفخه و تدریجاً حمّه تو طفی در حالت راحت است با آنکه فاد
غانغرینا یا ذبحه و وجه، با خدّ و نفخه بدل شده، با شنه جنگر تشنه دارد و آن لاب خونی، تو
یا شیاه داری تو دمه لاک طفی، زیرا که دفعه انجرار و با لاب بعضی از قطعات غانغرینا یا حمه شده
خارج گردد، جلد سرد و نبض صغیر و ضعیف اکثر است بتهابه، این بزرگ که دکاه در خدّ و نفخه بعد
حمه و خشک سیاه در روز پنجم و ششم و هیجدهم تدریجاً حمّه گردد یک صفحه از صورت و پس از قطوط
اهکار نخط جهبر در صورت پیدا شود، انهار بهمه دست فکن ها سیاه و روی آن متعفن قوی زیاد
بهال و عطش عارض شده جلد سرد و خشک نبض صغیر و غیره مدرک شده طفی در گذرد

علاج ـــــ که کنه و تب بکرد و هر غالب ثانی، غیره از دفعی تجویز کنند و دوا را جهد
ضعیف از پرنگنات هم تیس (یکجزء در هزار جزء آب) بتوینه و بهتر از همه توجه نه تنها
و هاو و یکنو و دارو نی تعدد از کمر از شراب تنها پس از آن سه بجه مرضیه غانغرینا با تعمال کاویات
و حمیه محرّک و غیره است

(۱۵) ورم غده پاروتید یا کنفیتی و ورم محدّد و حمی و آنها

عبارت از ورم نسیج مخصوص پاروتید یا نسیج تحیه غده و ملفایتی حمی در نهیده و غالباً بخلیت میکنی
ورم تهیج است و بر دو قسم بزرگ اصلی و عرضی و قسم اقل غالباً بطور وبائی در بهار و پائیز
ظاهر شده و اکثر طفلی و شیوخ مبتلا بورم کنفی و بائی تو نه و بعد رس در دو کور شیتر است تا

تا در ثانی دو قسم عرض همراهی دارد و بعضی با عرض عمومی تقلیه خاصه تعفونی هم در بعضی از وبائی تعفونی
همیشه نیست بر وجود شده و بندرت دیده میشود و این تعفونی بدو تسلیم رسیده و آنکه و سرخه و خدّ نطایا و بعضی
اورام تقلیه رئوی و غیره و بثرم در این جزء ان و محلات و تعفین رسیده و با نیز بزرگ که
ورم نکفه و ذاتی قبل از بروز علامات مرضی سوق بثرم جزء خفیف هم اضطراب عمومی و ضعف و حمه
و خدّ ان التهاب و اضطراب نوم و غیره از علامات حمی همه و بعد از سه روز و زمان ظاهر شود هم
تهیج ابتدا یه از تشنج الدرن و بعد حمه تو بصورت کلو ان و غالباً حمی ورم در یکدرم طرف
صورت است ورم در مرکز صلب و اطراف رخوت است اکثر جلد پریده و یا کمی حمرت دارد و جمع
غالبی موجود است در زیاد شدید نه بثرم حرکات سر مشکل و بازکردن دهان و نفخ و از دهان
مشکل است و بثرم در ورم حمه تو بطرف دیگر از صورت تب از پنجم یا هشتم نقصان یا و پس از دوم
صورت به هیئات طبیعیه خوخو کند و بثرم در ورم متهیج بروز و دو تا ظاهر شده منفجر گردد و از ظاهر جلد
یا در مجرای گوش و در مدت سیر بهبوض فاقه در سر و انی دیده شود هم یکی از پنجه ها و ضعف تورم
ثرنه و دهی در قطع و عجز ظاهر شود هم پس از چند روز تکمیل رهو و گاه ورم نکفه با ورم پنجه یکی بعد از دیگر
بروز کند و در زنان لهای بزرگ فرج و پستانها مبتلا ثرنه بورم تهیج با وجع جزء و گاه بعض ادوار در
موضع پنجه موجود شود هم و بطرف راست کند و گاه غشاء مخاطی مهره و حلق و نفخه و تهیج مبتلا ثرنه
بورم تهیج در مدت سیر ورم نکفه و بائی

تا ورم نکند عوض چیزی نفس در حالت صداع و هبوط است از وجعی که تب نکند و گاه مسوده بذر
به شیره و شوربای خرد و انیسون و گاه مقشر شود به تمهید و گاه به تفتیح و چون ورم مقشر شود به بخور و تمشیر و
و تقرح رنگ عدد نفسی و ورم مرض صعب بود خصوصی شود و پس از انفجار رطوبت صدیدی تغییر تلوین
تنفس خارج شود

علاج ——— ورم نکند اصلاح چیزی بر حال خود گذارند مقشر شود به تحلیل قطور نفس خورد از
موثرات مضره خطا نماید و عمل مضر را منظم نموده از تنزل بیرونی زدن قطعه پنبه یا کیسه حلوا از
گلهای مقطر قبض ورم گذارند و مادامیکه تب است از غذا نه خورند پرهیز کنند و گاه محتاج شوند باستعمال
تعرق و مسهل چون تب و وجع شدید بذر ارسال عقب وجب تب و چون عقب مقشر نموده شود خفه
تازه ارسال هشته زود آنرا بکشاند و در ورم نکند عرض هر گاه صلابت و حرارت و وجع در ورم
دیده شود و ضعیف بوده باید بگذارند و چون مقشر حاصل شود خفه تازه ساخته و مقشر شود زود
بکشاند و در وقت کشاندن باید متلفت سه حقنی عصب صورت بود

(۱۱) تعصب یا سیدان براق

این مرض عبارت متعلق باشد جمله عرض است از امراض مختلفه شهر امراض دماغ و اعراض صورت
و وجع عصب ذوق چشم و عصب سمع را که با علم آمدت جماد و یا غیر جماد در شهر لگد و دیده شود حیات
و اختناق رحم و بسته شدن و اختلال طمث و در ماههای اول حمل مقدار زیاد در باطن دماغ

دارد

و در مدت ۲۴ ساعت عادة تشنج کند از ده تا ۱۲ دقیقه است و بعضی عبارت از ازدیاد
مرضیه تشنج لب و تعدد ازدیاد آن بخارج دهان جاری شود سبب این مرض مهیج باشد که کنند
ارتعاش عضلات دهان و حلق و رحم و معده و مهاد و اعصاب آنها در این مرض تکدر زیادی برای مریض
است و بلغ شود به تکرار براق و تنوع حرف زدن در شب و حالت خواب و تعدد ارتعاش لب
در روز سیر شبش باشد رطوبت و غالب خواص قیاسی دارد و بذر مرض سوء مزاج نیکوی عارض شود
علاج ——— چیزی سبب امراض دماغی بذر مبادرت نهاد گرفته و هر گاه سبب تراکم بیقیه
بود مسهلات مرهم و نیز در وقت مرض سبب امراض معده و رحم و مهاد بذر باید سبب آنها گرفته
سالم بمرض نزد است استعمال حمامات عربیه و تحریکات و ضماد خردل بکمون و تفاح و قاقلی
و مضمضه عدول زاج خفیه و نوشابه مرزنگوش و بطیخ و پیاز و بهتر از همه تراکیب تهی

(۱۲) ورم نزد احتق

این مرض بلغ دیده و خنازیر مستعد ترانه با تعدد با مرض و شیر بزرگ که در اطفال و جوانان وجع بیکفه
بر زمین نمود شبیه لوش یا دیر شود از اسباب تشنج مرض است چیزی در حلق بدو بطلبه شکسته
شهر مواد حاره و گاه دیده شود بر رطوبت و همه ورم جماد در مرض غالب بمراهی دارد و باب خفیف نزد
و خشکی حلق و شدت وجع اکثر از دواء مرض احساس بحسب خارج حرارت حلق نکنند و تهیج مستمر از دواء
موجود بذر و در قسم از ورم حلق خفیف تشنج مستمر اهی دارد و با ورم نزد اذان و لذت آنان بار دارد

و طلع و دهان تسمیر و در آن تنفخ و تمیع از لعاب است و مادر نیست در ادرار مجری با خش تقدیر سوء نیز رود کنه
انیت پس از چند روز شفا یابد

گاه زلهٔ حقیقی نزند، اوجاع و عرایض غالی خفیف باشد هر گاه گاه در بعضه بعض اسباب بصره نور ادنی
ادرار به اشیوخ خاصه و ادرار زیاد فرو نهاده در تقلید یا نی عرفت و نهایت در هر تهار کیبات زیبقه استعمال
نمودند و زلهٔ حقیقی در تمادی فرو جا در سکوت دیده میشود همراهی دارد با تشنج خاطر یا در مدارث تنفخ
مستمر کرده خاصه در صبح و بعد از تهتی و تیز برجود شود و انیج معروف تهابه تیج تصبح متمادی گاه در
زلهٔ مزمن شدید حقی چنین غشاء خاط صفرا سوء نیز شرکتی بهمت بجهة تصوت یا فاء صوت در نزلهٔ خفیف
یا نزلهٔ تشنجی بود و ادرار

علاج ـــــ چون مرض خفیف بود بجهة خصوص لذا تاثیر دوای مستسقه در زمان وقت رجوع
بعمل نکنند جهة آنکه کام را بسته کرده بر دارند و لذیذ قسم ترتیبات و بخلطه تنهت در تنقیص محتاج بعد بجهة
بنیه در صورت تحقق تخمیر خود رفع میشود یا چون مرض شدید بود رفاه شود بول آب بر دارد اخراج قشار
هاله بر کوی به پیچه ادرار آن زیاده خلط به نبه و هر گاه در تنقیه خود در ریض ثم خرده فاتره بر کردن
فصح نانیه و غرغره آب برد یا مولی زاج بقیه در نفات در زنگ و تکرر کنند و بدیزانی در آب
مرض سوء توقف ساخته بود بخلطه مستر با مسحوق زاج بقیه یا مولی کنب جهة زنگفال در یک اوقیه آب
یکثقال در ده ثقال) و در ورم مزمن اثبر از همه استعمال غرغره قابض هر گز یا مستر خراد تورم

بمولی کنک جهة درک سکوت دیگر بود هست دستش با نیج مولی بابونه است (پیش کنه
بدورم پاسیو) ۱۲ کنه در شصت ثقال آب جنگ کنند) آنها بر قیاء یدمنه و کلدور و کوکرد
طبیعی را نیز تجهیز نمودند

(۱۳) ورم باغشاء کاذب حلق

گاه بزرگ مرض اجمع و از ذات الریه نزله عادی حلق عارض شود و بعضی اوقات با شی مرض شود از ورم شدید خفیف
و قبه در تحت حلق و بعضی اوقات همراهی کند با سایر اورام باغشاء کاذب شدید ورم باغشاء کاذب حنجره
و قصبه و غیره بزرگ مرض بشی بطور وبائی بود و در این صورت بسه کلو ورم از حنجره بحلق یا از حلق به حنجره بود
و گاه بنیت در آن حنجره تنفس و تسمم رمی در شاک آنها دیده شود

علامات ـــــ همان علامات مذکور در ورم نزلهٔ شدید حلق است و از نظر بعضی حلق نظر
در ورم مشهود علامات در مرض ورم نزلهٔ حلق میکند پس از تزیین غشیهٔ کاذبه تغییر پیدا کند
بعضی اگر در حلق نظر نکنند نا شناس بماند ورم حلق باغشاء کاذب همراهی دارد با ورم باغشاء کاذب
حنجره در قاره بطور وبائی بروز میکند غالباً نا شناس بماند زیرا در عوارض آن و اهمیه و تقلید نکنند مگر
اطفال را و از بلد خطه حلق اطفال بتقلید خود سالک و دیده میشود غالباً وجود رخشه کاذبه در حلق بدون
آنکه اطفال شاکی باشند از عوارض اجمع و بیرستار انی متلفت باشند و از این جهة است در طب باید هر وقت
در بجه لهوت موجود باشد دقت در حلق نظر کنند

علاج ـــــ چون مرض بفرازه بواسطه بزرگی بدت بدن بهانی لوبیات و زهر ریشه به حلق شود
کهاربزه و دوروم باغشا و کاوب حلق که مستلزم دارد باورم حنجره باغشا و کاوب به اولاد از آنکه غشا
کاوب نموده پس غشا و خاطی مریض را با حلول غیظ سنگ جهنم دفع کنند

(۱۴) ورم دفتیری حلق

غیر مخصوص بلکه که غشا و خاطی حلق را و یا اولاد ظاهر شود ورم زیاد و ورم باغشا کاوب حلق بعکه
باشیه سقف تحت به تسمم خون بواسطه مجاورت یا سایر سموم نتیجه از دفتیری و باد (رجوع شود به دفتیری و باد مجلد)

(۱۵) ورم لوزتین

ورم فلغمونی یا حاد حلق غالباً بزرگ کند در لوزتین و یا گاه هر دو لوزه بلکه شود یکی از آنها اولاً تورم
شده به حمله شود هر چه لوزه متورم شد حجم بعد رجوع شود سطحش دانی دانی و رنگش قرمز و پوشیده باشد
از ترشح لزجی یا از ترکیبات اغشیه کاوبه و چرک اینی ورم بر یک لثیه غالباً یکی از نقاط لوزه متورم رجوع
در آمده شبیه بفجور گردد و اگر است بزرگ ورم حاد فلغمونی در تحت نسج غشا و خاطی لهاته و در اینصورت
در لهاته تا سی صبح بزرگ کند که سه روز تا تورم و احمرار آن ظاهر شود و مهم گردد با نفخ در جوف دهانی و حلق
تا ورم فلغمونی مرض حلق نیز مثل حجم لوزتین است و گاه لوزتین بواسطه خونریزی حجم حجم نادری حاصل کند
و بلا عیب باشد چرک ورم فلغمونی حاد بزرگ کند غالباً تب شدید بسبق به تغییره موجود شود با خطرات متعدد
و سرعت نبض و ارتفاع حرارت مریض به چهل درجه و بیشتر پس تب در پنجاه تب زیاده نه بلکه

شهر بهار اورام شدیده غشا رئیسه بود و چرک مرض خفیف بود و تیز بطئی تب زیاده نه بلکه پس مریض
جابر جرحت در حلق و وجع شدید که حمله شود تا گوش و بعد علامات ورم زیاده حلق بزرگ کند
و گاه قیصر شدت کند که ممکن نه بلکه بلع اغذیه و ترشح لعاب در نهایت زیاد و تنگی زبان با دراز بودن
و دانی متعفن و تغییر مخصوص در صورت بهم رسد و تکلم بغرغره شود و با زنعوظ و دانی مشکل و موجب باشد
و عسر التنفس نیز ممکن است دیده شود و بلا باشد که ورم به مجرای تنفس سرایت کرده وجع گوش مرجو
شود و علامات مرضیه تا سه چهار روز شدت دارد نه و تب نیز شدت کند علامات جثمانی قاعده
ظاهر شده مریض از صدای شاکی بلکه خواب بفقدان زبان بزرگ کند و چون شهر به تکمیل شود در آخر هفته
اول علامات نخستین یافته در هشتم تا چهاردهم شفا تام حاصل کند و چون شهر به سر رسید و دفعه
علامات نخستین یابد و غالباً بفجاء و بی محسوس نه بلکه در ورم فلغمونی حاد و لهاته علامات محرکه مریض
سایر علامات ورم لوزه است و تیز آنها داده شود مگر بلعه حلق که در ورم مرض لوزه نتیجه
میشود از قسم حاد یا از تبه الطور از نمای بروز لوزه بلکه عرض خفیف و وجع جزئی یا نقصان تب
علاج ـــــ غالباً محتاج بفصد نباشد و یا فصد مرضی و ارسال علق بحلق و نیز تیز لوزه
لوزتین مورث راحت و خفت مرض شود و چون طبیب روز اول و حرارت مریض سودیه باید
اجزاء متهیه سوهان زاج نفیه مسحوق نماید و هر نماید با تعمال خرقه زده شعاف زاج نفیه الی
سه شعاف در سه شعاف بطریق لاب شهاد تشیه و گاه بدل زاج سنگ جهنم بنماید تا میر مرض

قطع شود و اجزاء طبیب بعد از دم بر نفس سوده یا آنکه عصر مرکز اثری بنکوتجر یا نه غرغره آب سرد یا مکیدن
قطعات یخ در دهان و بعد از آب سرد را در آب گرفته سر عاله با تنه و به گردن بسته زود بزود عوض کنند
و پس از ظهور تشنج با طراف حق خمیر نا تر وضع نموده هر ساعت به بخصوص دم کرده با زنه و شاهی آن
و زود دستی سوی شهر طلا تا زدیک بنوکش با شیشه ملفوف نموده با تنه یا با خیج بکشاند و تقویت
اهالی ثوبه تلخ و قیسکه با زنه دستی به غیر انطریق مکلف نه بشرط مساهدت بلا رغبه نه خاصه و قیسه علاقات
سیر ماغ موجود بشر و در دم مرفع لوزه ا ه یه و خلیه را اثر نباشد و چخ انتفاخ لوزتین ناشی
بشرط از اتشیج و درس در آنها به عمل زاج یا سنگ جهم یا تلقین خفیف به اهالی نه دم با قلم مو به
لوزتین بمالند و حکما دیار و برگردن وضع نموده تا کی ثوبس عوض کنند و در صورت دم خاصیت در
لوزتین ظاهر شود بعد حاجت نیست جز قطع و اخراج آنها

(۱۶) در حق کوفتی

تغییرات غذائیه در کوفت مزاجی در غشاء مخاطی حق بروز می کند که ماه بدرت منجر به بهبود
رطوبات و انتفاخ و تغییر شیع و علامات در مزاج و خاتمه بنظم اثر تسمم کوفتی ظاهر شود و نه های چنبه
در غشاء مخاطی حق دم بعد از زدن بدل ثوبه به قروح سطحیه یا تخته ای عرقیه و نیز در حق و حلق و در ام
صفیه بزرگ شده تا در دم مزاج کوفتی و بروز انها مرکز چخ غالب بروز می بعد از تسمم کوفتی بروز
می کند از عوارض در حبه دم یا کوفت محسوب اند و ادوام دعقه صفیه از عوارض در حبه یم کوفت

محسوب باشد

محسوب باشد و چخ مزاجی مرت چند هفته شاید بشرط ازدحمی در حق انها از دوام دم نوع متوسط اشتد و
ظاهرش در بیچ و از دوس نیط عدد جیه عاص بود یا به طبیب جهت زنه بوجود در حق کوفتی و چخ باشد مبتلا
به قروح کوفتی نزد و به دوبلکه ترکیبات زیقه بزود در دوم مرکز تخفیف نیه ثبوت تشخیص ماهیه ثبوت
لاد نه های کوفتی سود حمی نه بشرط قیسکه تقرح ثوبه و عقه خیته اهمیت دارند به دم و عبر بعم و قیسکه
شروع بزرگی و تقیح نمایند و گاه وجود نعیت بر طبیب و دفع ثبوت بوجود نقاط محدود و قرزیره انکه د
بر سطح عقه اهاه و دیده ثوبه و چون اهاه را ارزاج نمایند عبر ابعم و تغییر صورت بدارکه خاصه
و قیسکه تورم بزرگ بطرف قدام بشرط و گاه مطعوم و شروب بجوف خیاشیم و حنجره ثوبه

عدیج ـــــ زیتی صعوبه در دم مرکز تنفس در صفیره بخوبانه در رفع کسه و در مزاج
کوفتی حق سود و هم تولد است کوفتی و قروح نزد اهم با هیزانه با تنه لوطه ای عرض و عقر و ای قروح
دم نمدرانه به فضای منوجات در اتنه لوزتین و عدیج نه ثوبه مکرر پس از تسهال زیتی صعوبه بعد از زیاد
دم چنبه شب تو ها از دم نخود و نیم ها پنج نخود طلا نخورند و اگر قروح بعرض عقه ثوبه با یه آنها را
با سنگ جهم یا نیترات آسید مرکز یا تلقین به دانع نمایند و تسهال مدر دم بطی سوم از دواهب
نیز نفیه است

(۱۷) خرجات خلف حق

گاه دیده شود در نتیجه زمزمی بی نمود فقار حق اورد بهی دم نتهی ثوبه به دم خاصه در اطفال و غالبا

نشاء آنها ریشه شدن فقرات عنق است و گاه تکوین می‌شود از ورم غدد زیر ترقوه و تقیح غدد لمفاوی و خفقان حرارت
خفقان و گاه در اثر جوشیر نفوس و تسمم بمرخونی و تهی آنها و گاه بمرض ظاهر می‌شود با ورم حاد چون
مرض منضم شود با ریشه شدن فقرات چنین قبل از بروز آن حرکت در حرکات گردن با سایر عوارض امراض
فقاری دیده شود و در غیر این حالت خاصه در اطفال تیز نیست بلکه بیشتر است و غالباً عنق اطفال و
گردنکلفت پستان و سرفه و خشکی و عسرت تنفس و بحه بصورت التهاب سینه نیز بظهور وجود
ورم حنجره خشیه و سل چون در وقت ورم تعفن کند تشخیص مرض داده شود و از فرو بردن
آب و خفقان و ورم نرم تمیز جدا می‌شود و هنگام منجر شود به خون خود و عفونت و غالباً انتهاء
مرض بموت است

علاج ——— باید سعی در تسکین بنمود به از بندرنی و تنزیل و بطلیه شرط تا از دیگر بنمود که
ملتفت شود یا بوطیه ناخن طبیب

(۱۸) ورم عنق نوع دوم

گاه تا عدد دانه و نسیج زیر پوست غدد تحت جلد موضع تحت فک سو و ورم غدد مغموز عارض شود
در زیر بدل کرده بگردن و تقیح یابد تکوین دمل و ادرنیت در مظهر شود به تعلیم و تعلم لودوبیک
اول کسی بوده در نمرض سوء تشریح ملاحظه و کشف است در بطور دائم بروز کند و تشخیص از نمرض گاه
منضم با ورم کلیه عرض یا التهاب دیده شود در تیفوئید و سایر امراض تسممیه عرضیه نمرض ابتدا کند

بالای

بالای گاه با تاب حسب مرض در مقدار کمتر از ده غدد تحت فک و بیشتر در دهان و دندان و ظاهر می‌شود و صعب
آن برنگ طبیعی باقی است و زود منتشر شود در تحت فک و از طرف فوق تا غده پاروتید و از دو طرف
حنجره و قصبه منضم و تکلم مشکل شود حرکات بلع کافی نمود و با زکوخ و دانی نگذشته شود در نمرض
تب متوسط باشد و یا شدید بروز نماید و چون متهی شود به دمل جلد فرو و تقیح و مظهر شود پس منفجر گردد
و چون متهی شود به بگردن و تقیح منتشر عرض یا بکوصه به تعفن خارج شود و گاه در شدت مرض بوطیه ادم
نرمار و خفقان یا تسمم بمرخونی موت در سه

علاج ——— البته اتقاء از دیا در اثر عنق بجا ورم با بیه ارسال نمود پس اجمده فاتره از سال
داده و چون تقیح ظاهر شد باید صبر کرد بوطیه شق خارج ساخته و چون پیچ خفقان بوثوق عهده
نمایند و اگر شهر نه کند عمل قطع حنجره لازم شود و چون تا سر خشک بدون وجع آید بنا به تسهیل حرارتین نفع است
از مالیدن مرهم دیا زنبق یا تلقین یدو غیره

(۱۹) ورم مری

ورم مری عارض شود از کلی نفخه یه حریفه و بیار گرم و از ورود خال سیر مری و ورم باغث گاه مری
ماز و دیده شود کلیه ورقت و جود ورم باغث گاه نب در حنجره باعث و بین تیفوئید و بیعه تیفوئیدی
و حیث تشریح حادثه حاصل مری لهبات سوء شود کفاء بلع خفه یه گرم خاصه در جزء نصف مری
پس در ورم مری وجع حاصل نشود مگر در ورم قیح شده یه بعد شهر آنکه بعد از نوقتن قیح عضو حاصل

میشود بعد از مجروح شدن و از اثر گاو یا سگ گاه در حضرت حاصل و در جزو غائر نیفته میشود نیز
در طرفین گلو تغیر و بعد از عبور اسباب موجود شود با علتش شدید و سایر عوارض سب چون سرفه میکند شب
دفع یا تدریجا رفع میشود گاه مورث تضایق مری گاه مورث هلاکت شود بواسطه پاره شدن مری
گاه در اشکال خفیف و زخم مری را عادی یا فرو میرود حتی بواسطه آبله دیده شود

علاج ـــــ اشکال خفیفه از دوا مری شناخته نشده پس معالجه در اشکال شدید از دوا مری میشود اگر
جسم غریبه بسبب ورم یا شنه آنها را بقانون جراحی باید خارج نمود و اگر بین از خوفات بعد نیست
و یقین ثابت گاه دیده بود اشکال مفاد است اینجا غیر نافع اثر کرد و کسیکه مرض تازه عارض شود ثمر پس
در ادوار عادی مری باید کتان نمود شرب آب یخ یا تیلغات صغیره یخ و اخراج دم عمومی و موضعی یا ثمر
بلکه سفیده یا شنه و یخ بر نقرات در بازو را و ثمر باید فقط خوابیده یا ماله بر نقرات خوابانیده و یخ قاوره باشد
لهذا باید از استعمال مسهل مری یا حقنه

(۲۰) تضایق مری

اسباب گاه اثری شود از ضغط و اتساع بر مری و گاه از تولدات مرضیه در مجرای مری و گاه از تغیرات صدر
مری و انقسام انتهائی ثمر از دوا مری این علت از همه مرض شدید ثمر بروش تدریجی است و اینها اکثر
با عوارض بلعیدن و غیر سهل و فقط در اشکال بلع غذا تغیر موجود ثمر آنهم بواسطه حرکات از دوا به
قریه و شرب آب رفع میشود پس تدریجا عسر البلع زیاد شود و در ضعف قاعده قصر بر نفس احساس کند
بر وقوف

بر وقوف غذا پس عسر البلع بتعسر زیاد شود و مع مواد مایعه نیز مشکل شود و غذا از بلع شدید برگردد و
و منفرج بفوق شود و شخص حقیر و قتی که میخواهد سیری استعمال کند و تدریجا بر نفس تخفیف شود
بواسطه هم در دو غذا ابعده و تبرز قمع شده بر نفس هلاک شود

علاج ـــــ معالجه تعلق بعلم جراحی و بالحاق طبیب و صبر و مدت بسیار و تابع
عظیم حاصل آید و از تهیه اسهال نرم باریک و خالی کند و تدریجا حمله شود و اسهال بزرگ مری
و چون مری بر تضایق همیشه حتی که اگر مواد غلیظ است بلعیدن نمیتوانند هرگز نتوانند استعمال
محلول یا کرنات هم مع هم تبر از سرغه اچه تا موق نخورند تا مواد غلیظ و فتح شود مرور غذا
از مری آسان گردد

(۲۱) سرطان مری

بروز سرطان در مری شایع و غالب او لد در مری بروز کند اسباب بروز شدن اسباب سرطان یا عضب
مجهول چیز در مرض کثیر است عسر البلع دیده شود و بلعیدن سبب سعوبت و تدریجا شدت کند فاحشه و کسیکه
مرض عادی مسکوت ثمر چون سه ایام عادی اسباب تضایق مری سرطان است پس ظاهر قوی بوجود این
علت مریض فاحشه و کسیکه اوجاع فاحشه در بین کتفین موجود ثمر با نحافت و زردی کاهی رنگ و چهره
بعد جلد چنانچه در صورت بلعیدن سرطان دیده میشود

سرطان مری سرعت فتیت آن شود غذا آنکه خورده میشود تا رجع و قی شده دیده ثمر از ثلثه اخری

عمومی، خمیر و جمع و حس تعمیق و صدمه نیاید، بلکه مرض خطا از عضلات برای مریض موجود است
مرد، تعمیه و نهرالی و سایر علامات عمومیه مرض نیز بروز و از نه مریض و بطلان ضعف یا ورم شدن
مری بلند که تو وجود نیز مریض و بطلان تن مریض و اختلاط غذا، مزه، بلع، خمیر و شدت درد ام و جمع
و رنگ کاهی مریض و تاسر کاهی لکه نهای عفن تنها خاصه تو

علاج ـــــ نفس از حکم، مری سو و بطلان او خاف مری مری بهتر نمایند تا مریض تو نه تغذیه کند
و به بطلان و زنده کی او طلب حاصل نمایند زیرا ام تقلید، یا بهتر سو و از مرکب رها نمایند
و خمیر او خال مری مری کنند نه بلکه مایه که بر نه خمیر مرکز از حکم، ترسیع تفاوت مرض ای سو با
مری خطر و ترکش سوزد، و نه دفعه و صد و تکلین ادعای مریض را اند تخفه بکوشش و غیره
تجویز کنند

(۲۲) مرض عصبانی مری

(۱) از و باز حبس مری ـــــ از این قبیل است که تشنج رحمی و عبارت است از حبس بعضی که
در صعود و نکنه و مری و در خروج تعین از مری بانه و نیز از این قبیل است حالت تشنجی مری در مریض تصور
نکنند در تاثیر در از و در او نباشد و در مری انقباض موجود است و انقباض نادر نیست در اشخاص
بلوغ از کنک حاد بروز کند

(۲) نقصان حس مری در مردم است بعد از تشنجی و ناشی میشود از تهیج رحم و خاتمه دیده میشود در

در زنان بلند خیلی تشنج رحم و گاه عرض بشر از مرض قاعی یا مرض خرد و قاعی نخاع و گاه از هر سوم خیره
و بعضی تعمیق شهی سایر علامات عصبی با بانه و فتور بشر و نه آن غالب بروز نکنند در این اهل خاصه اینکه قسمی
مریض فجئة تا در برابر در او نباشد تقریبا همیشه حاس کند به وجود جسم خارجی در مری توقف
مانده و غالب احساس تفاوتی و نه بهار خفقان و گاه انقباضات تشنجیه در عضلات عنق شود پس
از آنکه نه به در تهای تفاوت حرام نمود هر مرض آن بطلب برطرف شود کنند گاه در جهه خفیفه از
مرض خیره نیز مفقه بلکه چند نیز ماه ادام کند

علاج ـــــ بعد از معالجات مرض اصلی مخدرات خاصه بلدونا و دفعه تشنجات شهی سنبل الطیب
و انقوزه و جنبه بیه تهر بلکه بر نه و خمیر خوردنی نهاد کنند نه بشر بطور تحفه تنها نمایند

(۳) فلج تبیت تنبیه اعصاب محرکه مری یعنی اثر فلج آن نهایت نهر کاه قبل از موت شاهد میشود
با تهر فلج عام و گاه نهایت همراهی کند با امراض فالج و خوره عضلی نخاعی هر کاه تام باشد
بلع ممکن که در و خمیر ناقص بشر لقمه بزرگ و مواد صلبه سهل تر بلع شوند تا لقمه بوجه کلی مانع
علاج ـــــ مرض اصلی را چنین مرض قابل علاج نیست تو نمی زمع نمود و از ذکال مری مری و تهر تنفس
و اکثر تسمیه کاه بعضی باشد

(۲۳) ورم مزمن حاد و مزمن مری مطلق معده

نادر است که در تشریح مرضی از ناز زمانه حاد معده مشاهده شود و وقتی در مختلف بشر دیده میشود در مزمن غالب

معده فرش شده و نسج آن زخم و سطح ظاهر او پوشیده شده از مادهٔ مخاطیه لزجه و غالباً در طفلی که
به بیضهٔ طفیلیه مبتلا نه در معده تغییری شاهد نشود و لکن این معده در نزد بعضی طفلی دیده شود نیست
مگر علامات نقیصه نیز که اوصاف آن مطابق است با اوصاف بیضهٔ طفیلیه و بعضی در قائل اند
بآنکه این معده در جمیع حوالی علامت نقصی نیست آنها هر دو قسم تقسیم نموده اول را تمیز و ثانی را
دزغش مخاطی معده مدت هر مرضی تغییراتی دیده شود هرگاه در غیر امراض دزغش از غشاء مخاطیه شاهد
می شد آنها تغییرات زیاده می گفتند زیرا که ترشح عصیر معدی بیشتر محو اهمی وارد و با احتقان عظیم دزغش
مخاطی معده در عقب در آید آنها ترشح مخاطی فراوانی و انفصال مقدار زیادی از سلولهای تبریه
و بخالت صحیحه شبیه سایر تغییرات مرضیه خفیفه شاهد با نمایشه همراهی کند با اضطراب مزاج عمومی
در مردم است به حتمی نیست بنا برانچه تعریض در شاهد می شد عموماً اورام زلیه غشاء مخاطیه را اجتماع نیست
در شاهد شود زلهٔ معده را ایضاً در تغییر در حالت اولی مرض است دوم حالت ثانیه صحیح بلکه پس ورم
زلهٔ معده وقتی که زیاده در از قدر معلوم صحیح تجاوز نموده باشد

تبدیل لو با نمرض مختلف تبدیل مختلف تبدیل و تبدیل از دیاد و تبدیل لو نقصان عصیر معدی است و آنها
تبدیل لو بتلبدیانی بر مرض حمیه بیشتر است و هم نیاد شود در منهر لکن روی تغییر در ترشح عصیر معدی در آنها
نقصانی یافته باشد و گاهی برای بعضی نباشد پس اینها تجربه و فاسد شده و نیز آنها که تعادل نمیشه
بسکرات و طفلی که در پرغذا آنها بغایت منظم است در آنها زلات معدیه بیشتر بروز کند

و هر کی که بدفعه مبتلا شده تبدیل لو نشانی بیشتر نمود و از سبب تبدیل نمود معدیت او فعل تعداد از ادیر
از اینها در معده اگرچه سهل الهضم باشد و دیگر هم اغذیه عسره الهضم است و لو بمقدار متوسط باشد و اغذیه
فاسد شده گوشت تعفن و شراب تازه و در طفلان رضیع مرضعه آنی تخمیر شدید نیز شود و بعضی باشد
و بعد از تهیج غشاء مخاطی معده بر طبقه اغذیه بلغم یا کرم و بسیار بسرد و اغذیه زیاده و کهنه و سایر محرکات
و چیزهائیکه قوه هاضمه را ضعیف کنند یا حرکت معدیه را شل افراط در سکرات و مخدرات و قهوه
ترکیبات افیونی و بسیار بلغم در زلات معدیه بروز کند بدون سبب بعد از شهر زلهٔ معدیه مبتلا
در سلسله وارد و باب دهم تبدیل بمجرای معوی (بیضهٔ طفیلیه)

علامات — زلهٔ معدیه حاد قلیله بلکه در سلسله وارد باب خفیف و غالباً عارض شود بواسطه
بعد از خطر صحت و مردم است با تبدیل معدی در (اسهال کاسرتاب) نشانی در روده شود بعد از
کالت و تغیر در بعد از آن حرارت دقیقه بروز کند و حرارت در سر و بر و در اطراف بدن
شود و حمی در جهه در تمه شود به قهوه و با حس فشاری در شرسیف و تهاب و عطش زیاد شود کم اشتها
از غذا و تهوع و طعم خمیری و بانی و تفه بودن آن با بوی نشاستن و جمیع مریض از جمیع اغذیه مباکه کند
یا روزه گیرد عوارض مذکوره غالباً بروز نمی کند پس مواد زلهٔ معدیه از بواب بسرعت مبتلا
و گاه فساد بر طرف شود بواسطه قیء صفرا و عصیر از معده و ترشح معوی و هضم کامل گردد و یا غالباً
فساد و تهشار بجهه در اورام مزمنه و ترشح معوی و حرکات معدیه زیاد شود پس انتفاخ و قرقر و گاه

ادجاع را در کشنده و بواسطه خروج ریاح متنه از بطن خفتن یا نه پس بهمان روز یا دو بهمان مرض شفا دهد
تا از ندرت شدیده بعدیه ـــــ تهیج و تیغ از سوادرش و بد بو مخلوط با سوادرض خلط و گاه بعد از
فترات مختلفه تکرر شود و مدفوع بقدر سوداء و تنخ سرد رنگ بقدر بواسطه اختلاط صفرا و سوداء با حمض
تهدد بعدیه شدیده و هر مرض بتهیج شدید غشا رخاط معوی ظاهر شود شدت بهمان تا و از سوداء تا بنز
در گاه بنقص و گاه بدون تو تنخ است و همیشه مریض پس از قی و بهمان حاس رحت تا دیر کشد گاه
پس از چند روز بکلی شفا حاصل کند و گاه قی و بهمان شدت تا دیر کشد به تبدیل ثنی تو همیشه فراوده
تا همیشه فراوده ـــــ عبارت است از تشنج از نزله معدیه قادر تمدد شده باشد با سوداء متصف
بتهیج تیغ تا و از سوداء سائله در معده و بهمان با علامات دیگر آبی یا دهنیت غالب تر، تبان بروز
کند و جمع کثیر از مردم ابتدا بقی و غالب بروزش دفعه در شب بتهیج مریض حاس کند به قشاری در سر شب
و خشیان و قی عارض شود از اغذیه غیر مهضومه و سوداء سائله زرد یا نیز با طعم تنخ و پس از آن قرقر
بطن و بهمان عارض شود از سوداء خوه خمیری پس سوداء سائله دفع شود و هر قدر بقه از شان کم شود
رنگشان نیز کم شود و قی و بهمان تقریبا هر ربع ساعت مکرر شود بدل گاه بعد حمک یا تغیر خشیان
غائر و تقبضات مرحه عضلات ساق با بقه ان وجع بطن و چنین تقبضات عضلیه هر گوره
اطرای مشتبه بتشنج با تشنج خات یا بیع سرنگ و در رای خواها بر ثره معوی شبیه بآب غسالة رنج یا جو
همیشه فراوده تشنجی تو بصورت شبیه به همیشه و بدل هندیه و لی اندیه ادرات منع و لک شاهده

زوال

زوال اعراضات قبل از نقص تا سه و لو نی بیماری و بروادت عدد خانچه در رو با دیده بلند حکم ثم پس
طبیب باید با دیس تو و گاه مرض دیگر نیست بزرگ شخص سلیم البته تقریبا هیچ وقت از همیشه فراوده
هدک نقو و غالب قی و بهمان پس از چند ساعت بر طرف شوند و ادرات در ساعت در روز هم اگر نه پس
جلد کرده شد خاب رخ و هو و ادرات در همیشه تهیج بر اکثر تو مکرر در بهمان و اطفال و شیوخ یا یکی
مریض بوده نه

تا همیشه طفیه ـــــ در هر خاذر را معده در اطفال رضیع صفات خاصه دارد در هر شی بشه از تغذیه
اطفال به شیر مادر یا گاو در درجه خفیف در خلط بهم بواسطه تخمر غذیه بشیر (بوی هضم) در قاتی
ظاهری طفل هر گز تغیری دیده شود رنگ پریده چشمان گاه با ثر از ناله تیره و تقریبا همیشه بعد از
رضاعت قی عارض شود از شیر غیر منعقد در تمایز ها قی شیر منعقد در متبعه است از تهدد معدی
و بعد از ظهور اینها قی تهیج اغات معویه نیز غیر طبیعی شود گاه قی بطعم منعقد و بشر و قطع ضعف
تهیج اغات معویه عدمت و جهد نزله معدیه بشر با بکه شایع با خواص تهیج در کش بنز با نیز زرد رنگ
با تقبضات شدید رنگ صدمت آنها مختلف تهیج خارج شود اینها قی و بهمان با عجز اطفال در فراوده
و انجذاب اطراف نصف بطرف بطن مکرر شده با فترات مختلفه در رشحات تقبضیه نزله معدیه اطفال
(همیشه طفیه) اطفال را انحطاط عظیم هر ربع عدد شده تغیر و چشمان منطبق بر آورده است
و با تغیر رنگ شدید حرارت بدن نقص یا شدت گرم صدمت و طرف سرد و ضعف حرکات لطف

در رضاعت صبی است و یا بر اجرای جرب یا و تجربه و فرمایند به طفل در عادة قبل از تبرز بود بلی بود یا بین
ضعیف و بعض اطفال هدک ترند با تشنجات و حرض در نتیجه باشند از تبی فاضح معروف به تیدر و
سفاویه یعنی تبه تبقار و حاصل و بعض شفا یابند و در آنها تا چه باشد تبعه لوزتا و ریه بکنیس
علاج ـــــ در بعضیه طفلیه با بد تیر طفل تازه بشر یعنی هر روز تا قدر دفعه در شند و چخ خرد خوب
در تیر بدید آید باید اندکی با کرنبات مهوب آن بخورانند تا تولد حاصل کند و آن طفل سو پس از
رضاعت پاک کنند

چخ نبت بزرگ معده کلی اغذیه بعضی و نادیده تازه تبه افساد و تجربه نموده بشر تبهال تعقیه بشر از پنج
نخود بچه و یک گندم ایک و تب ترسط شده در هسلهای دارد تا بزرگ معده بنیع تبهال تعقیه کنند
و ظاهر گاه تب شدید بشر و طبیب کشتن داشته باشد بر وجود تعفن باید تعقیه تبهال کنند زیرا چه بعضی
با تبهال تعقیه و مسهل در تبه اسیر تعقیه حاصل کنند

در زلهٔ معده یا کلیه تبهال مسهلات لازم تا بشر مکرر و تکیه اغذیه نا مده با ریده بشد و مورث نفخ بطن
و بعض خرد و خروج بخرد بود و با یرعاض تلد رسدی سند نفخ بعض بر وجود باشد و در نصورت
مسهلات ضعیفه شهر روند یا بتقوع نباد بهتر از آنها خاصه و تکیه ترشی غیر طبیعی در معده موجود شد
نیز بعکس است ﴿ پنج مثقال نیز زرد اور چهار مثقال آب صبر کرده هر ساعت یک قاشق بخورند ﴾
و چون در معده سدهای غیر طبیعی تکیه شده و جب بزرگ معده باشد یا تحمر خاص حاصل شد پس از شرب

شراب

شراب تازه و خمیر و دو بطه تعقیه رفع آن شده بشر معالجه بیشتر اندرم دارد و تبهال یک کرنبات مهوب
هر دفعه از شش پاوه گندم بخورند و در سهال اطفال کرنبات تبهال کنند و چون بعضی معده فاقه
چه هر یک مکهد و یک جهم و تنش و گره از زنت و نو یک بار تبهال شوند فاقه یک جهم
و تنش مهیا ریغه باشند

تا معالجه حقیقی مرض است مریض را هر گونه بصوم و منع ماده از غذا و یا چخ مرض طول کشیده بشر
و هر هی کنند باب جب تبهال طعام مریض از غذا نیاید و چون تا خمه در نصورت ضعیف تبها بشر
شیر و زرده تخم و گوشت بر مریض ندهند بلکه غذا به مریض با بیش شسته بشر و در اطفال جوع و لوک هر روز
مورث هلاک نشود باید عوض غذا آب بدون شیر بدهند و پس از رفع تب و سهال هر یک شیر مخفف
با آب بدهند و هر گاه طعام تحمل نمی پرهیز را کنند قدری گوشت را خورد کرده در شیشه سر دوری ریخته دهان
آن را محکم کرده بدون اضافه آب آن را در دیگ جوش بخورانند و چند ساعت بگذارند و صاف کرده گوشت
حاصل از شیر را چند قاشق به طفل بخورانند

در زلهٔ معده شدید هر هسلهای دارد تا بعطش شدید تبرید لبسار ریغه باشد و از جهت طبا در بعضیه فراوانیه
و سهال طفل شرب آب یخ یا تکیه بر قطعات صغیره یخ و وضع کمدات بارده را بر بطن هر رفع
برفع عوض کنند تجویز نمایند تا معالجه عرضیه در مرض مرطوبات تبهال تریاک جهت رفع
و سهال پس در بعضیه فراوانیه هر گاه آب یخ یا قطعات یخ ثمر نکند و جب تبهال تریاک

هر دفعه یم کند بخوابند و در بهار طفلی نیز گاه بدبو شوند باستعمال تعدیه صغیره تریاک و چون بهوش در بیضه
فؤادیه و طفلیه زیاد شود و نبض صغیر و حرارت کاهش و جب تب تعال اسهال کند از شراب با آب قهوه
و از طعام هر تعالی نیه خاد خرد ل ر ،

(۲۴) نزله مزمن معده

ورم مزمن نزله مزمن معده گاه بروز می کند بعد از نزله حاد معده هم مدتها طول کشیده بمزمن یا مکرر مکرر نموده باشد
و گاه از ابتدا بطور ازمانی بروز کند و اسباب بعضی با نی اسباب نزله حادات خاصه فرط
در شروبات مسکره و جمع هر نبض قلب و ریه و غشاء جنب و هر نبض که هر دفعه تعویق انجاب دم کند
و معده باشد اسباب بروز نزله مزمن معده باشد و غالباً بعضی اسهال دارد تا بی ریه و همیشه هر اهی کند با بر طانی
معده و سایر تعالات مزمنه معده

در نبض غالباً حابس نفس بر و تهدید تعب در شریف میشود پس از اکل غذا شدت کند و بلا درجه جمع
شدید ادراک بسه و جمع و جمع شدید باشد و از فش شدت کند باید حدس زد مزمن نزله بلکه نیست بلکه هر کس
با تغییرات ثقیله معده و بعد ها در نبض نفخ تکم و ارزق موجود تب هم بر تکه آن دهان سرسه بعد ها
بخارات بعض از مواد تعفن در معده باطعم ترش و زنخ هم گاه مریض حابس به نزد شی در اکل کند و گاه بعد ها
عوارض مذکوره عارض شود از ماده مزمنه جنبیه و گاه ماده خاطیه تعفن یا ماده مائله حدسه تعفن و انی
نوع ه معروف تب بقی صباح تنهائی در بلدان نبض مطلق حابس بجمع نباشد یا تکه بدن

محتاج

محتاج نعبه است و گاه بر خلاف جمع کلی در آنها شاهد شود و مادامیکه حمی و تجوف در رو حلش نیز نیست بلکه خالی
شدن حابس بجمع کمتر خواهد بود و چون نزله معده یه تمه شود با نی علامات نزله دهانی شدن باره زبان و تعفن
و خشکی بعض طعم دهانی و بوی بد آنی ارز کنند و غالباً تمه شود با بعد و در صورت بعد ه علامات نزله
معده یه عوارض نزله مزمن معوی نیز شاهد شود و باید دانست در نزله معوی اسهال موجود نباشد بلکه
عادة بیرت عاص موجود باشد با انتفاخ طبل بطن و قرقر و خروج بخارات جدول رحمت و دقیقه
و گاه ورم مزمن زائد نیز عنتری بر مجری صفرا تمه شود و تر نانی ظاهر گردد و در نزله مزمن معده عادة صداع
شدید و اکثر طرف یا دو جمع دیده شود و هم چنین سایر علامات عمومیه نزله حاد معده در این جا
مفقود است بلکه در نزله مزمن معده حالت نفسانیه متغیر باشد شهر با تحمل بی ترقی مریض مبتلا شود بکفار
مخزنه و نبض مطلق یائس حاصل کنند و تمام در معارف عقلیه او نابغ و جمع لنج تغییرات پس از زمان نزله
مزمن معده زیاد شوند و بشدت تغییر آید و در تلذذ به روز که خصلت مستمر حدد احوال عارض شود
و نیز مادر نیست ظهور علامات هر دو جا و لی هر گاه خاف مریض درجه عظیمه رسد بشدت حد
زنند بعرض بعضی نزله معده از سر طانی معده لا سیر نبض و اتهاد چنانچه بکه چنانچه بلکه ام ام
و غالباً در بطلان سابقه بدیعه تشخیص پیه و گاه شهر تعرجه مزمنه یا تهدم و اذا در تهاد تهیه بیرت شود
علاج ——— چون اسباب بعضی با نی اسباب نزله حاد معده تهاد با مختلف مدة
تاثیر پس در معالجه بشیه رجوع کنند به نزله حاد معده و در اینجا اعمال تبع جایز نباشد و با تغییر نبض سو

منع گوارش استعمال سکر است هرگاه بسبب افراط در آن باشد و چون سبب اثر زردی است و رطوبت مکرر باشد به
مریض لبن زیاد پوشیده خورد، گرم کند و حمام فاتر رود و هر قدر در معالجه بمشک به مرغ فائده است
مریض را منع کنند از گوشت گاو و گوسفند و بدیه اغذیه را یکی منفع نمایند و هر دو قصد از کم
غذا بخورند و لا تغذیه به شیر خالص در بعضی بسیار راحت آورد و در بعضی رجوع تحمل آن متعذر است بعد
بهر حال اغذیه باید نباتی باشد و اما یستعمله در مریض گرنباتهای قیئی باشد و بهتر از آن نباتات
بیاه طبیعه در حمام کار بسیار و نیز استعمال بیخ کار بسیار که در مسیح نباتات بخورند و نیز بسیار مهروع است
رقیات هر سبوت و سنگ جهت بیخ قیم از سبوت هر دو فرده گندم بخورند و در سنگ جهم
هر دو فرد یک سیر گندم در مسیح نباتات و گاه در وقت سیر مریض ضعیف بدر گندم نرانی همیشه اغذیه
غیر محرکه خواهند بلکه مریض اغذیه هم بدرد اهتمام از سایر اغذیه تحمل کند و در صورت وجب ترویح استعمال
مرکبات حیدریه و سیاه سعدیه حیدریه با محرکات ضعیفه و تهدید محرکه غشاء خاطی معده در زمان
بکار است هم بطور حب کبیر گندم باید گندم روند قبل از آنکه فرد اچه دوا نه بخورند و نیز نافع است
تعفین شرابی روند و کسید سعدی هو فخ و چون تغییر عرض بیمار تهدید دوری نطع هم نتیجه
از غشا بر وریدها باب ابزار اهل حق بدائره شرع نفعی هم تحو لا سکنات در معالجه قروح معدیه
اندراجی و جهت رفع سبوت اما لها و سهدس برق و روند و صبر و عصاره حنظل در رفع سبوت بسیار
مفید باشند لا سیما در رفع زرنیخ در مریض بنا بر استعمال نحو

(۲۵) در امراض معده و امعا از اثر کادیات و سموم

تغییر ایام عارض معده بتعویق بر اثر هیئات غلیظ یا قیئات کادیه یا بعض از اهل معده نباشی شود
از آنکه اینها مواد با جزاء جدار معده اتحاد نمایند هم بعد از آن فساد عضوی در جدار معده
عارض آید لا تغییر ایام، شی مثل نه از سموم نباتیه یا چون نیه در غشاء خاطی معده منتشب باشد
نمائیه نیت و غالب دخول ادویه مس و جواهر کرد و سموم نباتیه در معده بدون قصد شود اما
سم بخار و بیا نور هم باشد عادة به قصد مسموم نمیشود و هر دم معده متصف شود با عرض
مرضیه با حصول انحطاط عمومی هر یک خاصه در دوره و چون شخص سالمی مقلد شود بوجع لا شدید
هم از شرایب به نظر منتشر گردد با بزودی از مواد مخاطیه یا مخاطیه خونی آنچه و اهمال بعض در حیر
شدید هم مدفوع آن نیز مواد مخاطیه خونی آنچه شهر مدفوع قیح بشر مریض در حالت انحطاط شاره
بیا تغییر طرف سر و نبض صغیر عرق سرد لزج عارض شود طفح قوی آنات هم در غشاء خاطی
معده مواد کادیه یا سایر سموم ثابت مانده باشد و چون آبهای غلیظ و خیلی معده شوند یا قیئات
کادیه همیشه در طرف نانی و غشاء خاطی جوف آن خشکریشه ها دیده شوند و چون دو نانی
و حس موجع و عسر ابلع موجود شود و چند روز بسیار شدید بوجع و تهوع نادر است و لا معده مفتوح
و قادر در دفع ماء الجوف خونیت پس جلد تاریخ سرد شود و بعد بدرگرده مریض پس از
چه ناخت هدکه شود

علاج ـــــــ هرگاه حوایض مرکزه یا قیئات کاذبه و هیچ
یک از علامات بیشتر ناصله نشده باشد جایز است استعمال تریاقات آنها تا در رسم انفاذ روسمومات
و حیوانیه استعمال مضادات تریاقات آنها همه وقت نیکو است ولو آنکه به تماطل کشیده باشد
و چون قی موجود باشد یا کافی نبوده باید تنبه اسهال و سایر تنقیات و تلبیه معده به کار برد تا معده
خالی شود و روی شکم یخ وضع نمایند و نیز هر کسنده به فرو بردن قطعات مبرده یخ

(۲۶) قرحه نرسیده

هرگاه در طفل مادر دفاع در تن بلوغ و در زنان بزرگ و هنگام زرحصول این قرحه
و خالت زیاد دارند سبب بهرض مجبول است قطع بعد از خطوط مختلف و استعمال ماکول و مشروب
بسیار سرد و بسیار گرم و هر دو است بسکر است لذا سبب بهرض شمرده اند و آنکه علامات ورم صفاق
و فتح یا قی تقدم را علامات اولیه مرض دانسته اند خطا است بلکه آنها اختلالات هضم و اسهال
فشار در شرایف م بواسطه آنکه زیاد و شدید و مریض نتواند شال خود را حکم بکشم بهند و قبل از علامات
ورم صفاق و هلاکت مریض ظاهر باشند در بهرض وجع شدیدی در قسمی معده بروز کند م بواسطه
فشار شدت کند و عاده در قسمی معدودی شدت وجع بیشتر است و نیز نوب وجعی که غالبا
بعد از اکل غذا بروز کند و آنکه اما بعد از قسم معدی و قسمه ثور تا خرش اوجاع جنبه و هر دو
م بهنیه بطنی الهضم باشند شدت وجع بیشتر شود به جهتی که مریض صیحه کشد و گریه کند و راحت نرسد

مگر بعد از قی و چون وجع بعد فاصله بعد از اکل غذا بروز کند دلیل است بر آنکه مختص قرحه فوقانی
فم معده باشد و چون یک ساعت بعد از اکل غذا بروز کند دلیل است بر آنکه مختص قرحه
جزء بواب و نیز از عوارض لازمه مرض است قی دوری که عارض شود از همان سبب بروز
نوب اوجاع و فاقه نوب مذکور منتهی شود به قی و چون اوجاع شدید و بروز قی بعد از اکل منتظم
شود قی اشد تشخیص بمرض تعیینی باشد مریض به روزی نحیف شود بمرض طویل و انتهاء آن خالی
بر شفا و گاه بموت است

علاج ـــــــ استعمال کمپرسات حدیده اگرچه بواسطه آنی که عاصی است لازم و لی
معده نتواند تحمل نموده باشد باید بهنیه بطیفه تابع فاقه شیر داده و بعد خلط نمود که مریض تحمل نموده اند
نمود یا نمی تواند در صورت خیر شود بی قوی و عصاره گوشت بدهند و باید جنب باشند
از بقول و باید شاق مصنوع از آرد خشن بدهند و گرنه تا نهای قیئیه مفید باشند و استحمام بحمام
کار لباد و غیره تجویز نمایند و چون این مسامات ثمری نکند واجب است رجوع نمایند به یک جنس
و نیز است م سپیدت و لازم است استعمال مقدار از سیوی صغیری لذیذ زلین و سایر کنات
جهة تلیین وجع زیرا که سکنات بعده و تحذیر حرکات معده را بطی کنند و لذا در معالجه قرحه
مزمنه دوای مخصوص است (شحم گندم مزلین) و مزلین در بهرض بهتر است از عصاره
ترکزان و بعد م نی که بسیار تجدید نموده اند و چون وجع بسیار شدید شود و چون فشار دهند لازم

تودار سال عقب یا جهت، شرطا و چونکه بدهند کنند محرقات و شمعات انتونیه ارسال
دارند و مرهمین جهت رفع تهیج نیز لبا یغیه است و چون تمرین کنند باید قطعات صغیره
یخ بخورند و از شرب چیزی قطره کرد از دره و ثقال آب بدهند تا ترق بقا ترق بخورند تا
دیده شده و همچنین از تقطیر یه که در روی ۳ قطره از شربتی و خیر نموده شد تدریجا بخورانند
و جهت ورم رفع صفاق (رجوع شود بورم صفاق)

(۲۷) (سرطان معده)

معده از سایر جهات بیشتر مبتلا بسرطان میشود و خانه اولد و بالدها له مبتلا شود و اسباب آن مثل
سایر سرطانها مجهول است و شاید که مورث ابوی مردانی بیشتر مبتلا شوند و در سن چهل
غالب بروز کند و در بعضی اوقات شناختن این مرض در مدت جزئیه مشکل شود چه بسیاری از فقراء
مبتلا به هلاکت دیده شده بدون آنکه شکایتی داشته باشند از حالت معده و در تشریح مرض معلوم
کردند که مبتلا بسرطان معده بوده و بعضی اوقات بوجه تقریب شناخته شود بنحوی که مریض
کثیر التنفس دیده شود که شکایت کند از فقد اشتها و تجشی و سایر علامات فساد هضم و طبیب
مدخله کند که قوی بعرض مفقود و رنگ صورت لاوردی ماهی شده با انتفاخ بهیجی اطراف
بعینه پس طبیب حدس بوجود سرطان معده زند و اغلب صفات غیره مرض شاهده شوند
مثل بعد دفع هضم و هلاکت و بود التهیه وجعی شدید در حق معده مع ازدیاد شدت کند و پس از

اطلاع

کلیه غذا در حجم عظیم رم باوجود بعد از خوردن غذا و مدفوع بقی گاه هضمیه بوده بطبقه از سواد مخاطیه
و گاه از سواد مخاطیه در طوبی پر رنگ ترش طعم و بود ماده سیاه رنگ مخصوص شهر تعفن قهوه بود
دائم عرض سرطانی معده وجود تومور در روی است در قسم شریانی یعنی وقتی قوس عظیم معده
مبتلا شیخ انتهاء و مریض همیشه بموت است

علاج ——— چه هر غذائی چنانچه در زاویه مفرغ معده مذکور است باید مرعی داشت اگر مریض
تحمل شرب کند شیر تهیه غذا است و تلاش بکوشتهای غلیظ و زرده تخم مرغ مرهم و لی هر دفعه مقدار
کمی و بطور ربع خاصه وقتی هم در شرب تصانیف موجود شیر و کمی شراب قرمز بخورند و چیزی ترشی
زیاد تکمیل نشده بلکه کرنبات قلیائی مرهم و غالبا باشد خاصه وقتیکه تصانیف شرب موجود
بود و در حضور باید جوی هم در هر یک ربع قطره یا نصف قطره گذارد و شسته بخورند
و چون پوست عاص موجود بود حب صبر و مصارع خطمی دهند و جهت رفع وجع سکنات خاصه
مرهمین بخورند

(۲۸) قدم

اسباب بروز تنفخ نزف الدم عبارت است از پاره شدن اوعیه معده بواسطه تخم نی شدید که
در آنها پیدا شده بدون سبقت تغییر در نسج آنها و تقسیم از نزف الدم بزرگتر مگر انفجار
اختلالی حیض و نیز قدم بلکه هم شبیه بود از پاره شدن جدار اوعیه مریضه شبیه پاره شدن بعض

از عقده‌های ادراری یا انتفاخ نبض ادراری بوریسیه در تجویف معده شهر آنچه در صحرا جاری بود تغییر نرف اندامی
و بعد از هر هفته تغییر در وقت بیرحتی صفرا دیده شود و نیز در قدم بود کند و بجهت تاملی جدا در عیبه
و جروح آن شرح آن هم نتیجه شود از قرحه نرمه معده و سرطان و سوء ادکا و بعد از ضربه و سقطه
وارده بر جهتی شریف

یعنی نرف اندام چیزی خرج بود بر بسطه و دفع شود و غالب بدست چه نفس باشد و چون زیاد باشد
غالب قبل از روز قدم مریض حاس بفشاری در جهتی شریف کند به قسمی هم لباس را از روی
شکم بلند نماید با ضجر و تهوع و صفرا مغض و بودت جدد و ظهور شرر در جلو چشم و طنین در گوش
و دوار در سر و قوع در اغما و پس از تهوع هم هستراهی دارد با حاس صعود ثانی فاتری
در جنس و طعم شرغی یا تلخه در دهان قی شدیدی در گذشته هم از دهان قی و پنی مواد و متوجه ساکه
یا منعقده قرمز یا سیاه هم سرشت فزع و ترس زیاده از حد شود بروز نماید و بلا شیء هم قدری
از خون به جنجره ریخته سرشت بروز سرفه شود و در اثناء سرفه خون خارج گردد و از اشتبه تو
به نرف اندام و نیز دارد به شود با تکه خون خارج در قدم غالب تیره و سیاه و مخلوط است
با بقایای طعام و در نرف قدم همگی لبس خون اجسام مایع و کف آلود مخلوط است با مواد مخاطیه
و در قدم غالب وجع معده و سایر عوارض تقرح و سرطان معده و عفونات خفیفه
در کانه عضلانی دیده شود و در نرف قدم سبق بثر با فقدان اعضا تنفس و هم ارش دم

و در قدم روز دیگر از روز آن همیشه بر از خون دیده شود و در نرف قدم پس از سال و سوی
نرف خاص خون آلود بروز دارد

علاج ——— باید معالجه مرض اصلی نمود هر گاه سبب بیرز کند یا خطرات در دوم بخواری
عقب بدارند شرح ثانیه هم لباس یعنی است و در زنان قلع با نقطه‌های خشن و نرف اندام هم دیده می‌شود
یعنی است در سال عقب به خم رحم و معالجه خون مرض قوی و سائط نافه بهمال بودت تهم هم
کنند مریض سوء شرب بقدر یک قطعه از آب سرد با یخ و نکته است، بروده با جلبه به جهتی معده وضع
ثانیه و زود زود عوض کنند و شروب جا هر گاه دوار یا حمل زاج هم بقدر درکم و سرد به جهه
یعنی است و جهه رفع اغما مریض را بوضع افقی در تبر بخوابانند و تنفس با پاک نموده بصورت
آب سرد ترش ثانیه و باید اجتناب نمود از استعمال نشاسته و چیزی در هر شب شیشه نیم سرد
به جهه و جهه رفع قدم هستراهی دارد، بوب اغمی باید از استعمال مخدرات اجتناب نمود تبهر از
همه وضع خاص خود بر جهتی معده است و شرب سیوتات بخاریه هم در آب جوشی نموده تا ترش
بقا ترش بخورانند و مسهلات در روز هر روز در قدم مضر باشد

(۲۹) وجع عضلانی معده

اینست شرح سایر اوجاع عضلانی بروز نیز کنند در صحرا جان نیز و کلرز و نتیجه میشود از هر هفت بیماری شدید تحت
رحم و انحنا آن و اورام نرمه و قروح عنق رحم و از هر هفت بیعفه و گاه مرض مربوط است با هر هفت نافع

و نخاع و دماغ مربوط بتر به بود تغییرات مختلفه دماغ بهیچ جهت سبب مرض سموم نباشد و از تکون خوف
در معده و شرب آب سرد دفعه و از دوصول و بیرانی اسطوانیه معده نیز بروز کند انفعالات شدید
علی عنایه حسب نوبت و فترات بشرط و نوبهای آن گاه منتظم بود و هیچ جهت بر انحطاط رخصت یابد و زیر
آن از چند دفعه انصاف سابق طول کشیده پس وجع متدرجاً ناقص شده انحطاط عظیم در قوی ظاهر شود
و گاه وجع دفعه بر طرف شود بشرط تحسس بخاری یا قی یا عرق خفیف یا سیلان جری

علاج ـــــ از تنبیهات جدیده فاقه گرفتن است هم در وجوب بود و در وجع عنایه نتیجه از اختناق
رحم از امساک عنق نبض رحم و آن قریع مرجوه در رحم با تنگ جهه و ثبات آن و در وجع عنایه نتیجه
از سم جامی و نقرس سابقاً مرض اصلی بغیه بشرط لا سابقاً نحو مرض سته عشر است تنهال مخدرات
را خاقه تهات هم فرمایند و عطاره بلده هم ذکر نمود و هر صبح با ثیه خدمت تشبیح از تنبیهی نیز الطیب
و نقوزه و جهه بدتر و بعض مغیه بینه نه تعفین زنبیک و تعفین جذر، بعد از ساری در
وقت زبه ۱۲ قطره آنرا بخورند و هم بغیه بشرط تنبیهات هم سپرت و تنگ جهه و ثیدر نیات
هم اکثر و از همه تهبر زرق تحت جلدی مورفین بلدع مرفین است و تعالی و اخلاط مرفین
یا مغیر تعقیب و سپرت بطور نعوف و نیز تجیه نهجه انه تعالی بر بوره چاتیوم را بعد از تیس
ل هم کرم در روز و پنج مرض مسلسل دیته بشرط بغیر هم معروف است بود از معدی یا دیاه هم یه تیره شد
ل سیاه و سیاه تیاه ل بکار رزبه

(۳۵) نوع هفتم

عبارت است از جلد ط هفتمیه بدون تغییر ماده هر که در نسخ معده و هنگام مختلفه نوع هفتم را منقسم
بدو قسم نحو ذ اول آنکه نتیجه بشر از تغییر غیر طبیعی در خواص عصبیه معدی و ثانی آنکه نتیجه بشر از ضعف حرکات
معده لا تغییر غیر طبیعی در خواص عصبیه معدی یا نتیجه بشود از تغییر در صفات این عصبیه و یا در کمیت
و تعداد آن و تغییر در صفات عصبیه خواه از سموم باشد و هر خواص هم از آن نیز نحو بکلی
مجهول است و از تغییرات عصبیه معدی نسبت بکمیت عبارت از نقص تکوین عصبیه معدی یا قلت
قوام آن (نوع هفتم ضعفی) و در اشخاص نیز مزاج و دختران جوان مبتلا بکفر زن مرجو نحو
علامات نتیجه از نقصان عصبیه معدی شبیه است بعوارض نتیجه از زلله معده یه و قرحه مرض معده و لی
جمیع علامات جلدی هفتم در دختران جوان مبتلا بکفر زن نمود یا در اشخاص سهو کاین از فرط
در شهوت خاقه آشمنا و از خزن طبعی و محبوب است شاقه و بیداری یا دیدن زنان تهیت
هر خواص تغییر دیده شود یا به حدیث زود بجو بود هفتم نه به تغییر مادی در معده و این حدیث قوی نحو و تشکیک
هیئات بانی را علاد خلط کننده زیرا هم در زلله معده یه همیشه بانی با درد و علامات زلله دهانی
نیز موجود است بخلاف نوع هفتم اشخاص مبتلا بنی هم همیشه بانی با لیک و طعم و کانی بدون
تغییر و بوی دهانی غیر متعفن است و بعد از محرکات و اشیاء حامضه مبتلا بانی به زلله مرض
معده یا قرحه معده را هنر رسی کنند و در مبتلا بانی نوع هفتم ضعفی بی بغیه بشر در نوع هفتم

بلغم یا بادی و بدروحی از مجاری تنفس و مرکبات صدریه فایده کامل دیده شود بخصوص در زلال صدریه
و قرحه صدریه هم اثر آنها خیلی کم است و در بعض احوال هم روزانه هم مرارت آن به تهیج عظم و تکاوت
حاسه سمع و نفع کامل مدهش نخواهد از استعمال ادویه نباتیه مثل مقویه خاصه کاسنی و هم چنین ممکن است
نوبک و حماره مالیدن و اکلیل آن و کاه و دیده شده تا نقص عصبی و عوارض آن در شاهد هم
حاسه خشک و خاطی معده آنها کاهش شده بشرط عادت بحرکات قویه مثل فکر و خرد کردن و بیاد آوردن
و نفع خاص را باید بتدریج نفع نمود از خوردن آنها و هم باید در نفع لیلی قسم روز هم هم نیز روزه است
به روز هم ضعف بتحید گردند زیرا و تعیین آن و شرب و بکار هم روغن از زیر بالنصف کنند و هم
و کیر پوست نارنج و ادویه ترش است و روز هم شیخ هم نیز تاثیر نمود از نقص عصبی بشرط
قلت غذا هم از زیاد جهت تخفیف آن و باید بشرط نقص قابلیت تحریک عصبی تقسیم ضعفی در حرکات معده
حاصل شده شد

تا از دیاد عصبی و رواج بعض فساد هم تاثیر دارد بعض ارجاع و بشرط تهیج غشاء خاطی معده
از زیادتی عصبی در آنجا فلذا معده در آن ظاهر شود و لذا از ورود نفع حاصل از حقنه بدو کلیه
کنایه تنقیه (شرح قانون در صحت شفای آب باتر) تجویز کنند زیرا هم تهیج مذکور
ناشی شده از تورم انعکاسی در اعصاب بشرط به ترشح عصبی بشرط تهیج اعضاء حاوی معده
شدن لبنی و مجری صفرا و بلاری از حکم نوع قدری از روز هم تاثیر نه هم بنا آن وجود اسید

ایلکرد

کالیک است در حفظ و لیلی روز هم شفا یابد مگر تنفس بود تعفیه ناشی از اسید کالیک و در زمان
روز هم مضرت استعمال اغذیه مقویه و شراب و مرکبات صدریه و کلیه نکرده باید استعمال نمود
آب چشمه های قلیائی یا بعض بادی با غذا و حالات تحریک عصبی روز هم اختلالات مزمنه پیشرفت
بنماید در اعمال معده زخم و هم بعض اختلالات مزمنه و انه بورم مزاج غشاء خاطی معده اهمیت بسیار
شایع و باشد هم بعد از زلال حاد معده بروز کند و اسباب تعارض آن خروج از رشته مرور دیه و فرط
ورغه و شهوات لکه و کشیدن قلیان و چق و اختلالات عصبیه معده و بعض امراض مزاجی
مثل تورم کبد ریه و بریت و نقرس و روزانه ورش تاس و دیده میشود و اشکال هم سرایت دارد
بانفع و قرقره و جاء و کاه تهوع و قدو غیب مرض تقلیل باشد بعوارض حقانی نکوه مه ای
علیع ـــــ زخم اسباب و اغذیه نسبت جمع را بشرط نخ و شیر و شروبات نخاری
و ارباب عقل هر کاه بر غیر قوی بنیه باشد و اندشتع ارباب و از نه غذا اعمی شیر و آبوت و شراب
قرمز و کاب نسبت است بکرم نبات هم و بسبوت و نفیر و حوب برنین یا بدرمان
و قوس و شی و بعض شروبات محرکه و کیچاو ریوند بمقدار کم و شراب بوتس کنه و کاسنی
و بکوه مغیه باشد

(۳۱) ورم مزاج است

ورم غشاء خاطی مزاج همان بروز می کند بشرط هر حقانی هم در آن غشاء ظاهر شود خواه از اثر مکانیکی

وخواه از اثر سبب نفخه و تشنجی در ابتدا مرض و در حالت صحت آن مورث اندیشه
ترسی شایع ملحق تشبیه از لدیه گردد و چون مرض زیاد شده مرض گردد و انواع تشنجی مورث تکوینی
ماده خلطیه و شرایط جدیده یا ثر نزله حاد و اسهال و خاصه نزله نزلی از امراض زیاد شایع و اسهال شدید
با اختلال مزاجی و دم که به نیز امر تعریق استفراغ دم و ریه باب بلدیه مورث تهدد و اورده
اسهال شود و انواع تهدد و تهدد مورث بروز نزله سوییه گردد و غالب نزله سوییه سهل اسهال کند با امراض اعضاء
تنفس و مزاجش دم که نفی در انصباب دم اورده بحوقیه موجود شده باشد و گاه نزله معوی شدید
در بین ورم صفاق خاصه خاصی بروز کند و غالب تشنجی و نزله معوی ناشی شود از مهیجات
ثر مرضی دارد و شهر اغلب بسهولت و بعض فوکه و غذیه غیر نهضه شروع به نفخ و گذارده وارد
اسهال شوند و احتباس مواد ثقیله و ورم صفاق جزئی از آن ناشی شود تغییر وضع اسهال شهر انجذاب
و انحناء آن مرتب غالبی هیئت عادی و خاص است و گاه نزله سوییه بروز کند در بعض از منه
از اسباب مجهوله آنرا اجزای جوئیه و بائیه معدیه باشند و گاه عرض باشد از بعض امراض عمومیه
شهر تعرض شده باشد با آن همراه است و شهر و بادی یکی از عوارض عمده آن است
در انواع مرض در ابتدا بعد فایاد از تشنج رطبات نزلیه سرعتی در حرکات و بدن سوییه بروز نماید
به قسمیکه تبرز با سیولتی دارد و نوب آن نیز زیاد و مکرر شود پس اسهال بقدر عدت لدزه
بلکه عرض وحید مرض است زیرا دم و جع و سایر عوارض گاه مفقود باشند و قوی و تغذیه

بر تا غذا باشد (اسهال برازی) وچون مرض مستر شود و مواد ثقیله دفع گردد نه مرض
رطوبتی مرزی شده مجی است و در آن دانه های ثبریه و شرایط جدیده و مواد غذائیه غیر نهضه
قلیله تغیر و تفاوت کلیه موجود باشد (اسهال مرزی) رنگ مواد برازی مائله عادتاً
سبز است و پس از یک یا دو روز و بیشتر از دم اسهال عدد تبرز کاسته هیئت برازویی
آن کالت طبقیه عود نماید و بعد از دفع هیئت عارض گردد
بعض اوقات با اسهال وجعی شدید در شکم معروف به مغص بروز کند که هنگام بروز شدن مرض
سرد و رنگش پریده شود و پس از تبرز مغص مرتفع شود و بعد بدرت احساس امی مستمری از فشار
شکم یا دچیکه بواسطه فشار رودن بر ظاهر بطن شدت کند موجود باشد و انواع احساس بسیار شدت کند
مگر در اجزای ناروره که سرای داشته باشد و ورم نزلی معوی با نورشی در جلد و بافی منقه مخصوص
به وجود جزئی در برازانیع بعض از مرض از سایر اشکال ورم نزلی اسهال تمیز شده
و غالب در نزله سوییه حاد و بطن منتفخ و با تبرز مقداری از بخره مشتق خارج شود و غالب نزله سوییه
اسهال دارد و حرکت جنینه به بعض حمی نزله است و گاه بسیار شدید و شبیه شود با حمی سدیه
یا صفراویه یا خلطیه خاصه و شبیه سده و اسهال مقلد بورم نزلی باشند و ورم نزلی اسهال و قاق
باشد بدون اسهال بروز کند
تا ورم نزلی جزئی اعضاء غلیظ یا مستقیم خالی بدون اختلاط با اجزاء اسهال بروز کند و گاه صدت دیگر

پیه اگر مبنی از حالت نزله به حالت دیفتریه متغیر گردد به دو قسم در تمام از تزر شهر در فم نطاق یا
وجع شدید ظاهر شده و حمله شدید روز ناف به قطع پس از آن انقباض تشنجی در عضله حاجره و ارزش
شدید در تنفس بروز نموده پس بحرکات زیر ماده مخاطیه متفاوت کلیه یعنی زجاجی مخلوط با مواد
دمویه خارج شود که پس از آن عادة برای مریض راحتی حاصل گردد و لی پس از ساعتی یا کمتر وجع
و سایر علامات مذکوره عود کنند و در مریض گاه گاه مواد ثفلیه جامده خارج شود و بعد از آن
تا ۲ مریض راحت است و این قسم از نزله موتیه معروف است به دو نطاق یا نزله که به زودی
بواسطه معالجه لدیقه یعنی بصورت منفصل در از ازاله مواد ثفلیه موجوده در مجاری مورث این مرض
شده علاج شود و هرگاه با تقسیم معالجه کننده مدت مرض طول کشیده و مورث حصول تقرح گردد
تا نزله مزمن موسی در ارگان مورث تشنج مزمن نادی نشود مگر بندرت و غالبا این ترشح اکثر
و لذا این نزله در بلغین با سهال همراهی نکند مگر بندرت و اگر سهال نیز عارض شود وقتی بیمار
پس بتدریج با تقسیم نزله غالبا بتدریج بصورت نهنه با سهال و بواسطه طبقه مخاطیه از جهت سطح
مجاری ایجاد شده در جذب خفه التعویق و در تغذیه منضم ایجاد حاصل آید قوی کم شده مریض نحیف
الجسم چرکین و در مجاری بخار است بتدریج زیاد و تولید شده شکم متمدد حجاب حاجز مدفوع علاج
شده عمر تنفس بزرگ کند و حقانی عارض گردد و از خروج بخار است از بطن راحت نادی
حاصل شود و بعد از صورت اعتیادی و اختلال تغذیه و نفخ بطن یک اضطراب عقلی شدید بتدریج

بالاخره

به نزلات نزله معدیه روز نمایه مریض در معرض قضی رردیه و در حالت یأس از صحت افتاده باشد
و عقب در آید گاه این مرض بسیار اعتیادی و در انفصل شدید و سهال وقتی که مقدار زیادی از مواد
مخاطیه و براز به لسان زنتن خارج شوند نزله مزمن موسی از هر مرض کثیر الحصول حاصل از علاج نیز
نزله مزمن در بلغین همراهی کند با ازدیاد ترشح موسی و سرعت حرکات دمویه و سیر سهال مزمن موسی
حاصل کند و لی بی اعتدالی اندر است و لذا سهال تشنجی در چند ماه یا چند ماه طول کشد بتدریج
آنست در نتیجه آن به وجود تغییرات مادیه در مجاری دمویه پس نزله مزمن سالمه سهال بسبب سهال
باشد مگر بندرت که تحقیق نشود انتقال سایر تغییرات مادیه مجاری مدفوع در نتیجه سهال مواد مخاطیه
زجاجیه یا صدیدیه یا مخلوط با مواد ثفلیه نرم یا بقایای مواد غذائیه غیر منهضمه هنگام اسهال
نزله در مجاری و تقسیم به سهال ثفلیه یعنی انزلاق بطن باشد و چون مواد مخاطیه غیر متلونه
یا صدیدیه یا مواد ثفلیه متجمده دفع شود باید حکم نمود با اینکه حبس مرض جزء بعضی از مواد ثفلیه است
و در نزله متعفن نیز به تقرح جزئی و گاه سهال چند روز دوام یابد و عقب در آید هر دو بیت
حاصل پس عود کند شدت از دیاد و گاه مریض به بواسطه سهال مزمن هلاک گردد و لی مرگ رسد
مگر هنگام وجود تغییرات دیگری در مجاری

تا نزله مزمن موسی اطفال بلکس در بلغین شیری پیر سهال حاصل مضعف تنها پس در اطفال
نادیه مجرد مشاهده این عرض حکم بوجود نزله موسی یا مساریقی یا تقرحات نزله موتیه نمود

یزیاد عنب طفال که به تهی معوی بعد کسی شرب در بعد آنها دیده نقو مرتا خفیفه از ورم مزمن
معوی و عنب جعدی مزمنه مزمن معوی در طفال انه کاقبد از فطام است و لذا آنرا سهال
فطامی مزمنه

تا ورم مزمن معوی مرئی تو به تقرح غشاء مخاطی معوی و یا جمع جدر معا شکل کثیر الصدق آن معروف است
بورم عجوز یا ورم عجوز برازی اعراض تا مسبوق باشد به نصر اعراض و قبد از آنکه بر شدت
مرض مرورم است بورم عجوز برازی رسد دیده شود اوجاع و بعض نظر با علامات مزمنه معویه
مرتبه شده باشد از تراکم مواد برازیه در عجوز و قولون صاعد بتفسیکه مریض شکایت کند از وجع
بطن و اورا اسهال حاصل التهاب عارض شود و بثم اعراض سابقه مفقود باشد و اولا
تجمع مواد نفیه در عجوز یا قولون صاعد مرئی شود بصورت ورم شدید و تقرح جدر بعد در یا بی
صورت قابلیت لبقه عفنیه مفقود شده عبور مواد نفیه را در مجرای معوی مانع نشود آنچه حاصل شود
از تضیق بعد یا تخشن فوق معویه و هرگاه مواد مخاطیه فاضل با خود خارج شود متعقب ورم
مزمن در جزء سفلی معا از مقعد بثم ابراز لبقه مفقود شود و تشخیص بعد دقیق ممکن از انفعال
متقرح و غیر متقرح بثم و بواسطه التهابات طبقه عفنیه معویه بطرف بعد مندفع گردد و در صورت حرکات
فضه حرکات دیده طبیعیه حاصل شود مواد یکه در معا بعد میرسد سرعت تهیج شدید معده شده
تهوع و غثیان و قی از مواد غذائیه حاصل شود و بعد مواد بنزیخ صفراویه خارج گردد و مادر را

تعویض

به قی مرا و مانند اسهال آنکه کرتیه تعلیم با بوی برازی (ایلدوس) و از این سوم مثل در جمع عادی در
جزء از معا و مانع است مرور مواد تجمعه در آنجا پس هرگاه در کودی خاصره ایجاد دیده شود مگر اوجاع
قیمه بدون در مرور مهمی و طبیب و طبیعت مانع متحیر ماند و اغلب با اسک اوجاع شدید در بطن و ورم
در قعر خاصره باین که جنبر انفعیت ظاهر شود و مختلف از این اوجاع جزء انفعی و انفعی خشه است و یا شدت
آنها گاه بواسطه دوام شدت سرایت که بر آن وارد آید و غالبا هنوز سرایت کند به صفاق
یا به نسج شبه ملتصق قولون صاعد با صفاق خاصره و چون سرایت نمود بصفاق وجع شدت
کند و تشکل خیاری ورم بدل شود و منعقد گردد و عریض شود و تسبیکه تمدد شود به نسج شبه ملتصق قولون
صاعد و جمی بزرگ کند در آن رسانت و تقسیم معروف است بورم عجوزی و اثر یا جمعه و هر یک از
عقدات ابتدائیه و خاصره را رطوبات مزمنه ترشح نموده قادر بر انقباض نباشند و مریض را
صعب است بند کردن ران و طرف قدام مایل و در تبر بطرف راست بخوابد و چون
انتهاء مرض بترک بثم ورم تمام صفاق سرایت نموده مریض با تب و تهلکه
اورام و تقرحات عظیمه بعد دیده شود در عجوز و معلقه دیده شود و قولون مستعرض با تقرح سینی
تشکل و اعراض این تقرحات شبه اعراض ورم عجوز است و منحصر است در اسهال که وجع بطن
در جزء محدود و ظهور وصف دلا تقرحات غدد مخاطیه مرئیه مثل در سرطان بدو ا
اعراض شبه اعراض نزله معویه است مرطل کشیده بثم و با تبر خارج شود مواد مخاطیه یفیه یا خمیر

آلوده و دوا های تعرض شفاف شمرسا جو (ماده ثقیله است که خارج شود از بعض مخلها و بعد دهند)
و تدریجاً شفاف آنها برطرف شده مایعی زرد رنگ مثل حرکه خارج شود و در حضرت سهال کیوس
دیده شود و پس از انقضای این قروح و التیام آنها بیوست عاصی باشد بخار در شکم باقی ماند
علاج ——— در نزله معویه که نتیجه باشد از احتقان و دیدی ارسال عقب بدایره شرح که تکرار نه
خاصه بکام ثوران عفونات مرضیه بغیبت و غایت پس از ارسال عقب هر چه رعشه بکند فیه نزلف
دوری ذاتی از اورده بوهیری حاصل شود که بدنه و بطلبه مریض بسیار راحت شود و در نزله معویه حاد
ناشی از تبرید دست باید مریض در فراش خود بماند و دم کرده فاتر بانوبه یا نفع بنوشد و خوردن
پرشد و کم کند و واجب است بر مریض مبتلا به نزله معویه مزمنه که نتیجه باشد از تبرید اقلیم سرد و تر کثیر
آنرا چه آنکه چوب راهای پشم بپوشد و پاها را گرم نگاه دارد و شال پشمی ببندد و زنان مبتلا به
نزله مزمنه معویه را در گرمسنه بپوشیدن لباسهای گرم و کلفت خاصه در فصل زمستان و نزلات
مزمنه معویه اطفال را که نتیجه باشد از تغذیه نامناسب باید به پرسیدن اهتمام نمود که غالباً به همین
وسیله رفع مرض نمود و نادر است که اطفال در مدت سهال تحمل تبرید غذا لبنی نمایند و بهتر
آنست که آنکه بتهای قوی دهند یا مقدار کمی از کباب گرسنه با هر نان و کمی شراب بخورند
زیرا که به همین تدبیر بزودی اسهال که از دست اثر عدد جیه خاص بوده رفع شده و اطفال منهو کلین
به صحت خود رجعت کردند و چون سبب نزله معویه احتباس مواد ثقیله صلبه بود و در تولون یا در جزء اخیر

معالجه باید بتدریج اسهال داده و به همین قاعده باید کمک جست در معالجات نزلات معویه پس در ورم نزلی
قولون مزمن و نزلات ریوی نزله باید اسهال داده از مقدار اندک افزوده روغن ارگچک که زیاد کنند و مع بعض
ذخیره و مواد مخاطیه فرق قرار داده در مدت چند ساعت در مریض باید شوربای بی لوبیا و کرسنه پیات فیونی
جهة هر دو معالجه بخورد و اگر در حالتی که بیوست عنیده باشد از انحناء یا انجذاب یا تضایق معا
و انواع بیوست مؤدی شود به حصول نزله معویه معالجه بتنقیه توان به کار برد و در این مرض رجحان حاصل شود
مگر بوسیله استعمال مسهلات عنیفه تهدام مثل ریوند و صبر و حنظل که مرکب از آنها مسهل ترتیب
داده بخورند و استعمال اماله آب سرد را نیز تجدید نموده و هر مسهلات را مساعد بعض وسایط
حفظ صحتی مثل آنکه بعض را راحت حاصل شود از شرب آب در ناشتا یا کشیدن تنباکو و چق و
و خوردن نان با کره و قرمه و بعض از مطبوخ فواکه و مرتبات و ریاضت هر حال مریض را باید
هر کسنده به تبرز که روزی یکدو مرتبه به ساعت معین سال رفته سعی و اجتهاد کند در تنهیر و بعض تدابیر
نمودند در معالجه سماک عتیادی و در ضعف اعضا مصحوب بوهم بدرن و عصاره نرا
و هم چنین در ورم عروق بزازی معالجه بتنقیه مستدعی است و نمودن مواد ثقیله متجمده در عروق
و قولون صادر پس هرگاه مرض تازه و با تب همراهی نداشته باشد واجب است اطباء روغن
ارگچک از پنج لوه مثقال و چون قوه عارض شده باشد و خوف از ترقی کردن روغن ارگچک باشد
باید اجتناب نمود از اجتهاد در حصول برازیه بوسیله مسهلات و نباید هرگز به خیال مسهلات قویه

شاه‌دانه تخمه از آب و نمک طعام یا روغن زرد چکیده یا شیر یا عسل شیرین را از رفع کنند و پس از خروج بول از
بول زیاد باید استعمال تخمه را ترک کرد و تا آنکه ورم در حفره خاصره موجود باشد

اما معالجه خود مرض مبنی است بارسال عنق در ورم حوری از روده‌ها بسبب عدد در اطراف آنها
دایخ بطنی و استطالهٔ نزلیف بر ثلثه از سال خانوادهٔ تردد تکرار نهیبی نزاعیت بسکنهٔ شورانی وجع
و استعمال وضعیات بارده نیز نافع است چنانچه در هیضهٔ فرادیه مذکور شد و نهیب بعید است
خاصه در استعمال نزلهٔ معویه که در آنها احتقان معوی عظیم بود و همراهی نماید با ازدیاد ترشح مخاطیه
نافع است در استعمال ورم معوی نزلی شدید در ظاهر شود پس از نوشتن زیاد دو سه مرتبه در روز با وجع
شدید و بهترین طریقه در استعمال تربه تنهت که زنانه سبول در آب بر در آب فشرده بعد از زنه
و زرد بزود عوض کنند

اما در استعمال نزلهٔ مزمن معوی خاصه وقتیکه همراهی دارد با یبوست بهتر از همه استعمال وضعیات
محرکه گرم است و در استعمال نزلهٔ معویه که همراهی دارد با ترشح مخاطیه از جهه استعمال سیاه دانه
و چشمه‌های طبیعیه مفید است و هم چنین قابضات خاصه سنگ جنم و تانن و استعمال قابضات
بطور تحقنه جایز نباشد مگر در وقتیکه محتمل نزلات مقاعد ظ بشر و در تقرحات غدد معویه نیکو است تحقنه
سنگ جنم از دو الی چهار گرم در شصت مثقال آب یا سولفات مرکب و تانن نیم مثقال از
هر یک در شصت مثقال آب

معالجه قرحه عبارت است از شرب آب تازه شهر مطبوخ جو و برنج و شراب قرمز قهوه مربوط و اشکال
آنها کذلک در حالات ثقیله مرض محتاج باشند باستعمال سنگ جنم در سهمهای نرمه اطفال کبار
بزهر و کاد هندی در مثقال از شصت مثقال مایع لو بادو خلط کرده هر ساعت یکقاشق در سهمهای
نرمه بالعین هنبه و بهتر بزودی لا علاجیه جهه رفع سهال اخیر لن است یا بودانم کپنج مخفف
الی نیم مثقال آنرا در شصت مثقال محلول لو بادو یا منقوع خفیف بکاد خلط نموده هر ساعت یکقاشق
بخورانند و نیز لا بعید است استعمال نزیترات در بیست از هر الی هدکرم در شصت

(۳۲) قرحه ثاقبه اثنی عشری

اینست نادر باشد و غالب محتمل قرحه جزو قانی مستعرض اینخصوص است ورم صفاق قال و قی الهم
خیلی عدد است و جیده تبه ایه بمرض خیلی باشند در وقتیکه ورم صفاق فجأة بعد از اضطراب خفیف در هضم
دیده شود نزد تو ان حکم نمود قطعاً بحصول ثقبه در قرحه معدیه یا اثنی عشریه و هم چنین نتوان حکم قطعی نمود
بر ثقبه مثل هر جسم فاسد رو تبلا و در محتمل شریف بعد از کهر غذا و از دیاد حیثیه آن و اوجاع
معدیه و قیء و اسهال آنها با وجود اینست بلکه بر ثقبه شیوع قرحه معدیه متوان تشخیص داد که مرض
قرحه معدیه است نه قرحه اثنی عشریه و بعضی از حکما مذکور داشته‌اند که قرحه اثنی عشری همراهی دارد
با وجعیکه منزله روز کند در طرف راست شریف و سه چهار ساعت بعد از کهر غذا حاصل شود
و بر ثقبه فم هضم با ترشی و از تهدد و اضح در معده ظن قوی است که محتمل قرحه اثنی عشری است

علاج ـــــــ شهر معالجه قرحه معده است از تنظیم نمودن تغذیه و استعمال آب چشمه‌های طبیعیه
قلیائیه و قلیائیه و ملحی خفیفه آبهای فاتر چشمه‌های کاربلاد و نیز استعمال شیر در بعض حالات سو
نیز است در سیرت و سنگ جگر و چون دچار شدید باشد محذورات بکار برند

(۳۳) تضایق و انسداد معوی

اسباب عارض شود و اگر از ضغطه مستقیم بر بطن نقدب رحم و اورام حوض و کیسه‌های چربیه و غیره
ثانیاً از تغییر مادی در جدار معوی شبیه التهاب قروح معویه مزمنه و در سطحیات ثالثاً از التواء و انسداد
خود رکبو از تشنج باطنی خامساً بعد از ارتفاع جزء معوی در تجویف جزء تالی آن
سادساً بواسطه مواد لغیه خشک متراکم مجتمع در آن اسم عرض تضایق معوی صعوبت و بطوء
تبرز است و غالباً بعضی عرض دیگر بروز کننده نتیجه بشدت زوائد روارده از مجاری مقعد یا اوعیه و اعضاء
مجاوره یا مادرات انکه زوائد روارده بر اورده ظاهره مؤدی شود به بروز تهیج در اطراف نفخ
و غالباً متعدد بی به هیئت عادی شکم باشد از برودت و درد پا و انحلالات متبعه ناشی شود
از تعویق رجوع خون از اطراف نفخ چنانچه از زوائد روارده بر اورده ظاهره و باطنه ظاهره
نتیجه شود تهوع است و غائیه در جدار مستقیم و پاره شدن جدار اوعیه متمدده مذکوره و حصول رطوبت
بوهیری و بهمین قسم عائقی در سیر خون که از شبکه استحیائیه در سرداب تیابه و شبکه وعائیه رحمیه
در زنان در زیر نتیجه است که همیشه در زنان تبع به هیئت اعتیادیه علامات تخفیف رحمی دیده

میشود شهر طمث زیاد و فزلات رحمیه در مردان مبتلا به هیئت اعتیادیه انفاط و تضایق معوی دیده
میشود کاهش روارد بر شبکه مجرمیه از جهت وجع اوجاع عقعیه در اطراف نفخ جس حرکت نتیجه دیده
میشود عموماً اسباب هیئت اعتیادیه در نتیجه باشد از انحراف یا التصاقات یا تضایقات معویه مختلف
التشکل مجرای باشند و بروز هیئت اعتیادیه در زنان بیشتر از مردان است
و چون اسباب که اعتیادیه ناشی میشود از چند سبب و بعضی است به شهادت کافی نیست در تشخیص تضایق
معوی نمی توان گفت که تضایق معوی نه اسباب است که ثابت و ناقص انسج موقوف بچند
چیز است یکی که در اشکال اسباب که اعتیادیه که ناشی از تضایق معوی نه بشد تبرز به شکل لوله باقطر
خیلی ضخیم است غالباً در هیئت ناشی از تضایق معوی خاصه وقتیکه تمامش ده جزء نفخ باشد
تبرز قطر رقیق و به شکل لوله باریک یا بعضی خنصر باشد یا به شکل قطعات مستدیره شبیه شکل
کوفته بود و مذکور که علامت مذکوره در تشخیص تضایق اهمیت دارد و کاهش پس از رجوع طوله و بعد
از اعراض طبیعیه و هم چنین در انقباض تشنجی عضله عاصره نیز مواد ثقیله شبیه ثفله قبلی که در تضایق
ذکر شد پس انسداد میخواهد بود مگر وقتی که در غیر این حالات دیده شود
اما اعراض تضایق خیلی شدید معوی در تهیج چند زمان واضح نباشد فقط نفخ جزء در شکم و منحصر اری
دیده میشود و مریض فقط اکتفا کند بخوردن مسهل ملین لطیف یا مسهل بازبه در رجوع به طبیب نکند
مگر وقتیکه اینها ثمر نکنند و وجع شدت کند و تبرز عادی نشود یا تهوع و قی بروز کند و در تنزل

طبیب باید دقت کند و جمع مرهمهائیکه مذکور است بروز فق در نهاد خلط نماید و پس از طلیان هر ماده تعفنه
و سمیه از روغن ارچک زیاد و چون ثری کند قدری روغن دنه نیز از آن با فرنجه روغن نهاده
مرتکب و جمع شدید و تا مکرر از مواد سبز رنگ و سخته متغیر و جلد سر و ثور و فاقه جلد دست با صفر
نبض باید مدرس زد بوجود نسداد وی در بهاء پس نفخ شکم متدرجا زیاد و نبض شدید و تهوع و قی
تیره رنگ با بوی ارزی ظاهر شود حالت منفرده رنگش خاکی چرکین صورت پوشیده از عرق سرد
دست ها سرد نبض غیر محسوس و بی ادراک باقی باشد پس مریض با عوارض فتح عمومی هلاک شود و بعد
ه علامات مذکوره منضم شوند با علامات ورم صفاق و نادر نیست ه علامات ورم صفاق
مشتمل علامات انسداد امعاء را منضم نماید

علاج ـــــ لا معالجه بوسیله جراحی بعد از تقاء مذکور شد و نیز در ورش و الکتریسیته را تجربه نمودند
لا معالجه تضایق معوی خاصه و قسمیکه تمامش مستقیم باشد عبارت است از بریدن اورام و وسیع
نمودن تضایقات و عمل معده مصنوعی است و این موفقیت بعلم جراحی و لا تضایقات
جزء بعید امعاء اعلی جراحی نباشد فقط باید تهیه غذائی نمود ما اکثر مواد ثفله را اکثر تکوین نماید
با تقسیم ه زرده تخم و بکشت ماتری بخورانند و نیز سعی کنند در خروج براز و بطلة حقنه و سهولت
و اسهال شدید امعاء از حیث معالجه شفا است ه نتیجه بیوا از حیث سر مواد ثفله حشک و
و تجمعات حجریه ه بتدابیر بطلة کشت طریق مواد ثفله را باز نموده تا حقنه ریه پس حقنه ملتین

بطلان ورم

بطلان ریه و یا چون مواد مذکور در روق مستقیم جمع شده باشد مشکل تر است باید روغن ارچک
چند قاشق خورانید و یا مقدار زیادی از گلهای داود با ضافه نصف قطره روغن دنه و گرفایده
کند و قی زیاد و ثور و حب تهی استعمال بلعه حقنه و باید روزی سه دفعه حقنه را اکثر تکرار نمود در حالت
یائسی جایز است اینکه چند اوقیه یا یک رطل زیتی فلزی بخورانند که به ثفله خود مواد ثفله را سوراخ
یا بخارج دفع کند و نیز معاء مقعر را به ثفله خود تبدیل نماید و در هوا استعمال مسهلات
جایز نباشد بلکه حقنه نماید از مقدار زیاد آب زیاد و یا نفخ مقدار زیادی از هوا در شکم نماید
و چون ورم صفاق شدید ظاهر شده باشد دست مواد مذکور را نفعی نباشد بلکه مضر شود باید
فیونی بمقدار زیاد بخورانند و به روی بطن ملکه است باده ادرسال دارند

(۳۴) ورن معوی و غدد مساریقائی و تهی معوی

غالباً تشخیص ورن معوی در مریض ه تنها در اداء علامات تیریه موجود بوده و در نهاء اسهال
بروز نموده بخاصه در صبح تا ده دفع با اسهال مواد براز یه خمیری یا شبیه بعجه با نخاف قوی
آن است و ظن قوی بوجود همراهی میرود اگرچه صفت مواد براز یه در این اسهال مثل صفات
مواد براز یه نزله معویه ساده است ولی اینکه غالباً براز یه با تهی معوی همراهی کند و عدم وجود
اسباب نزله بالکه بهذا و عاصی بعد از اسهال دیده باشند بر اینکه این اسهال نتیجه باشد
از تهی معوی و چون مرض شدت کند قبل از حصول تبرز مغص حاصل گردد با ازدیاد حس شکم

بواسطهٔ رفاهیت در مختی عبور و چون خناق نیز بیشتر داشته باشد وجع بطن در جهت راست پیدا کند
و باشد که بیوست عارض شود و مجموع علامات مذکوره در هفته یا یا ماهها تا حرجوه مسولین بروز
کند و باید دانست که غالباً بکام ظهور عوارض تبی سوی مخفی ماند به تسریع نزله و نفث کمتر مثل هر نزله
و چون تبی سوی اوفتد در طبع شدت ظاهر شود و یا سرماهای داشته باشد با درون عقبه ثبیه مخفی است
شاخه شود و بواسطهٔ شدت اوجاع و عدم فایده معالجه و ظاهر جمیع ظن قوی آنست که مرض تبی
سوی در زیر بجوانه تبی سوی نزلی

تا عوارض درون یا ریق عبارت است از عدم عبور کیموس که مورث هلاکت طفل بتلد تبی یا ریقی
بیدرد و سهال و نفخ بطن و حمی

علاج ـــــ توقف در هفته خوش هوا و روغن کدو ماهی و قهوه بوط و شقوع برگ گردو و حمامات
ملحیه در روغن ماهی بر سهال نیافزاید پس معالجه قروح خنازیریه و ورنیه بهار نوط است به همان قواعد
علاجیه نزلهٔ سوئیه مزمنه چون سهال زیاد باشد تریاک بخورند و قبل از استعمال تریاک مواد قابضه و مقوی
بدهند و چون نظر موضع باشد واجب است استعمال ضمادهٔ فاتره و ارسال علق

(۳۵) سرطان معده

نسبت نادر است از سرطان معده و همیشه بعد از سن اولاد و نفرد ایشان و نادر است قبل از سن چهل و
سعادت آبی در غایت خفا بود و در غالب حالات بخوبی شناختن آن ممکن نه بلکه مرض نفس

بلغ

بلغ از وجع اهم مستمر و با زیاده در مختی معده و دوار سر و بعد ده علامتی نحو اسهال عادی که غالباً قبل از تکوین
تضایق موجود شود و گاه گاه اسهال عارض شده اوجاع زیاد و تشنج متقطع و تهوع و قی و سایر عوارض
تضایق معوی بروز کنند و پس از زوال اسهال مریض راحت وقتی دست دهد و عوارض نزله
مذکوره از رئه قصیره عود کنند پس اسهال مجری شود که دیگر ممکن نه باشد زوال شدن آن و مرگ :
علامات اختناق ظاهر شود و چون مختی سرطانی در خود مستقیم بود مریض شاکی بلغ از اوجاع شدید
و مختی بخوم متمدد شود بطن و فخذین و از اوجاع غالباً متعاقب به نباشند خاصه هنگام وجود انتفاخ
و تمدد بطن و در اورده بواسیری و خروج سرادق طیه خوناً از مستقیم و در اوجاع و علامات
مرض غیر خطیری فرض کنند و اسهال که تزاید و ضعف مواد برزیه مورث خوف شوند و گاه
بعد از لین سرطانی و تقرح آن تبرز سهل شود و یا سهال بروز کند و نزلیف معوی ظاهر گردد بلکه
در غیر وقت تبرز رطوبتی متغیر هوائی بدبو خارج شود و بیرمریض بطئی و منتهی شود بموت
علاج ـــــ معالجه قطعاً لتکنی است و باید سعی نمود بواسطه تبرغذا در نسج تکوینی مقدار
زیاد از مواد ثقیله و بهترین غذیه گوشت غلیظ و مخ نیم پخت و شیرات و بیفتک تبرز و بواسطه
عنایت شدید روغن چاک (رجوع شود به بحث تضایق معوی و چون علاج جراحیه لازم شود
کنند به بحث آنها)

(۳۶) ورم نسج شبکه محیط بمعا بمعروف بورم قولون

دوالی یا محیط و ورم مستقیم دوالی یا محیط

ورم قولونی دوالی عبارت است از ورم نسیج زنبوری ملتصق قولون صاعد به خصوص بر اثر قطع و غائر
در پی امتداد وی از ورم عوری یا قولونی بوده و بدیهی که مرض بر اثر بهبود نموده باشد در این صورت آن را ورم
قولونی دوالی رو یا تیسی نامند و گاه این مرض در اثر خونریزی یا تسمم صدیدی دم یا در حیات خاصیه
بروز کند در این صورت آن را از اورام انتقالیه محسوب نمایند ترشح حاصل در ورم گاه جذب و ورم
تحلیل رفته و غائر نهائی شود به تکرر نسیج زنبوری تورم

چون این مرض بعد از ورم عوری ظاهر شود بعد از زوال ورم سطحی مخصوص با عوری تورم باقی ماند و ورم دیگری
غائر الوضع و موجع و چون پوشیده باشد از عوری محتوی بر همه اصوات قرع واضح باشد و بواسطه
فشاری که وارد می‌آید در ترتیب حساب در طرف سوزاری ورم متغیر و حتی ادجاع شود و باید
از فشار آوردن به تهیج بر کند و چون ورم تحلیل رود و حجمش کم شود و ادجاع خفیف یابند و مریض بزودی
شفا یابد و هرگاه تقیح حاصل آید حجم ورم زیاد شود و تموج در جدار بطنی یا فخذ حاصل گردد و پس از
کشودن دمل مواد صدیدیه مخلوط با مواد شولی خارج شود و در نهایت بر شفا
آید هرگاه قوای مریض کافی و مقاومت کنند و تا مرگ در رسد پس از هلاکت و وقتی
دمل در قولون بواسطه ورم خلف شدن جدار خلفی آن باز شود بسیار اهتمام جدی شود ولی هرگاه
از شکم گشوده شود سرشت ورم خلفی و حصول سرشت ریه شود

علیه

علاج ——— در اینجا از غرض ارسال حقن چنانچه در ورم عوری ذکر شد تجویز کنند و غائر
لایه نزند هرگز نایه پس خمیده فاتره ارسال دارند و پس از ظهور تموج و جب است دمل را باز نمایند
تا ورم مستقیم دوالی عبارت است از ورم نسیج زنبوری محیط مستقیم نهایت عارض شود از اورام
حاده و مزمنه مستقیم یا تسمم از مرضیه دیگر و گاه مثل ورم عوری دوالی یکی از علامات بقیه اورام
انتقالیه منتشره باشد و گاه دیده شود در بعض از مبتلایان به بتر ثوی و سعوی نهایت گاه منتهی
شود به تحلیل و غائر بصول تقیح و بروز دمل باز شود از ظاهر یا در مستقیم و گاه التهاب دوالی مستقیمی
مزمن غائر نهائی شود به تمیس و تخن نسیج شولی تورم و لی غائر نیز در آن تقیحات جزئیه بروز کند
در این صورت حاصل شود قروح ناصوریه عمیقه اثنا در اینجا ورم مستقیم دوالی حاد دیده شود
ورم صلب و جبانی یا نزدیک عصعص و چون انتشار داخل مستقیم نایه غائر احساس شود
بوجود ترشحی در نسیج زنبوری پس مریض قادر بر جلوس نباشد و هنگام تبرز وجعی لایطاق احساس
شود و چون تقیح در جزء تورم حاصل شد و دمل باز شد به سمت داخل ادجاع هنگام تبرز زیاد
شود و زجر غیر مطاق ظاهر شود پس از تعدد خارج شود مواد صدیدیه گرچه اگر چه شدیده انتشار
و بهمین قسم حاصل شود ناصور باطنی غیر ظاهر مستقیم و گاه وقتی دمل بخارج گشوده شود تموج در وسط
ورم صلب جبانی یا قریب به عصعص ظاهر شود پس مواد صدیدیه متعفنه مکثره بعد از انفجار خارج شود
و از این طاهر شود ناصور شرجی ظاهری ناقص

تا حصات ورم مستقیم و اثری نرفع خائی خفی، نه تا حصول تضایق در مستقیم و چون خراجات آزاری
واصل تورم و جاع شدیده، باید اعراض سابقه بروز کنند

علاج ——— در این شخص باید سعی نمود در تحلیل ورم بوضعیات بارده پس استعمال کنند ضماد
فاتره و بابونه نمانیه به کثرت تا آنکه خراج تا آنکه خراج بطرف مستقیم یا شانه کشوده نشود

(۳۷) نزف الدم بها و تمددات اورده انی و بواسیر

نزف الدم معوی که حلش جزء علوی بها، باشد مثل نزف الدم بعدی است و نتیجه باشد غالباً
از تهاب شدیده حاب سبیه اورده، اب اینکه چنانچه در بیرز کبدی دیده میشود و گاه باشی شود
از تقرح جدار اوعیه معویه چنانچه دیده شود در این تغیر سرد و فرنطیا و تهی معوی و گاه باشی شود از
تغیر مرضیه در جدار اوعیه دمویه مثل آنچه در این حمی صفرا و هیکروبت مثال آنها دیده میشود
تا تمددات و غایه اورده مستقیم که معروف است به بواسیر اعوریه و تکتهای بواسیر و نزف
الدم اورده مستقیم معروف به بواسیر دمویه و سایر از اعراض کثیر الحصول است و اسباب آن
بعض اورده است غیر واضح اند و اسباب عمده بواسیر یعنی تمددات مستقیم و نزف الدم انی وجود
مانعی است از استفراغ خون بشکه اورده بواسیری و آن عبارت است از احتباس مواد ثفلیه
در مستقیم با وجود اورام در حوض یا رحم محتوی بر چنین وقت حدوث نزاف رودیه اب باشد او
است و این جهت است که بواسیر زیاد کنند در بیرز کبد که نتیجه باشد از آن احتباس خون در فروع

وریه اب و نیز از مجرد امتلاء این اورده باشد و بواسیر بروز کند شدید از اعراض اول و گاه مانع استفراغ
خونی اورده بواسیری دور از کبد باشد یعنی در تجویف حدری بود و لذا در هر اعراض قلب و تنفس
بواسیر بروز کند و نیز از بروز بواسیر در نسبت سینه گاهی با امتلاء دموی عام بروز نماید و در اطفال
اکثر است و حیثیت جلوسیه و اکل اغذیه محرکه و افراط در مسهلات قویه و تکرار حقنه و افراط در جماع
نیز از اسباب بواسیر باشند نزف الدم که در اجزاء علوی بها بروز کند همیشه علامت مرضیه اعراض
ثقیله است

تا اعراض بواسیر سه قسم منقسم است اول اعراض موضعیه که نتیجه باشد از ورم زیاد اورده اعوریه
و نزف بواسیری و اسباب بواسیر منقسم شده به خاطیه و اعوریه خالص و سیاله و ثانی اعراض
اعوریه است که هم مرض و هم عمومی باشد و این اعراض بتبعیت در زمان انتفاخ بواسیر و نزف
بابوری ثالث اعراض دیگر که دلالت کنند بر وجود اضطراب مرض در مزاج یا یکی
از اعضاء بعیده تا مجموع اعراض در آنها تغیر میشود بحرکت بابوریه مربوط است بمنزله مستقیم مکرر
مریض احساس کند به نوزش و توتر در مستقیم با اوجاع شدیده در قطن و ظهر و هم چنین حالت مزاج
مضطرب شود با ازدیاد تهاب و انتفاخ اورام بواسیر و قسمیکه مرض بدرجه شدت رسید نزف
بروز کند که پس از آن خفت در اعراض ورم نزد مستقیم و انتفاخ و بواسیر بها پیدا شود و بعض
راحت تامی حاصل کند و تمنای این نزف را کند و لیکن گاه طبیب بتوهم زعم کند نزف مستقیم و التهاب

بادوی سوبقه دیگری مثل آنکه برپت را که مورث تشنجان باروی است رفع نماید هر عرض مذکور
رفع شود بدون نزیف باروی

تا هر عرض مرضیه و بهر عبارت است از حس جسم خارجی غریب در مستقیم بدون وجع مگر بالعرض
تبرز از مواد ثفلیه خشک و چون شرح خاطر باشد بعد از دو درام دو لیه یا یک درم عظیم الحجم و بسیار
موثر باشد مریض همیشه تابع وجع است محلی نیست که بنشیند و تبرز نماید و تا حصول نزیف عادة
بالعرض تبرز است و هر گاه محل نزیف عروق شعریه باشد مواد و برازیه فقط ممتزج بدون خون و چنین
محل نزیف و عادة عظیمی بود خون به مقدار زیادی جاری شود تا بوهیر خاطیه عبارت است از خروج
ترشح خاطی نزلی یا مواد برازیه رفع شود که بدون آن و غالبا بهر او بهر نزفی است

علاج ـــــــ معالجه بسیار مشکل است تنظیم حرکت تبرز و جهة رفع بوست استعمال
مسهلات جایز نباشد و بهتر از همه عمل کوکرد است که از قدیم الایام در معالجه بوهیر معروف است
خاصه مرکب با طرطرات در تابس و انواع مرکبات کثیر الله تعالی است (نمار کاو مهل اتوس مکه
در ثقال بازرنج و کوکرد مکه یکثقال شکر غیه هشت ثقال روزی یکقاشق بخورند
و استعمال تعنه نیز جایز نباشد و در بوهیر نتیجه از هر امری که رقت و رقیق نیز وجع است استعمال
بکرت مریض گوشت و تخم مرغ نخورد مگر در ماه یکدفعه و اغذیه مریض باید مانند از بیرون آمدت
و فواکه و برنج و نشاسته باید ریاضت و ورزش کند و آب بیاد بخورد و شکرات و چای و قهوه سرد

ترک نماید تا معالجه خوب شود و مشکل همه مریض را دیشوچه رطوبتش زود بهت ارمال در دو بعد
بخورات گرم و نهه و جایز نیست تدخین نزیف خفیف پس تبرید و مواد قاطع نزیف استعمال
نکنند مگر دقیقه ده بشه و در بوهیر نه فقه خارج و مختنق باید تکمه ها را باشت ملفوف پارچه
و مدهوش بهنی به بلدیت داخل نماید و مریض را از مرغابیه بدور صدر تهتن و انها و نفس را فرو نبرد
و جزء فوقانی بدن را به تختی تکیه داده به نشیند و اورام بوهیری را با پارچه مغموسه در آب سرد
یا تکمه ها مدلول شکر سرب تبهیر نمه (رجوع شود به کتب جراحیه)

(۳۸) وجع عضلی یا اعصاب معروف بنقص و قولنج معوی

اوجاع عضلی یا اعصاب که نقص حقیقی بشر و حیش بشکل ماس ریقیه بوجود کثیر الحصول نه باشد و شروع انواع اوجاع
در جلدیان باختناق رحم و لیس است بر اینکه حصول مرض به طریق انعکاس است و قولنج سربی
ثابت نکند اینکه اوجاع نیز به تسمم حاصل شود و لا دریغ آو اخر ثابت کرده که اوجاع بسیط مستقیمه
یعنی مقصور نه باشد به شور ران حاس بلکه اعصاب محرکه نیز محل مرض عصبی باشد زیرا که معاء
تا تمام در حالت انقباض تشنجی باشد نقص و قولنج سربی از جمله عوارض تسمم سربی است و از راه
نفس انتشار شده یا از ملتحمه و سب کشته و یا دفعه ارش و دم شده بشر بوجه غشاء مخاطی
و لذا قولنج سربی دیده میشود در کل یکنفر است و اعلاج سرب یا نقره کار میکنند شهر نقاشان
و رنگ سازان و چاپ چیان و غیره نقص مطلق عبارت است از زیاد تر اوجاع عضلیه بشکل

بسیاریقیه وجع لوجاع معوی ناشی میشود از التهاب جدار آنها یا از تغییرات مادیه دیگر پس میگوئیم
قولنجی هم از جمله ظواهر گرم حاده است در مبحث خوش و سابقا ذکر نمودیم آنی لوجاع غیر اعم از ظواهر
ورم اعور و رازی و تفاوتی و اسهال و معاء هم (قولنج هیدروس) و چون سبب غالبی تجمع ابخره در امعاء
فی و تحقق معی و تجزیه آنها است هم نفی در آنها تحقق یعنی شده مدیونه غالبا هم همراه میکند بنقص کثرت
غاصه و از ادویه ناشی از حصول ماده غیر نضجه جدید الغذا و بعاد و نتیجه از احتباس مواد ثفلیه و چون
حصول تیر بکیفیت مذکوره بسیار میشود قولنج اطفال نیز کثیر الحصول است و هم چنین است نقص مرارتی
و دیده هم سبب بروز تمام آنها تمدد و بعد بطن و نقص شدید مستمر و پس از تاثیر رودت در جلد
خاصه در اطراف عین و نفع و بطن بعض روزها کنه شده است و حیث الظهور با تبا ساریقه علامت
در علل تاسیسی و این نقص را بیرون قولنج تاسیسی نامید وجع عصبی ساریقه بروز کند با وجاع
منتشر از ناف و بطن بعض یا نوبه های متعاقب بفترات مریض در تحقق زیاد است و بخاطر تخفیف وجع
متقدم تغییر وضع دهد بر بطن فشار وارد آورد و دست و پا و خدمتی مریض سرد شود چنین و لب
منقبض کردند نبض صغیر و صلب جدار بطن منتفخ یا منقبض غثیان و قی خاصه با عسر البول و گاه زحیر
و غلب بیهوشی موجود و بعد مدت نوبه از چند دقیقه الی چند ساعت تا هفت هفته پس نوبه رفع
شود نیز مریض هر ساعت و انبساطش کمتر است از سایر اوجاع عصبی
اما اعراض قولنج سرد همیشه مسبوق است بعلامات بدو قبیله سرد مریض ضعیف و ضعیف رنگ صلب

بدن خاکستری بکبود و پریده باشد رنگ شبه بکبود نفس بدبو طعم دهان حلق و معده بد بو پس اوجاع بروز
کنند و حمله شوند از قسم شرایخی بطرف ظهر و اطراف و بزودی شدت نمایند بقسمیکه مریض
صیحه کشد و در تمام مدت نوبه فریاد زند و در تبر بعضی یا با حالت یاس بیفتد و کارهای خارق
عادت از شدت وجع کند نبض بطئی صورت گرفته و غالبا زحیر و با غثیان و قی بروز کند و این
دلیل است بر آنکه تهیج عصبی اعصاب معویه و بسایر اعصاب جمله شده و همیشه اسهال عامی موجود است
بقسمیکه مریض هشت یا چهارده روز بیرون نرود حد بطن منقبض و صلب شده تخته چوب شود
مدت این نوبه مختلف است نوبه اولی بعد از یقیه پس از چند روز یا چند هفته رفع شود و بعد از تکرار
اکثرا مختلف است مرض چند ماه دوام کند و هرگاه شفا حاصل آید تدریجی یا فجائی پس اوجاع
رفع شوند استفراغات بروز نوبه زیاد بروز کنند قوی بسرعت عود نمایند و غالبا شفا ناقص باشد
و بعد از رفع قولنج سرد علامات تشنج سرد نمرض باقی مانند
اعراض وجع عصبی ساریقه شبیه اعراض مطلق قولنج است و بشدت وجع در قولنج بخاری
و اشکال آن از انواع قولنج هر چه بسیار عظیم رسد سیما تغییر شده نزدیک بحالت غشاء رسد
بدن از عرق سرد پوشیده شود صورت پریده نبض صغیر و گاه تهوع و قی و زحیر بود و سایر علامات
عصبی بروز کنند و غالبا از قرع بطن انقلابات ابخره از قفا به محل دیگر زیاد مسموع شود
و غالبا با نیز جمله اوجاع دفعه رفع شوند و گاه راحت حاصل شود مگر بعد از تبرز قبیله تولد ثفله

در مورث تهوّع ایجاد شده و بخرّه در خلف آنها محبس اند بخارج دفع شوند

علاج ـــــــ در قولنج عصبی معالجه بتنقیه مستدعی علاج مرض رحم است و در قولنج بسبب خشکی
نمودن سرب و بطلان ترکیبات شیمیائی باشد چه بر لوگود علاج آن خاصه زاج یغمه و نمک تلخ
و در قولنج ناشی از تعدد ارزه یا وی از مواد ثقیله و ریاحی مقتضی استعمال مسهلات بهتر خاصه روغن
ارچک و حقنه تنقیه و در قولنج نتیجه از برد بطن، طرف استعمال مقرّبات و نقوعات معطر و فاتر
و وضع زجاج یا حجاره گرم کرده بر بطن مقتضی است

اما معالجه خود مرض مستدعی است در جمع استعمال قولنج استعمال محمدرتر، خاصه فنیون و در مغص بخاری
و ریاحی ممدوح است تنقیه فاتر کلی با زنبه و نفاخ و بنهل الطیب در مقدار بخارند و یا حقنه نمایند
و نیز ممدوح است و لکن بطن با روغن گرم و تریاک اقوی وسائط است و قولنج بسبب بند
از هر چیز حاصله از آن خوف داشت و از مسهلات خاصه و هیرجب الملوک بخورانند به نیم
قسم سه مرتبه در روز هر دفعه از نیم الی یک کندم تریاک و هر ده ساعت یکقاشق از مخلوط
مرکب از سه قطره و هیرجب الملوک و بیست مثقال روغن ارچک بخورند و تاثیر این معالجه قوی است
به حالات فاتره و ضعیفه مسکنه هر بروی شکم ارسال دارند و استعمال حقنه تنقیه و محمدره مع تعاقب

کرمها در غالب در امعاء انسان دیده میشوند عبارتند از کرم وحیده شریطیه معروف بحب القرع
و کرم

کرم شریطیه یا حجری مرکزیه و کرم شریطیه عریضه المعی و دیدان اسطوانیه یا خرطومیه و دنباله باریک و
شعریه الرأس اما دوده وحیده یا شریطیه المعی طولش از ده الی بیست قدم است رنگش سفید مایل
بزردی مستدقه و مستدیر است از طرف مقدم و پهن و عریض است از جهة خلف صاحب رأس
و عنق و جسمی باشد مرکب از عقل کثیر محتمل این دوده معاد دقیق و گاه میرسد بمغاظ و غائی در شخص منفرداً
یافت شود و نادر است بلکه متعدد بود و درین کرم زنیز مذکر آن کرم صاحب رأس مستوی باید
اما دوده عریضه المعی شبیه است بدوده وحیده مگر آنکه عنق آن قلیل الظهور و عرض عقله سه شبر طول
آنست و محتمل آن نیز معاد دقاق است

اما اسطوانی الشکل دو طرفش دقیق و طولش از نصف الی یکقدم و عرضش از دو الی سه خط و رنگش مطوّل است
جسمش بشدت شفاف و محتمل آن مغاذیق و غلیظ و باشد که بسمت بعید حرکت نموده به معده و مری
بلکه به حنجره داخل شود و باشد که از ثنی عشر به مجری صفرا رود و قول بانکه متولد شده معاد را نوراع کنند
صحیح نباشد و یا هرگاه معالجه مرض نورم شده باشد ممکن است نفوذ به بطن کند

اما دوده مستدقه ذنب صغیره الحجم بقدر خطی بود و طولش از خط الی نیم و شبر صلزونی به نحو پیچیده
و محتمل جزء بقا از مغاصه مستقیم است و مع ذلک گاه میرسد تا جزء نصف از لفافی و غائی
حرکت کرده از مستقیم بمجری داخل شود

اما دوده شعریه الرأس طولش الی دو خط و محتمل مغاظ خاصه عورات

کیفیت تولید دوده وجیده آنست که از عقل جیران که مولدات از تخم تام تکوین گاه گاه جبه‌ها
بخارج بریزد و تخم آن به بدن انسان دیگر داخل شده در آنجا تولید مثل شود و به همین قسم تولید شود دوده
شریطیه با رأس مستوی و اما کیفیت تولید سایر اقسام دیدانی معلوم نیست
ظواهر مرض منتجه بشدید از دیدانی معویه چه بسا اشخاص مختلف شود غالباً وجودش نامعلوم شود مگر
از خروج جسم نامی یا قطعه از آنها بول و براز یا به وسیله که در بعضی اوقات تهوع و قی و اسهال و تشنج
خاصه بعد از خوردن پیاز و ترب و شبه آنها و بعضی اوقات بدن تخمر وجود دیدانی نکنند
پس گاه سهل بروز کند خاصه بعد از اکل غذای ثور یا ادویه دارای کسر مرض قوی ضعیف
خاصه در ضعف و اطفال و دختران و غالباً دیدانی بطوانیه مورث وخامت و تهدید قیه
و حال و اصطکاک بدن و شبه آن شود و اما دیدانی شریطیه مورث عرض عقبه شدید شوند
شبیه صرع و قطرب و اما دیدانی بطوانیه از وجودش در امعا عرض بروز کنند زیرا هر قدر
زیاد باشند مورث تهیج غشاء مخاطی معوی شوند و چون بمقدار زیاد باشند ممکن است به یکدیگر پیچیده
مورث انسداد امعا و بروز عوارض قولنج شدید گردند و چون دیدانی بطوانیه به بعده رسند
که منجر بخطیم و تهوع و قی بروز کند و بشدتی که بدون صدمه در خواب از دهان خارج شوند بدون آنکه
مریض بیدار شود و گاه این دیدانی به حنجره داخل شود در این هنگام تنفس تشنجی در مریض حاصل شود و چون
داخل مجری صفراوی شود مانع گردد بر صفرا و چون داخل مجرای کبد شود مورث ورم کبد گردد اما

تغییر

دیدانی

دیدانی دقیق التهذیب مورث خارش بعضی از اینها بت شود که شب شدت کند به قسمی که مانع
خواب گردد و هذیان کند با میل مکرر به تبرز و چون داخل فرج یا مهبل شوند در آنجا مورث حکه شدید
و مورث ورم فرج یا مهبل و فرج شود و مریضه خوف بروز حکه بعد کند
و از دیدانی شعریه آن رأس ظواهر مرضیه ظاهر نشود
علاج ـــــ معالجه و قیه برک گوشت گوساله است و جهت رفع دیدانی شریطیه ریشه سرخس مذکر
و پوست ریشه انار و گوگرد و روغن ترپانتین یعنی با شنه ریشه سرخس را از نیم تا یک مثقال هر دفعه بدهند و مکرر
تا سه دفعه در روز اشتا صبح یا شام قبل از خواب بخورانند و چند ساعت بعد با صبح سهل قوی
مرکب از ارت ریوند و محموده و کلمه یا سی تا شصت گرم روغن کرچک بخورند تا پوست نازک
در رفع دوده وجیده نافع است از پنجاه تا صد گرم (دو تا چهار اوقیه) در صد و پنجاه گرم آب
که ۲۴ ساعت نقوع داده بجوشانند تا نصف شود و صبح ناشتا سه دفعه بخورند ولی گاه اینها
مورث قی و مغص شدید بود و چون تا سه ساعت بعد گرم خارج نشود بهتر آنست که پنج تا ده مثقال
روغن کرچک بخورند تا کوبو که مسهل کامل خشک نباتی است که از جنبه تا دیدانی از دو تا
مثقال و نیم مفرد یا با آب یا عسل صبح در دو دفعه در نیم ساعت بخورند و قبل از آن غذای قهوه بخورند
و هرگاه غشیان عارض شود کمی آب لیمو بخورند و هرگاه تبرز خارج شود پس از سه ساعت روغن کرچک
یا مهبل تا روغن ترپانتین اگرچه اقوی است ولی نباید استعمال نمود

مگر بضرورت قبل از خواب از پنج لاوه ثقالت نفرود یا مخلوط با عسل یا روغن گاو
و چای مروج در طرد و بیرون اطعمه نخورند و شب و نیمه شب و عصر است و هر روز نسخه‌ای را
استعمال کنند که از هر لاچی رکندم و پنج ثقال روغن گاو مقطر کرده باقی توق بخورند و از آن
قوی باشد نسخه هر روز که چند روز تو لاصبح و عصر مقدار هر لاپنج کندم بخورند
و جهت رفع و بیرون مستدامه تهذیب مستقیم کافی است استعمال حقنه آب سرد و سرکه بمقدار زیاد
و در بعض حمل لازم شود خانه حمول خفیف بوطیه ربع کندم در ده ثقال آب

(۴۵) حمی معدیه یا مخاطیه و صفراویه

بسیاری از حکما به لفظ حمی معدیه مینامند حالت مرضیه را که بیرشانی حاد و سوء هاضمه و ضعف با اضطراب
عمومی حمی ثقیل مگر بظاهر بود هضم و غالباً اسهال و درد با بهال و در آن حالت مرضیه اعراضی که
دلالت کنند بر تغیر مرض ثقیل در عضوی از اعضاء حقیقه موجود نباشد حمی معدیه غالباً تبه آنکه بر قشعریره
مکرر خفیف و نادر است که تبه اکثر به قشعریره واحده ثقیله و سرعت نبض فجئه تبریه بصد و بیشتر و حرارت
گاه بدرجه تو تقد و گاه بدرجه مرتفعه و به ۳۹ لا ۴۰ برسد و حالت عمومی اضطراب زیادی
حاصل نماید مریض ملازم بستر شده اطراف و خاصه نقاط مهره درد دارند پس حاس مکسر شود و وضع غیر مطابق
در هر روز که خواب مفقود شود یا بواسطه احلام ردیه مضطرب گردد و مختلف شود بشدت ظاهر
مرضیه معدی و سوی پس غالباً تبها مفقود و با نی بارد و طعم دهانی خمیری یا تلخ بوی آن نشان
مریض

مریض شاکی باشد از حاس شرف ریا تمثلا و در قسم شر مریض و از ش ربعه حاسیه آن زیاد شود و بعد فا
جشا از نجارات یا بوهای تریش که متجوف و هضم انه ظاهر شوند و گاه مکرر روز که دور تبه
موت و بعد بهال بروز کند خاصه چون مرض طول کشد و قبل از این بهال مغص شدت شده
بروز کند و مدفوع با بهال مواد و مائیه بیرنگ است و مجموع عوارض مذکور گاه بعرت رفع شوند
بقیه مریض روز اکثر در حالت نفرغه و روز ثانی بکلی شفا یابد (حمی یوم) و غالباً عوارض
مذکوره چند روز دوام کنند و نادر است که زیاد تر از یک هفته دوام نماید و در بعض اشخاص هذیان
و جفاف بانی بروز کند و در صورت مرض شبیه شود با تیفوس پس در تبه اثر حمی معدیه از تیفوس
تمیزش مشکل شود و لا هرگاه تیفوس شایع بود و بسبوق بعدم تبریزه اثر مابه حدس بوجود
تیفوس میرود و چون بر خلاف اسباب مؤثره نزلات معدیه و معویه مسبوق باشد حدس حمی
معدیه باید زد و نیز وجود سرفه و خرخر صفریه که علامات نزلیت باشد دلالت دارند بر وجود
تیفوس و وجود تنجال دلیل است بر عدم تیفوس و نیز وجود بثور کمار رنگ و رزوق کثیر در هفته اول
دلیل باشد بر وجود تیفوس

در غیر مرض بعض اوقات ظواهر معدیه و معویه نسبت باضطراب بنزاجی عمومی خفیف مانند ولذا و نزد
بعض از اطبا مشکوک است که آیا مرض مجری معویه است و تب ظواهر آن عرض نزله
معدیه و معویه است یا نه چنین است و با تبع قبه تاثر نزله بوجود حمی ذاتیه و تب دائمی بسیط (سوء هضم)

تا حمی مخاطیه تهیه اند که بسرعت زیاد نبض و تنفس خفیف و صداع شدید و قلق بلکه نبض قلیل التوتر
و درجه حرارت قلیله ثم ارتفاع است مریض احساس کند به هبوط زیاد و وضع و حالت نفاس و کراهت
از غذا نماید و اگر مجبور باخیری بخورد احساس بتلخی نماید با غشیان و قی از تعداد زیادی مواد مخاطیه
از حلق و نیز تزلد دهان و حلق که مصاحب بمرض نه مفات مفروضه و در زبان بار غلیظ زردی
دارد و دندان دلشه و قوام لهاة و حلق پوشیده باشد از طبقه مخاطیه از حلق و مدفوع بدرازی نیز مخلوط است
از غذا غیر تام الهضم و مواد مخاطیه و نیز بول ربوبی دارد و از مواد مخاطیه و حمی و بدن مریض خفت
دارد با طرز متردد یا دائمی و مریض در حالت هبوط بلکه بقسمی که در غیر حالت نفاس نیز در تبر
به پشت افتاده بلکه متلفت اطراف خود و حالت مرضیه و خودش نیست چون مرض او به شفا
گذارد در هفته سیم یا چهارم غالباً تکون ترشح مخاط رفع شده اشتها به مرور عود کند و همگی تو شری
جهة انکس مرض کافی باشد پس مرض عود کند تا آنکه چند ماه بگذرد و پس شفا تام یابد که این
ضعف رنهو کاین حاصل شود

تا حمی صفراویه وقتی بگوید که سیر مرض باظهار هر تیزی همراهی داشته باشد

علاج ـــــــ در معالجه حمی معدیه استعمال جوهر نمک شهرتی دارد (هر کدم در سی مثقال
شربت نمک) یا نقوع خفیف بهکا (هر کدم در سی مثقال آب) که هر دو ساعت یکقاشق
بخورند بن زیاد خوب است زیرا که هم تلطیف عفش میکند و هم هضم را کمک مینماید و در حمی مخاطیه استعمال

قیئات

قیئات کرنوبه و تلفین ربوبه که هر دو ساعت یکقاشق بخورند و در حمی صفراویه غالباً ترشحهای
معدیه استعمال می کنند و بهتر استعمال کمکه است بمقدار زیاد و حمامات بارده و نقص نمودن
حرارت بوسیله تبرید بسیار مفید است

(۴۱) ورم صفاق

کیفیت ظهور ورم صفاق شهر ورم غشاء جنب و ثقاف است و تعداد بنورم در اشخاص قوی بنیه
سالم چندان نیست خاصه کشف حاد و منتشر آن پس هر وقت شخص سالمی مبتلا شود بورم صفاق باید
حدس زد بوجود سببی از اسباب ثقیله که بعد مذکور میشوند و از اینجا ورم صفاق معروف بدو قسم میشود
باید دانست و مگر بعد از نفس اسباب مذکوره اما استعداد بورم صفاق زیاد است در تبدیل با مرض
باشد که تشنج تهیج و مرض باریت وغیره و نیز زیاد است در زمان انهضام طمث و نادر نیست که نتیجه شود
از تسمم منتشر در خون اما اسباب تسمم این مرض عبارتست از ضربه و درد بر شکم و خروج نافذه و عملیات
جراحیه و خرق عضله پوشیده از صفاق و دخول سوزن یا سوزن و غیره در تجویف بطن و گاه نتیجه شود
از ورم عضو مجاور و ندرت نتیجه میشود از اثر بودت و تغییر جوی غیر معلوم

ورم صفاق حاد منتشر باختلاف اسباب صفات ابتدائیه آن مختلف شود و ورم صفاق جرحی اول
علامت رجع شدیدی است که ابتدا کند از محل قبلا بجرح و بزودی منتشر شود بجمیع اجزاء شکم و بعد قسم
حاصل از سوراخ شدن خاصه شعب خارجی که سوزن محکم که داخل در تجویف صفاق شده و جمع شده

زاید از حد در بطن نفخ حاصل شود که اسهال هی دارد با نفخ و عرق بسیار زیاد و بدون بزودت بگرمت
بود و چون تعقب تدریجی باشد و بواردی که در تجویف صفاق ریخته اند که و جزء محرک بود شود که عرض
ورم صفاق جزئی او در شکل ورم صفاق رود تیسی و قسم شیخه از قسم عشر تبه ۱۰ غیر عرض تغیره و تب
شدید است خواه تبه ۱۰ مرض وقتی و خواه مزمن است عموماً تاب از تبه ابرز کند با هر که بعد وجع
همیشه عدتی است که بسیار شدید و غیر مرض است و از هر دک ف ریکه در درد بطن شود وجع عظیمی شدت
کند که غیر صفاق کرده قسمی که مریض نتواند بس حتی پیراهن بر روی شکم گذارد و مریض مثل مبتلایان
بقولنج در بستر قلق ندارد بلکه بر پشت در حالت سکون نخوابد و از هر دک مرفه او وجع شدید کرد در
تکلم مریض بطئ و نفس او سطحی باشد و زیاد تبه اتوتر و نفخ بطن موجود است و حالت طبع بطن
گاه بروزی بسیار زیاد شود و تبه و معدی باشد که سرعت فشار به جانب جا جزء ریه شده عمر نفس بدار
کند و تعویق در روزه دم رتبین باشد که حمله به قلب شده سرعت قوای بسیار زیاد ضعیف گردد
و در غالب اورام ۱۰ مثل صفاق هماک ۱۰ موجود است و یا در ورم صفاق نفاسی اسهال
ما یا بروز کند و سبب بروز تا که گاه عارض شود و گاه مفقود است معلوم نیست وقتی که ورم حمله
بصفاق شانه شود زحیر و با استفراغ بروز کند و بجمله از علامات ورم صفاق حاد مثل حمی است
نبض صغیر و سریع و حرارت بدن به چهل درجه رسد و چون مریض سیرش ثقیل باشد جمیع علامات
شدت کنند و نفخ شکم با علی درجه رسد و در تبه اصوت بطن طبع و بعد اصم گردد قلق مریض زیاد

و چون در حال خراج دم نکنند لونی بسیار زرد رنگ و حواس مختل و هذیان و عرق سرد ظاهر شده
مریض هلاک شود غالباً در آخر هفته اول و چون مریض در هفته اول هلاک نشود و یا شفا یابد صورت
مرض تغییر پیدا نموده مزمن شود و وجع کم و شکم حساس نه بشدت مگر بعد نقطه فشار زیاد و نفخ طبع شکم تا شود
و اگر هماک نیز بوده کم شود و هرگاه اسهال موجود بوده رفع شده هماک عارض شود سرعت نبض و
دار تفاع حرارت نیز نقصان یابد و نادر است که تهیج در اطراف سائله ظاهر شود و مریض در حالت
هوکت در هفته چهارم یا ششم هلاک شود

اما ورم حاد جزئی صفاق — هرگاه در کودکی خاصه ایام بزرگند مبتلا باشد عارض ورم
عمر و چون قلقش قسم شریانی بود مسبوق است عارض تقرح معده یا امعا یا مسبوق است عارض
دمل کبدی و حصول این عارض شانه شود بوجع شکم در جمیع بطن و احساسیه حد بطن بعد از فشار محسوس
شود و نفخ طبع در این شکل مفقود یا جزئی باشد و هم چنین تب خفیف است و منتهی شود بشفا تام
هرگاه انتقالات معویه عارض نشده باشد

اما ورم صفاق مزمن که در سن طفولیت مشاهده شود در اسهال دارد با تبهای معوی و مادر تیفوئید است
از خوف اطفال و فی بودن آنها انکشاف تبرز و تورم حمی عادة در شب ۱۰ و بطن متدرجاً انتشار
کردی حاصل کند و زیاد تر حد بطن شکم براق و داوعیه و ریه متمدد و در آن دیده شود و از فشار
شکم وجع شدید حاصل شود

علاج ـــــــ هرگاه ورم صفاق نتیجه باشد از احتباس مواد ثفله و تقرح بعضی در امعاء خاصه ورم
عوری برازی یا از اختناق فتق باید معالجه مرض اصلی نمود و در حالت اولی و عمل اطلاق فتق در حالت
ثانیه و در روز اخ شدن امعاء فیونی بمقدار نیم ساعت یک کندم که هر نیم ساعت مکرر کنند بسیار مفید است
استفراغات و تنویه مثل فصد و ارسال علق بمقدار زیاد بر روی بطن و استعمال کلی که هر ساعت
یک لوله دو کندم بخورند و روغن زیادی بر روی شکم مالیدن معمول اطبا قدیم بوده و لیکن بزرگان
بر لوله دلالت عزیمه لاتبه باستفراغات و تنویه رجوع می کنند و ترکیبات زیتیه را فصد ورم می دانند
و استعمال آنها را مضر میدانند اما ارسال علق را بسیار مفید یافته اند و نیز بسیار مفید است ضمادات
بارده بر روی بطن و هرگاه مریض تحمل ضمادات بارده نکند ضمادات زیتیه فاتره خفیفه ارسال
دارند و در زمان عصر معالجه با فیونی را بسیار مفید دانند که در جمیع اشکال ورم صفاق استعمال می کنند و همین
معالجات که ارسال علق و ضمادات بارده و استعمال دواء فیونی باشد در ورم صفاق مزمن باشد
بکار برند بعد ده روز ورم مزمن مرکبات بدی از باطن و استعمال تعفین بدن باقلم بر روی شکم مفید و مستعمل
اما معالجه عزیمه ـــــ وقتی که لون بیماری و عمر مریض را بزرگ باید فصد عمومی نمود و نیز وقتی
که بهیج در ریه بزرگ فصد مفید است و بهترین در لوله جهت رفع تقرح خوردن قطعات صنوبر یخ است
و هر که را باید بعد از زوال ورم در لوله مسهلات برفق رفع نمود و اسهال را بر لوله فیونی و
و قاطعات در اشکال مزمنه که حمی موجود و قوی بطن ضعیف نشده باشد که بمقدار زیاد در آب

پرت که کم بمقدار کم با غذیه مقویه سهل الهضم بخورند

(۴۲) استسقاء زقی

در امراض ترشحی در صفاق جمع شود شبیه بترشحات طبیعیه بدن و غالباً این استسقاء از جمله ظواهر استسقاء عمومی
معروف می است اعم از آنکه استسقاء لحمی نتیجه باشد از مرض قلب و ریه یا تعفن باشد یا بتحاله مرضیه در کلیتین
و طحال و سایر اعضا که مورث آنی شوند و در جمیع این اشکال استسقاء زقی ارزش تابعی بود و بعضی اوقات
استسقاء زقی نتیجه شود از توقف دم و احتباس آن در اوعیه صفاق و این نمی شود مگر در لوله مانعی
در دوره دم و ورید باب پس استسقاء زقی گاه یافت شود بدون ظواهر استسقاء است در اعضاء
دیگر و مصحوب باشد با هر مرض کبد و اوعیه آن و گاه تعلق است به تولدات مرضیه یا سرطانیه
و سایر صفاق

هرگاه استسقاء زقی منضم باستسقاء عمومی باشد غالباً وجودش مخفی ماند و با عکس وقتی که مصاحب بود
اختلال دورانش اب با تحالات مرضیه صفاق و گاه ضمور مرض کبد یا سرطان صفاق بر لوله بروز
استسقاء زقی واضح شوند پس مریض شکایت کند از احساس امتلاء بطن و ثقل پس که متدرجاً شکم
متوتر و موجع شود و ضیق النفس زیاد گردد و باشد که سعال و تجمع بخارات در شکم ضیق النفس را زیاد
کنند و بر لوله فشار رسانند و کلیتین نقصان در ترشح بهم رسانند و در جمیع مبتلایان بامراض در حالت
خطر اند و یا مرگ آنها از نفس استسقاء باشد بلکه غالباً از مرض اصلی باشد که استسقاء نتیجه از آن شده

از نظر نمودن بشکم تمدد بطن و تغییر شکل آن معلوم میشود و چون مریض نشسته باشد نصف اسفل بطن بارز و انتظام
استقاء عرض شکم زیاد شود و چون آب شکم زیاد بود و اضلاع کاذبه بر خارج مندفع شوند و در این صورت
شکل بطن بسبب تغییر در وضع مریض تغییر نماید و چون استقاء خفیف و واضح باشد تشنجات در بدن
مرتفه در روز ناف دیده میشود و چون سائل متجمع از حوض تر نفع باشد جاسر تموج واضح میشود و وقتی
که کف دست را بطرف از شکم گذرانند و با انامل دست دیگر بطرف دیگر قرع کنند و صوت قرع
بگوش اصم است تغییر مریض از استقاء بمنفعه با آن است که در استقاء بمنفعه حالت بر زمین مریض مجهول
و غالباً در زنان حامل بدون وجود مرض دیگری بروز نماید بخلاف مریض

علاج ——— وقتی که استقاء یکی از ظواهر استقاء عمومی و نتیجه از تعویق استفراغ دم
جوانین باشد باید مداوات هر مرض تسبب در بدن را بکار برد و چون تعفن بموعه عظیمه دخول بوده است
معالجه مرض اصلی که موجب شده و سعی در تسکین حالت خون و مادر قدر بر تمام و دلالت
او تا نباشد و اجهه تحسین خون وقتی که نتیجه باشد از جنایت متعلقه و از بول زلال و یا صاحب
فقاهت هر مرض ثقیله بود مخلیه است بحصول فایده کاری کرد و اما معالجه خود مرض متدعی است اخراج
سائل متجمع در بطن را هر گاه مرض تعلق باستقاء عمومی باشد مدرات بول نافعند و اما وقتیکه نتیجه انسداد
در وریدها باب بود استعمال مدرات وجهی ندارد و مثل آنکه در تهتبج ساق نتیجه از انسداد وریدها
مدرات را اثری نباشد و اما مسهلات شدیده بالبعیده باشند و لو در جهال انسداد وریدها باب

و اما وقتیکه قوی مریض منحط شده باشد ترک باید نمود و اما عمل بزل البطنی علاج است بخلاف سائل متجمع را خارج
کند و باید دانست که سائل مستفرغ از منهی مجرد مائی نیست بلکه زلالی و سرزی است و بعد از
خروج زودی عوض آن از خون میرسد و این موجب تقدمی قوی مریض و خون میشود و لذا انتهی
نباید مجری داشت مگر وقتی که خطر عظیم مهدد حیوة بواسطه تنفس یا خوف از وقوع جلد متوتر و غایر باشد

(۴۳) اختقان کبدی

مقدار خونی که در کبد است گاه زیاد میشود یا زیاد ورود خون باین عضو یا بواسطه تعویق استفراغ
دم از کبد قسم اول را احتقان توارد و ثانی را احتقابی نامند و احتقان توارد کبد گاه ناشی
شود از ازدیاد قوه دفع رابطی خون بر جدار وریدها بطوریکه در صحت مدت هر نبضی حاصل میشود
و در کسانیکه افراط در لهو و شرب میکنند بلکه زیاد تولید کند و از تکرار آن در کبد احتقان حاصل آید و ثانیاً
اوعیه شعریه کبد پس از هر فاد متمدد و نوندق و در باشند بر مقاومت عمود خونی که بر آنها وارد میشود
و بهمین قسم بروز میکند احتقان حاصل از آفات جرحیه کبد و هر فاد در بعضی اقسام احتقان کبدی
دیده میشود غالباً در حالت تسمم خون بتأثیر میاسم فاقد میاسم جاسیه و از جمله احتقانات کبدیه
توارد یه که توجیه آن مخفی است احتقانی است که در بعضی زنها قبل از حیض ظاهر شود و پس از انقطاع
حیض خفیف شدت کند اما احتقان احتقابی کبد بیش از قسم توارد دیده میشود و سبب آن تعویق
استفراغ دم و هر انواع تصلب است و با تغییراتی که منع کنند انجذاب خون را بطرف صدر انتظام

شهیق و از نتیجه است که بعضی احتقان و دیده میشود در جمیع اعراض و امراض قلب و در مرض دوم و سینه زبان
و از عرض نه برای مریض و نه برای طبیب عدت محسوسی نه بشد تا وقتیکه احتقان جزئی و کبد جمع شده باشد
و یا چون زیاد شیع شود مریض حاس باشد اعظم و در مراق ایغ نماید و این احساس غالباً زیاد شود و به قسمی
بلغه گردد به تو تر سبب که محمد شود از ریغ مراق بر جمیع محیط قسم فوق ایغ و فشاری که حاس شود
در مراق ایغ و فشی نفس در اشخاص مبتلا مرض قلب بروز کند وقتی که منضم شود با احتقان احتقانی خفیفی
در صفراء ریه ان خفیف نیز بروز کند و چون رنگ ایغ اشخاص عموماً بواسطه تب اتفراغ دم و ریدی
سیانوزی است و لذا رنگ بنزی در جلد مشاهده شود بعلاوه این با مرض تقریباً همیشه شاکی باشند
از صداع و اضطراب بعض و عدم انتظام تبرز و بواسطه اشکال آنها

علاج ـــــــ معالجه بتبیه مستدعی است و در نمودن هر دو امر که مساعد حصول توارد خون سو
بطرف کبد و حبس کردن در آن پس احتقان حاصل از فرط و در کمی و شرب مستدعی است تدریجاً
لطیف را و ناتج از فرط در سکرات منع استعمال آنها را و نیز از معالجات بتبیه است تغییر هوا و انتقال
از بلاد حاره و مراضع شحونه از ریاسم اجانبه و در زنان قبل از بروز حلث یا بعد از انقضاء او آن
در وقت حمل و باید از لو به عنق رحم ارسال دارند یا جامه با شرط و رطلح انسی فخذ زنانیه لا در
احتقانات حاد بتبیه کبد غالباً محتاج نه بشد اتمام معالجات بتبیه و هرگاه فصد شود در ورم ریه بکنند تخفیف
در احتقان کبدی حاصل شود و لی این فصد بقصد معالجه ورم ریه بوده است

لا

لا معالجه خود مرض مستدعی است ارسال عنق را بقسم کبدی و لی بهتر آنست که ارسال عنق در اطراف
مقعده کنند و مسهلات ملطفه بخورانند

(۴۴) ورم تقیحی کبد و دملهای آن

ورم تقیحی مرض تهدید کننده از منوع این شوالهای کبدی و پس از آن مورث تدشی شوالهای مذکور
شود اسباب بروز این ورم کلیه واضح نه باشد و مرضی است نادر در بلاد معتدله و بسیار دیده شود در مناطق
حاره شهر هندوستان چنین مرض بواسطه جراحت و یا از احتباس حصاة صفراء اتفاق شود پس از ضغطه وارد
بر مجاری کبد یا از سوء تغذیه و یکی در جمع شدید در کبد بروز کند و کبد منتفخ گردد و تب شدید با اضطراب
مزاج ظاهر شود و تشخیص آن سهل است بالعکس وقتیکه ورم کبد ترکیبی باشد از تغییرات مذکوره چنانچه
عارض شود در زهر نطاریا یا بعد از تقرحات و اریه یا جروح رأس و اعضاء جراحیه مرض مشاهده
لا صفت مرضیه در نتیجه شود از دملهای کبد که متدرجاً در ازدیاد است خفقان نبض و غالباً موجود شود جمع
احمی در مراق ایغ در بواسطه فشار زیاد و شود و ماه وجع مخصوص بجانبی در کتف ایغ بروز دارد و کبد
همیشه از کنار اضلاع کاذبه تجاوز نماید و در حالت در خراجات کبدیه عظیم و متعدد باشد بالجمله احتقان
کبدی هر درجه عظیمی رسد ممکن است در جمع کبد ضعف و جهد راست سینه را متهدد کند و در مراق
ایغ بازدواز طرف اعضای شکم ساقط گردد و ریقان از عرض عدم در خراجات کبدیه نیست بلکه
غالباً مفقود است و خراجات عظیمه ممکن است در مورث انفضاء فروع ریه باب خراجات

کوتاه در طبع تعمیر میکند است که بخود ریاب بنی بخرج آن فشار بود در صورت غلبه انتفاخ در طحال
و ترشح مائیت در صفاق بروز کند و ماده یکه خراجات صغیره الحجم اند تب شدید نه بلکه خالی بمقصود است
و اضطراب عمومی نیز اندک بود و قوی باشد و ظاهرا چند روز بلکه بیشتر صحت باشد و اما وقتی در حجم خراجات
زیاد شد حمی شدت کند و قشعریره های مکرر حاصل شده قوی منحط و مریض در حال نهوکه با عراض اتساع
هلک شود (تهرکیدی) وقتی که دمل کبد در جوف بطن منفجر شود و ورم صفاق خالی بروز کند که بزودی
مریض را هلاک سازد و چون التصاق بین کبد و جدار تقدم بطن حاصل شود دیده شود اما آثار ش ع
بتهیج که بعد ماوری شود و تهوع که قبل از این کمتر و از صبح بود بطنی و در جدار بطن نمایان گشته تدریجا
زیاد شود تا آخر اسراع نموده دمل بار شود اما وقتیکه ثقب در جانب جلو بروز کند و دیده شود عقلا
دست بجنب بالغیث از مواد صدیدی قرمز تیره و چون ثقب در شفاف حاصل شود سرشت ورم
شفاف قابل گردد و چون ثقب در معده حادث شود خروج مواد صدیدی با ریک بقایای موجود
شود و در ثقب اهمال صدیدی دیده شود

علاج ——— سعی کنند در تحلیل ورم بوضع وضع حقن بدور شرح در ضمیمات بارده بر مراق
این نفعی ندارد مگر در جوان نادره از ورم کبد جراحی و اما چون مرض شدت کند وضع حرارتی بر مقدم
کبد و تعالج کلی از باطن بیفتد باشد اما در باب اشکال ورم تعفنی کبد باید شجاعت نمود بعلاجات
عرقیه فقط آنکه نادر است شناختن مرض قبل از تکوین خراج و خلیج مگر نه شود حاس توجع و عدم فتح

خراج

خراج باید کاهنو بحفظ قوی مریض بواسطه تهیه غذا جیده و تعالی رکیت جیده خفیفه و شراب مخفف
و کمام وجود قشعریره لازم است تعالی که نه زیرا که شرحه حالی که نه در مرض بار و زمع است و قبر
از کودن و هر کبد باید بعضی اجتهاد امری و ثابت چنانچه در جراحی مذکور است و هم بهتر است تعالی
لا و بایت جهه کودن و هر و حکیم طبیب مطمئن نیست از وجود التصاق متین بین کبد و جدار بطن تا
بزل کبد بواسطه تر و کار چندان مثمر ثمری نه شد

(۴۵) ورم تو کبد یا هیر و رکبد

مهم ورم تو کبد غلاف کبد و نسیج تو لا شبه مرکوز نشده از اهتداد است حافظ کبد یه مرزا جاکبد
یا ادعیه آن مرور مرکبه و در این شکل نه ترشح و نه تقیح و نه خراجات در کبد تکوین شود پس تغیر التهابی و ریح
تعفن عبارت است از تو نسیج تو لا بواسطه تکوین غلاف تو لاهای جدید از تو لاهای مرقد موجود از دو هر قدر
مرتو این منبع زیاد شود ضمحلال جرم خاص کبد و تعلق شدن بیشتر شود و خلیج مرض خیلی شدید شود
جوهر کبدی تدریجا تکمش و بعض اجزاء آن منضمحل گردد و در این صورت ادعیه و تیه و حاری صغیر
در اینه لوز زیادی مسدود شود و تو لاهای کبد به خمور و تعلق شی حاصل کنند و جهتی مرسرشت این ورم است
العکس است لهذا این کبد را کبد مستان نامیده اند و باب بیرون مرض محجوبند و عراض این مرض
در اینه اثبه است با عراض التهاب بسیط کبد مگر آنکه در وقت فشردن موضع حاس مریض در اینجا
بیشتر است بوجع تا در التهاب بسیط و حس با تعدد و تو تر در مراق این نیز بعض ادوات است

زیادی مرض بقسمی که حاصل به تورم مو یا موج نورانی میشود و بعد گاه فقد شهوت و حس فساد و تشدید بعد
از اکل و نفخ و هلاک و اختلال تغذیه بروز کننده و گاه عرض در ثنایا عارض شده از یرقانی و حالت
زلهٔ مزمنه معدی و معوی و عرض زلهٔ معویه که مختص است با بنیهٔ شکمی هلاک و نفخ طبل بطن و هیات
ضعیفه است و چون فساد بر فروج و ریه باب بسورت تعویق انتفاخ دم و ریه طحال پیدا شود ظاهر
حقانی طحال و تمدد آن نیز مشاهده شود که انتفاخ طحال از عرض حمه میزد رکه دانسته
و چون اورده صفاق نیز در ریه باب خالی و داخل میشود نه واضح است در استسقاء زقی بروز کند و عرض
رئیس این مرض است در بعد بانی به نیز رکه اند که قبل از موت ظاهر عبقه یا غیبه بروز کند در بعض
در حالت هذیانی و خدر و بعض در حالت ظاهر ضمور و اغماء و سبات ظاهر شود نیز این مرض از اسهال
و ورم صفاق ثابت میشود زیرا در هر دو استسقاء زقی بدون ظاهر استسقائیه میریزد رکه
علاج ——— هرگاه مرض در دور اول شاخه شود و تابع ادرار باشد باید نهی کلی مرض از
سکرات و مصاحبات جماعی کبیر خاصه وضع عقب مکرر بدو رتعقد و سهلات ملحیه خفیفه مرتبه
و بهتر تحویل آنها است به تشعیر یا معدنیه طبیعیه یا مصنوعی شهد آب کاربا و غیره و چون
اضطراب تغذیه موجود بود و ترکیبات حدیده نیز خاصه کننده و در هر ثنایا هیه به تخفیف مرض
باشد و معالجه در این هنگام مرضیه است و باید گرنا تهای قلیائی بخورند و از زلهٔ معدیه و معویه و بواسیر
و بواسیر بحسب مقتضیات آنها معالجه نمایند و استسقاء زقی را بقانونی عمومی معالجه کنند و برای جلوگیری

نباشد مگر هنگام اضطرار و اسهال شدید و در معالجه میزد رکه سعی در تسکین قوی مریض و تغذیه است که تغذیه
مقویه با ترکیبات حدیده و قدیمه خاصه آب شیر و زردهٔ تخم مرغ است

(۴۶) تهاله شحمیه کبد

در قسم ادراری این مرض است و در قسم اول موتو شحمیه تمرایه در فرج و ریه باب بتمرات ثونه در غولهای کبدی
و در قسم ثانی نفس غولهای کبدی بر اثر اختلال تغذیه بسورت تغییرات مرضیه و ظهور کرات شحمیه مشکوکه
و انواع شکلی اخیر علامت مرضیه است از تغییرات عضویه که تهاله شحمیه گاه بعضی از روبا و تکوینی شحم
در تمام بدن است و گاه بر عضلات و ریه میشود در وقت حرکت شدید در بدن و در حالت
ثانیه شحم موجود در نسج تحت جلد و سایر اعضاء مجذوب خنثی شده بشیر و در حالت اولی اعراض
در عرض تهلد این مرض نه مفرط و نه در اکل و شرب اغذیه دریافتی از نه پس مقابل ثونه بسمنی مفرط و تهاله
شحمیه در کبد و بعض دیگر نیز تخفیف بلغمیه باقی مانده و کبد نیز در حالت صحت باقی مانده و باب این تهاله و شحمی
گاه در اثر دوا گاه مجهول نه در صورتی که استعمال لوکم بشیر عت عارض نه شود و گاه بعد از خوردن زیاد از موتو
شحمیه و گرنات شدید اثر خاصه مسکرات عرض این مرض محرس ثونه مگر بعد از کهنه مرض ضیاع طول
کشیده باشد پس باید در کبد اعراض سمین و تهلد بانی به بهتر رؤی گاه گاه وقت ندرت بعمر آید
و چون حجم کبد و نموش زیاد شده بشیر در کرک نی که فرط می کنند در اکل و شرب بشیر که احساس
بتهلد در مراق اغنی و عرق حرکات حجاب حاجز و عسرت در تنفس کرده شود عبد مراق شود

بعد از

و چون مریض عرق کند از جهت حرارت مزاج ریدی عارض شود و چون مرض خیلی طول کشیده باشد اختلاط
احوال کبد و اختلال مزاج دم ظاهر شوند

علاج ـــــ باید با حال وقت مریض چند ساعت مشغول ریاضت شود و کمی شراب ادخل نظم و
و بقدر قلیل از شوربای مصنوع از آب و نخود کهنه بخته شده و مواد و سمه اسپیج بخورند و شکر تر ترکی نانیه
و نیز قهوه و چای نخورند تا معالجه خود مرض مستدعی است تناول عصارات نباتیه تازه مزاج و فصل
بهار ربعی معالجه مخصوص بخورند با تدبیر غذای لطیف و ریاضت کثیره و آب کاری و سایر علاج
قبل و دعا پاره تا معالجه شخصی شدن که بعد از نهو که تخلیه مستدعی است عدم استعمال سیاه قبائیه
ملحیه را و چون نمی موجود شود استعمال کسنه سیاه حدیدیه را تدبیر غذای انظم نانیه

(۴۷) استسقاء لثویه کبد

عبارت است از تراکم ماده مخصوص شبیه به شش سته در شولهای کبدی بی مرض مطلق در نماص سلیم
لیفیه دیده نمی شود و شبیه در چهل روز تعبیه ثقیله بروز نامه خاصه در روز تعبیه کوفتی و خاکستری در
در شبی تیسم و تسمم زمتی و تعبیات متعلقه یا توسات غلیظه مزمنه و گاه دیده شود در بلدیانی به تهیه
رئوی و بعض اوقات آقای شبی که مورث بروز تهاکه مذکوره گردد

انتفاخ مرتبی کبد در مرض مورث بروز وجعی نه شود پس مریض تنفست مرض خونخواری مگر پس از آنکه حجم
کبد خیلی زیاد شود و مراق ایغ را پر کنیده و استقاء زقه از عوارض عدم مرض است و قاعده مرض

انتهت

انتهت هر دو مرض زقانی بروز نکند

علاج ـــــ استعمال ترکیبات بدیه از دو فصل خاصه شراب بدوره فرد حمامات تلخیه و ترکیبات
حدیدیه بهترین طرق معالجه است

(۴۸) سرطان کبد

که عضوی است جزئی تابع به سرطان شود و در هر هشتاد مریض که مرده یکی از آنها تابع سرطان کبد بعضه
و غالباً بروز اول و بعض اوقات بعد از سرطان معده و مستقیم و سایر اعضا بروز کند ۲ ب .
بروز شدن اسباب سایر سرطانها مجهول است و دیده شود در مقدمین از زن (۶۰ تا ۷۰ سالگی)
و در مردان بیش از زنان بروز کند و اسباب تهیجه آن ضربه و تعطیل وارد بر مراق ایغ و فقدان
مقدار زیادی از خون و حیات متعلقه متعلقه و بعد از تیر خط صحتی خاصه فرجاد در سکرات غالباً
و نیز مرض فقدان اشتها و تغیرات تجشی بخاری و عسر الهضم که عوارض مرض معدی است
مصاحب آن است دیده شود وجع خاصی در مراق ایغ با علامات تجاوز زیاد حجم کبد با آب
در تعاقب اسهال است و چون حجم کبد خیلی زیاد و شوعه نفس و عرض بود تعبیه سرطانی و خاکستری
و نهو که بروز کند

علاج ـــــ معالجه تسکینی است هرگاه درم ضماد جزئی حاصل شود از آب حق نانیه و سایر را
بسهولت خفیفه شد تیر خشت در روغن زرگپ و اطلاع زنع نانیه اسهال را به تحفه لودانم و ارزو خوردن

کمی فیروزی علاج کنند و استعمال زرقه هرگاه مرکب با مرض شود و سه علامت جهت زردی را

(۴۹) یرقان کبدی

علامات و اصناف جذب صفرا متعلق گیرند ظاهر مرضیه سابقه را و عبارتند از عوارض مرضیه که بروز
تقاضی یا نسبه بوجود صفرا شوند و هر جنگه بروز نقصان فشار طرفی خونی واقع و در اوعیه که شوند
و غالب یرقانی مسبوق است بعوارض نزله معدیه اثنی عشریه و جذب صفرا به زودی جهت ورآید
مانعی را که منع کند استفراغ اینی مائی سوء تعبیر که بعد از ۲۴ ساعت مائه بلونه صفرا در بعض ظاهر شود
لا عوارض خوردیقانی بعد از ۲ ۱/۲ سه روز ظاهر شوند جلد گاه اندک زرد و گاه بشدت زرد و غضروف
شود و بعد زرد تیره یا نیز تیره گردد و در غیب بتدریج به یرقانی بعد از حابس صفرا و دیده شود با تعونی
یرقانی جلد و جلیتین و بول و عرق و شیر و پرنگ شدن برازیک نخافت و ضعیف و هبوط زائد
و نفس و بطوء نبض و حکه جلد

علاج ——— در برای رفع حابس صفرا علاج نفعی نیست مگر وقتیکه ممکن شود از ازاله سبب صح
و لذا حابس صفرا اگر منتجه شود از غیب ابر مرض که بر شهر اورام و دیگر که در سرطان و سیروز کبدی
غالب علاج جش ممکن نیست لا و قتیکه منتجه شود از آفات حاری صفرا غالب علاج پذیر است و اهم
وسائط علاجیه استعمال سیاه کاربن است و هم چنین است استعمال سیه نیمرنگ مخروط با جوهر
نمک از دهن و خارج لا کلیه و اما یه مره و حلقه و تقی و مسهل سوء اثر در معالجه یرقانی نیست لا

لعالجه

معالجه عرضیه رفع اختلال تغذیه و ضعف مریض است بعلامات غذائیه مقویه شهی اگر تشنگی غلیظ و شوربات
قویه و منع از خوردن و نوشیدن و بیرت را رفع نمایند و بواسطه مسهلات زیتیه یا مسهلات قویه
شهر نقوع تمار یکا و عصاره ریوند و عصاره صبر زرد و جاز است بعلامات مدرات بعد شهر نمک
طرطوبات هر پاس و کربنات هر پاس مخصوص وقتیکه حبس ادرار یکا از عوارض یرقانی است
موجود شود و جهت رفع حکه متعب حمامات فاتره و بخاریه و صابونیه و پتاسیه یغیه باشند

(۵۰) ضمور صفرا و کبد

کیفیت بروز این مرض مجهول است و تاخر این آن اشخاص مخصوص از ورم که سنه اینه و نیز مرض غالب عارض
میشود در سن شیخوخیت و کهولت و مرض است نادر حتی بسیاری از اطبا عالمین آن را اشتباه کرده
و زنانی شمسیر مبتلا شوند نیز مرض اتیه آنکه غالب بدون هجوم چند روز یا چند هفته دوام کند و در
هجوم مسلم اهی کند با بعض عوارض شخصه شهر فقه انی اشتها و هضم و قی و صداع و حش و تعدد
در شرایف و عوارض زلدت معدیه و معویه با یرقانی خفیف و چند روز کثرت یرقانی یا دوش
حکه که برجع کرده و لا بثم و جع مفقود بعد حتی بواسطه فشار نیز حش و حمی نشود مرض بعد هایی
شدید خود بلا عارض شود و تشنجات یا انحطاط قوی و تب و بعض اوقات صورت تیفوئیدی پیدا
کند زبان و لثه خشک و با تفاق و بعد دراز بدون اراده بروز کند مریض هلاک شود یرقانی را
در مرض یرقانی دیگر سیه نه و بروز اجسامیکه نقصان پیدا کند و صورت قرع طبع شود

علاج ـــــــ چون تغییر مزاج سوء تغییر و مزاج نه جاریست استفراغات و مویه فاحشه از
عقب بدو شرح و مسهلات ملیّنه و مکدیات بارده بهراق اینچ لاکه در هر ثانی از مزاج استفراغات و تبرید
مضرّانه و بعض از طبا در موقت مسهلات قویه شهر صبر زرده عصاره حنظل و روغن و نه سیه نیم و چغندر
عقلات تهیج عجاب بیشتر بر سر وضع کنند و چون خدر و غیر شیخ تهاک حقنه بارد کنند و مضرّتر
از باخ و ظاهر دقیق در ظاهر اهر تهرفا بر روز نموده شیخ بغیه و چون بعض معده نه دقیق در لکهای خشیه بر روز نیم
بغیه و قطعات یخ دقیق در حقنه یه تا تهدم و نرف تهدم معوی موجود شیخ بایه لکهای رجو

(۱۵) ورم نزله حاری صفرا معروف به یرقان نزله

غشاء مخاطی مجاور صفرا اشد سایر غشیه مخاطیه است در حمی ورم نزله می شود و بواسطه قلت اتساع مجاری
صفراویه و مجاری ناقله صفرا در این عرض خفیف اهمیت مخصوصه حاصل نمی شود زیرا در اینجا مجاری بهولت بواسطه
تماس غشاء مخاطی و تراکم مواد مخاطیه مترشحه در آن ثونه و همان سبب غالب بس حبس صفرا و مجاری
شدن آن است و غالب این عرض نتیجه بقیه از تهیج شدید که در حقه ثونه غشاء مخاطی و شن خاص
این عرض غالب آن است بواسطه عرض حبس و ضرب صفرا پس هر وقت در این عرض ظاهر شد
باید اتیه ابوجه این عرض صرف زور در یرقان نزله بنسبت سایر یرقانها کثیر حصول است و چون
غشیه این عرض با نزله معده یه اثر عشریه همراهی دارد همیشه عرض نزله معده یه تردد بسبقت دارد نه بانی
بار دارد و در تمیز غشائی و سایر عرض بود همیشه بروز کنند و غالب حجم کبد نیز زیاد میشود چنین

عرض رو بتصفیه گذارد و غالب پس از هشت الی چهارده روز مرض رفع شود بعض اوقات مدت مرض طول کشیده
نرفع گردد و تا چند ماه طول کشد

علاج ـــــــ مداوات نزله معده یه و معویه را لکهای بزرگ پس تنقیات و مسهلات و تعرقات و تدبیر
غذائی لطیف لکهای بزرگ و در زمستان گرمابات هم بولیا نافع است و نیز بارد یه است آسیه تمر تک
یکجزو با هم جزو جو هر یک (ماء الملح) و از ظاهر بطور حمام قدر از ۱۵ تا سی گرم در آب حمام
قدری داخل کنند یا بطور تکمدات بموضع کبد یا از داخل از هم الی پنج گرم در ۳۰ مثقال شربت بآب
ریخته هر ۵ ساعت یکمثقال تا پنج زنه و تا کلی بقدر ارک گندم در هر شب فایده دارد و مسهلات
متعالی ثونه هر وقتی در پیت موجود بود در این صورت طرطیر یا بطلوخ تمر هندی یا سید طرطیر یک
و شراب بنا و بنفشه و سحوق نفیس با ریوند دهند

(۵۲) حصاة صفراوی و قولنج کبدی

تعداد این عرض زیاد میشود به تقدم سن زیرا هم بروز حصاة صفراوی قبل از سی سالگی نادر است و بسیار
نادر است در سن طفولیت و زنانی بیشتر از مردانی مبتلا میشوند و این بواسطه تاثیر بعض مؤثرات
مخصوصه و مغیّبه هورمونیه بیض و گویا هم حصوات صفراویه در بعض بلاد بیشتر از بعض دیگری عارض میشود
و غالب این حصوات در جوانب مرارة بطور رادیوی موجود و بیض و غالب جوانب مرارة هر یک متغیر
بیض لا حصوات صفراویه هم در مجاری صفراویه ایجاد میکنند حبس صفرا و اورام نزله این

مسالک و ورم تقرحی در کبد شود و غالباً پس از تشریح نعشی حصوات صفراویه در مرارهٔ دیده شود نه در بدن
آنکه ضبط آید در حالت صحت در مدت حیوة دیده شده باشد و لا حصاة شاخ محوی که بمورث آنکه
اوجاع اصعب و اضطراب بیشتر شود بخلاف تمدد کبد و ریه و غالباً بفقدان لا قرنیج حصوی صفراوی
بروز نکند و فقط در وقت حصوات صفراویه تلقی شود از مرارهٔ به مجرای صفرا و در آنجا حبس شود و لیکن عادة
پس از ظهور عرض ظاهر شود و اذیت پس از شاق جسیمه مصحوب به توتر عضلات بطن و بعد از
انفعالات نفسانیه ظاهر شود و لب بشدم بدن اسباب به رکه بروز کند پس مریض را اوجاع بروز کند
در گاه گاه بطور تطور و سرعت یا دیر نه و در جهات اوجاع مختلف شود با تمدد و عظم حصاة و ورم بعوض
یا حادث شدن بعوض آنها و یا عموماً وجع شدید است و مختص این وجع محدود بمراق این نباشد بلکه غالباً
مریض شاکی است از وجع مختص معده و قسم قطنی این یا جهة این قص تعبیر طبیب کمانی کند بوجود وجع
معدی یا قولنج طلیه یا جهة اذیت الجنب و بعض از مرض و لو فخ انتاقا در تبیین مختص مرض نیست بلکه
وجع حصه ثور بر جمیع بطن و صدر و کتف این و غالباً شب مفقود است و گاه چه بسا قدری بروز کند و نوبهای
این قولنج گاه و زمانی کثیر المحن مورث ظاهر ضعف حرکات قلب و انحطاط قوه نبض صغیر جلد سرد
اسک پریده و گاه اغماء و تشنجات ظاهر شود و وجع حصاة از مجرای صفرا عبور نموده با نبض غیر رسد حالت
مریض کما تغییر پیدا کند وجع ثور و نبض ترفع حرارت جلد عود نماید و بعضی اوقات وجع
مدت ترقی مرتفع گردد

عدیم

عدیم ـــــــ و سائل صحیحه و علاجیه بشرح مریض بعد از تکرر نوب انتاج قرنیج حفظ بهم استعمال
سیاه کار لباد و سایر تنباکیات و آب و ریشی و ثانی نهایه باشد و حفظ مرکب از ثقال
تردد ثقالت و ظاهر ترا تبین در از پانزده تا بیست قطره هر ساعت شربت با زنجبیل سه دفعه در روز
بخورند شهد و لبان نافع است در ثقالت از این حفظ صرف شود و اگر تحمل لبنی و عسل بلا حصه
بر عده مضر است و اگر استعمال نمایند و مرتبین صدوع شدید از تقیین نمایند مقدار ده قطره
و از مرتبین حمس کنند هر ساعت نه مرتبه و در اگر سه دفعه مکرر نمایند تا حدارت خفیف
حاصل شود و بهتر آنست در وقت تحت جلدی مرتبین کنند و در بعضی حالت شدیده تشنجات
لطرفه را با حقنه تجویز نموده نه و نیز مفید است حقنه فاتره بردی بطبع و حالت فاتره
و طرق اهدیه اند و جهة تخفیف ترفع تب بوت و قطعات شیخ با حقنه تحت جلدی مرتبین در
حضرهٔ معده کما بزیر و چون وجع شدت نموده تب زیاد شود و حب تبهای ارمانی نمود زیادی
از عقل تقسیم کند و وضع ثلجات قطعه از یخ بر آنی و تمک بمساحت ورم حفاظ مرضی
نادر نیست در انحطاط مریض بعدی ثور در علاج ثور نه با استعمال منشات با کمات وجع شدید
شرب بدهند و اگر دفعه و پس از ترفع نوبه تبهای مسهل لطیف مفید باشد تا سائکه ورم مجاری صفراویه
و تقرح آنها نمایند باشد از حصوات صفراویه فقط عرض خواهد بود زیرا که تا در بر از ذلک سبب مشیه
پس مبادرت کنند به کثرت خرجات متوجه در جلد بطبع و معالجه نوبه تبهای مزمنه است؟

قانون جراحیه

(۵۳) احتقان و نمو طحال معروف بورم حاد طحال

از دیاد حجم طحال عرض حجم غیب هر عضو طحالی است نه آنکه فقط عرض بافت بدن و سهولت انتفاخ طحال بواسطه کثرت ادعیه و ترکیب خاص آنست و احتقان طحال نیز مثل سایر احتقانات بر دو قسم است توارثی و اکتسابی اما از احتقان توارثی آن ورم طحال نشئی شود در هر دو قسمیه تشاریه حاده مثل تیفوس و حمیات تیفوئیه و تشنج عضو دم و حمی نفاسیه و تیفوس طحلی و حمیات تیفوئیه صاحب انفس و حمیات متزریه حاده اما احتقان اکتسابی طحال فانی نشئی شود از تضایق و تسدد اوردید.

احتقان و انتفاخ طحال بتقریب همیشه ظاهر شود بدون وجع و حساسیت متبعه و آن از ارث رسد بر اثر هیچگاه تا حتی حادث شود و ضخامت طحال همیشه نتیجه عدم احتقانات طحال است که طی گذشته باشند

علاج ـــــ احتقان طحال پس از انتشار مرض اصلی فانی زمع شود و چون انتفاخ حاد طحال باقی ماند و قائم بعض باشد چنانچه دیده شود بعد از حمیات تیفوئیه و حب تشاریه که بمقدار زیاد که بعد از زده دقیقه نوبت تناقص اهمیت طحال شود و نیز مانع است استحمام و ضیافت بارده و کسیه ای قمح از برضع طحال باشد که نه شاد علاج ورم حاد و نرم طحال لازم باشند

(۵۴) ضخامت یا ورم مزمن طحال

اکثر احتقان توارثی احتقان طحال که فانی منتهی به ضخامت آن نحو احتقان است که مربوط است به تسمم جاجی و حمیات متقطعه کثیره انفس و بندرت بعد از هر عضو تشمیه تشاریه دیگر دیده شود مثل تیفوس و حمیات تیفوئیه کثیره انفس و گرفت مزاجی هر عضو متهاجم کند بدون بروز اختلال در صحت عمومیه و فقط حالت انمی و ضعف قوی در رنگ زرد موجی جلد و بر شکاب و اشیه مواظبه و خالی از خونی بودن آنها موجود است مریض بواسطه موجود است بحسب حالت ضیق نفس قد و بود تغییر دیگری خاصه رعاف و نزف تورم جلدی (نمش) بروز کند و بشکل انمی و دیگر روحی شدت نموده بود تغییر انتقالی و تهیج طرب نافذه و بعد انتشار لحمی عارض شود ورم طحال نرم را وجعی نیست مگر وقتی که ضغطه ضعیفه آن متورم شود و اعراض مریض به طرف راست تنزه خواهد چون طحال منتفخ حجاب حاجز را بلند کند عسر تنفس و تنزه نیز موجود شود

علاج ـــــ تهیه امراض اصلی را باید بعمل آورد هرگاه نتیجه از ریاست جاجی شود باید مرهم محلی قاعده را تغییر دهند و کمه کمه بخورند و ضخامت طحال نرم هرگاه کمه کمه فانی شود مرکب با نفور و روغن تخم فلکدانه ۳ سه گرم سه چهار دفعه در روز بخورند و نیز ورم نرم طحال بدون استحمام نموده باید خاصه ورم فرزاد بهتر از همه کمه کمه آنچه است حمامات حاده و حمامات حاده و تشاریه

مرض آب مروارید

(۵۵) سحابه ثانویه طلال

(رجوع شود به بحث سحابه ثانویه کبد)

(۵۶) سرطان طلال

علتی است بسیار نادر در طحال فقط سرطان خلقی دیده شده و هیچ وقت بروز اینگونه سرطان از اولاد نبوده بلکه همیشه منضم است به سرطان سده یا کبد و عقد لنفاویه خلف صفاق و گاه به ضمیمه وجود سرطان طلال برآمده که ممکن است نایاب باشد چون این مرض بسیار نادر است حدس بوجود آن نمایند و سر بعد از نفی اقسام دورام طلال و دیگر امراض تمام باید چندی در سطح طحال احساس شود و وجود سرطان سده یا کبد مؤید این حدس بود و سرطان طلال رد

علاج ـــــ (رجوع شود به سرطان سده و کبد)

(۵۷) یرقان نوزادی

در سید نمیباید مادهٔ مونه و رنگ ثابت هر از مادهٔ مونه و صورتیه حاصل شده و اسلوم نیست در چه مواقعی مونه و چه وقت حصول آن و چه علت از مضیقات بلیغ حاصل از هر اطلال ذهنی و حصول آن هر ابو ثلثه تستم حاصل دارد از مضیقات هر ضمن فاعلیه تقیه در بلیه ها بحسب تنقیه تردیه (صادر شده و هر از دهانی و تشنجات) و در ثبوت مرطوبه ذهنی بر اکثر مادهٔ مونه که نوزاد را عشه عشه و غیر ضمن هر فرقه تنقیه و سهال استعداد زیاد

و ثبوت ـــــ علاج ـــــ سحابات حین تستقطه و تکیل تقیه و تبریز فقه الدلیه کلها رزنه

مقاله چهارم در امراض مزاجی و عضوی و خلقیات است

(۱) شاکر ماهه و نرم

(شاکر خلقی و غیر عفونی و نرم و شاکر ماهه و شاکر دیده و شاکر لی و شاکر جراحی)

شاکر ساده علتی است مرضی خلقی ماهیه به تقریح رفتارش بی بر تقیه عده و شهی شاکر عفونی ماهیه به صدمه نه بشود فاشر و نیسیم نه و غالبا از ترکیبات شاکر ساده است این علت را هیچ ربطی بکوفت نباشد و دیم این شاکر را چون به کرم و سمیوی بگوئند آنها نیز تلاشر نه بکلدف ریم شاکر خصب و کوفتی در مخصوص است جوع انی

علامات ـــــ قرحهٔ کوچک مدور با کناره ای برجسته نرم دیده شود که چون با لوپ در آن نظر نمائیم یک رشته از دندانهای کوچک مخصوص دیده شود با حق غیر مرئی پوشیده از یکقسم بقیه اجزاء آنکه یا از یک پولپ رمادی اتوانی با وجع جزئی و ترشح ریمی کم یا زیاد با قاعده نرم و بعض اوقات تا قاعدهٔ این زخم با تعادت تهاد و لانه به قسمیکه با صلابت حقیقی شبیه شود و این شاکر هرگز سورت حاد است و در دین مزاجی نه بشود و تیو نه با فاشر و نیسیم دارد نیست مدتی کفیدن علتی مرکب شود و این شاکر بندرت فرو بشود و غالبا یک چند شاکر مقابل تیو ایجاد بر گشته شاکر نرم بدون سرایت تهاد و تهاد اکثر به بروز کفه کوچک کم یا زیاد عوض که در مرکز آن نقطه نقدی دیده میشود حاصل شده است از شبرهٔ میتیه و بعض اوقات بواسطه رطوبت بیرونی

دری بنده شده حدیث پیتو یا نماید و چون نقطه بیضه مذکور را بردارند تا ثانیا در زیر آن کمتر از
یک عشر ناحیه تر بیدا شود و این نقطه بزرگ شده بسیار عمیق می گردد و بتقسیم یک لکه حقیقی مقدر
بیضه یا رمادی بعرض ۵ الی پنج میلیمتر حدیث ثانیه ۵ تا قطع یا کنده شود بدون وجع (در روی
خفقه یا اجزای شامل زنانی) ولی در روی غده رئیس خفقه لب یا مقعد و یا اجزای شرج و لینی
لکه کنده شود از جوجه باکنار های لب یا حمد و دریده که عمق آن فرمز و مرطوب است و پس از چند
ساعت بیضه رمادی شود و هنوز ضع و نفرت تمام عمق جراحت مثل درد و نفرتی بیشتر حصول غشاء
کاذب و لینی بیضه نباشد بلکه بسبب آن موت سطح نسیج ربنده باشد

علاج ـــــ جراحت را پاک کننده در روزی سه چهار دفعه آنرا باز کرده با شربت خالص
یا سبول بشرب بعقطر یا با روب بیض یا طراوت فریک تا نیک (پنج گرم در ۵۰
گرم آب) یا نیک جهم (یک گرم در سه گرم) یا بولغور در کنند یا بدو فرم
یا نوتیرات در سپیرت یا بلیوغ یا زود پرست کنند و آهیه فلیک باید از استعمال مواد
دسم اجتناب نمود خیر کار بولغوریک و خیر کار نکردن در تهیه ادویه برزد مرض شهد مصر
نافع باشد ولی در کنام تزاید مرض نباید داغ بکار برد جهت علاج فیوریس عقیه خاتون
بدیه مجوی دشت و جهت علاج پارافیوریس خفقه نقبض شده را بکافه جهت رفع اذیت
راحت تلقی و حقام و طلاء داغ مرکب بیضه است (آب بولغوریک چهار گرم بوبیده کنند)

دیگر

اگر کنند خفقه صلب باشد زنان و بجول آهیه بگیرند (سه گرم در هیت پنجاه گرم)
اوری چهار الی پنج فنه و تریخ مرهم رمادی مضاعف با خفقه عصاره شوکران (۲ الی ۴ گرم)
یا بدون آن و قسیکه وجع و حسرت در می موجود باشد خاد و حقام بیضه است بدون شربت
برده و باید در تبسر راحت نمایند و چون ترشح ریم موجود شود به زردی و تهی کننده زخم سو
بطور ساده یا با ترکیبات مدوره و معطر به نبه نمود بعضی اوقات داغ لازم شود

در تقسیم شانکر نرم باید استعمال نمود و شربت بتردد رکنام در می تجویز است و بدون زنان باید اجرا
مرتبه و حدیه بکار برده در علاج ضعف و کلرو هنی بکوشند چون شانکر موضع و اجزاء مجاور آن تورم
باشد حقام عمومی و موضعی و تلیین زخم باشد پا سبول به ترکیب ذیل بیضه باشد (آب بقطر کا هوصه
گرم حمار و حمضی فنیون در گرم شرب بعقطره ۵ گرم لودانم ایک گرم)

جهت علاج فاروینیم و حالت پرتاسه و نفیر تیک و حالت غالفرائی و غیره با شربت خفقه صحتی
کاهی مرض شود و داغ عمیق با نیک جهم و آهیه فنیر تیک منوبه رانه و نفیرت آهیه مرکور و خیر کار بو
بولغوریک با تلیین زخم حدیه و غبار پرست کنند و در غالب باید استعمال نمود

(۲) شانکر صلب

(شانکر کوشی و شانکر عفونی و شانکر اولی)

شانکر صلب و عفونی از تلیین علامت موضعیه کوفت است و در کوشی بر نقطه ترشحی ۵ از شانکر صلب

و پاپولهای خاصل و سایر عوارض ثانویه گوفت حاصل شده به شخص ما پس از چهار هفته (انگلیکن)
تلقیح در رحم نفوذ و ریس پاپولها شده مجروح گردد حاصل کند شکر عفونی را که غالباً نفرد است
و تدریجاً وسعت و ضخامت آن زیاد شده از سطح جلد برآمده گردد و باشد که از تهیه استعمال بصورت
جراحت صغیره روز نامه بهتر بگیرد با ضخ در روی غشاء مخاط حادث شده باشد و چون خراش یا زخم
جزئی در جلد یا هر سبب موجود باشد و ریس تشخیص داخل شود شکر عفونی را در کنه به شکل جراحات سطحیه
کناره های جزئی با عمق و جزئی از زیغ جراحات از شاد لاوب دیده بشکل جراحت عمیق منتظم
و جزئی ریم از آن ترشح است و بندرت موجع شده و در صدد توقع نمود داشت و فهمیده شده تا
در یک صلبی در تا عدم جراحت موجود است در هیچ ثبات اتی با صلبت در می هر از رد شکر
صلب در هیچ یک از ریکهات خود عفت مرضیه نه بشکل و صدمتی است از عفونت عمومیه و صلبت
در یقسم شکر اثری بشکل از تعفین عمومی که به دو سلسله جزئیه فقط گوشی نرم و زمع شود
اسب طاشکر صلب و بیش بطلی است غالباً جراحت فوق متحد التطح و صاف و تقلیل الحجم با ترشح
جراحت را وی کناره های آن صاف و براق و صلب با عمق تیره و رماوی اقتوی کاشته مانند
صلبت مخصوص در جلاف و حقانی بطلی تیره و متعدد و کانگلیونهای مجاور در تقیح مشهود شده
عدیج ——— اگر مکنی بشکل اول تیره باشد است در شاشکر از رود بکشافه و چون ریم و ریس
زیاد تولید شود باید رفع بزود شکر پاپیار فاد در ابتدا نمایند تا انتشار مجاور بتلد نشود و روز سه چهار

دفعه

دفعه زخم را با زنموده با شراب بسعتر یا محلول غلیظ از اسید زخم را شسته بعد شکر پاپیار آبا رنما آلوده کرده روی
جراحت گذارند و روز است اگر چه سرایت آنها نمی کنند و بایه تهیه نمود و بدین که خروج ریم را
آسان کنند مرهم رادی فاقد و وقتی که ترشح حاصل نموده بشکل سیلی در عدیج شکر فاژ و یک است
(کالل) زاج بغیه و شکر شراب خالص و شراب بسعتر ادویه باشند در خصوصیات بدین پاپیار از رفع نموده
ترشح آنرا کم کنند و التیام را انتظار نماید قائم مقام شراب بسعتر و زاج بغیه است محلول خاطر است
در فراه تاپس و محلول نوقات در فرد و نوقات در رنگ و نوقات در کوئیر و غیره چون
دو جع و دوم حاصل شده بشکل مرکبات فیونیه لکاریزه و تهیه شراب را ترکیب نمایند و چند بدر تجویز استعمال
کنند از دفعه مرکبات زیقه تجویز نمایند و چون ماضی در استعمال آنها در جاری بعضی نه بشکل روزی سه دفعه
یک ۱/۲ حب پیت در در مرکوره یا یکی در دو از ظهر یکقاشق صبح و یکی عصر تجویز نمایند شراب
ژیپر (با در در مرکوره در پاشیم) ترکیبی است لیزیغ در یک ۱/۲ قاشق
آنرا خالص یا در تیز نا ریخته تجویز نمود یا نه با یه تعداد آنش را زیاد نمود و چون عارضه زخم دهان
ترکیب نمود (درم و نان زیقی) و در تمام حالات و مواقع باید از دفعه مقویات تجویز نمود

(۳) کوفت نراجی

(عوارض ثانویه و گرفت جلدی)

علامات و عوارض عمومیه عبارتند از کسالت و حالت تهیج و درد تغیه و ضایع دو جع شبیه به

رتمیسم و عصبی غدد لنفاویه عنق و دواء ثعلب هم بعد از تأثر کرفتنی ظاهر شوند

(۱) عوارض جلدیه یا کوفت جلدی ـــــ تبدلات رنجوری یا تبدل از هر دو سبب کرفتن

و در اثر ظاهر شوند با رنگ قرمز مسی در هر دو رو بطنی پیر و هندی شعبی و بصور و تشکلات مختلفه تمام امراض

جلدیه ممکن است ظاهر شوند با تماس غدد کانکلیه

یعنی از تماس زیاد زنی کرفتنی

لکه های با شنه کم یا زیاد هر دو را برآمده کی یا بدون آن هر دو بطرف رتما یا بعض متفرق و برطرف کردنی

و بندرت سبی رنگ با شنه لونی آنها مختلف شود از کیا تا قرمز پر رشد حجم آنها بقدر عدسی و دیگر یت

یا کفوت با شنه بدون خارش و بروز دارند در پهلوها و قاعده سینه و روی شکم و جزو و اخلاط آنها

یعنی پاپولوز ـــــ بروزات صفاری صلب جامد قرمز مسی رنگ با شنه هم بیحرکت دارای

رطوبتی باشند و حجم آنها مختلف شود از قدر ارزنی تا عدسی و منتهی شوند به تکمیل بدون خارش و وضع

و نباید آنرا اشتباه نمود با کنه هر دو ره دکتیه

یعنی وزیکولوز ـــــ صورت است بلا از پهلوهای کوچک بروزی حمیا از زیاد تا یا

شفاف ظاهر با شنه در قاعده آنها قرمز تیره و بروزش نا دوحی و با تبدل کذاری زنده کام یا قشور

یعنی پاپولوز ـــــ تقریباً با شنه نتیجه بثر از سایر صور و خصوصاً از صورت پاپولوز و بنا بر این

بصورت را بسیاری از اطبا معتقد باشند

ظاهر

ظاهر شود به بثر بعضی روز یا زیس در با شنه یا در کف آن و کف دست لکه های عریض پوشیده از اسکام

ضخیم دیده شوند که کنار ره ها و اطراف آنها بدیده سبی رنگ بر جود است که بواسطه شقاق زیادی

سوزنه بثر و اسکام جابع بقدری صلب شوند که شبیه با شنه به میخچه

یعنی وسیتولوز ـــــ تورم های کوچک مدور و لیکویت یا کفوت حاصل شده در بطن

بشه شدن شبره در بدن محدود با شنه به یک دایره قرمزی و تدریجاً به یک آله مرمری رنگ یا سبی

رنگ شبیه و دارای یک یا چند تیره کدری با شنه هم پس از خشک شدن تولید قشری نمایند مخصوص هر یک

خیر و زیر آنها اثر التهاب و جراحات کم یا زیاد و عفونت یافت شود و انواع تورم ها صورت گرفته و پیکود آنها را کمتر نمایند

یعنی لوپولوز ـــــ تمام مخلفات جلدی را در اثر در اطفال جدید الولاده صورت بروز

پمفیگوس و در بالغین روی پا جلد است با دایره سبی رنگ و با تبعه مریض فقط عدد تبی با شنه هم تمیز

و بهتر است را از پمفیگوس و روی پای ساده

یعنی تورکولوز ـــــ تورم های کوچک جمع مدور و بطی یا عنبی با حمره تیره سبی ظاهر با شنه

هم تبدیل شوند به تکمیل یا اینکه مجروح کردند و در این صورت چیزی پوشیده شوند از قشور ضخیم که پنهان می

کنند جراحات عمیق و تیز را بدیده در اثر تورم ها تفرق یا تجمع با شنه دیو شوند

با شنه یعنی از یکطرف رو بخلا و التهاب گذارده و از طرف دیگر حمله و بنفسه شود و یا بورنج و باز شوند

رجب بکه عفت پیش شده یا در ظاهر شبیه بثر

پدکهای کرمی

لکه های قرمزی باشند با جلوه برجسته در زیر آنها نشر نمایه رطوبت سرمی در پی که عقریب سنجیده شده قوزی دقیق که مرکزش نی بریده و جلو نی نگه داره موجود است وقتیکه قوز ساقط شدند بعد از مدتها در سطح پدک یک نشر رطوبتی تبره و صدفیه

(سفیده مایه پیش افتاده)

علامات تعدد تقریباً ثابت و صداع و اختلال معده و پیش افتادن ظهور اختلالات خطیره داخله و عقیمه پوستی (یا توبرکل) که تفرق باشند و یا دست زیادی از بدن خراب نماید و متعدد باشند خاتمی در صورت و مواضع مکشوفه بروز دارند و در آنها نشر مکنه یک رنگی فرورفتگی در روی اطبقه

(۲) عوارض و بروزات که در روی غشاء مخاطی ظاهر شوند)

و آنها را پدکهای مخاطیه نامند و چهار قسم از این پدکها دیده شود

(پدک ارورزیو)

ارورزیو سطحی در لچک و محدود بدون تشکل خصوص پهنه و بدون برجستگی با تشنج هرگز در رنگ قرمز و بطئی تغیر

(پدک پاپولرا روزیو)

پاپولهای مدور و دایره به حجم مدسس و قدری بزرگتر از رنگ کدر در روی غشاء مخاطی دهانی دیده شوند و نیز در کام و زبان ظاهر باشند، سطح برجسته مرطوب با تشنج حاف یا دارای فرورفتگی و بطئی تغیر

"تقریباً"

و تقریباً همیشه متعدد باشند و در همه حالت سفره مخاطیه حاصل شود

پدک پاپولر همیشه تردد یک

انتقیم های صورت سابقه است و بواسطه کثافت و تمیزی و بد و سابقه و غیره همیشه در آن تومورهای یا زائد حجم بدون ریشه بطور ماده قوز ریز بوده و نسبت تفرق مجتمع بطور نقره به حجم نخود درشتی و بزرگتر و سطح آنها کدر رنگ و چون تحریک شده باشند بنفسجی رنگ شوند پشه باشند به روی بینی و لوب غیر کرفق و از آنها ترشح نماید یک رطوبتی متعفن

(پدک اودسروز)

صورتاً بی یا در هست در دیر ظاهر شوند و بزرگ نشده بطور قرحه حقیقی پشه باشند ثابت نگردیده و بسمت یک مخاط سرازیر است از پنجاه صدم

علاج ——— (۱) معالجه عمومی ——— عوارض جلدیه را بواسطه معالجات عمومیه مذکوره رفع نمایند حمام عمومی ساده و ژلاتینی و مهلبیه و حمام بخار و حمام بوتیه (۵ گرم) و تمام خاین بخرج (بولفور قرمز زنبق از ده ها چهل گرم اودلیان از ده ها پانزده گرم)

(۲) معالجه موضعیه ——— لبتن با شستشو دیگر زنبق و پاپولهای مخاطیه را روزی دو دفعه بتوتیه با کلرور دکسید دو سدیوم خالص، آب دارچین و در چهار جزء آب و یک جزء زورنامه با کلیه و تفرق ختن سطوح

هرگاه دردهائی موجود شده باشد جناب از قبیل دچیق و دیگر کشیدن و داغ، سنگ جهنم یا تنتیرات
آهن مرکور یا تنتیرات حرارزان و غرغره ذیل را بکار برند (مطبوخ مورل ۲۵۰ گرم بوعلیه چهار گرم)
جهت علاج بغلیه یا پولو پیتر روکیک با قلم موطلا از حمول سنگ جهنم نمایند (یک گرم در پنجاه گرم آب
دو بده حله بعد زرآن بمالند مرادی از روی هر سه روز یکدفعه و جهت علاج لکه های نتیجه بغلیه
با قلم موی فرو برده در ذیل حمول بمالند (کلمل یونی ۱۵ گرم بوعلیه ۱۰ گرم) و جهت علاج پلکهای
آلات شاهد و تعدد صبح و شام غول با ذیل ترکیب را بکار برند (هیپوکلوریت سودا ۵ گرم آب
تقطیر لیتر گرم) بعد از هر شستن دردها کلمل بمالند

و جهت علاج پلکهای حلق و کلو و اردو زیر و فرجی ستن با قلم سنگ جهنم و غرغره با (بوعلیه ۵ گرم
مطبوخ خطمی ۲۵۰ گرم) نمایند یا آنکه ستن نمایند با قلم سنگ حمول خفیف تنتیرات حرارزان
و بعد از یک قلم موزدن بده حله یک قلم موفرو برده در تعفین بدنمایند و جهت علاج بغلیه
مالیه پیش شده هرگاه کم مجروح شده باشد و تعدد آنها نیز کمتر شود لیکن با آهید پیرگیک خالص و یا
زیاد تعدد و بزرگ شدن هر یک بجز بود و سیدن و جهت بارق کلمل حمول در هر دو هر چهار ساعت و بعد
فواره بکاری و خیس جبه نموده باشند (کلمل ۵ گرم در هر دو پنجاه پنج گرم) و در همین ساعت
از دو خیس شربت پیر بخورانند

نمایه کتاب هر دست که در رسانیده کلمل را نمی کوشش، زیتی بوعلیه علاج حمدی و نیز رساتی نمایند آنچه از

از آنچه با سه تا نوق در روز (شربت عشبه ۵۰۰ گرم با دیر روز دو مرکور سه کندم دو روز پیاپی
۱۵ گرم) و تبلین قروح ثانویه باشد ریا بسول با ذیل ترکیب (آب تعطر ۲۰۰ گرم تعفین بدن
چهار با ۵ گرم در هر پنجاه گرم یک گرم)

(عوارض درجه سیم گرفت)

بعد از شش ماه یا بیشتر تغییرات نسوج حقیقه ظاهر شوند مثل قروح عظام و عصب و جلد و غیره
صمغ کوفتی یا تورم های لوچگاه بجمع بخور یا به زرکا تخم مرغ که مصقل باشند و به تمهیر روغن یا آنکه بریم نشینه
سارکوهی کوفتی ـــــ وجع ناسیس عضلات ـــــ انقباض عضلات ـــــ ورم بغلیه ـــــ
وجع عظام ـــــ ورم ضریبی ـــــ نورپاتی ـــــ اوجاع عصبانیه پس اضلاع
و گوش و دندانها و بسیوپاتی و قطرب و صریع و فلج نیمه بدن و پارالیزی و زرزاد و غیره و تغییرات جلدی
و ورم بغلیه

در اطفال جدید الولاده بثور جلدیه و بروز اریتم در گلو و تنگی و جراحات بدن و غالب بروز بثور جلدی
و بعکس و پلکهای مخاطیه در کام کوفتی مخصوص و نزله گوش و ورم اشتداد حالت ورم بغلیه
علاج ـــــ رکتیفیات بدوره و شربت بیخ با خاصه بدوره پیاپی (۵ گرم در ۵۰۰
جمول ها یا آن از یک پنج گرم در روز با خاصه شاربت آبیه
جهت علاج صمغ کوفتی علاج لازم نیست مگر آنکه جلد و نمایند از تعفین بدن و چون مجروح شده باشد

بتن، مجلول بدی (یک کرم در پنجاه کرم) و آب بعضی را گوارا دی

جهة علاج سارکه کوشی بود و بدرد هم پاشیدم دفت رمد تریچی با شمع و گیو

جهة علاج اوجاع عظام شمع و زراریح و بتن، با قیروطی فهوی و دلک برهم زنیقی

و جهة علاج ربی اوستور شمع و زراریح و مخدرات و دلک زنیقی

در طفال جدید بولاده یکدرود و از بتن یکتا ترق چای خوری و شیر در هفته دو حمام بو بمیه

(بو بمیه ۵ گندم با یک کرم بکمر ده کرم) در ظرف حمام چو با

خیلدلت حاصله از جماع ناپاک را خیلدلت کوشی نامند و از بیخ قیمت بو رنگ و تمام

جراحات کم یا زیاد و وسیع که بعد از جماع ناپاک ظاهر شده مرض بزرگ تفاقات و عوارض ثانویه

مذکوره شوند و چنانچه مذکور شد شانکر ساده و نرم و غیر خصوصی از هر مرض جماعی غیر کوشی است و هر گاه

تقسیم امراض جماعی غیر کوشی بمرض کوفت و بیزمانی دیده شوند چنانچه مادر اینجا بدر آنها را

از کتب مرض کوفت دانسته و بعضی از مصنفین شانکر نرم قسمی از شانکر صلب است

و تنبیه بآن شهی نیست و از یو لیه است تنبیه

باید دانست که کوفت مرض ویروس خصوص است که بواسطه مجاورت و تقارب و وراثت انتقال

یابد و شناخته شود در درجات مختلفه آن بواسطه تفاقات و عوارضات خصوص به هر درجه رفتار

کوفت غالباً معین است و بدو و منشأ مرض هر چه باشد همیشه باید اگنده بر زرش شانکر خصوصی

میتواند بواسطه سرایت از شخص سالم مورث بزرگ شانکر خصوصی یا عوارض ثانویه شود (از خون

شخص مبتلا بکوفت در جهة مرهم و نیز در بعض سرایت مع آثار شمات طبیعیه یا مرضیه آن شخص)

سرایت کوفت محتاج بتماس بلد و بواسطه بثر یعنی فقط از تقارب و مباشرت حاصل شود و مثل مرض و بواسطه

سرایت بمباشرت لازم است جهة سرایت از بیخ قرار است اولاً وجود ماده ویروسی کوفتی در

روی نقطه از جلد یا غشاء مخاطی ثانیاً وجود خراش یا خدشه یا خرقه (مرض یا بهوبات بواسطه

عهر مجامعت حاصل شود) در نقاط مرض ویروس وضع شده ثالثاً عدم بطلان احوال مستعد کننده

و فقدان کوفت مزاجی حالیه یا قدیمه کسبی یا موروثی

(۴) نور رنگ

عبارت است از مردان از ورم مجری بول و غلفه و در زنان از ورم مجری بول و مجبی جرثیل

رطوبتی مخاطی در مرد و چرکی ابیض رطوبت بدون ورم موجود شده و یا بعد از رفع ورم باقی مانده بشی

از اعلوزه نامند و باستثناء ادرات روخال سیر در مجری بول و وجود حصاة در مثانه

بر نور رنگ بواسطه جماع ناپاک است از هر رطوبت مجری بول زنان یا رطوبت جهاز آنها

مرض ویروسی شده بیخ و بالعکس انتقال مرض شود عموماً از هر یک تا هشتم بعد از جماع و بندرت زودتر

یا دیرتر و بتدریج اگنده بر زرش در مجری و انقباض در ترقیب و ایجاد تحریک مرض و چند ساعت

صدمه نه زرد و در روز سیم بدل شود بسیار متعبی کناره های ثقبه مجری بول بواسطه رطوبتی مرض

از داخل شرنوره بچینند زیرا بر پا پیدا شود خروج بول اسرا می کند و حمی شدید و بعضی ادویات
سرزان است (حرقه بهمن) شب با خصوص نعوظ بلا رجوع دست و دهن چون خفقه و خفقه
تورم باشد از شش با هشتم تقریبا ترشح زیاد شده غلیظ و کدر و شیر شود و بعد زرد یا سبز رنگ گردد
تا روز سیم یا از دهم با هشتم دم آمد کند بعد نقصان یافته ترشح کم و در رنگ بعد بغیر و چینه
و لزج گردد و پس از سی یا ۴۰ روز بکلی زایل شود و در حالت ازاله جمع مفقود و ترشح کم باز زیاد
فراوان است و بعضی ادویات ترشح دیده نشود سرد صبح ؟ (کوت میتر)
در سرزنگ زنان لبهای بزرگ و کوچک فرج تاس کند غشیه خاطیه کم یا زیاد قرمز و متبع باشد
و سطح داخل لبهای کوچک بشدت قرمز باشند غدد و غشیه خاطیه منتفخ و غدد بیاسه قرمز و رطوبتی
رقیق نشر نماید (سرزنگ فرجی) در اطراف و داخل مجری بلکه خارج آن بعد وجع و نورش شدید
تولد و ترشح خاطی و ریمی از مجرای و علامات ورم شانه ظاهر شوند (سرزنگ مجری)
حرارت و حکه و نورش و حسرت شدید قشار مهبل و جریان خاطی و ریمی و بعد جریان ریمی ظاهر
شود (سرزنگ مهبل) غشاء خاطی بنظر بشدت قرمز است اگر اندام بیرون یا بیرون آن
و بعضی ادویات ترشح و خروج خاطی ریمی و گاه وجود ورم در جوف عمق (سرزنگ مجری بول)
علاج ——— تبرید اغذیات و مشروبات زیاد بکار برده از شراب خالص
و الکل و تبرید چای و قهوه اجتناب نمایند حمام بوخار و عمومی و هفته یکبار و بعض ادویات

ادرار اعتقان بر عقب زنان لازم شود و چون مریض نتواند در تبسر رحمت نماید لازم است که پنبه را بلد بسته راه
رود کنایه چینی از سی یا چهار گرم در روز بسه چهار روز تجویز کنند بعد زنگ بول یا پیسوزان
رطوبت غشاء خاطی را تغییر داده بسیار نافع و رافع مرض است چه بهمال عارض تو تعدد آنها را
کم نمایند بعد زنان گذرک کنند و چون وجع کلیه عارض شود لدیه بدیه ترک نمود در صورت مزمن ترشح را
موقوف دارند بعد بلعه زرق یک یا دو گندم سنگ جوهر در شش مثقال آب یا زرق تامن
(پنج تخم در پت یا چهار مثقال آب) و زرق اکسیر (ده یا بیست قطره در پت یا چهار مثقال آب)
یا پنج گرم از ادویات هر چهار یا بولفات هر رنگ در یا مقدار آب زرق نمایند پس از شش و هفت
روز بکلی زایل مرض شود در کوت میتر هر شب یا جول یک یا دو گرم بولفات هر رنگ یا از ادویات
خفی مرب در صد گرم آب یک آبه زرک بزنند چه علاج حرقه بهمن نیز بدی و نعوظ شدیده و
پت زلو بعقب زنان در سال دو ارزه و حمام و ربع ماکه کافوری کنند (کافور یک یا دو گرم در یک
زرده تخم مخلوط نمایند) و بولونی از یک یا چهار گرم تجویز کنند و بر روی پستان یا یک گرم
صبح و عصر در شربتی تجویز نمایند

در معالجه سرزنگ زنان هر یک و غشیه و چینه ها شرعی نیست در صورت شدت ورم و حدت آن
با اطراف فرج زلو از سال و شست روزی چند و فوراً از لباس خطی و شیر کاو تحفه نمایند و بعد از تسکین
حدت ورم زرق تامن و کات بکو و زلیع بزغیه است و انفع آنست هر چه پنبه مجموع با آنها

آلوده گردد به جهت فرو رفتن پس از شش ساعت از خارج نمایند و روزی سه نوبت همین دستور نمایند

(۵) خنازیر و نقاشیم

مرض است مزاجی غیر سرطانی در غالب مردم است با ورم بسیار ظاهر و عبارت است از تجمع لزج
جلد است مخلوط با صنعت عام آنها تدریجاً در حالت خفاست و تقریح است که غالباً محتمل آنها
جلد ظاهر و غشیه مخاطیه) و تغییر اوعیه و عروق لنفاویه و عظام بجهت ورم کول غدد
لنفاویه بطیئه غیر مخصوص یا بدون آن جلد یا بدن همین را جلد ارک و غلیظ و زحمت پنبه و لب
و قاع آنها ضخیم باشد مریض تنبل و لاغر ضعیف عمومی و سهال در اوایل دیده شود و روی جلد اریتم
و آثار ورم کرنا و پیکو و لوپوس شاهده شود در غشیه مخاطیه بینی و تعلق و گوش و حنجره و حلق و مری
دریه و مثانه و آلات تناسلی مکاتیه دیده میشوند حجاب شد از زکام با کاس لب فوقانی و بینی زیت
و ورم ملتحمه چشم و کراتیت و زلله گوش و التهاب و ورم لوزتین و زبانیت و سهال و طحال بطیئه و ورم غدد
کالیفلور یا خلف عنق و طرفین گردن و تحت فکین و ثبی و مساریقا یا دکتی و غیره دیده شود
دو نیت یا تقیح یا بدون تقیح و دمبل باره و در عظام و ورم مزمن و ورم عظام و کاری و کنکرز و
و مرض پوست و تکتب فقار و انحنا آن دیده شود در مفاصل و ورم مفصل و تورم غدد شاهده شود
در حال حالت تورکو یا مدخله شود

علاج ——— روغن ماهی مرد و شراب زنجبیل شامی جفاینا و نعب و هیئه صحه بکتر تو

و پوست کنه کنه و تیزن برگ کرده و شربت مدر و دفع مدر و پلاسیم و حب پوست مدر و دفع
تجویز کنند حمام مدر و مالی و لوگرد و بکار رفته در علاج او غیت پوماد عصاره برگ کرده و مدر و
یا مدر و پلاسیم استعمال نمایند جهت علاج بزرگات جلدیه از تمر و لک تعیین بدو پوماد مدر و
بکار رفته مراعات حفظ صحت شرط عمده است کباب و شراب کهنه و مسکر در هنگام اوشن
تجویز هوای آن زیاد و نحو و ورزش و حمام مرد و لک بکار بدن تجویز نمایند
جهت رفع علل کلیه نباتات بعد یا علور ادرار و ورد یک و حمام دریا و غیره بکار رفته

(۶) فتح عظام

عبارت است از تغییر قدیمه عظام که چون در سن طفولیت بزرگ نمو آنها را توقف بخشد و از فارج
مخصوص ظاهر شود تغییر شکل فقار یا سلسله عظمی در رقبه اطفال هرم و نحوم و راحت باشد از حرکت
جزئی خسته و طاقت ثانیه قسمی که از همه چیز تبرز ای آنها خواهد بود چون طفل را بخواهند حرکت
دهند به فریاد آمده و در فکر آن باشد از استحفاظ خود فرار کند اگرچه لب را در دست داشته باشد
و از ریخ انکسار طفل لاغر شده رنگش پریده شود و اشتها بسیار خوب باشد و بعض اوقات زیاد
میخورند سهال موجود یا مفقود و نادر است که بول زیاد و دارای تعداد زیادی از فسفاتهای آهکی
باشد بعد یک تب تیفوئید بروز نموده عرق و فری تقریباً قطع شده بدن را بپوشد حجم سر زیاد شود
تمام مجاری به تدریج هرم باشد مغیبه تقریباً مسیح منبسط نشود عمده تنفس زیاد و گردن حجم شکم زیاد

شود که در شریانهای نخ زائیده گردد و در نخاع اطراف تهیه کنند به تماس نمودن و عموماً اطراف
کوتاه‌تر تهیه خاصه اطراف سفلی فقط بلافاصله از تهیه‌ای مرض نمو کند تقلیل یا بکلی فانی بی‌ثبت نشانی
نیز توقف نمود و هرگاه روئیده باشد غالباً غیر منظم است و هم نخاع از دو ماه و کمتر
در پیشتر از نخاع باشد در درجه دوم هرگاه معالجه بدیقه نه نماید و بزودی از مرض جلوگیری نشده بشرایط
در درجه اول نقصان بوده در درجه دوم موجود شوند و تقریباً همیشه یک اهمال بر مرض موجود است
این اسباب بضعف و حمی دقیقه و بخار بد و عرق زیاد سبب شوند که قوت بهره فائق شود و تغییر بعد شفا
ظاهر گردد و در درجه چون جلوگیری نه شود تا در سه سال دوام کند ساق و فخذ و تنوع نقصان تغییر
تغییر تکلس حاصل نماید و بواسطه انقباض ساده عضلات از عمل تکلس حاصل شده بتدریج ساق بطرف
قدام رانده و بر خود پیچیده بعد بطرف یا طرف مخالف رها شود و حال آنکه زانوها بهم خورده
پاها به یکدیگر رسیده بشکل زانو ها همیشه از یکجهت تغییر تکلس حاصل کنند و انحنا بنا بر قسم است از قدام
و وضع کتب به کنند تغییر تکلس بازو دست عادتاً همیشه کمتر نمایان است تا اطراف مانند تردد
تقوس شده و قوس آن بطرف قدام بتغییر تکلس تقوس نیز صورت تغییری در طرز تنفس گردد
اطفال تا بتوانند از طرف بطنی تنفس کنند و برای تنفس حجاب حاجز را فرود آورده و
دنده را باز کنند و با بواسطه سینه خود را خالی نمایند در درجه سیم اگر منفعت جلوگیری که یا طبیعت
بر مرض فائق شود بعد از علامت سخت یافته شبیه بقاعده شکم نرم و لوچک شده اهمال

رفع و عرق کم شود در سب بال نیز نقصان یابد و در صباح از شدت نبض بحالت طبیعی عود کنند
رگ جلد یکنواخت شده طفل زنده و دل و شاد و گردن تغذیه به حالت طبیعی و تغییر شکل عظام که علت تغییر
تغذیه بود اگر زیاد شدت و وضوح حاصل کرده بود رفع شود و بتدریج که اختلالات مذکوره قسمی بود
و ظهور داشته باشند و تابع یک درجه بتدریج رفع شوند و لذا الطفل مادام العمر بشکل قبر باشد
علاج ——— معالجه تقریباً تمام خطا صحیح است که مریض را در هوای خالص و خشک مسکن
دهند و در برابر شمس توقف دهند پرهیز تقوی در اکل بنا بر اوقات و حمام معطر و غذا
خفیفه و آبهای آهن در خلوط با شراب در وقت غذا و شربت خطمی یاد بدهند که در روغن
کبد ماهی مرد تجویز نمایند

(۷) نقرس

اگرچه مختص نقرس در تاریسم وجود است (در رم نسج یعنی عناصر ریاز جزء بعضی) و در طبیعت
نقرس و تاریسم بکلی مختلف باشند نقرس نتیجه ثروت از تجدد تغذیه نسج یعنی عناصر در آنها اورا
یافت شوند چنانچه گرتاین در عضلات یافت شود بنابراین نقرس نتیجه تجدد تغذیه است و عروض
هر دو اعضوی و مورد ثانی و ظهور در ورق رو حرکت و تغییر مختص آن بر حسب تناقض مثل بیماری از امراض
عمومیه است و همین مایه تمیز نقرس از تاریسم است که همیشه بدواً عوض و بعد عمومی شود اعراض
شایع است خاصه در مردان و بعد از سن بلوغ دیده شود سبب بروز اکثر غذائیه میکو

و گوشت زیاد و شراب و بیرون حرارت زیاد و بلغم و تهیج آنکه به ازدیاد یک چند نفس لوحیا خاصه
اهتمام بزرگ وجع در نیمروز بلا رحم و شدت تاکس و تعرق و تبره نیز موجود باشند و هزاری کند یا ورم
حاد منبع قلب و حرکت حیه خفیفه با رسوب زیاد بول از اورات و تهیه اورات یک حمله اول تقریر
پیش از هفت ساعت ده روز مرام کند و زمانی تعداد روز زیادی از اورات یافت شود و نیز رسوب
اورات دو سود و رغفار لیف و در بقیه نوبه موجود شود و نیمروز هزاری کند با اختلال کلیه و نفس و سوء تو
سخت ماند تجربه ای در خارج نفس در مدت حمله وجع نوزاد ثابت قبی با تاکس و تعدد و حرارت و بیره
بثور یک یا چند نفس در گریبان یا عاتق تا قلب بتلد شود هر حال ورم مثانه شود به تحلیل پس از
هفت یا سی روز و بیشتر (نقرس ورمی یا حاد یا نقرس منظم) تا بعضی اوقات اوجاع
نفس کم یا زیاد و شدید با تاکس بزرگ کند بدون حرارت و لیکن اوجاع بیرون تقطع و نوبه ها شد
(نقرس ضعیف و نقرس بزرگ عجیب او نقرس عقیم) انقسام بتو هزار تبدیل به همین حالت بروز
کنند و با نتیجه شود از حمله های نقرس حاد

هزاری همیشه حمد در به تفاصل نیست بلکه انکسام در اختلال در اثر شریه در سبب وجع و حرارت و عفن
بلغم نفس تنفس را با کند مرض تقتر شود به دیده و دماغ و قلب با غشاء لیفی و سرزی آن اینچه
عت خواه حاد یا نزع خون بتلد کند نفس را در آنچه تولید بول و نقعه سخت شود که حل آنها
اورات در بول تهیه و لذا حمله اکثر منحصر در بول شود (نقرس عقیم)

علاج

علاج ـــــ حمله های شدید موجع مرض را باید بول بلغم خون ها چه از اتصال هر کدام کل بهره تهیه
در صد کدام شربت هر یک فوق بخورند تکلین داد سهولت خفیف غالباً بعید باشند باید از تمام محرکات
مریض اجتناب نماید گرمیات بورنی و حبوب بلدر یکو غالباً نافع اند در فوهی حمله ها چه به مریض
باید بتاب باشیر باشد با شوربات ماء و بقدر مهکن در ورش نماید از مواد اطعمه اجتناب نمایند
و هم چنین از دو بوات اجتناب لازم است کربنات هر لتین و گرمیات عشبه و چه به تره
و کافور تجدید نموده نمود (کربنات هر پاس در بیست مثقال است) این را فاورا کثر در موضع
ارسال دارند

(۸) رتاسیم نفس

هنیت عبارت است از اوجاع عنیفه خواه حیث محرکه و خواه حیث تطبیقیه متوقف باشند و همین دلیل است
هر به لفظ رتاسیم نامیده اوجاع مختلفه را در ظاهر بشود در نفس حتی اتصال اطراف هزاری داشته
باشند با سایر علامات ورثیه و نیز به لفظ رتاسیم نامیده اند بعضی از اوجاع خاصه مبهمه و خصوصاً
این لفظ طلاق شود بر ورم مثانه لیفی و سرزی نفس هر هزاری داشته باشد با سبب تغییر مخصوص و خواه
اثر برودت و رطوبت سبب عمده رتاسیم تهیه و لیکن بدون کمک یا زیاد و موثر مزاج سبب تعدد و
مخصوص مزاجی بعضی اشخاص

رتاسیم نفس حاد غالباً بسبوق است به بعض علامات مخصوص شرکت است و تبش یا زیاد شدید و وجع

روب قرمز یا زرد رنگ از بیدار و یک در اول پس از بیست و چهار یا هشت چهار ساعت
بعد در حمی مرکب با چند فصل به قاس آنها ظاهر شود حرارت موضع با رنگ کاغذ نیز نشان دهد شود
بعض اوقات علامات عمومیه و موضعیه بالا شدید و برخی اوقات ترقی نشده و یا بکلی فقط علامات
محدود باشند به قاس و وجع و حسرت و حرارت نفس مدام هر مرض از چند روز تا هشت روز
و خاصه از نفس نفس و دیگر وجع متقطع شود تا تسم نسبت به نفرس کمتر و بطول ارث ظاهر شود و خاصه
در زنان و اشخاص جوان و قبل از سن کمال بروز کند و حمی خاصه در ضعف و بروز کند نفاس کمتر
از نفاس صغیره مبتلا شوند و عموماً چند نفس نفس گرفته مبتلا باشند بالا بندرت در مبتلایان تا تسم تهیج
دیده شود و اینکه غالباً سبب بروز بیماری است و بدو کار دست خاص و بدن حمله های اینها
وجع برخی باشند و عموماً مدام شانی پیش از حمله های نقرس است خفاریف نفسیه در بلغم
علت متقرح شوند جلد در کیه خاصه کهنه مواد نفسه متجمده در نقرس دیده می شد

در تا تسم مفقود است

تا تسم نفس نزع نتیجه شود از قسم خاص یا بدون بصورت از زمانی روز تا یک نفاس صریح و خیزی
حرکات شکل و حمد و حسرت و حرارت موضعی خفیف باشند قاس نفسیه غالباً بالا بطی بهتر
بندرت حرکت جنینه دیده شود و اینها نفس و خواب بعد دم اطراف لاغر شده چاق
گیرند در حالت نزع انتصاب یا در حالت انقباض باشند بعض اوقات مرض تقریباً کمتر

برطرف

برطرف شده تا یک هفته و یا از هژده روز مساورت نماید مرض موقتاً تمام نفاس صحت
کیره را مقلد کند

علاج ——— در تا تسم حاد و چون در مرض قوی نیز شود در ابتدا دیده و خصه تجربه کنند و هر تا تسم
در ابتدا سه کدم که تجربه نمایند زیرا که با شریان مذکوره تجربه می کنند از یک خود * یک نخود و نیم
بچه و خصه در خاص از تا مکرر تا نیمه شود بات مبرده و ترش و لیمو و لیمو و مرغ با شوره و مقوات خفیفه
شیر کمر کاغذ و گل قطعی با خاصه پنج یا ده گرم تا بات در تا یک یا یک گرمات در بعد
تجربه نمایند در تا تسم متوسط اهمیت که که یک نخود و نیم صبح و یک نخود و نیم عصر تجربه کنند هر گاه وجع
متقطع شود بدیهی جهت شرط با ارسال یا زده یا بیست عدد زلو و حجامت لو و لنم دار و غیره
تجربه کنند و تا تسم موضع با پنبه مملوج گرم جهت رفع تخریج یا وجع شدید خوب و مرهم با کرمین
بکار برند جهت علاج ترکیبات و هر مرض بقیه اخراج دم عمومی و موضع و شمع و زراوج
و در تا تسم استعمال کنند و جهت علاج ترکیبات تا حتی نصف مکرر و ارسال عق به خفیف از زن
و زه و سر و بروی جهت دخول و شمع بروی نفاس و چون تهاقات فاعیه بر بطلان
از دیاد حرارت عارض شده باشد غول با رود حقنه و دخیقات با رود بکار برد جهت
رفع ترکیبات صدریه شمع و زراوج بزرگ بروی سینه ارسال و زنه بو با رود بنای بچه اخراج
اخراج دم موضعی و عمومی مکرر سه نه در چهار روز پنج روز اول بکار برند در تا تسم نزع جهت

بجهت رفع اوجاع بیک یا چند بار کشیده شود و خاصه در روزهای دوم و سوم و سیم پس از تلقین وجع
بهم الوداد که با لبنه و شمع زنده و دواع مسک و تلقین بدو قطره تسبیه و غیره باید استعمال نمود
مسهلات عمومیه مرطوبه باستعمال سرقات و کاکا و کشنیز و عشبه و ژالبرهای و استعمال تلقین بذر
بوزه ان و قطونا عدد ج قبل از وقوع مقتضی است پرهیز و ورزش و استعمال آبهای نمک گوگردی
بطور ورش و حمام و شروب آبهای قلیائی و آب بی نمکی با اضافه حمام بوکرنات مرطوب
(ده الی صد و پنجاه گرم) و ادرینات مرطوب (یک الی هشت گرم و بدو ورم پلاستر)
(هر گرم) و مدرات در اسیلات مرطوب نیز مفید باشند و هر روز بر استعمال نمود
علاج ناتیسم حاد در اکثر از مختلفین مرطوب و ضد های عمومی (در ابتدای مرض) و شربات
مبرده و محلل است چون در اکثر حالات در ابتدا نه باشد مسهلات خفیفه تجویز می کنند و بسیاری
از اطبا شغول بعمل زلوی نیاورد بطرف مفصل متورم ارسال دارند و بعمل بند از ده مفصد
جدید متورم شود مکرر نمایند و اعمال ناتیسم حاد بر نقطه تبریه مذکور بر خورد اتمام خواهد
رسید و بعض از کتب دور از تجربه نموده اند و در ناتیسم مزمن مفصد بندرت مفید شده شربات
سرقه و محلل و نوشت در و مسهلات حتی مسهلات قویه بعض اوقات با جدول منفعت زیاد
استعمال میشود و هم چنین است کتیبات موربانی و نیز بسیار مستعمل است حمام بخار و شمع زنده
در اطراف مفصل مؤلف ارسال دارند

در ناتیسم

در ناتیسم نقرسی مزمن با نقاط و مواد متحجره در مفصل استعمال بکربنات مرطوب هر روز هر ۲ ساعت
ناتیسم نقرسی یا ورم مفصل شبیه به ناتیسم غالباً کمتر از نقرس رجب ارث انتقال یابد و بسیار
شایع است در زنان و جوانان و غالباً از رگه بر نقطه اسباب مضعفه و بعض اوقات سبب آن
ثروت است نقاصی کبیره و صغیره باقیه بتلا شوند وجع در اینجا کمتر است تا نقرس تاکس زیاد
و غالباً اندک بهتجی موجود است و نیز ناتیسم سرشت هر مرض قلب مزمن و عمومی هر یک تبی موجود
باشد مرض عموماً و در زاید است مرام حلقه های آن بسیار مختلف در بول رسوب ادرات مرطوب
وجود ندارد و غضاریف تقرح نشوند هر مرض کلیه با ناتیسم همراهی کند نقاط و مواد متحجره بر وقوع
نپیوندد و لیکن غالباً تاکس مفصلی در مفاصل موجود باشد

ناتیسم عقده قسمی از ناتیسم است که آثار و آن را بتقسیم بیان نموده نیست نه
نقرس است و نه ناتیسم حاد و مزمن و بتلا کنند خصوصاً بعد از چهل یا پنجاه سالگی و متصف شود
بازو یا و تدریجی مجسم اطراف عظام و ضریع و از نقطه اطراف مفاصل خصوصاً مفاصل صابع
عقده مکوره از تورم های متفرقه حاصل شدند زیرا که نتیجه باشند از تاکس عظم و اجزاء متصلقه
بآن اجزاء مؤلفه بتلا باشند بوجع خاصه در شب ها و نیز وجع با ثقل و شدت اختلاف نسبتی
ندارد و بر نقطه فشار زیاد شدید نشود مفاصل ابتدا از محل خود خارج شده چندی بعد بوضع شکل
ظاهر گردد و بعض اوقات صوت صفیر گاه نیز از آنها مسموع گردد و مرض بدون تقطع است

فقط فترت کمی مشاهده شود نقاط جدیده بتلا شوند بدون تکلیف و جمع مساعد نقاط

جهة علاج تقسیم بتاتیسم — اگر بسیاری تجربه و تجویز نموده اند بدون حصول نتیجه و ثمری ولذا تقسیم

را هر فنی لاعلاج میدانند

(۹) تاتیسم عضلانی

در صورت حادث و حمی عضلانی و روز کند در ابتدا مبهم و هیچ است و بعد بسیار شدید شود و بر جمیع اطراف

و متحرک و بواسطه فشار شدت نماید و اسم چنین بر نقطه حرکت و انقباض عضلات بعضی اوقات

همراهی دارد و بالرز و صداع و سرعت نبض در صورت ازدیاد وجع بسیار حمقه و مبهم است

احتمال بروت در جلد و گاه گاه شدت نماید حتی بروز نقاط عضلات جمجمه (صداع تاتیسی)

و عضلات قص و حمله (تورتیکلس) و صدری (بورورینی) و قطنی (لومباگو) و غیره

علاج ——— در صورت حاد خاد بلتین و حمام و بارکش و زلو و خاد خردل و لینیمان

مستعمل در تاتیسم حاد مفصلی و مشتمل ذرات زیاد و دلک و بادکش خشک در صورت ازدیاد

مشتمل ساده یا مرفینی و دلک خشک مستقر (شهر در تاتیسم مزمن مفصلی) و الکتریسیته و کوپتور

و حمام بخار و تلفین بد مرفینی و زرق تحت جلدی مرفین و بلاتین پشه صنوج و غیره باید تجویز

نمود (۱۰) التهاب دموی و غشاء خونی

عبارت از لرز و باد خونی در سلسله دموی یا در یکجزء از این سلسله بنا بر این قسم تیفوس موجود است

و مرضی قسم اکثر متصف شود بحرارت جلد و تاکس اوعیه مخیه و علامات نبض و لرز و بیماری حرارت

حرارت جوفیه و میل زیاد به برف اندام و داد و اجماع مبهمه و غیره خواب زیاد و هراز و حسرت تشنگی و

و صورت موجود باشد شرائط ثابت بقوت مزاج ان حاصل نماید اورده کردن از اندازه طبیعیه تکلیف

ترشحات بقسمی که هم عروض اختناق دماغی باشد و علامات تهدید مرضی باختلاف محل مختلف باشد

و عسر تنفس و حرارت زیادی در ریه محسوس شود

عموماً تهدید بانتیت در خور احساس ثقل و خستگی و نفرت از کارها مزمن خواب زیاد شود

خاصه بعد از اکل غذا صورت رنگین و سرسفید کبودی و طنین موجود مزاج قلب شدید نبض عریض

و قوی و بطئی ثم انتیت همراهی کند با اختلالات تنفسیه و بر هیر و عسر تکلمت یا عدم تکلمت

و رعاف یا نزف الدم رحمی

علاج ——— شرائط ثابت پرهیز و اجتناب از گوشت و مرتاد و اکتفا نموده بمیوه

با گیاهات مانند (مانند پنج کرم) ورزش و آسایش خیال و حمام بر دو بهر روز پا

و غسل مکرر و سرد سرد جبهه و کتفین و سهولت نزف مکرر تنفید باشد نزف بهرهای تنفسیه را

باید مغتنم شمرد جماعت شرها در سال عقب تعقده باید تجویز نمود چون اختناق دماغی یا اختناق

سایر احشاء رئیسه موجود ثم نفسه عموماً لازم گردد

(۱۱) کلرو انمی

عبارت از نقصان غدهٔ گلبول حمراء (تعداد متوسط طبیعی گلبول احمر در هزار جزء صد و بیست و
هفت است) در هیچ بصد و بیزده و کمتر از آن رسد در هشتاد و دو است خون تهیه کند
در گلرز غدهٔ گلبول بشصت و پنجاه رسد هر قدر که گلبول خون کم شود تعداد آب خون زیاد گردد
بعضی از مصنفین از برای هر یک از گلرز و انیمی عنوان علیحده قرار داده اند و ما کمتر از
از مصنفین به لفظ گلرو انیمی در یک مبحث بیان کنیم علامات عمومیه انیمی باریک جلد و ضعف است
چون زیاد شدت داشته باشد رنگ جلد و غشاء مخاطیه مرئیه بنات پریده شود اعمال بدنی تا
کم یا زیاد مختل شود و اسباب بروز انیمت امراض مزمنه و زخم اندام و تغذیه غیر کافی و تعب
مفرط و کثرت استفراغات و عدم تأثیر آفتاب و ضوء و هوای مرطوب باشد مریض متغیر شده از راه
رفتن نفس نفس و خفقان پیدا کند و اما گلرز بعضی از مصنفین علتی و هذه خصوصاً بلند کنند
دختران نابالغ را و تصنف شود بر پریده یا رنگ و زرد شدن یا سبز بودن جلد در عادت
کثرت بدن و بعدی تخمه و فقدان اشتها و بد هضم و میل باشیاء غیر مأکول و تهوع
و صفرا و سرعت نبض و طپش قلب و عسرت تنفس و خستگی و غشاء که چون کمت مبتلا
سالم را در جزء واضح تر و در لقطه تعابیر این سبات کذا از نه صورت نوشته شده
و گاه تهوع مزمن یکی و گاه صورت معروف بصورت شیطانی مسموع شود در گلرز فقدان گلبول
خون موجود است نسبت به مایعیه در آن شناور نه و اما در یک فرد از متین از گلبول ها

بمانقدار

بمانقدار آهنی که در حالت طبیعیه موجود بود در اینجا نیز موجود است
عموماً علامات گلرو انیمی عبارت شد از باریکی جلد و غشاء مخاطیه و خستگی جسمانیه و بی حوصلگی
و خستگی و ضعف و گریه و خنده بدون جهت و حب انزوا و صداع و درد و خستگی ها
و اوجاع عضلانی و بی اشتهائی و تهوع و نبض و زحمت آن و طپش قلب و غشی و وجع عضلات معده
و مالدسیاپکا و اجتماع ریاح در معده و اسهال یوست و عسرت تنفس و آه غیر مرضی و کشیدن
خون حیض کم یا زیاد و فرا رسیدن و بسیار پر رنگ است طمث سفید و عسر تنفس یا عدم تنفس
یا زخم اندام رحمی بود رنگ بول زیاد و صاف شود

علاج ——— انیمی علاج با تحمل اعتدال اعلاج حدیدی و اجزاء مقویه شهر
گلیکاد و اجزاء تغذیه و تقویه نوع مانیه اسباب مرض را دور نموده و مریض را در هوای جاری
و آفتاب بکلی داده هر حرکت و گردش کنند جلد را با آب دریا و آبهای معطر تقویه شراب
پرست کنند و جلفا یا نخم با علاج حدیدی تجویز نمایند تعدیه یا بی گلرز ابس پیشین پوشیده
و دلک خشک و مقرر نموده پرهیز مقوی و ورزش و ریاضت بدنی و اجزاء مقویه کلیا رزه چون
مرض کهنه شد علاج حدیدی و محرکات اعمی و مرارت طمث حدیدی یا صبر زرد تجویز نمایند
و از تمام علاج حدیدی بهتر کسیه سیاه آهن و نوشابات مرکبه بتعداد زده کنند م
با هر سه گرم در روز با دو سه دفعه بطور حب با یوف نعرد یا مرکب کنین و زعفران تجویز نمایند

عقل مواظبت کلی و نهی نموده است باستعمال ادویه مرّه و حرّیفات و اطعمه حاره یبوسه است و لیکن قبل از
اینکه مرا بیمار بیماری کرد که مرض غدّه نعدیه را اتفاق نخواهد بخشید بهضم نمود گوشت سیاه و کباب و
و شراب کهنه و حمّام در بیاد و آبهای معدنی و گوگردی در مرض های جوانی و هر چه لفاتیسی نسبت است
و آبهای گرم و رسد یک و آب دریا در ترویج و هضم عاصی نفیده باشد چه رفع عدم شهوت و تقویت
سرد جلغ یا دکاسیا و پوست گنه گنه و شراب جلغ یا دوست تا رنج کهاد زیاده قبل از غذا بی
کرنبات و لوه و عبر زرد و روند و آبهای بخاری استعمال نمایند چه رفع تهوّع و قی و آب یخ
و آب بخاری و هر دو مرض و غول بارد قبل از غذا تجویز نمایند

چه علاج کلی از کوشی آهن را مرکب با زنجبیل و حب پوست هلیله و فرو حب پوست هلیله
هر کدام باید تجویز نمود

(۱۲) بیان مرض صادق و کاذب

عبارت است از ازدیاد گلبول سفید خونی و نسبت عاصی شود در بول ریزی از تغییرات صحیحه
و مرضیه چنانچه در این مهم و حمل و هر مرض و رشته و فقدان عظیم خونی و امثال آنها دیده میشود
و اما در کلیه صادق بالعکس است زیرا که در کلیه تغییری در ترکیب خونی حاصل میشود که بدان اعلم
گلبول احمر خونی نقصان یافته و عوض آن گلبول سفید تکوین شود هر مرض مختلف است هر وقت
تغییر در حال یا تغییری در غدد لنفاویه و لذا هر قسم از بروز آن قائل شده اند

یا

یا کلیه طحال یا دیگری لنفاوی التهاب یا مرض مجهول و گویا متعلق باشد بحیات متعفنه نرسنه و گفت
مزاجی و مؤثرات جرحیه و در زنان باضطراب است لنفاویه یا حیفیه و بر ورش بیشتر در فقرا و در کودکان
بیشتر و اهر سنی دیده شده است عادتاً علامتی که در تهیه اش بوده میشوند عبارتند از عوارض عفونی
یا مکیه شهی قلب و ضعف هضم کار و تغییر خلق و صداع و دوار و گاه انتفاخ بطن و حس ثقل و وجع
در مراق اسیر و سایر علامات تدریجاً و طحال و گاه انتفاخ تدریجی یا دفعی طحال ظاهر شده و در اینجا
این محل طحال موجع و تب بروز کند تا در کلیه لنفاوی مرض تهیه اکند یا انتفاخ غدد
لنفاویه و بر تهیه مثل غدد طرف عنق و ابطین و اربیتین پس همه تورب رغده لنفاویه
دیده شده است چنانچه بیان قبل از ظهور تغییر دم که انتفاخ طحال و غدد لنفاویه موجود بوده
و بواسطه ازدیاد گلبول ابیض رنگ مرض خاکی دیده شبیه برنگ بوم تورد همیشه خلق و عسرا
تنفس موجود است و غالباً عوارض بروز تغییر نزفی دیده شوند از قبیل مرکز از مجاری معدیه
و نسج تحت جلدی و رحم و مجاری بول و ریه و دماغ ظاهر گردند و لذا مرض خبیثه بواسطه
تکه هلاک شود

تا کلیه کاذب عقلی است بیماری و در عقاش مثل کلیه حقیقی است و لیکن ابوسطه در بین
معلوم نموده نه در نسبت طبقه این گلبول قرمز و سفید خونی برقرار است

علاج ——— کنه کنه بمقدار زیاد (روزی پنج نخود) در محلول ترشی ریخته بخورانند

و پس از آن چند قطره جوهر نمک در شربتی ریخته میل کنند و جهت رفع اورام غده و لنفاویه از رق
تحت جلدی تنفین مدر تجویز نموده و از داخل استعمال آهن و هیپوفوسفیت و تقویت تجویز نموده
بهبود آنرا پاورتی و مدر و پتاسیوم را نیز نتیجه نموده

(۱۳) دیابتس قندی

مرضی است متصف بتزاید خروج مقدار زیادی از بول که دارای گلیکوز است *
(گلیکوزوری و دیابتس قندی) در مسرهای دارو با ازدیاد میل بغذا و عطش مفرط و ازدیاد
مقدار ادرار عرض آب دهان کف آلود و رنگ کاغذ تورنسل را قرمز میکند و نهایت خارش و درد
دلشه را تغییر داده مریض از طعم بد آن شکایت زبان قرمز و خارش از ناحیه سفیدی پوشیده است
و ناودان ناحیه زبان سیاه باشد لثه نرم بوی دهان متعفن است کثرت اشتها شدید و رطوبت
جوع رسد و گاه از غذا نفرت حاصل آید جلد بدن خشک و سخت و بعضی بثور حاصل آید (زوال
در جلد ظاهر شوند تقریباً همیشه حس جلد کم و قوه باصره ضعیف و اعمی حاصل آید (زوال
آب سیاه) و خارش ثقل سر موجود است و بثری که مریض بکثرت گرفتار غفرهای موضعی
دیده شود و چون توبرکول ریه موجود باشد نبض بسیار ضعیف و سریع شود و چون انتهای مرض
روی بود اسهال و تحول و ضعف مفرط بروز نموده اطراف متورم و گاه نشر رطوبت در
صفاق شده مجری بول و خشخاش قرمز رنگ شده ایام مرض چند ماه و چند سال است.

مریض هلاک شود

علاج ——— آب خمیره را که استعمال نموده نتیجه نبخشیده پرهیز خوراک و خوردن
گوشت نعم شتر است و بکه و قهوه و سب ریقوتیت، ورزش زیاد نتایج نیک خواهد داشت
باید دانست که مریض عفت و مهلک خطری نباشد بلکه غالباً به تدابیر مذکوره شفا یابد و نباید شبهه نمود
مریض را با جراحتی که در آن بول دارای مقداری از گلیکوز است با فقدان سایر علامات
زیرا که در ضیق النفس و ذات الجنب و توبرکول ریه در ثبت ثابت شده است که بول دارای
مقدار زیادی از گلیکوز باشد مبتلایان با مریض باید تغذیه بسیار چرب و کم بهاء از گوشت گوسفند
و گاو خورده اما به جدیه و پوست گندم و ترک و مشک استعمال بندد و باید اجتناب کنند
از شربت‌ها و غذیه قندوار و از نان و مواد نشاسته بلکه باید قناعت کنند بخوردن گوشت
و تخم مرغ و ماهی و سبزی آبات در روغن‌ها و چای بدون قند مریض باید خورد و در مرض
اعراض نفاسیه و غضب و زیاده از حد سر ماخط کنند نو بیک و هر کلین و پودر
و حمام قلیائی و دلک بدن و پوشیدن فلانل و شرب آب سرد و آب آهک و آب دریا
و آب دلیجی مفید باشند

(۱۴) دیابتس غیر قندی یا مرض دولاب

و نهایت متصف بتزاید خروج مقدار زیادی از بول بسیار رقیق کم وزن بدون قند که همراهی

دارد و عطش بسیار شدید بول در اینحالت با بود صاف است و با علامت حرارت و تیزی آب بول
نه به مقدار آب مشروب با مقدار بول مترشحه نسبت تام دارد و دیده شده است که مریض
تا بیست فرخ آب خورده است اینحالت بروز کند در بعضی دختر زیری مزاجان و هرگز مهلک نیست
و اما بسیار موذی است اعمال تنفس و حرارتش دم بحالت طبیعی است

علاج ـــــــ تریاک و بنبر الطیب و هلدج صدیدی و جزیره و قابضات بعید و مشهور

(۱۵) وبا

مرضی است حاد و سریع التبر بسیار خطیر و موجع که علامات عمده آن قی های متواتر و اسهالهای گرانبها
و اینحالت بر دو قسم است اسپرادیک و اپیدیمک

(۱) وبای اسپرادیک یا اسیائی ـــــــ انقسام و بنا بر دو صورت دارد اول صورت
خفیف (اسفیه رویه) ثانی صورت خطرناک عقه در صورت اول اسهال سرم
بدون قولنج و تهوع زرد رنگ یا دارای بلغم بروز کند کسالت و فشار قوای طبیعیه و ذاغیه
موجود هیچ ابدا ثقل و حرارت در شرایف و خمیری و خشک بودن دهان و غلظت
بول و تشنج و قی و ضعف با بطو نبض دیده شوند در صورت ثانی غالبا از ابتدا قی
های مکرر و اسهالهای مائی سفید رنگ شبیه آب برنج مخلوط با بقیه تخم مرغ بروز نموده
بول حبس شده یک دفعه نبض یا کبود رنگ در اطراف مقله اعوجه انگشته نبض غیر محسوس

ثرائین

ثرائین خالی از خون اطراف گرفته جلد بدن سرد و پریده و کبود مریض مثل میت شود در تشریح
مرض دیده شده است که مقدار سرم خون بسیار کم شده و غالبا در مهاجرت ثوری ظاهر باشند پس
از خروج مریض از درجه برودت بتدریج تب شدیدی مثل تب تیفوئید با آماس گلو و انتجی
بی تحقیر است صورت و بدن بقراطی ظاهر شده منبی کشیده و سرد چشمان کود فرو رفته هر ال
زاویه ظاهر شده عموما و با مرضی است سری و در اینحال ثابت شده است که سرایت و با
بواسطه وجود میکروب است که از موادی برازی داخل آبهای مشروب شده و داخل ابدان
سالمه کشته تولید و با کنند

علاج ـــــــ قبل از وقوع مردم را متفرق نموده زمع تفتش نمایند بواسطه کلر و تسبید
فنیک و پرمنگنات دپتاس (یک ها کرم در هزار کرم) و سولفات دفر (ده
ها پانزده کرم در هزار کرم) و اجتناب نمایند از قی ها و در هر چیز و مواظبت شدید اعمال
هضم را جهة علاج اسفیه رویه (کلرین) دم کرده سعتر و دارچین و نعناع و بادرنجبویه و چای
و بنج و رم استعمال نمایند جهة زمع قی اگر موجود باشد تهای بخاری و سرد و یخ و رم یا عرق
یخ دار که با قراح صفار خورد خورد بنوشند و قهوه و کل ال ولو و رم و تهات هر ها یک
و شربت ترنجبین نمایند

هر مسیح و عصر یک نصفه حقنه با ضافه کدم ها یک کرم لودانم و عصاره رانیا (یک

(آب گرم) و بولفات مرفین (یک گرم) سنگ جوهر (۶ گندم) بکار برده چند روز
مداومت کنند و ورق تحت جلدی مرفین و دوک خشک مکرر طرف دو قهار در سال خردل
بروی قهار تجویز نمایند

در هنگام اول و درجه بروت ـــــ شروب گرم و دوک محرک و در صبح کیسه های محتوی
از نمک گرم یا جوگرم برب قهار یا تکمه روسطاب قابض خفیفه کنده آنرا از آنکه غیر مطلق حمام ساخته
روی آنرا با پارچه بپوشند و حمام خود را بکار برند و در این هنگام تجویز مخدرات جایز نباشد چون
قهار مقاومت کند یخ و آب سرد نیز دوش پیاپی و دوش خشک با شمع پرنده و خود را بروی شر
شریف ارسال دارند

در هنگام دوم ـــــ چون نبض ممتلی و صلب شد خراج دم جزئی و ارسال عرق بشریف و دوش
خشک مکرر با شرط بکار برده شروب بلتین و وضع یخ بر سر و پرهیز سخت و آبگوشت خفیف
تجویز نمایند چون حبس البول موجود باشد بوسیله کشه تر بول را خارج سازند و غول عمومی گرم
و قیناد و حمام بزرگ در دوش آب سرد به بدن بکار برند

(۲) وبای تیفوئید یا هیراوک ـــــ در این قسم وجعی در بطن موجود باشد که بوسیله اسهال
شدت کند و قی و تهوع و آروق و قی غذا و صفراوی و تبرز زرد یا دو حرف و متعفن و
صفراوی که آنرا بهقت یا همراهی نماید قولنج بطن بان خشک و قرقر عطش نوزان نبض

دقیق

دقیق صورت و تنفس متعسر تشنج و سرد شدن جلد و ضعف و پریده رنگ صورت و کبود شدن
چشمان در خط ره دیده شود

علاج ـــــ آب یخ خمنی و آب بغور و چون عطش شدید بود لیمو یا دنجاری و
قطعات صنوبر یخ بخورند پسیون خمنی و سه گندم عصاره تا یک دو در اطفال شربت دیاکوتی
تجویز نمایند چون قهار بسیار سرم باشد مشتبع و زاریح بروی شریف ارسال دارند و در اطفال
حمام خود را بکار برند در ربع لاله با اضافه بیست و پنج الی سی قطره لودانم در اطفال یک الی
سه قطره بکار برند و دوک خشک یا محرک و پرهیز و ارسال حمام لودانم دار بروی شکم و پس از
توقف قهار شروب بعقرب و برگ زیتون و بادرنجبویه بخورند

(۱۶) طاعون

مرضی است عمومی حمائی و سری که در اثر آن مکانها (اهریک) و غالباً بروزش بطور
وبا است و شناخته شود بوسیله بروز خیارک و خراج و غیره شرایط از برای طاعون
سه درجه قائل شده است

(۱) تب جزئی موجود و بدون خیارک مفقود باشد در این درجه تمام مرضی بسرعت و سهولت
معالجه شوند

(۲) تب و بدون خیارک هر سه موجود باشد بروز خیارک در ابط و اربیه و بندرت در اربیه

گاه تب زیاد و در روز پنجم سخت یا فقط تا هشتم تب بکلی رفع شود بسیاری از مرض در
هندوستان نیز شفا یابند

(۳) تب زیاد شدید است خیارک و شاربن و تپش نفرد یا مجتمعاً موجود بثور خراج
در اجزاء پر گوشت عاری از مو (گونه ها و گردن و سینه و پشت و اطراف) بروز کند
علامات عمومیه — که در طاعون شایع میشوند شهر علامات حمیات بقاعده نبود
بسیار شدید سخت مرض یا بهلاک مریض از سیم تا هشتم ظاهر شوند

عموماً علامات مخصوصه طاعون عبارتند از خیارک و خراج و شربز و لکه های سیاه تپش
که بزودی شهر نفر یا شوند صداع و دوار و کسلی و ضعف سفر طا بروز کنند بسیکه در ابتدا
مرض قوی غالباً شود حجم خیارک بقدر پسته تا تخم غازی بشود و غالباً موجب است خراج
لکه قرمزی است که در پشت و شانه و اربیه ظاهر میشود شربز یک یا چند طاول است
حمی طاعون که قرمزی که در جوف آن رطوبت کدری موجود است پس از آنکه بقدر فندق
شد پاره شود جلد تحت آن غالباً کبود و بزرگش در بدن و اطراف و گاه در آلات
تناسلی و صورت و جلد رأس است بثور مختلفه حمره و تپش کم یا زیاد با الوان مختلف
(کبود و نفش و سیاه) بروز کنند علامات مذکوره حقیقی است که تماماً دیده شوند
ولی خیارک و خراج غالباً موجود و بثور که مرض به بروز یکی از علامات مذکوره اکتفا کند

وحمی و سایر علامات عارض شوند در بعضی و با حرام مرض از پشت و چهار پای سی و شش عدد آن
آب بروز طاعون کثافت و عفونت و تجزیه اجزاء بنا و جوهاد فقرو رطوبت هوا و دمن
علاج ——— باید هر علامتی که شدید است بعلاجش کوشید مثلاً اگر دم غالب شد
فصد و شربه بزوده تجویز نمایند اگر در مجری تغذیه خلل باشد سرسهلات خفیفه تجویز نمایند اگر
علامات عصبانیه غالب شد مشک و کافور تجویز نمایند قاسیر و اورام خیارک را ابو سطه
ارباب خبرا نضج داده بزودی بشکافند علاج قبل از بروز و در از محل مرض قبل از نهوض
خانه ها و شهرها و چون مرض مسری است باید با تقلید یا با نهوض معاشرت نکرده تا یکماه
بعد از خراج مرض از خانه و از آن خانه منزل نکنند طبیب و هر حفظ صحت را بکار برده
خود و لباس را تمیز نگاه داشته با خود عطریات برداشته بدون ترس توکل بخدای خود
کرده به مداوا و معالجه مرض قیام و اقدام کنند

(۱۷) اسکربوت

مرض است عمومی بدون حمی و متصف شود به تغییر لطی در بدن و بروز ضعف شدیدی در قوای
عضلانی و نزف الدم مکرر و انواع نزف الدم تقریباً همیشه از عضلات و مخاط شدید حمی کنند
و خفقت و سرسامی نماید با تغییر کم یا زیاد غالباً در لثه عفونت نفس (ورم لثه اسکربوتی)
و غالباً بین اختلال لثه و کمیزها خیلی طاقت معکوس است یعنی وقتیکه عدد کمیزها زیاد باشد

ثه سالم یا بتغییری باشد و بالعکس

اسباب تعفن فضلات زیاد و غم و غصه و خوردن گوشت های قدید صحیح و بنکه
بعض فرق گذاشته اند بین اسکربوت بحری و بری خطا است زیرا که در هر صورت کلال
شباهت را دارند منتها را سه علامت عده باشد اول انهی ثانیا نزفی ثالث نزف الدم
علامات عمومیه عبارتند از بوی تعفن متسجه از انهی و ضعف و پریدگی رنگ و خستگی و اوجاع
مبهم مفاصل و تهیج یا و صورت و پوست و ضعف نبض و صورت نزول اکسیژن و طپش
قلب و برودت عمومیه و ترشح نسیج ثلولی تحت جلدی و نشر خون در عضلات علامات
مرضیه عبارتند از بروز نزف الدم و بروز لکه های سیاه و زرد رنگ و کبود در جلد و لون
بنفسجی در غشیه مخاطیه و لامس و نزفی و تقرح لثه با تعفن نفس و سقوط دندان

علاج ——— بقولات تازه و فواکه حامضه و آب لیمو یا آب نارنج و ترشک
و آب تره تیزک و کوکلاریا و جغلیا و شراب و ادویه مقویه و گوشت تازه تجویز نمایند
از کل محرم جمله در رطبت و سرما اجتناب نمایند و در آفتاب گردش کنند در انهام و حجامت
نزف الدم با پرکلرور دو فر و عرق شراب از داخل تجویز نمایند عرق کافوری با عفص بالنه
قروح بطیئه بدن را با غبار پوست گردو و شراب بعقر تویند و قروح لثه را با ترکیب ذیل مسح
نمایند (گل سرخ معلق سی آب رهبر یک) (بیکلرید یک پنج گرم حل در ده گرم)

عبارتست از بروز لکه های صلب کوچک یا بزرگ بدون ارتفاع با لبهای جلدیه در غالب اشخاص
کنه با نزف الدم (پورپورای نزف الدمی) پورپورای ساده غالب در جنفان و اطفال
بروز کند به اکثر لت و ضعف ظاهر شده بعد لکه های قرمز شبیه به گزیده کالیگ که بواسطه فشار
زایل شوند در جلد خاصه در ساقین بروز نمایند و بروزشان غالب بدون وجع و نورش است
و از چهار روز هم متدرجاً تحلیل روند بدون بقایای اثری ولی چون ریزش خون در تحت باشد
چندین هفته تا چند سال دوام کند تا پورپورای نزف الدمی پس لذه الشمس نور قمر زده
و کوفتگی و صداع و حمی و تهوع لکه های قهوه و کبود مانند نوع ساده ظاهر شده طولی کشد
که یک عقد نوع نزف الدمی در مریض بهم رسد و بعد که خون از سطح جلد نشر کند خاصه در پشت
گوش ها و موقعیکه جلد هرگز کشیده یا فشرده شده باشد (عرق الدم) در اطفال و غالب
در شبان سهال و سوی و در زنان نزف الدم رحمی عارض گردند چون اهمیت بدون
حمی باشد باید حالت عروق موضع را بخوبی تفتیش نمود زیرا که غالب چون عرق موضعی
سد در شود لکه های مذکوره در آن موضع پدید آید چون پورپورا و اسکربوت تقریباً از یکجنس اند
تمیز آنها از حمی دارد و سبب بمرض عموم ضعف است باشد و محقق است که مرض ثانی ظاهر شود

علاج ——— حموضات معدنیه و مقویات و علاج حدیدی و ادویه مقویه تجویز

کنند چون مجتمع شده و بعض قیلی و عصب، علامات تهیج که از خارج بوجود آید بعضی تجویز فصد
نموده اند و لی ترک فصد اولی است و عوض آن تجویز مسهل بهتر است جهة تنزیف اثر
مسهلات نزف انزفهای ضعفی را تجویز نمایند و جهة رفع لکه های سیاه و لی لازم نیست
جز آنکه در اشخاص بسیار ضعیف و لاغر، بس و غسل با عرق شراب مفید است

(۱۹) مشمشه و فارسن

مرض است مخصوص دبر و دو قسم است حاد یا مزمن که در حیوانات پستاندار و در کنه انسان و بروسی
و سری است و مرضی است عمومی که متصف شود بخلل آهت تعفن و غیره پس از سیر است
مشمشه و فارسن به تهران و غیره جهتی بکناره های رگشته در کنار پیدا بادرم اوعیه لنفاویه
موجع بآثار و عوارض عمومیه یا بدون آنها ظاهر شوند چند روز بعد ها سیمی متعدده در مخرجهای
ریه عمومیه متعدده حاصل شوند و بعد شود جلدی پستولها یا غلفتها ظاهر شوند و در وقتیکه علت
حاد باشد رطوبت ریمی از بینی خارج گردد و یا در فارسن حاد رطوبت مذکوره مفقود است
بعض اوقات علامات موضعیه اولاً ظاهر شده بعد علامات عمومیه بروز نمایند و بر عکس
اوقات علامات بروز دارند با ضعف و تغییر باطنی در دست مزاج
در مشمشه علامات حمیه با اوجاع شدید مفاصل و عضلات و حرارت حمره لکه صورت و بینی و تبدیل
پستولها در صورت و دف و بینی از علامات مهمه اند و علامات عمومیه مانع اند با علامات عمومیه

حاده

حاده و خطرناک تر بعضی

فارسن مزمن بسیار شایع و بسه صورت ظاهر شوند اول ورم اوعیه لنفاویه فارسنی مزمن دوم قروح
فارسنی سیم فارسن حقیقی و مخصوص که متصف شود به جسیمات و اوجاع عضلات و بروزهای سیمی
مشمشه مزمن با فارسن مزمن متناوب نمایند و با مشمشه مزمن متجه شود از فارسن و علامات آن مانع است
با علامات صورت حاد مگر آنکه سیر و رشد آن بطی است

علاج ——— مدتها همچو فرا در اثنای غیر قابل علاج سید نشده و لی هر روز به تدریج
شفا حاصل نموده اند بر کیسات بدی و تنور هم بدارند و با بیست قطره که تدریجاً زیاد کنند
تا دو) بدرد و پلاسیوم و بدرد تهیدم و بدرد دو نوفرا در داخل و خارج و تهای
سعد یا لوگرد می تجویز نمایند در بینی از آب کره ازت دارد (کره ازت و قطره آب گرم)
زرق نمایند و محلول آهنه فنیک در داخل و خارج بکار برند

تنبیه ——— باید دانست که سابقاً لفظ فارسن را اطلاق مینمودند بر مرض بروسی
و یا هر دو اطلاق نمودند غالباً مکرراً بی تعیین مرض مورد مشمشه و فارسن را بدو قسم منقسم نموده اند
قسم حاد (مشمشه مخصوص بمشمشه حاد) و قسم مزمن با فارسن مخصوص که عبارت است از مشمشه
مزمن یا مشمشه فارسنی و مشمشه فارسنی مزمن مصنفین حالیه

۲۰ کتب طبیه

مرض است و روی مخصوص جنس یک دکر بر از لدغ آنها بانی و سایر حیوانات زهریه است
کند و متصف شود به ادوار چند مدت حمی و حرکت و شاعر اگرچه رفتار مرض را به هنگام تقسیم
نموده نه و لیکن هنگامات مرض غالباً مختلط باشند

هنگام اول ـــــ این هنگام را هنگام مالیخولیا نیز گویند مرض عظیم و غضب که در مبدء کیفیت بوس
باشد نفس او میانی بریده بود قلق و اضطراب و تردد در محل قلب موجود است مدام این هنگام
از ۳ یا ۴ روز است

هنگام دوم ـــــ که هم آن را هنگام مالیخولیای مرتبه نیز نامند ـــــ در این هنگام قلق
و اضطراب زیاد شده مریض از بیات و تب متنفر و ترسان باشد عطش شدید و لاینقطع
مریض تب دهانی غبیر زرد و حمله های تشنجیه و ستر بازیس و تغوط نا و عسر البول و سرعت
و سرعت نبض بدون وجود حمی دیده شوند شاعر مختلف الوسواسی مفرط یا هذیان غضبی موجود است
مدام این هنگام یک یا دو روز است

هنگام سیم ـــــ مدام هنگام غضبی یا خفقانی نیز نامند عرق لزجی بر از گرفته چشمان
خیره کف دهانی بعضی از جزئی بروز نموده بعد تهرفا و غشا و خفقان عارض شوند

علاج ـــــ بعد از گزیدن سگ هار بدون تاخیر کاری کنند مدام از جراحت
و محل لسع مقداری خون خارج شود (بالکش) بعد موضع را با عرق شراب تر نمایند

مسکن

مسکن بوشیده و موضع را با آن تفتیده با کلروفرم یا روغن بنفشه و تاپس محرق و خیروبین و سنگ
جهنم و تبید بر نفور یک و تبید فرنگ و غیره داغ نمایند و اگر لازم باشد قبل از داغ جراحت را
شکافته بوشیده معرقات و تخدیر بر مورد تا سیوم (پنج گرم) و کلرال هیدرات (۲ الی
پنج گرم) دفعه و تشنج کلروفرم و ورق تخت جلدی مخدرات لکاربرنه

(۲۱) ترس از آب غیر و روی

بعض اوقات دیده شود بدون آنکه سگ هار مریض را گزیده باشد بلکه مریض از آب و تمام
مایعات و حتی از مشاهده حتی ترسد بعد ده ترس آن دارد که سابقاً او را سگ هار گزیده باشد
با انقباض و کرخی عضلات و تشنجات و فقدان شهوات مریض متعلق تب و آماس بلعیده زرد و هیات
که دیگری را بگزد هنگامیکه بصورت ظاهر شود اول صورت ساده که فقط ترس از مایعات
موجود است تا آنکه عرضی که علامتی باشد از هر هیجان و حیات خطیره تا آنکه صورت
مکب العلی بشکل

علاج ـــــ تخدیر ضد تشنجات و اخراج دم و حمام طلا و تشنج کلروفرم تجویز
نموده معالجه فاحشه نمایند

(۲۲) تشنج الحمی عام و تهتیج

عبارت است از ترشح رطوبت مزمنه در نسج سلولی و ظاهر شود بواسطه تهتیج و آماس عمومی

عموص (تهتهٔ لحمی) و یا تهیج و آماس بعض از مواضع (دوم) عموماً تهتهٔ لحمی بر چهار قسم است
اول تهتهٔ اصلی و اولی ثانی عرضی و ثانوی و قسم اخیر غالباً مربوط باشد باختلال عضوی قلب
و ریه و کبد و غیره و عارض شود مگر در آخرین درجه و در تهتهات امراض آنها و قسم اول نتیجهٔ باشد
از اختلال تغذیه و مرضی است عموص که غالباً مزمن و همیشه تهیه اکثر از طرف ناحیه و از آنجا
به تمام بدن تعمیم گردد و بعضی اوقات تهیه اکثر به تهیج صورت یا سایر اجزاء بدن جلد رنگ
و بغیره و شیری و سرد شود چون انگشت بموضع فرو برند جای فشار انگشت تدریجاً باز نمیشود
دقیق و بطئی و نرم است (تهتهٔ مزمن) و یا جلد گلگون یا حالت طبیعیه باقی و سرد نباشد
جای فشار انگشت بزودی پر شود نبض سخت و قوی و حجیم است (تهتهٔ حاد) تهتهٔ
مزمن اعم از علاج و تهتهٔ حاد غالباً قابل علاج است
عموماً جمیع اعمال نقصانی باینعضو عارض شود و در آن هر سهمال بروز کند بول نقصان یابد
اگر سبب تهتهٔ مرض بریت باشد بول دارای بیاض البیض است رطوبت شریحه در تهتهٔ
حاد کمتر مطبع قانون ثقل است و چون در تهتهٔ تفتیش کنند جلد را در قلب یا غشاء مخاطی
آن یا در کلیتین و یا در خون دیده شود چون در تهتهٔ دو وجه پیدا شود غالباً مرکب شود با تهیج
رطوبت در جوف غشیه مفاصل مثل صفاق ریه و بطن (تهتهٔ زقی)
تنبیه ــــــ چون تهیج و تهتهٔ از اطراف ناحیه تهیه اکثر باید دانست که سبب مرض

عمر

عمر قلبی یا کبدی و طحالی است و یا در مخصوصات قبل از بروز تهتهٔ لحمی تهتهٔ زقی ظاهر شود چون
تهیه اکثر از صورت یا اطراف عالیه و یا در نقاط مختلفه ظاهر شود سبب آن مرض بریت است
و هرگاه در این نوع تهتهٔ کلیتین سالم باشند باید دانست که سبب تهتهٔ مرض قلب یا اورتا
یا پرکاردیت است
علاج ــــــ مسهلات و مدرات و معرقات تجویز کنند چون در این مرض همیشه ورم
مثانه بغایت زیاد و از استعمال محرکات و ادویهٔ اجنبی بلزوم است در تهتهٔ لحمی حاد بواسطه
فصد و شرط و حقنه و مالیدن و ترش با فائده مقداری توره و تغذیه به شیر نتیجه بسیار به
دست آمده و گاه فصد مرضی انفع باشد خاصه وقتیکه سبب حبس طمث و سدم بواسیری باشد
(زلو و فرح و شرح) ارسال دارند و استحمامات فاتره بسیار مفید باشند
تهیج اطفال جدید الولاده ــــــ باید دانست که تهیج عموماً با تهتهٔ لحمی تفاوت دارد
مگر آنکه در اینجا ترشح محدود به مجاری ادراری است و عدم جش نیز مانند علاج تهتهٔ لحمی است
و خیلی زیاد میشود و بخلاف راحت و گرفتن وضعی که موجب سهولت ادرار شود و غالباً
لغت عضو متهیج با دوار مفید است در تهیج مرجع قوانین مخدرات و خدمهٔ نافع باشد لا
اطفالیکه در مرض نفاس متولد میشوند غالباً بلند گردند به یک تهیج مخصوص از روز اول تولد تا
ناشتم که در بدن اجتماع کرده و جمیع بدن سرد شوند عسر تنفس بروز نموده و دخول نفس کوتاه

گشته بعد در دست و پا تهیج بهم رسیده طفل بواسطه اختناق چهره ل دست آبیه هلاک شود و نیز
از نتایج از حمره تهیجیه بان است که در حمره جلد قرمز و سرخ و برآمده و صلب تبا تهدید
مد هر آن است که یک اسه عدد زلو در رسل داشته طفل را در آب گرم که زرده ها پارچه
های پشمی او را پوشیده باشد و هر یه معطر و دلک نمایند چون ضعف زیاد باشد مقویات استعمال نمایند

(۲۳) استرخاء و فلج

عبارت است از نقصان یا فقدان حرکات ارادیه و غیر ارادیه که عارض شود بواسطه انقطاع اتصالات
عضلات حیاتیه چون یا عضلات حیوانیه و یا بواسطه کثرت تشنجات منقطعه مکرره و اجهاد
میزان برقرار نموده لذا معلوم شود که بکلی کلب قوه تنفسیه از عضلات نشده است چون اینجا
علت جلد کند تمام تنفس بر از آنرا فلج نیمه بدن (پاپلژی) و چون جلد کند فقط نیمه تحتانی
بدن را مرحوم شود به پارا پلژی و بعضی اوقات استرخاء و فلج محدود است به فلج بعض از اعصاب
و آنرا فلج موضعی نامند جلد تنفس فقط فلج نیز میشود در نقصان وظیفه حس (آناستزی) و این
قسم نیز یا محدود بیکی از اعصاب بشر (با حسی و حرکت کم یا زیادی از جلد یا فقد حس
یکی از آلات حواس خمسه) بهر حال تمام اقسام فلج مربوط است به یک اختلال فیزیکی در سلسله
اعصاب و بعض اوقات نیز مربوط باشد باختلال تغذیه مرکز اعصاب

(۱) فلج عضوی ——— معالجه در عین کتب الکتریسیته خاصه و قسمت معالجات طبیعی

بقیه تعلم طولانی از روی حرکات تشنجیه در صورت و لب ها و زبان ظاهر شود اختلال حرکات و لرزش در
دست ها و بازوها و ساقها دیده شود و مشی بطور جسته جسته و چپ چپ پاها از یکدیگر باز و جهش و عدم اطمینان
تا چندی بعد مشی بکلی غیر ممکن گردد و بعضی اوقات در عضلات عضو حدقه تشنجی و انقباضی دیده شود و سلسله اعصاب
حس اعصاب ظاهر گردد در اعضای سری و حنجره ضعف و سستی پیدا شود مریض و بیحسی و قفی
ثابت و از زیاد و تشنج حس و ثقل و عسرت حرکت و ضرورت دو پس نکته ظاهر شود
ضعف بطئی و تدریجی مثل عروض فلجه و تغییر خلق و ذهن بان در بعضی اوقات بدن مانند چوب
مرتبه تهی بیکمالت فالج و عدم تسلط و عدم قدرت و هبوط چنین تا بی صورت و بهم خوردن
تکلم و فرس نشان و اختلال حواس و بعض و لرزش بدن از اراده خارج شوند

علاج ——— باید مدت هر خط صحت را کاملا مرعی داشت معالجات معمولیه استعمال نمود و
و حبوب ابریشم و صبر زرد و نوشابه مرغزی و آب سیر و از مالش شمع در اریج بازو کاو داغ
در کودی کردن و بازوها دست قبا و خوش در کودی کردن مدابیری هستند که باید بکار برده شوند
اکنون در علاج فلج عمومی قسم معالجه معمول است اول بدرد هر بطا سیوم تا نه بهیدروتراپی
ثالث الکتریسیته

(۲) فلج نیمه بدن ——— (پاراپلژی) باین لفظ نمایند فلجی را که جلد کند نصف بدن را شامل
طرف بطنی و آلات و قوه در تکلم حاضره و تمام اجزاء و قوه در تحت حجاب حاجز تا نه و مستقیم

فی حرکت بدرجات مختلفه و بسرعتهای دارد و انقباضات و تشنجات حس جلد بدن او بخورد است و حتی
یکبس بدل شود بازو یا حس حس عضله نیز زیاد و یا کم شود و تغییر طرف مختلف تنها و تغییر بدو آنرا
طرف لاغر و نفاص روت تشکل پیدا کنند طرف سرخی نیز کم یا زیاد و موجع باشند و بعد تا
عدت و حرکات تشنجیه و انقباضات و غیره هر خارد و مبتلا شانه و دستیقم خصوصاً موجود شوند و قسمیکه
سبب مرض اختلال اعصاب نخاعیه بوده نیست گاه سرعت خروج بدن از اراده و گاه سرعت
ستدلول و برازگردد و قوه ارتجاعیه آدت شاهی مفقود و بعضی اوقات مبتلا هستند که تنوره بدن
و طرف جلد را زیر متبدل سازد (قسمیکه اختلال نخاعی و ورم نخاع موجود شود) و باشد که اسهال کمند
با حبس و فقر که بعضی اوقات محدود است به یک نقطه ثابتی (مثل ورم نخاع و بعض از فلجهای
اختناق رحمی) یا آنکه محل معینی برای وجع نباشد (مثل فلجی که عارض میشود از ورم کلیه و فلجهای عضله)
بعض اوقات بنفخ مربوط است یک تغییر لیه تحمی مخصوص نمایان (مثل فلج حاصل از ورم نخاع و فلج
و اختناق و فشار حاصل از تشنجات مزدوجه و دوره یه فقار و فشار و تورم و اوجاع و کسر ستون فقار)
و بعضی از اقسام این فلج اسیع ربطی با اختلال مرکز اعصاب ندارند (مثل فلجهای حاصل از مرض آدت
شامل و بول و خشا بطنی و حیات خطیره و هر تمادی رودت و مزاج تابستی و اختناق رحم
و نهی و کلرز و حصر و هر سموم معدنی و نباتی و نتیجه از هر مرض فاعی)

علاج ——— از ادویه کثیره استعمال باده یده در این فلج گرتیات نو یک و تهرکین نیت

بحمام لوگروی و قیل یا دو دلک موتو محرکه بدر روم پطاسیوم و کلرتیسه نیز سهرانه

(۳) فلجهای جزئیه دلقوه ——— عبارت است از فلجی که در بزرگ در نیمه بدن یا فقط در یک
جزء از بدن و فلج صورت یا لقوه فلجی است که تصرف تو نصف صورت و در طرف مفلوج هبوط
و میل بقدام کناره های لب بالا در خادت و زحمی رخساره دلیها که بدنبو حلقه حفظ لقمه و رد ها نی
و آب دهان نگهدار ثوره های بینی بحرکت و باز باشد عضلات جفنی سرخی کرده نه بسکه تا در بر
بلند نمودن جفن اعلی باشد و هم جفن مریض نتواند چشم را از تنگ نمود و لذا تقلید خشک شود
و در بعض فلجهای صورت چون در جوف دهان نظر کنند دیده شود که لهاة بطرف سالم مایل
شده است و یک قسم دیگری از لقوه موجود است (تابستی لقوه) که حاصل میشود از خوابیدن در
مواضع مرطوب و سرد و در راه آیند در صورتیکه چهره های آن باز باشد و توقف در حال
که جریان هوا زیاد باشد روز سکنیه

علاج ——— هرگاه سبب مرض اختلال عظمی عصب زوج هشتم باشد مرض ماهر علاج است
و هرگاه نتیجه باشد از عدت یکه فاعی علاج ندارد و لقوه تابستی بخطر و پس از چند هفته یا چند
ماه بواسطه ارسال شمع تقرح و الکتریسیته و دوش و غیره شفا یابد

(۲۴) و نقیری

مرض است ذیل با تقدم خشکی کاذب در روی غشیه مخاطیه و جلد و این است خصوصاً تبلد سکنیه

غشاء مخاط دهانی و لثه و سری و جاری هوا را و تا دفتیری جلدی قسمی از یمرض است که جلد کنه
جزء ها از جلد را که اتفاقاً برهنه شده باشند از بشره شهی محل نیش زلو و جراحت حاصله از شمع و دارچ
و غیره جراحت مذکوره بسیار جمع شده رطوبت پرنک تعفنی از آن جاری گشته بزودی
پوشیده شود از پاره های رنگ زرد و رنگ کناره های جراحت قرمز نفخی شده لامس کرده
در اطراف آن حمره بروز کند و در سطح حمره مذکور طاول ها ظاهر شوند و در آنها پاره های صورت بنه
اجاد رشم اجاد در سرایت نموده پرده های خارجی نرم شده رنگ زمادی سیاهی حاصل کند.

عفونتی تحمل ناپذیر

دفتیری دهانی را باید از غانقرای اسکرو بطاً تمیز داد و بعضی اوقات دفتیری دهانی سرایت کند
سری و حنجره با کمال سرعت و اغلب محدود است به اهل لهاد لثه و دفتیری حنجره و قصبه آن
عبارت است از خناق

علاج ـــــ در دور کلی ماغی بر مرکب از پاره جزء قشر و نیخر جوهر قرمز نماید و مستر
مرضع با نمک جوهر یا جوهر نمک یا کات کمو دل بیفید

و باید دانست که دفتیری مرضی است عمومی و با بودن استعداد باید مریض از منع نمود از تعامل
هر قسم سرایت

(۲) خناق ـــــ عبارت است از یک نوع ورم حنجره و مسراهی دارد با تعفن و خشکی و رطوبت و جاری

هوا و اوقات بل است با تعفن و خشکی و رطوبت (دفتیری ترشحال) اهمیت هر دو یک یا هر یک هم
و بروز کند مخصوصاً در کنه پست و مرطوب خاصه در فصل پاره ده که در اطفال از دو هفت سال تا
بعضی اوقات بتدا کند به حالت حمیه ساده بتغیر ماه هر گرده و حرارت جلد و صلابت در عمر
بعض و تماس صورت و غدی زبان و غشاء کاوه و بعض اوقات بدواً علامات نزله
ظاهر شوند زکام و نزله و ضعف و راحت و حسرت و سیلان آب از چشم بروز نموده پس از یک
چند روز ورم کام و زحی دفعتاً یا بتدریج بتدا کند و غالباً همراهی نماید با شرفه و جلد او آن
شرفه دفعتاً خاصه در شب ظاهر شود بطوریکه طفل از خواب پریده با عسر تنفس شدید و تنفس با صدا
و صوت مثل صورت شرفه که بچه است بصورت خودش بچه و صورتیکه از دیدن در لوله فلزی
حاصل شود رنگ صورت گاه پریده و گاه قرمز جلد بوزان اشتها مفقود و حمی شدیدی در حنجره
موجود است و به نظر آید که طفل میخواهد مانعی را که در مجرای هوا است خارج سازد و غالباً علامت
مبتلا شدن عرض جات طبقیه باقی باشند با دو خره چند لحظه طفل راحت کرده مجدداً حمله و حشت
انگیز مرض را بروز کند تنفس با صوت گرفته و رنگ مخصوص از دور شنیده شود و بلغم شرفه و قی موقوف
غیظ یعنی خلط با لخته های غشائی شکل خارج کرده و ضرب هوا اتوا تنفس تشنجی خروج نفث
شکل رنگ پریده ضعف و عرق سرد قبل از مرگ عارض شود عموماً خناق مرضی است سری
و دیده شده است که در طبیب در پتاریانی مرضی سرایت نموده

علاج ـــــ اطفال سالم را از عقدهای دور نگه دارند چون طبیعت مرض خالص در حمی باشد از اکل
غلیظ بگردانند مفید است تقیئات مثل انجیر و کات کبود و تمریخ زیتی با طرف غلیظ وزیر
نبض و تهوع واضح کلمه بعد از سرسام و صفرات مثل پاشویه خردل و سرکه حول غلیظ سنگ جنبه
که بر روی ثقبه حنجره بالا مفید باشد آخرین علاج فتح حنجره است و باید زود تأخیر نشود

(۲۵) جنون یا نوع

لفظ این سرین از لفظ فولی که هر دو بمعنای جنون هم است زیرا که این سرین شامل بیشتر قسم
قسم جنون و اختلالات شعور بدون تشنج حتی اختلالاتی را که حاصل میشود از هر سموم
بعض الکلوئیدها و الکل و نارنجیت و سیاهی صفرا و اختناق رحم و اضطراب و کاتالپسی وغیره
و لا فولی عبارت است از اختلال کم یا زیاد تامی یا در تمام شعور بدون بروز اختلال واضح
در حس و حرکت ارادیه و تعدیه و شامل هذیان یا نقیض را خیالات و بیانات مختلفه و سیاهی
صفرا است حتماً از خود و متعلقات خود یا خبر نه لا هذیان خود را ندهند و یا بدهند ولی بسبب
صفرا که در آنها است مانع میشود از اینکه بر هذیان خود مسلط شده فایق آیند و همیشه در مکر آن باشند
که مردم را فریب دهند عموماً در جنون زنان مانع نقصان پیدا می کند
مانیا ـــ یکنوع جنون است که متصف شود به بروز هذیان عمومی با تحریک شدید و حالت
غضب بدون خیال ثابتی ولی همیشه حالت غضب موجود است و بعد بیت انسان نمونه تمیز داده میشود
نمونه

نمونه ـــ (جنون در یک چیز) وقتیکه هذیان یا محدود به یک چیز شد آنرا نمونه نامند
عقیده بان بعقیده را خیالات مربوط به میل های صفرا است و تغییر حالتی که در شیخ و در بعض
از مرض نیز دیده میشود و باختلال شعور یا آنکه مدتها به همان حالت باقی ماند پس در صورت
مختلف از نمونه دیده میشود بعضی اوقات مریض بدست خود کارهای لایق میکند ولی هذیان
نمونه او واضح است تا مطلع یک دفعه الکفایه است و کارهایش معلل تعلق و سبق
به پیش بینی است (خیال ثابت و هذیان اختصاصی و نمونه مذهبی و حرصی و عشقی و نورزنی)
و بعض اوقات هیچ اختلال شعوری ظاهر نباشد ولی مریض در معرض بخروج از حالت
طبیعیه است که بر آن فایق نتوانند شد (نمونه کشتن و کشتن و خود را کشتن و دزدیدن
و آتش بجا زدن و عرق زیاد خوردن و نمونه جوع بقری) در اینجا تمام اعضا بتمام تحریک
و بروز عمل انکالیت حقیقیه در صورت و کوشش ها و تمام سر بزرگ که غالباً چند لحظه نمایان است
و در غیر تمام تحریک بعض از آنها که تلف خود باشند برای تعاقده کار خود و یا حمل می کنند
بسیاری از صداع یا از اضطراب و وجع الفؤاد و یا وجع شریف در تمام از نمونه یا تمام تحریک
شاکی باشند
لا ولیس ـــ عبارت است از فقدان یا اختلال کم یا زیاد تمام عقل که نتیجه تجوز از مانیا یا نمونه
و یکقسم جنون است همیشه لا علاج است مگر آنکه از بدو خفیف باشد و وقتیکه با هدایت وارد

است که قانون همیشه تنها و در آن مشاعر و عقل زایل شوند بخلاف ورایدیو که جنونی است
مولودی و عقلی و مشاعر اصلا وجود نداشته باشند و تمیزش از هذیان جهالت آن است که در
هذیان اعتقاد بکار زهر نخود قانون نزع عبارت است از بروز ضعف تدریجی مشاعر و قوای عقلانی
گاه برقرار و گاه زهر نخود و بعض از بلدان و قصبه و مدرسه و شاه ضعف پیدا کنند حفظ کلمات
سابقه با حالیه مفقود شود یک کلمه را مکرر ادا کنند میل و رغبتی بآنها کم شود کلمات را ناقص ادا کنند
یا خود سلب آنها با اول مطلب مربوط نباشد صورت هیچ کتاب را ادا نتوانند بآن جاری و گاه
بول بدون اراده و نزع نخود قوی ضعیف گشته مریض بواسطه بعض از خلدات بیخفته و سهال
هذیان شود همیشه خلدات حرکت با نفت همراهی دارد

بالیخولیا ——— لفظ هذیان خود اطلاق میشود بر حالت مخصوصی هذیان بالیخولیا مشاعر مختلف زیاد
بشر مربوط بیک رشته از خیالات مخصوصه و نفت با خلدات خاص صدر عیده حاصل کند
مریض جانی و لکن و شکاک با نوع خلط سفرا همیشه مغموم است و چون عقل شد تا که مریض
از تمام جهات و همه تا خود حذر از جهت و همیشه خائف بشر از آنکه مسموم کنند تا بحرکه از ترس
غذا نخورد و با هیچکس سخن نگوید

بالیخولیا مرتقب ——— قسمی از بالیخولیا است که متصف شود بروز خلدات مضمر و نامی
و خلدات مرضی با اجتماع ریح و قرقر و تحرک سفرا در خیالات و حالات و تشبثات و تلبیس

بر

قلب و خلدات مشاعر و یک نتیجه از آثار مرضیه که بسیاری از امراض مسمری دارد و ترس نتیجه با ارتقی
زیاد خاصه و چیزها که متعلق هذا بعد بسبب مریض شده هر چیز با حاسه متعبی و هر مرض بزرگ اشتهار نه و هر قدر
انواع حالات و اراکنند توجه مریض بیشتر شود و هر وقت تغییر کنند مریض توجه جهه دیگر شود و هیچ
چیز خطا مریض را غالب نیاید بروز نفت و ترک نیاید است که قوای مشاعر از یاد و کار زیاد خاصه
و قیکه قوای مذکوره تا بحرکت باشند و نیز عارض شود از اعمال عقلانی و سهوای سفرا و غیره

هذیان ——— عبارت است از خلدات مشاعر با تغییری در قوای عقلانی یا بدون آن
مریض نادرا اتفاق افتد که آنچه بگوید عادت کند و یا آنچه بکند و غالب در خیالات مریض ارتباط
موجود نیست و نفت کم وهم و مسهر هی دارد و تب کم یا زیادی و قاهذیان بعضی علامت
نادری است از بعض از صدر خفقان رحم و قطرب و تصلف شود بفریاد و صیب صحیح تشنجی
یا نوبه که بعض اوقات شبیه است بآواز خروس و طاوس و گاه شبیه است بعلامتی که نفخه
و گربه و سگ و انقسام هذیان گاه بطور خاصه و زنان معروف به آبتور روز کند و
و هر وقت ثابت شده است در این هذیان یکی از صدر قطرب است

هذیان و جنون خمری ——— عبارت است از هذیان با تحرک و ارتعاش و لرزش اطراف
و عضلات (الکلوسم حاد) مخصوص است بکسانی که در شرب شراب افراط کرده باشند

هذیان سرسام ——— عبارت است از خلدات عروق مخ و قشر مخ و شیخ خوردن تا (التهاب مخ تا)

علاج ـــــ اسباب اتفاقیه را رفع نموده جانین را تسلیم داده تنها گذارند و اسباب آنها قرار دهند
کسی را که محبوب آنها است شرط آنکه عاقل و فهمنده باشند و باید هذیان مریض و خیالات او که
عاقلانه نمیشنید باسرار هی نگردد و قوای سائله مریض را باید تقویت نموده باید جانین را بکارهای مختلف
مشغول داشت که بدست خوب بشر باشند و هیچوقت بیکار نباشند و نهار را هر حرکت و ورزش کنند
بعضی از مضغین تنها گذاردن جانین را انفع دانند حمام مقید و مسهلات و مضرات و مخدرات
و هر یک فقط تشنج نمیدهند بلکه برای اخراج دم را تجویز میکنند خواص نتیجه بیکار دارد و خاصه در بعض
از صور جنون و ادرار هرقا و فلج عرض بسری ندارد و اش آب برد و اخراج دم در هنگام
حدت بهترین تدبیر است هذیان و تردد بین و گنگه و ارتیابات مرکبین و دریال و مرفین
و مسهلات قویه بکار بردن جانین را از مردم رنموده برای آنها مستحفظ تعیین کنند و از سر
و تلش و غیره آنها را حفظ نمایند و مانع شوند آنکه خود را یا دیگری را بکشند یا آنکه مشغول باستمنا
شوند و چون لازم شود جانین را باید از اطاق بیرون نبرند و لیکن باید هرگز آنها را از نظر نمود چیزهائیرا که جانین
با آنها میل دارند نزد آنها باید دور نمود و لیکن از اشیاء و دشنام دادن مراد دار باشد
عموماً در معالجه جانین سه وصیت باید مرعی داشت شود اول آنکه فکر و شوق مجنون را بمرکزه آنچه
تعلق است بهذیان او محرک نکنند دوم آنکه با مجنون شاعره و معامله و استهزاء نکنند
سیم آنکه ذهن جانین را متوجه به چیزهائیکه فتنه یا تعلق بهذیان آنها است نسازند
الخ

اگر جنون غلبه داشته باشد و بروز جنون بعد از حبس نفس آدم عادی باشد و یا خوف اختناق
عاشی رو فصد نموده از یک عرق مکرر آنقدر آن دو وضع نیج بریده مضرات در اطراف
بلغ و تحمامات بارده جوشیه و جلوسیه و مضرات ظاهره و باطنه بکار برند بعضی از مضغین استعمال
مخدرات را مضر میدانند در بعضی بیماریهای مرقوس لطخ خفقی و تقویت معده و استعمال
مخدرات جهة رفع وجع معده و عسرت الهضم و هلوع صدیدی و تقویات غذائیه و تحمام
آهربا و کروش و مداوای مهیت و بوهیر را باید بکار برد جهة رفع هذیان پیدین
و لهذا نات مرد ترد پین تجویز نمایند جهة رفع هذیان خسری تریاک بمقدار نقسه و نیاد
و کلرفرم و ترکیبات مشک و فهوی و تفلین و تریال و تریاک تجویز نمایند
جهة علاج مالیخولیا بیدن مضرات و حمام بارده و گنگه و تردپین و بلدرمن و کلرتیه نمیدهند

(۲۶) تیفوئید و تیفوس

تیفوئید یعنی شبیه به تیفوس و علتی تیفوئیدی مینامند هر مرض حاده را که در سیر آن غالباً عوارض
عمومیه چندی شبیه بعوارض تیفوس مشاهده شود و غالباً بلکه همیشه عوارض مخصوصه تیفوئیدی
در حق تیفوئید (در تیفوس) دیده شود و لا قدماء لفظ تیفوس را اطلاق میکردند بر امراض
مختلفه در صفات عمومیه شرکه آنها سبب حرارت بود ولی امروز تیفوس را که بهمراه تب حاد
و حمی آرام و در نفس نه و محبس و تب کشتی و حمی عفونی نیز نامند ❁

عبارت و نهدارت بسیار تیفوئید متقدم و سیری در عارض تیفوئید غالباً از هر قسم هوای در این تب
شایعه تیفوئید خلط است عقیده و حالت مزمنه غشاء مخاطیه و تقریباً همیشه همراهی دارد با بروز تیفوئید
و لکه‌های پاتشی (حصبه) و اینکه بعضی از مصنفین اهمیت مخصوصاً به لفظ تیفوس اروپ
موهوم نموده به خطاء است زیرا در تمام نقاط ارض دیده میشود و مرض در اکثر نقاط
نیز به لفظ تیفوس فوری موهوم است نیست مگر همان تیفوس

اهمیت بروز کنه مخصوصاً و اولاً در این جمعی از مردم بواسطه نقصان تغذیه و خستگی مفرط و غم
و غصه در همین حقایق از ابتدا تا انتهاء مرض همراهی دارد (چشمانی خیره و خاموش و دهان
بحرکت مریض از طرف خود بی خبر و حالتش شبیه است بحالت سمانی) در روز چهارم لکه‌های
کوچک هرمک مانند کارنک یا سرباز رنگ مدور و هرمک مرتفع در تنوره بدن یا چسبیده بدن
ظاهر شود و غالباً در هشتم یا دهم بر طرف شوند غده پاروتید یا نسج سلولی محیط بدن متورم شوند
و تقریباً در تمام مرض یک سرفه با خروج بلغم لزجی مخلوط با هوا و یک تحریک در مجاری چشم و علامات
ورم معدی و معوی موجود است و علامات دریه از ابتداء مرض غالباً بروز دارند و بعد
سبب تشنج علامات عصبیه شهر از تکاثر و پریدن از خواب و حرکات تشنجیه خزینه و هذیان
و کری و ضعف و هبوط بسیار واضح

تیفوس بطنی ——— (در تیفوئید تب تیفوئید) یشبه و کمی کنه در این تب بدون

علامات تعدیه یا بعضی از علامات شبیه بهوط و کسالت عمومی تب بروز کند و بتدریج جمله از زرهای
تیفوئید و مشهور شود بروز حرارت در سرعت نبض (نبض و تنفس با صد و بیست) با تعدد متوسط و در
همین زمان مریض شاکی باشد از صداع شدید و صدای گوش و بعضی اوقات از حرارت بدن مریض
بقدر از اوجاع هر چه نگاه کند عکس شدید بدن بر وارد طعم و دهان خیری اشتها کم یا بکلی
مفقود شود در سه چهار روز از اهم علامات شروع کنند بعد سه چهار روز دیگر بحالت توقف بماند
و آخر هفته اول یا هشتم مرض علامات نقصان یافته رفع شوند و پنج و روزهای اهم علامات
مذکور باقی باشند بعد علامات اولیه تب تیفوئید یا تکمه زردی بواسطه سرعت رشد رو میگوید
آن طبیعت تیفوس پیش آمده ظاهر شود بسیاری از علامات خیزه تب تیفوئید مخفی باشند
(لکه‌های کارنک و مدری شعری و پاتشی و بود همینا و وجع خاصره یخ و نفخ شکم و قرقر کردن اطراف خاصره
و سهاب) اهمیت بعضی بدیه بازنده معدی و معوی مانند شبیه بهوط و رشد اهمیت غالباً جنبه
و مشهور نیست و هیچ اختلاف در غشاء مخاطیه هضم موجود نباشد و اهمیت بر لکه‌های اینچ تیفوس اورتیف
با تیفوئید بسیار است و در بسیاری از مواقع تبدیل التهاب تیفوس اورتیف بروز نموده شدیداً به دل
به تیفوئید شود و بعد از اثر تیفوس اورتیف در تب تیفوئید هر دو را داده است که در یکموضع بروز
نموده نه و باید دانست در تیفوس بطنی یکنوع تبی است که با تیفوئید نسبتی دارد ولی اهالی
هندی آنرا در تیفوئید تر در تب تیفوئید خوانده‌اند

تب نغویند ـــــ تبی است حاد و مرض است عمومی (هر تبی تبی) ظاهر می‌شود صفات
تب و تبی را که بعضی اوقات رتبات تبی و حمی می‌شود بواسطه تعفن اخلاط بعقیده هر دو
آنها یعنی حرارت و ضعف مفرط قوی و هبوط ظاهر است و همه مرض متوجه باختلاف هر
و شر بواسطه خصوصیه و حسن تدبیر و معالجه صورت مختلفه پیدا کند صفات تشریحیه مرض تغیر مخصوص غدد و پیدا
کردن اجزای متفرق پروز غدد بارتباط است و بعضی تسمیه می‌دارد و بزور بثور در اعضاء و اجزای بثور
مذکور سبب مرض نباشد و بعضی از مصنفین بعضی را ورم فولی گویند و بعضی نه و لی تجارب
و ملاحظات متاخرین آنرا در رشته حیات و خبر کرده تب نغویند شهر نغوس متوجه سری
بواسطه جاورت مدید و بعد و حمی شود از اجتماع بلغمی و فقر و فاقه و غم و غصه و غیره
این تب غالباً پیش از گذشته در شش روز گذشته و بعد از سی و سی و پنج بادیه نغوس بندرت
صورت بطنی آن (تیفوس بطنی بسیاری از مصنفین) صورت ها تا از مرض تشخیص شود
به روز سهام، تورم بدنی و تورم و عدم اشتها و عطش و لزوم غیر متعین و عیاد و صداع
و بعد در هنگام اشتد طعم و دهان تلخ و خمیری اشتها مفقود و تهوع و قی عارض شود و در هنگام هر
یک سهام با تعداد و تبی با پرت با نفخ شکم و قرقر و حساسیه بطن مشاهده شود و بثور تیفوئیدی
ظاهر شود حرارت و ضعف درجه خفیف تا هرگاه عاقبت مرض نکوهیده
صور مرض اعم صورت خاطیه یا زائله (تیفوس معدیه تدریجاً) هر چه صورت صغرا و یا
خاطیه

(مناکحه کاسرتیف) بعضی از مصنفین قائل شده‌اند بصورت دوتیه و ضعیفه و سکاتیه
و بعضی دیگر بنا بر تقسیم سوء غلبه علامات فاغیه و بطنیه و صدریه قرار داده قائل شده‌اند بصورت
فاغیه و بطنیه و صدریه
علاج ـــــ معالجه، پدشاب بواسطه علامات مرض در هنگام اول شروع بمرده و ترش
و بعض اوقات فصد بقی، ادرار مثل شتیع تقرح لب ق، تجربه کنند در هنگام هر شروعات بمقرر و جزء
تقوی تجویز نانیه و علامات دوتیه هر روز دارند بواسطه تسهیل حرارت رفع کنند شرب
تبرین محرکات است در تیفوس که بعضه از کم و شد رجا تجربه یک بعد از قلیل و مکرر را نیز بجهت
نمودن چون محرک تحریک در دماغ باشد کافور مفید است دار مثل شتیع تقرح بخلاف و قیکه
محرک تحریک بطن و صدر باشد که در این صورت شتیع فایده ندارد، بلکه زهره در معالجه تیفوس و تیفوئید
سرشار عمده پدید می‌شود اعمی محرکات و تقویت قلب (هرگاه ضعیف شود) ثانیاً
علاج اورام موضعیه ثالثاً حفظ قوه حیوة بواسطه پرهیز آب و تسهیل همه روزه محرکات
تنبیه ـــــ بعضی از مصنفین بین تیفوس و تیفوئید فرق نگذارند و لی ملاحظات دقیقه
فلغ تجربه ثابت کنند تمایز بین تیفوس و تیفوئید در تیفوئید در تیفوس بسیار بزرگ می‌کنند
ملاحظه شده است که تیفوئید خصوص در ماه‌های پائیز بزرگ کند و تیفوس با تبه در تمام شهور سنه
ظاهر می‌شود و بعضی از تیفوئید ها بسهال موجود ولی در تیفوس هیچوقت دیده نشده و بعد

خلط بلغم و بلغم و بلغم حساب که در بهر مرض موجود نه در تیفوئید لکه های کاکائی بلغمی نشده
جزئی برآمده و حسرت آنها از فرق رزاهی شود دیده میشود رعاف در تیفوس نادر و در تیفوئید شایع است
نبض در تیفوس سریع است تا در تیفوئید تقاهت در تیفوئید بیشتر است تا در تیفوس
ژاکود مغز بادام تلخ مسهل خفیفی داده بعد از زمانی آب آلوچه شراب بزر و عرق
ولیست که که و عصاره آن تجربه نه و هنگامیکه درجه حرارت دری و نه بیشتر در صبح باشد خون حاصل
نکند بدن را آب سرد بشویند و یا قطعه اسفنجی را در آب فرو برده بآن بدن را بشویند و دوکر
ترکیبات مرض را به تیفوئید مخصوصه بدادن نیاید

(۲۷) حمی یوم و نوبه خبیث

حمی یوم عبارت است از کمی که متصف شود بحبس عبادت و ضغط و ثقل در طرف و عضلات
و ضعف قوی و خستگی مفرط و غالباً عارض شود پس از شقاق جسمیه و هم اشتهاء و چهار الی سه
و شش ساعت صورت گرم و برافروخته صداع و سرعت نبض و عطش و عدم اشتها و حرارت و غلظت
بول دیده شود در اطفال و زنان زیاد حس شود که هذیان نیز بروز کند و غالباً در اطفال و جوانان
از اثر رودت و خستگی و فرط در خنده و شهوت و اشاره شدید عرق و شراب و انفعالات نفسانیه
ظاهر شود بعضی زنان قبل از حیض و بعد از وضع حمل و قبل از آمدن شیر از پستان نیز بتلبد شود
نوع خبیث ـــــ تبی است بدون تقطع و تعاقب و اضح شبیه بحمی یوم و غالباً در ظهر اشد

رفع شود غالباً بروز شش دفعی و گاه هر سه روز دفعه صداع و هم اردو طنین و بهر و عدم اشتها موجود بعد
قشعریره کم و هم اعراض عارض شده مثل شود بحرارت جلد صورت برافروخته چشمان سرخ و تب لکنوت
بقاعده و قوت و قدرت با رنگ جلد کاهو رو و منتفخ لکه های بنفسجی در شکم و ران گاه دیده
شود و اثر تغیر نیابد چون مرض از هفته اول بگذرد باید دقت نمود تا تیفوس شود و غالب بروز
نهم و چهارم و دوی مزاج است هم غنچه لذیذه خورده رحمت نکنیده و ذرف تهوع عادی
آنها قطع شده باشد و هم بطور بهر یک بروز نماید

علاج ـــــ راحت و پرهیز و شربه بتر برده و سهی رفق دارالمی حمی در مجاکاه باشد
اگر ذرف تهوع عادی قطع شده باشد آنرا عود دهند

حمیات متقطعه و نوبه

عبارتند از حمیات هر متانت و رقت حکما همیشه در صدد تحقیق اسباب نوبه بوده هم
چنین در خصوص آنکه به نه چه سبب بیشتر بروز حمله های نوبه را بفوهر معینه و چه علت بیشتر بروز
خنده و قهقهه هم در آن هنگام عمل بدنی تا تا یا تقریباً تمام حالت طبیعیه عود مینماید ولی به مقصود نحو
تا کنون نرسیده اند و لذا بدیهی شد بلکه تمام ارجوه چون هنوز در حالت طبیعیه بطور تقطع باشد
و عموماً با تغیرات چند از عمر در رحمت حاصل کرده و لی در مدت تقریباً سادی و پس از هنگام
قوت عمر تقریباً و خستگی در رحمت (رحمت فوری عمل) حاصل شود حال بهر دو نسبت هم در

طبیعت تغییر که در خون به این چیست و آن تغییر است که اندر تغییر نسیج دماغ و نخاع
ظاهر شود و نتیجهٔ آن ظهور اختلالات عقلیه است خاصه اختلال حافظه که عبارت از عدم تطابق حافظه
قلب و اوعیهٔ شعریه و غیره (سرعت نبض و اختلال در ارش دم) و حافظه که عبارت از جهة انقباض
عضلات حیاتیه جوانها (لرز و تشنج) و اختلال جزئی از دماغ در عمل شامه قبول حس است
(حس برودت در حالیکه درجهٔ حرارت بدن زیاد شده) و اختلالات مذکوره
پس از مدتی شدید اعمال عقلیه بر طرف شود بعد از آن ضعف عمومی عارض گردد
قبل از روز حمله های تب ساده خیلی زود ظاهر و تند و بی نظم ظاهر شده پس لرز
یا قشعریره بروز کند و پس از یک ساعت تب و حرارت ظاهر گردد و چهار ساعت بعد عرق عارض
شود عموماً ایام هر سه هنگام (برودت و حرارت و عرق) کمتر از یک ساعت و بیشتر از سه
ساعت نباشد و چون علامات غلبهٔ خلط در نوبه دیده شود باید دانست که از ترکیبات مرض است
و اگر نوبت روزانه بوده زودتر و شدت علامات بیشتر ظاهر گردد و بصورت مختلفه
اغماء و هذیان و تشنج و قطع و غیره در آنها عموماً نوبت بی قاعده چهار قسم است یکی
از هنگامات ثلاثه مفقود باشد دیگر آنکه هر سه هنگام مکرر به ظاهر شود یا مقدم و مؤخر گردد
سیم آنکه یک یا دو یا سه هنگام در عصر جعفر ظاهر شود چهارم قسمی از نوبه بسیار خفیف و جزئی
علاج ـــــــ عموماً حمیات متقطعه را که نوبه بوده است حمیه و عوام

کوئنین

کوئنین در سلسلهٔ حمیات خیلی دارای اهمیت است که گفته در فصل مربوطه است
واضح است که تعداد زیاد و سمی آن بکلی موجب بروز اختلال سامعه و کجا بی
گاه است که فقط در قطع مؤثر نه شهر تقویت در معالجه نوبت کافی نباشد و لازم است
تحمل کند و از سینکونا و همه روزه با چون خلط غالب شد آنرا رفع نموده بعد که تجویز
کند و گاه در نوبت روزانه بدون تأخیر بدهد که تا ده نخود و بیشتر حتماً و شبها تجویز
نموده و اختلاط را بواسطهٔ قطع خارج نازنه و سایر تفاوت را به مدر پهلو رفع کنند

(۲۹) رتیانت فیورلاروه

هنگامی از تبه بصورت رتیانتی و گاه بصورت نوبه بی قاعده بروز کرده بتدریج حکم
آن طولانی و مختلط شده صورت رتیانتی گیرد گاه تبه بطور تقطیع و دائم بروز کرده متدرجاً
رتیانتی شود در صورت اول و دیم تبه اختیاری و فرد رعشه و ضعف و کسالت و وجع در
پس گردن بعد تب شدید عارض شود عطش جزئی اشتها مفقود به هر حال تعداد و دوام
علامات حمیه بطور شدت و نوبه ظاهر شده و بنا به این تب اشتباه نمود با حمی سحریه و حمیهای
عفونی مثل فقر نیای سوزانی و دماغی حمیه و حمی دق
فیورلاروه کمیزع تبا است طبیب را فریب داده خیالش را منصرف بوجود علل دیگر نماید
اگر طبیب متوجه حالت تقطیع و نوبهٔ علامات آن نباشد

علاج ـــــ شرح بحث حمیات تعفنه است

(۳۰) حمی نفاسیه

عبارتست از تبی که بروز کند در زنان تازه زائیده اینست را بر سه قسم منقسم نموده اند قسم خفیف ثانی قسم شدید و خطر

(۱) قسم خفیف از هر حیث نزدیک بصورت ظاهر شونده صورت وردی و صورت صفراوی صورت اول ثانی مرفه شدید و جزء بغیر لطیف موجع باشد

(۲) قسم دویم از حمی نفاسیه یا از حمیات پر خطر است که غالباً بطور وبا بروز کند خاصه در فقرا و کثافت که بعض از فصول شر مخصوص در تب در حالت نفاسیه دارند و بعض علامات خطرناک بآن اسرار می نماید و هر قدر که روز مرض بعد از وضع حمل زودتر آید اکثر خطر آن بیشتر شود و نیز شروع و خطر مرض در مرضیه ها بیشتر است زیرا که شکوه شان زیاد بر آمده است کمتر معالجه شوند گاه هر مرض بیشتر است و غالب آید اکثر پس از بیست و چهار ساعت بعد از وضع حمل یک دفع کم یا زیاد شدید در کمتر رحم هم اسهال می کند یا عقب تر آید از شدت و استدام نفاسی و سرعت نبض و صداع با درد خفقان اختلال حواس و کلت عمومیه و گاه تهوع و قی و انعقاد پس از مدت قلیل رفع شده تب عارض شود با ارتعاد و اختلاج عضلات صورت و اطراف نبض سریع و ضعیف تنفس صعب و منقطع و بارحت است

مطلق

مطلق مفرط و بی خوابی خشک و تیره شود

علاج ـــــ در قسم اول فصد عروق و خلط طلین و شروب تبرید تجویز کنند

و در صورت ثانیه از قسم اول بعد از وضع حمل بطور بروز حمی ثانوی در ریه غالباً علامات تشدد معدی موجود شود و لذا حمی خافقه ایجاد نموده باید دانست که بهمه صورت خفیف از مرض که نیز متوقع نه بطور وبا بروز کند هیچ خطری ندارند هرگاه چنانچه مذکور شد معالجه کنند

(۳) در قسم ثانی که مرض را از حمی متفرق نموده در مرضیه ها عدهٔ بسترهای آن اوطاق را کم کنند و مدفوعات را از وی خارج نموده لباس مریض را عوض کرده اورا تمیز نگاه دارند تا کسی دلگه که بعد از زیاد تجویز نمایند تا بعد در پرستاری مریض مشغول پرستاری و تا بعد کنانی سالم نشوند زیرا که مرض بواسطه آنها متوقع اند سرایت کند

(۳۱) آبله

آبله قسمی از امراض عمومیه حمیه است با بروز بثور پستول ها در جلد که عموم غالباً پیش از یک دفعه بآن مبتلا نشوند و بعض اوقات هر دو یک است و غالباً بطور همه یک ظاهر شود مرض است میان سه تا یک و سری

علامات ـــــ پنج هنگام دارد

(۱) هنگام کمون که هم هشت تا یازده روز است

(۲) هنگام ابتدای مرض ـــ لرز، تب، درد سر و عرق و حمی و صداع و سرعت نبض و درجهٔ حرارت از چهل الی ۴۱ رسد و اوجاع قطع نخیر و تهوع و قی و یبوست و بعض اوقات تشنج و هذیان و اغما و ورم تهوع در عاف و همان حلبی مرام ها سه روز است

(۳) بروز بثور ـــ لکه‌های برآمده قرمزی از زنخ و اطراف لب الی بعد در جبهه و گردن و تنه و اطراف بعد روی غشیهٔ مخاطیهٔ دهان و حلق و قصبه که موجب خلط و تنفس نمودن و سرفه و غیره شوند و بر طرف شدن حمی بعد از بروز بثور التهاب حلبی در آبله و کیسه‌های نهایی تر است تا در آبله کفنوت درجهٔ حرارت از ۴۰ و ۳۸ و نقصان اوجاع قطع و بعض اوقات نزف الدم یا نقصان بثور در روز چهارم بروز بثور لیمفاتیها نه تشکل شوند و جلد تاس نماید مرام آن پنج روز است

(۴) ریم نشستن ـــ حمی عود کند (حمی ثانویه) درجهٔ حرارت چهل تا ۴۲ و زیگولها تیره و مخاط شوند اوجاک و هرهٔ قرمز و تاس زیادی در صورت و اطراف و خروج نزاق و عسرت تکلم و تنفس و ضیق و رطوبت کدر ریمی و سرزنی خونی همچو در لیمفاتیها موجود شود بعض اوقات سهال و هذیان و حرارت شدید مرام این هنگام از پنج یا شش روز است مرکبات از تقیح فرو نشستن لیمفاتیها و ضعف و لرز و هذیان و سهال عفونی و تعفن ریمی و نزف الدم و اوزات آبله و ورم ضیقهٔ حنجره و اجراحت

(۵) هنگام خشک شدن ـــ از روز نهم یا دهم بعد از بروز مرض پستول کوچک خشک شود تاس جلدی رفع شود بعض اوقات جراحات جلدیه و ماسیکه یا زیاد در رنگ و حجم ظاهر شوند

ترکیبات مرض ـــ از طرف اعصاب تشنج و هذیان و مشرشت از طرف بدن ضخم غدد لمفاوی دهان و سهال و نزف الدم سوی از طرف تنفس تهیج مزمار ورم حنجره و اوزات آبله و اوزات الجنب و از طرف مجاری ادرار و ورم سوکاردیت و هذوکاردیت از طرف چاهش و ورم ملتحمه چشم و کراتیت و ورم گوش و تعفن ریمی و غدد لمفاوی و حمی حلبی

اقسام مرض ـــ آبله و کیسه‌ها کفنوت و کراتیت و ورم گوش و تورم گوش

علاج ـــ راحت در بستر و حرارت ملایم و تیزن فاتر شور و خطمی و بنفشه و گل کاذر بان و دم کلدیس و شیر رمه و آب فاتر توت فرنگی و علاج لوب کود و ضیق قطع را بواسطهٔ تهاس سکنج با فاتر تر باتین و کلروفرم و غول مکرر چشمها نی و حیاشیم و صورت آب خطمی فاتر و گلیسرین در زخم زنیتی و غرغره آب خطمی و آب جو و کلدیس بعد از روزی سه الی چهار دفعه بجول آبیه یکیک نصف گرم در صد و پنجاه گرم طلق نانیه و دست‌ها و پاها خاردار ماسک و ارنه و تمریخ اوداهی و وضع پنبه علاج

پس فلفل و خفقان مجیب و تهیج طبع و بهطراوت ملتهبین با سهل برفق و پرهیز با زکردن
پستانهای صورت و مالیدن روغن با گلیسرین

در هر یک تعداد ۵ درجه یک پارچه از کتان را با پنبه که بوره و خولنجان در آن برای
چشمی و چشمان و دهان قرار داده باشند و این مالک را مدت چهار دقیقه بر روی
صورت نهاده و بعد آن را برداشته یک مالک دیگری که در لفافی فرو برده به نهاده
تا حفظ نماید روز یکی ترتیب را دهم چنین کلدرین هر یک از تهیه ا

ترکیبات — هرگاه علامات عمومیه شدید و مریض قوی بنیه بود حمام بزرگ با غسل
قلیائی و گرم تمام بدن و اخراج دم خیلی بهدرست لازم شود

جهت رفع اتاکزی پیوستی سکنج با فانه تنقین سنگ با تنقین جنبه (یک گرم) و لاله
و اهرمانات و منبر الطیب با فانه بقوزه (هر ۲ چهار گرم) و کافور از هر ۲ چهار گرم
جهت رفع ضعف عمارت ۲ داکلوریت کنگنه چهار گرم بطور پیوستی و کنگنه سه عشر
گرم با پنج گرم شراب یا شربت پرت کنگنه و جهت رفع تهیج ۲ داروها ۲ برای یک
دوره عادی با سبکرات الکلدور آمونیوم هر ۲ پنج گرم و آب خارکلدین و شربت
آمرد هات هر یک و پیوستی لودانم دار (۲۰ قطره)

و چون شور بصورت ظاهر و بعد خشک با پیکار یک گرم ۲ یک گرم و نصف و ترش

لهر کادوزان و کمی قطی باده ۲ ۵ گرم هات هر یک و خول گرم داغ نمودن با
سنگ جنبه و پستوهای خفیفین و متحمه و چون لپ رشد و شنه زرق نمایند جبول سنگ
جنبه ۱/۲۰۰ تا ۱/۱۰ درصد گرم و همین قسم معالجه نمایند در پستوهای جوف پنبی و حجری
گوش جهت معالجه بازشین دار یولوز غرغره بوره (۵ گرم) در آبه دیکریت و هکلیت هر یک
در آبه کفنوت

و جهت علاج لدرژیت دار یولوز داغ با جبهی سنگ جنبه (هر گرم در ۱۵ گرم) هر دو پست
و چهار ساعت یک ۲ دفعه حجری داروه در روغن دندبه کردن با نه جهت رفع بدبانی هات
هر یک (۱۵ تا ۲۵ گرم) و تنقین سنگ (یک گرم) کافور (یک ۲
چهار) و عصاره تاتاک پنج صدم ۲ عشر کندم و لودانم از ۲۵ تا سی قطره بطور
پیوستی و پودر هر نصف گرم در یک جلد با پنج ۲ ده گرم هات هر یک
و شربت ربورهم پاستیوم و شربت کلرال و چون حرارت خیلی مرتفع بود هر عشر ۲
نصف گرم برک دژیتال بعد دم نمایند در کمی آب جوشانده با شربت بدهند هر سه روز
چون عادی با کمل بنج و پیوستی قلبی لرگس با سی ۲ پنجاه گرم عرق و ده ۲ ۵ قطره لودانم
و مشتق فرارایح به با هیچه با پهلوزنه

در زمانی روز شور اگر کفند پس بنج تقویت و الکلریت کنگنه دار و نوفیت هر نیز

یا رفعیت هر پوشش گرم بچهار یا شش دفعه (ژاکو) در هنگام تولد رم خون کلرور ده قطره
وفیکه (یک گرم در ۵۰ گرم) از دهنی رنگینات هر تا پس یک یا هر عشر گرم
و سپید فنیک هر عشر یا یک گرم در روز که بطریق پیوی در مدت هشت روز بخورانند در تبه
گذشت باید تجربه پیوی فنیکه نمود از تبه او چون درجه حرارت از ۳۹ تجاوز
کند گذشته از پنج عشر یا یک گرم و پیوی هفتگ هر یک یا هر روز بدهند
چه علاج دست تهیه آبله شمع و پنکه و پیوی بعد و لکنا که
و چه رفع سهام که و تعفن و هنوز او در آخر حمام با فانه کلرور هر ابار که (ویلر)
حماق ـــــ علامات ـــ علامات بروز آبله کم یا مفقود باشند بثور کمتر
و پستولها کوچک و نرم و بدون ریم رشد ارش خیر منظم تب ثانوی در بی مفقود و حرام
آن از ۱۰ یا هر از ده روز است
علاج ـــــ تیزن ملتین و صبح نیه و ترش و نارد پرهیز در مدت ۱۰ یا سه روز
وارلیس ـــــ
علامات ـــ کمتر نمایان و بروز در نکولهای مجتمعه که بعض کوچک و بعض سن و دارای
رطوبت شفاف باشند یا در نکولهای باشند بسیار بزرگ و حاوی از رطوبت مزرعه با حلقه
یا بدون آن حرام آن از پنج یا ده روز است

علاج

علاج ـــ شیر مادیانه حاق است
وکسین ـــ
لکاه تهتن و کسین ـــ یکبرنه در ششم یا روز هفتم زد تیر رطوبت و کسین را در دی هر
صفحه از شیشه و آنرا با کاغذ فلزی به پیچند و یا در لوله های شعر پیچیده و خشنوده هر طرف آنرا
با دو سر شمع بخم کنند
سن ـــ باید در هر یا چهار ماه هنگام حرکه بکوبند در هنگام تسنین و در فصل های
بکوبند یا در رطوبت آبله را از طفل اخذ نموده در سالم بزند و تلقیح بر روی دست کوش و خاری
تا پنج و در ششم تا روز هفتم خم کنند و احتیاط نمایند در رطوبت و کسین تعفن خم نشود
پستول و کسین خوب نه شود
تلقیح ـــ بعضی مدتی دانه جو یا شیر شیاد را گرفته و آنرا اقلی و خشک نمایند
بر قسمی هر فقط طبقه بطنی جلد خراشیده شود تا آنکه قدری خون نشر نماید بعد شصت بجام
دست چپ از روی پیکور بگذارند تا داخل دماغ شیار بصفح پاک شود
موضع منتخب عبارت است از جزو فوقانی و خارجی بازو یک یا سه پیکور یک سانتیمتر
قطر داشته باشد لکا بر زنند

علامات ـــ تبدأ مرض فجأة یا بتقدمات بثور صداع تحت جبهه و اوجاع اطراف و حس
و تیب بلوغ خصوص در اطراف ناحیه و انقباض سپرز و حمیت شریف و نبض تیز و گرمی
و نبض ارتعاشات غشی و عرق با نهایت سقوط که مثل مه و بخاری از بخارش بوی گو در
هنگام سرمایت و تعلل از دیدار اوجاع شریفه و عسر تنفس و تشنجات و عطش شدید و کمی
و غلظت بول و حس عدیم و تصلب یک یا دو هفته از نبض از ۲۷ الی ۲۸ قرعه زنه و بروز
بثور عرق گرمی در روی سینه و پشت و اطراف و قرمز رنگ و ازرق رزهای ثوره یا بغیه
مثل بود هسینا

امراض جدیه یا نادره طاعونه و جهانگ بثور ترجب اختلاف وبا های مرض

علاج ـــ تجنب هوای اطاق دنیا و نوشیدن مرطبین و تجنب بهای او و شربت
سرد و کم ترش خاصه شربت توت فرنگی و لیمو و آلو، بو دلمه، و تلطیف حالت بالا
و معالجه نمودن برجب وبا، اعمال تهیه کننده به یک نقل از آنچه (دو کرم) در رفع
نامیه صداع را بواسطه و فتیت ابرده بر جبهه و رفه و سبول در آب سکنجه و اخراج
دم جزئی و اوجاع شریف را بواسطه فنجان و عصاره تا تاثیر یکدیگر است در
مرطبین و شربت آبی و شربت و یا کود و زرق تحت جلدی مرطبین و خمار خردل مشتمل
و ذاریح و شربت آرد و تعفین سنگ (کرم بطور پیوند) و باد کش خشک و مرتب را

بواسطه

بواسطه لاله های سرخه و اضطراب و هذیان را بواسطه خمار خردل به پاچه پا و کرپات فوتیه
و تر و حرارت جلدی را بواسطه غسل بارد و قیئ و دیاره رس بواسطه ریکلور دو فر
بطور پیوند از ۱۵ تا ۲۰ قطره هر روز و حقنه های نوبه یا ریقانی را بواسطه کنه
از آب ها هر کرم در روز

(۳۳) جهانگ

مرض است عمومی حاد در متصف نوبه ابوز بثور جلدیه مرض است سری و غالباً حاد
و قبل از روز لت عموض و از و تنفر از غذا و صداع ظاهر شوند و از هر تم تا چهار روز
بثورات بروز نامیه و اسهال دارند با تعلق در کلوه عدت خصوصه و ادویه جهانگ است

علامات ـــ (۱) کمون مرض هشت هاسه روز است

(۲) تبدأ مرض ـــ لرز و تب موجوده حرارت بدن بجهت در جبه و صداع
و رعاف و ورم کلو و بعض اوقات هذیان و اغما و تهوع و تشنج و سرت یا اسهال
عارض شود هر ام این هنگام یک ها هر روز است

(۳) بروز بثور ـــ هر روز بعد از لکه ها یا جسمیت شدید بدن بر آنها تبدأ
در گردن بعد در سینه و اطراف ظاهر شوند هر بواسطه فشار زدایی شوند بعد جلد قرمز و رنگین
دیگر چه شبیه به مخمل شود با بعض فرهای رنگ طبیعی با تهیج و حکه و التماس صورت و اطراف

و حسرت شدید در حلق و زبان و کاس لورتین که تقریباً همیشه پوشیده بلغم از لکه های پوست
و خفقان غده و تحت فک و پارشیع است بروز در نکولهای سلیر در طرف گردن
و بطء جلد پس از گرم است حرارت از سی ۱۰۱ چهارم در درجه نبض بسیار سریع در ام این
هنگام پنج یا هفت روز است

(۴) هنگام سقوط قشور ـــــ بعد از چهار یا پنج روز از بروز بثورات قطع شده
لکه ها پرنگ شوند پس بقطعات بزرگ کبره ساقط شود

ترکیبات مرض ـــــ تشنج و هذیان و عسر تنفس و حماقت و سرسام و گاه علامات
خطیره حمقه و ضعف دیده شوند از جمله گاه تشدید علامات معدی و معوی و ورم
پاروتید و غانقرای دهان بروز کند غشی و ورم قلب و نزف تهدم و رعاف و
دلهوبلوری و استسقاء و بعض اوقات ریاسیم و قطرب و هر مرض جلدیه و غانقرای عارض شود

علاج ـــــ علاج محکمات مانند مثل علاج سرخجه است هرگاه علامات دریه
بعض جلد دیده شود یا پیم بروز ورم در آنها تابع مصرفات قویه لکه بزنه و چون استسقاء الحمامی
مرجو باشد علاج آن کوشند و در مدت نقاهت باید مریض را از هر برودت و رطوبت
حفظ نمایند و اگر لهوبلوری و استسقاء الحمی بروز کند

(۳۴) سرخجه

مرض است

مرض است عمومی و متصف شود به بروز فلقونهای خفیف جلدی در سبوق یا بسرعتی وارد
تب در کام و ورم گلو و سعیده نه نه و سرفه

علامات ـــــ یک یا دو روز کسالت و صداع ظاهر شوند پس مرض به آنکه بلرز
و خستگی و عدم اشتها و صداع و حالت تهیج و درجه حرارت از سی و هشت یا سی و نه
با فتور و اغمی در سیم و چهارم در ثانیا شدت کنند و ورم غشاء ملتحمه و بینی (عطسه و زکام)
و غشاء مخاطی قصبه (سرفه و برنشیت و در اسپیدن و در نفلدن) و غشاء مخاطی حلق (ورم
حلق خفیف) نفاس و هذیان و تشنج و قی و تهوع و بهات بروز کند جلد گرم و نورانی
و رطب تا از چهارم یا پنجم لکه ای قرمز غیر منتظم و پراکنده ظاهر گردند و از فرق بانگشت
زایل شوند بعد از یکدیگر متمایز بعد بطور دسته و یک متحد شوند و اسهال در درد با خارش
و کاس صورت و حنجره و زرد و علامات معده و اغمی و حمی و غیره جلد خشک و درجه
حرارت تا سی و نه نبض تر تنفس تا چرکین عطش و عدم اشتها و جوان زهم یا داشتم
علامات عمومیه نقصان یافته سرفه و زحمت تب مفقود و لکه ها پرنگ و ساقط گردند

ترکیبات مرض ـــــ تشنج و نشریت و حالت ضعفی و سرسامی و ورم لهاد و برنشیت
و نزف تهدم و استسقاء الحمامی و غانقرای باشد

علاج ـــــ راحت در بستر که نرم و گرم باشد و تجدید هوا احتیاط تر از کامل کامل

وخلطی و نفث و صعوبت تنفس و تیرگی دیده تجربه کنند جهت رفع رنگ پریدگی یا کمی شربت
لوگن یا مرمانی و پودر هر یک از نه فصه و تعی نجایب علاج مرکبات رئویه جایز نباشد
بلکه تقویت و شرب دوا گنه در بطلان شربت پنجه و شمع و ادکش خالص
تجربه کنند

(۳۵) حمی وقع

حمائی است متکرر با تبی با هرام یا دو هر ال و قول در روز جهت شمتها کم شده و ضعف
و برودت و حرارت متوالی بروز نماید و حرارت با لورزش در کف دست ها بروز کند
هر بعد از غذا شدت کند در روز جهت هر یم هر ال یا شده و جهت ها مرخ و غلب قی و بهال
صفراوی بروز کند و این تب هر ساعت بعد از ظهر یا شب ها شدت کند در روز جهت
تیم قول عارض شده چشمانی غائر و تیقه ها فرو رفته اضلاع برآمده شکم به پشت بچسبد
و انجمی همیشه عرض است از هر مرض دیگر خاصه از مرض تلی

علاج ـــــ رفع مرض اصلی باید نمود و کنه به جهت رفع کثرت عرق تبانین و
دهات هر یم و ادویه که در برای رفع سهال نیرنی و سپوت و سایر تعلقات
استعمال کنند

مقاله پنجم در هر مرض جراحیه نسوج مختلفه بدن است

(۱) دمل کرم و فلغمونای محدود

دمل عبارت است از اجتماع ریم در جوف انتفاخ در حاصل شده باشد از حصول ریم در وسط انسجه
در دمل کوچه ریم بعد فاصله عدد مثل انسجه نیست بلکه بواسطه پرده زمی از آنها جدا شده کیسه ای
ریمی از دمل سیل متمایز یافته نه بلکه پرده که جوف کیسه ها را در مغروش نموده بسیار
ضخیم و با مقاومت تر انه دمل همیشه نتیجه مثل دار ورم و چون اورام از سته و انکسارات
خود را با اختلاف سرعت و بطوء طی کنند و نیز بروز شانی در محل حصول ریم یا در موضع
هر از آن محل است لذا دمل را کرم و حاد یا سرد و مزمن نامیده نه و دمل را
که هر از محل تولید ریم ظاهر شده باشد دمل کنشین نامیده نه علامات هیئه ماسل
ظهور تورمی است با تموج در تل منتهی شود به جذب و تحلیل و نادرا به تحجر و جدار
و غالبا ریم دمل تدریجا مایل بسطح شده خارج را هی پیدا کرده منفجر شود بعد جدار دمل
تدریجا بهم کشیده شده التیام یابد و اثر نخش بر بروز رفع شود حرکات جلدیه و تهیج
جاری منضم باب بروز دمل نه

(۱) دمل کرم یا فلغمونای محدود ـــــ تورم یا فلغمونا ظاهر شود با حمرت و حرارت
و وجع در یکی موضع از بدن با تحریک در اجزاء جاور پس منتهی شود به تکسیر یا تقیح

(دمل) در اصطلاح جراحی تورم یا ورم شدید حسی متورم بشدت و از درد عظیم و تعداد نبض بیشتر یا اختلال احوال که مختلف نه با اختلاف محل دمل و عظمی یا عمق بودن آن از علامات عمومیه نه

علاج ——— خواب تامین لوازم دارو غسل با ماده تر و آب بخلی و ترفیع نگاه داشتن عضو مریض و دمل بر هم زدن ادوی مضاعف تجویز کننده وقتیکه متورم حاس شد و با بهم صفار بطی را با بیشتر نگاه فنه و دمل بزرگ و عمیق را با جراحت باز کننده چون دمل خیلی عمیق باشد آنرا پرده پرده نگاه فنه و در صورت لزوم میل شیار دار بکار برنه بعد فتیله از شاریا در مخرج ریم و خلمنوده زخم را به بنه نه خاد بزرگ بر روی آن از بالا و از نه و یا روی پارچه که در زاج کرده باشند قرد ها مالیده بر روی موضع نهاده و روی آن شاریا خشک گذارنه و چون لزوم باشد مخرج ریم را بشورنه و در صورت لزوم از طرف مخالف نیز با پهلو دمل را اکشا ینه شروب ترش و تلین و پرهیز و در صورت لزوم سهل برفق بخورنه چون دمل عظیم و ریم کثیر و مریض ضعیف باشد تقویات و دوست گذاشته داده یه مژه بکار برنه

(۲) دمل متقیح ——— تورم کم نیا و حجم دیده شود که بخوبی با حجم خود بیان است بدن متورج و بدن یکپارچه با متورج است رنگ جلد آن بدن تغییر و بدن حرارت

وجع خفیف یا فقد علامات عمومیه به هیچ وجه ظاهر نباشد

علاج ——— بهتر اینه پاره کاری کرد که تورم تحلیل رود و بطلب پرهیز تقوی و خوردن روغن ماهی و علاج جدیدی دوست که گذه و مالش و دلک بوده و در اینحال و دوش موضعی گوگردی و قسیکه ریم شروع به تولید نمود تشمیع و یکو و یا خلیون و پرنده و بادکش خشک و مرهم سعیه و شراب بعقرب و لعل و زرق الکلا دیدی باید بکار برد یا بهتر آنست که دمل را با لطاس لنگیت و خمیر دین بکشا ینه بعد زخم را به بنه نه پوشیدن تحت جلدی با روکار و مخصوص نیز مستقل است

(۳) دمل منتقل ——— در نقطه از بدن و غالب در محل فقرات و جمعی بزرگ که رابطه فک روحکات شهرت نماید و در همین موضع در شکم دیده شود بعد تورمی از خرس دمل بارد ظاهر کرده و چون مدت در حشیه دمل را تفتیش نماید در نافع و ظهر و قطع و اجزاء عظمی خواهد یافت (رجوع شود به مرض پوست)

(۲) فلغمونهای منتشر یا حمره فلغمونیه

از برای این مرض سه هنگام است اول هنگام ورم ثانی هنگام موت و فک و ثالث هنگام سقوط هنگام در هنگام اول وجع و تاسف و حرارت بعضی بطور نکه و خطوط دیده شود هنگ حمره در اتاق است و نیز دیده میشود در نخولها و جاها و طاقها و تهیج موضع کانگیونی

و قوام خمیری و تهیج اجزاء بافت که اطراف زخم است و آن باید و صلابت و مقاومت
در هنگام هرم بعد از چهار یا شش روز حالت توقف با نقصان علامات موضعیه و تهیج
دیده شود در هنگام شستن طاولها زیاده شده رطوبت مزمنه خون آلود خارج شود جلد رنگ
شده ترشح ظاهر گشته پس جلد جدید اویه و بکار حاصل آید

از روی حرارت و سرعت نبض و حالت حمیه شدیده در هنگام اول مشاهده شوند و در هنگام
ثانی علامات مذکوره توقف یابند و در هنگام ثالث علامات عمومیه و اسباب تورم
و عرق فراوان و هبوط و ضعف ظاهر شوند

علاج ـــــ زخم بعد از یک روز بیست ساعت پنجه با ارسال دارند و یا تبخیر یا دروه عضو را
در آب نه گذارده تا خون زیاد خارج شود و وضع مرتفع و حمام موضعی و فشار بر محل
در بدو انکشاف طویل و عمیق باید مجری شوند

(۳) جراحت حاصله از آلات برنده

غالباً جراحت عارضه از تفرق اتصال اجزاء نرم و بسط بالیکه اثرش نگاه باشد
وجع و خروق و بعد کناره های زخم و نشر و خروج خون بمقدار مختلف و اختلاف عظیم
جراحات و مختلف بنحو ضعف و غشی و تبی بروز کنند که تناسب با خطر و حدت
جراحت و مزاج مجروح

علاج

علاج ـــــ اجسام خارجه را از زخم در آورده زخم را با آب سرد و ثوبه پس بوسطه
بخیه و ربط زخم را تحت ساخته تشنج مقص باخته به بندند و منع بخیه رجب بر تمیع
و مختلف جراحت مختلف شود از معالجات عمومی است راحت در هوای خنک و فضای
مناسب بی چون حمی جراحتی موجود باشد پرهیز و علاج بر دو تقیه کوشش و هر پس و ریاضتی
و نفاذ تیکه جهة رفع هذه جراحتی ده اسی قطره لوداناوم بطور حقنه و شربت مرهمین
و تبرید بر مورد مرهم پطرسیوم و مکمل تجربه کننده جهة علاج گزار جراحتی (رجوع شود بغرض گزار)

(۴) جراحات حاصله از آلات خلنده

در این جراحات علامات موضعیه کمتر نمایان و یا هیچ و واضح نباشند و مختلف شوند باختلاف
آلات جارحه و محل جراحت و عمق آن و جمع و زخم اهم جزئی یا مفقود باشند لیکن
این جراحات سریع است علامات عمومیه هیچ بروز نکنند و یا بسیار خطیر و با شدت ظاهر
شوند رجب اختلاف مختلف جراحت و عمق آن و طبیعت آلات جارحه

علاج ـــــ اجسام خارجه را بیرون آورده زخم را با آب سرد و یا عرق شراب
شوید تنقیه سعه جراحت و تهیه آن زخم بوسطه سیل جاری نه تا زخم را خواه تحت جلدی
و خواه عمیق از شستن و یا خیدن یا کلهد بیرون آورند تا بکلیت بگرینند خاد لودنام در آب سرد
و بکمک کاوزی کاربرده چون آلت جارحه با سمیت بود ابکش خنک و تکمیل موضع

و آب اکسل وارد و نکته دارا یا که و آب سکنج استعمال کنند چون وجع شدید موجود باشد یا تقویتهای
موضعی زلو از ساق وارد نه خاصه و تقیین لو دائم وارد کار بزنه

(۵) جراحات حاصله از ضغطه

علامات موضعیه مختلف شوند باختلاف آنکه فقط خراش یا جراحت سطحی حاصل آمده باشد
کناره های جراحت کوبیده و فاسد و خراب شده و جزء دارالت و عضو مثل انگشت
یا بینی یا غیره کنده شده یا نرم کوبیده شده باشد و فقط در جهة ضغطه رجب آنکه آلت جارحه
سنگ یا گلوله و یا امثال آن باشد در رجب جهتی در دو ضغطه بر اجزاء نرم و صلب موجود
باشد علوم تا زخم قلیل یا مفقود است جراحت با نظم و کوبیده است علامات
عمومیه رجب خطر جراحت و شدت آن مختلف باشد

علاج ——— آب سرد متصل بروی جراحت ریخته می کنند و جراحت
بطریقه اول متصل شود جراحت را منتظم داشته اجزاء خراب شده که چندان التصاق
ندارند برداشته از زخم دور کنند

(۶) جراحات حاصله از آلت آتش

(۱) جراحات حاصله از گلوله ——— بر اثر مرکز کناره ها و داخل آن مدور
و منظم و یکدفعه بریده دیده شود طرفین جراحت کوبیده بر اثر خروج گلوله با نظم

دکناره ایش

دکناره ایش منخسف و منقلب و برآمده باشد و باید دانست که بعبور گلوله جهة مستقیم تاثیر
و بواسطه قطع شدن اوعیه و مویه زخم نزف الدم شریانی و وریدی و بعضی اوقات انورسیم
و نفوذ حاصل شود و این در صورتی است که گلوله با سرعت زیاد برخورده باشد و چون حرکت
گلوله چندان سرعتی نداشته باشد طبقات عروق منقبض شده یک کاتو یا انورسیم
صورت بندد و وجع فوری کمتر نمایان و احساس ضغطه و کسر عظام که مستقیم یا غیر مستقیم
حاصل شده باشد جراحات حاصله از گلوله توپ بسیار منظم و اسرا هی وارد با قطع
و بریده شدن عضو

(۲) جراحات حاصله از گلوله سر بامثل شمشه و تفنگ و غیره چون از مسافت
نزدیک وارد شوند ضربه و سایر علامات آن خفیف باشد و در بعد مسافت چون از مسافت
بعیده رسیده باشد و اجزای سرب متفرق شده جراحات کم یا زیاد متعدد و کم یا زیاد
عمیق و عرض حادث نمایند

در تمام جراحات حاصله از آلت آتشی رنگ جراحات سیاه و آهکار موجود و زخم ها
ناقص یا مفقود است وجع مختلف و حماقت و تجمعی و غانقرینای محل خروج و کسر
عظام دیده شوند علامات عمومیه باختلاف محل جراحت و حدت و خطر آن
مختلف شوند رنگ پریده بدن سرد نبض ضعیف غشی و تهوع و قی و فواق بروز کنند

علاج ——— به تفحص نموده دانست و بعد طبیب جراحت را و اینکه آیا کسری
حاصل شده یا خیر و گلوله در زخم مانده یا خیر و نیز در زخم اجسام خارجه مثل لباس و چرک
و غیره داخل شده یا خیر حالت و عوارض عضو را و اینکه محرکات و مقلدات شر
نفاع و بارد بخوبیه و چای و باقلا و آب شراب دارو و پیوند اثر زخم کننده گلوله
و اجسام دیگر را از ثقبه که داخل شده یا از طرف مخالف خارج مانده و بهای
تفرق شده سر بار را خارج ساخته خاد سردی بموضع ارسال دارند تا وقتیکه جراحت
ریم نشینند بعد خاد گرم نمایند بعضی اوقات آب اکسل دارد و آب برود رضیات
متقل بارد لکار زنه جراحت را تابید و سیع نموده لکاف فند مکرر برای آبان کردن
خروج گلوله و لکافیکه در ثقبه خشاق حاصل شده باشد و قسمیکه تجاهه شریانی
شده را به بندند و لکافیکه زخم تازه پیدا شده باشد و در اهمیت پاشیدن
در جراحت از زق و تحت مرفع ثوف باشریانی گیرد باهر همو تاتیک پانی
به بندند چون ورم شدید عارض شود خاد سرد و زلو ارباب دارند هرگاه آماس ضعیف
موجود باشد زخم را با مواد لکاف به بندند و مطبوخ پوست گندنه و شراب بعقل و عرق
کاوزی و آب مستغلی لکار دارند و باید احتیاط نمود از زخم تازه که نتیجه شود از تعوط
لکار و چون کمانی بروز این اتفاق رود باید روی شریانی عمده تورنیکه یا در صورت

لزوم

لزوم لقاتور لکار زد و هرگاه عضلی مکسور شده باشد و یا ضربه و منفعه حاصل نموده باشد آنرا بر پنه گذارند
تا در قه نشود و چون عظم شکسته شده باشد معالجه کسر عظم مرکب با جراحت را بعمل آرند
و چون عظم خورد شده باشد و اجزاء زم مرده و فاسد شده در دست آید ما حاره جزء قطع عضو نیست

(۷) زخم آدم جراحتی

عموماً زخم آدم عبارتست از اثر و خروج مقداری از خون از تشریح و فزیولوژی عمومی
ثابت کرده اند تمام زخم آدم نتیجه لذتی باشند از خرق یا از اوعیه دمویه
خروج خون قرمز مثل فواره منظم و مطابق با ضربات قلب و انقباض در جراحت دیده شود
در اثر طرف عروق پاره شده ظاهر باشد و اگر خروج خون ناقص یا توقف کرده
بواسطه فشار ریگه وارد آورند بعروق در این جراحت دقت و چون جراحت لوچاب
باشد اجتماع خون در غلاف اوعیه دمویه و نسج سلولی و غیره نیز دیده شود (زخم آدم
شریانی)
خروج خون سیاه با جهنده که متقطع دیده شود چون بورید تقطیع پس جراحت و اوعیه
شعریه فشار ریگه وارد آورند خروج خون ناقص یا توقف شود و قسمتی از ورید در جراحت
قلب است غالباً نهانی و تقطیع شود (زخم آدم وریدی)
سیل خروج خون بدام و رنگ خون لیاز کم و بواسطه فشار ریگه بزرگ باحالت

نبض شخص مجروح (نزف الدم شریانیه و ثانویه)

علامات عمومیه مختلف شوند باختلاف علت و کثرت نزف الدم جلد بدن سرد شده
عرق سرد و غشی بروز کند نبض ضعیف یا در نبض صغیر و رقیق دار ظاهر شود

علاج ـــــ در نزف الدم شریانی با ظهور شریان کبیر پائی و تبعیت شرایین عظیمه
لازم باشد تا نباتات و آب بارد بر کلیه ورود فو (سی درجه) و غیر را تا بیخ و یخ گرفته
در شانه ریخته باشند لکاریزه در نزف الدم وریدی تبعیت و فشار کافی است در
نزف الدم شریانیه فشار و تا نباتات مثل زاج سفید و حمول بر نباتات در فوراً کلیه در
و دانع با آب سرد لکاریزه جهت علاج عوارض عمومیه پیوند سکته و تر و ضد تشنجات
و هوای خنک و راحت مفید باشند

(۸) ضغطه

عبارت از جلد یکه حاصل شود در خروج بواسطه قطعه و ضربه بدون تفرق اتصال در جلد در بواسطه
آن ضغطه لایف انسج پاره شده نشده در تشریح دم حاصل گردد و با تماس کم یا زیاد و همیشه
و وجع خفیف یا شدید بعد عضو خدر و تحس شده حاقت او در کنه خونیکه نشر نموده و جلد تغیر
یا دیگر حادث که بعضی اوقات عضو مضغوط غانگرین گردد در حال علامات موضعیه
باختلاف درجات ضغطه مختلف شوند در درجه اولی ادعیه صفار و موی پاره شوند و در درجه

ثانیه

ثانیه نشر در نسیج خون و کبود حاصل شود در درجه ثالثه پاره شدن نسیج سلولی تحت جلدی و بین
عضلات دیده شود و بدرجه بشدت در درجه غانگرین رسد در درجه رابعه عضو میت و فاسد
وجع کم یا زیاد و شدید در طرف تبی زرد رنگ نشر نماید

علاج ـــــ استعمال آب سرد مکرر و حمول شکر سرب و آهکه سرکه و قدری نمک طعام
هسته بشد بهترین مداوا است و برای ضغطه تازه عرق کافوری و آب عرقدار بسیار
مفید است و لک مادوست در جذب خون در رفع وجع بسیار مؤثر است در ضغطه های
عمیقه ارسال عرق و حجامت لکاریزه ولی در اشخاص قوی بنیه باید قبل از ارسال عرق فصد
عمومی نمود و چون ضغطه سطحی باشد زلو یا دکش خالی از نفع و بلکه مضر است و چون در عضو
مؤلف تمدد و وجع و حرارت باقی ماند باید مبرد است و حمل تر زرگ نموده تقویت
بنیه لکاریزه

(۹) غانگرین

عبارت از مقتول شدن تمام حال آنیه جزء عرض از بدن با بقاء قوه حیوه در جزء
مجاور پس غانگرین موت بشرط موضعی و چون مقتول مؤلف و دارای رطوبتی بشرط تعفن غانگرین را
رطب نامند و بر خلاف چون جزء بنیه خشک و بدون رطوبت مذکوره شرط آن
غانگرین یابس نامند و از این جنس است غانگرین پیری شیخ و چون غانگرین تمام

ضخامت یکبعد یا آهی را فرا گیرد مرکب شود از چندین نسیج از آن مقدس بنه نیز غانغرای
خارجی از روی مخصوص داده شود و غالباً نتیجه شود از ورم حادی که چون منتهی شود به غانغرا
بنه ادراج آن بر طرف شده آماس مرتفعان یافته رنگش زیادی بنفسجی شود حرارتش
کم شده طاولها بروز کنند یا یک رحی فزینده بعد قوی ضعیف شده حال به
غیر منظم گردند باز رود تا عموماً و اجزاء مجاور تقیح شده ریم آن نسیج عروق موضع را
خراب کند و موضع مذکور بدل شود بکسار تعفنی که بعد احیاء ادنی لطافت شود و جراحت بالکه
باقی گذارد و هرگاه این جزء پایین جزء بیضه و سایر اعضای نحو مرض اجزاء نسیج مجاور را
خراب کند و مریض را بهلاکت نماید و غانغرای و نیز تیک نیست مگر غانغرای سطحی
جلدی و غشاء مخاطی و بعض پرده بیضه را غشاء کاذب فرض نموده بنه و غانغرای شایع
عبارتست از موت کنهانی یا تمام یکی از اطراف و خصوصاً در شایع بروز کند
علاج ـــــ پس از بروز غانغرای هرگاه فصد و انفصال جیوه سریع و شدید بنیکاری
کنند در جزء بیضه را بوطه و خصیات بیضه ساقط نمایند و هرگاه رفتار ورم بطی بنا و خصیات
جهیج باید بکار برد عمل کاریکه لازم است اول مانع شدن بروز غانغرا است ثانی
تدبیری که مانع شود سرایت آن را به مجاور و ما فوق ثالث اعانت طبیعت بر اسقاط واریکه
عضو بیضه رابع تقویت بدنی و قوی

لعدم الطاقه

(۱۰) تعفن مرتفعانه

اینعبارتست از غانغرا که عارض شود در حجر و حاین مرتفعانه که حوادث زودتی پیدا
کرده باشند و بنه کنند غالباً توجی خفیف و سهم در بروزی به حال شدت رسد و تعلق است
خطر که موت اختلاطات لاعلاج و هلاکت مریض شود

صورت جراحتی ـــــ وجع حادی در جراحت جرت و کودی سید رودکی زیادی
را آمده و نشر حدیدی زیادی الوان دیده شود بیرون رفتن جراحت بعق است جراحت پر رنگ
شده رطوبت در حجاور آن نشر نماید

صورت پولپوز ـــــ وجع و لوبر جوانه تعفنی لحمی شبیه از یک پرده پولپی نفیه رنگ
موجود باشد که بعد تعفن و عمق تر شوند با پرتاب و نشر رطوبت در حجاور

صورت پولپوز زرف اندرس ـــــ لون زیادی و وجود لوبر زون لحمی و نشر خروج
خون دیده شوند

صورت ورنکو پستولوز ـــــ ماده بیضه رنگ در زیر پرده سطحی جراحت موجود است
در زیر ورنکوها جراحتی لوک بریده و پوشیده از ماده پولپوز دیده شوند

علامات عمومیه که بروز می کنند عبارتند از هبوط و ضعف و برودت و چرکین بودن زبان
و وجع شدید و سرت و حمی و صداع و فقاء قوی و اهمال با تورم و کبود و تهاء

اهمیت بموت است

علاج ـــــ مراعات حفظ صحت نموده و موظبت کنند که جراح و مریض هر دو تمیز باشند بهاب و آبدست جراحین را استعمال نکنند بلکه آنها را با گل کاموره و سرکه ثرنیه یا آب فلنگه قهوه و مقویات دوست کنند و غذا به نفهه نیکو بزنه غذا زرغال و دوست کنند خالص یا مخلوط با بهانس حرارت باتین و سرکه یا سرکه کافوری و تهید فلنگ و آب فلنگه و تهید سیرتیک و آب لیمو و گل کاموره و شراب بعطر و پاک و تهین زخم و استعمال غذا کافور تا تاریخ بی رنگ می بخشند چون جراحت و تعفین عمیق باشند آنرا با جمول نوکر نبات در پاس آلوده کنند و یا پس از بردن آهن پرده لزج آنرا با آبی سرخ داغ کنند

(۱۱) تعفین ریمی ـــ ضرب ریمی ـــ بود تعفنه ریمی ـــ پریمی

چوبهای مرضی است حاد یا که سبب آنرا فرض نموده اند دخول ریم است در حرارت دم و علتی است که عارض شود بواسطه ورم دریده و وضع حمل (حمی نفاسی) و عمل های جراحی قطع عضو و مخرج است که انتقیت بمهرق باشد بورم موضعی اورده یا جسمه و بعد از آنکه مرض منتشره و تعفین شروع گردد آزری بروز کند که تقریباً عدت ثابت و ابتدا است و این لرزه از رشته غیر منتظم و بقاعده مکرر شود و در ریه و کبد و غشاء جنب و مفاصل و بهمین موجب شود

انتقیت با نهایت خطرناک است

هشت

هشت الی پانزده روز بعد از حصول جراحی لرز و عرق و هبوط و پریده گی رنگ یا رنگ پریدگی جلد و نفس و نبض و تشنج و ضعف و پوست یا بهای تنفس تسرع و تعمیق زبان خشک و شکم منتفخ تکلم مختصر نبض دقیق و حرکت با اختیار را و تا رو نهاد و بیهوشی تا تیک در نوع سوء و مفاصل و غدد فوقانی رباطات عضلات نطقیه و عقبه با دریه (سرفه و خروج نفث دموی و مائیه) و کبد و طحال و کلیتین ظاهر شوند رنگ جلد پریده جلد خشک ریم روی تطبیقه و جسمه در طرف جراحت و ورم اوعیه لمفاویه و فلقمونهای منتشر و ورم ورید دیده شوند

علاج ـــ مرضی را از اهتمی تفرق کنند بغذا نیکو و مراعات حفظ صحت نموده بتقویات دلگه از هفت الی بیست نخود در روز تجویز کنند بکلمه تور هومیطون (ع ا م کرم) در جلدی ضمی و پوسیون کره از زت یا تحفه تهید فلنگ دارو کافور هر ده تا بیست و یک بقدر از منقسمه از شش الی ده گندم تعالی نموده در ست قوا و از اشتع بزرگ و ذرایع ارباب داده و در صورت لزوم داغ با آبی سرخ بکار دارند شاربا را در حصول سنگ جهنم یا جمول فلنگه یا در سرکه فلنگه با هنگ آب فرو برده زخم را با آن به بندند

(۱۲) ورم ورید

عبارت از ورم طبقه داخل اورده شاخی که مجروح شده باشند و با عمل های جراحی

در آنها حجری شده باشد بواسطه ورم ورید بهدرک شوند (ورم ورید جراحی) اولین اثر ورم
ورید انجماد خون و التصاق جدرانی آورده است و لذا گردش خون ممنوع و خونریزی
متوقف شده رطوبت سرمه در اجزاء تعاقب نمیکند هرگاه آورده طرف جهة دوارش
دم کافی نباشد تشنج عضلی موضعی با وجع که صورت است از فشار زیاد آب و ادرار بروز کند
وجود رشته صلبی معبر ورید متورم را انجا بانشانی در اجزاء طرف ورید متورم غالباً صعب
و متمدد و دوارد تمام اوصاف ورید باشند و ممکن است دمبل بروز کنند که نفتی
ورم ورید ندارند و مشترک و نه در نسج تیغه و بعضی اوقات غدد لنفاویه جاور نیز تماس کنند
در تمام طرف ورید متورم وجع باقی موجود است باندازه که ورم زیاد شود وجع نیز
شدت کرده ضربانی شود مریض شاکی باشد از کسالت عمومی و لرزش و عوارض دیگر
علاج ——— وضع و ایجاد نسج در صورت تکان و تمریخ و بند زنجیری و شرد ابات بسرد
تجویز خایند بعد از هنگام اول و بر در علامات عمومیه فصد ثمری ندارد باید رجوع کنند به
محکمات و مقدمات و مقویات (تمات مرکب و پست کرکه) و طلیه پر
کرم از خارج و مسهلات و تنقیات (هلیتک بمقدار زیاد) و کلمه و مدرات و غیره

(۱۳) تهیج تیغه مرجع یا فشار یا آماس دارد

عبارتست از تماس حاد با وجع عضلات و جلد بطنی که بعضی اوقات و زخمان بواسطه وضع جهت

دیده شود

دیده شود و بعضی اوقات ممزوج باشد با سلولهای کند با علامات ورم ورید خاص (وجع
شود بورم ورید و حتی نفاسی) بعضی اوقات اینچه تماس بتلهب نکند مگر یکعضو را و تابع در سایر
اجزاء و سایر مراتع غیر از موقع وضع حمل نیز بروز کند و در مردان بتلهب ورم ورید نیز دیده
شود که تماس تهیجی با پرتاب جلد و وجع شدید یا بدون وجع بروز کند اسباب بروز تهیجات
در تجمع فوری خون در اورده بود در مریضهای ضعیف البنیه در اورده طرف علیه و فلبه
مخصوصاً اورده لگن خاصره فیبرین خون متجمد شود بندرت در اورده عنق و کشکه جمجمه
و غالباً اورده عمیقه محل انجماد فیبرین باشند و بندرت اورده سطحیه و سبب تجمع فیبرین
فشار تومور است بورید بزرگ یا کوچک و فشار جدرانی ورید بواسطه نسج سرطانی
یا غیره و تجمع خون در اورده سالم و غیر متورم در سلولهای و تلهب یا باقی ماند بر و تیغه
بواسطه سرعت و سهولت تجمع فیبرین است و ظاهر شود در حمل ضعیفه و قبل ماند بر و تیغه انواع
تجمع تا تیغه و ثانویه ظاهر شود از توقف خون یا بطوء جریان خون
علاج ——— معالجات ضد درد چون فصد و زلو در موضع شرف یا کشاله ران و تیمم
ماء فاتر و ضمادهای تیغه و تمریخات ادویه محدره و لوازم و عصاره بلادونا و شهره بعرقه
و مدره و منقیات و مسهلات برق و هلیتک بمقدار مستقیم و زیاد در صورت صحت تجویز
کنند چون وجع رفع شده تهیج باقی ماند موضع را با نوار پیچید

(۱۴) نفوذ سموم در طوبت نفثی و پیکور تشریحی

عبارتست از جراحت ضیق و عمیق که حاصل شده باشد از آلات جارحه حاده که تمام تشریح حاصل شوند و پس از لذع و لسع حشرات

علامات ظنونی عشر و بعضی اوقات علامات وریه و برخی از اوقات علامات تیفوئیدی بروز کنند ضعف و هبوط با عسر تنفس و تاوه بر از تشنج و صداع و هذیان و تب شدید و صغر نبض دیده شوند

علاج ـــــ جزر شرف را از پس جراحت و قلب فشار دوا زنده و کاری کنند در از جراحت خون نشر کند و آب سرد متصل بر موضع ریخته زخم را با محلول زاج سفید یا آب فلنگه (بهیه فلنگ یک گرم آب صد گرم) یا عرق کافوری به بندند و ورم موضعی را بوسیله ضماد زلو و اکش رفع نمایند و لذع نمودن با سنگ جهنم جایز باشد چنانچه بعضی آنرا تجویز نموده اند و لیکن تجربه معلوم شده است که این عمل مضر و موجب ورم موضعی یا ورم عروق لنفاویه که موضع شود و مانع گردد اینکه بدو جلب لب های جراحت متصل شود در هر حال زخم را با کلدیون بپوشند و جراحات دست را با پیه از برخورد با جسم و رطوبات نفثیه تحفظ نمایند اگر زنبور و امثال آن گزیده باشد آب عرقدار یا عرق کافوری یا آب کلونی و امونیاک بمالند اگر لذع اجسام موجود باشند محلول نمک طعام بمالند جهت رفع وجع مخدرات کافی زنبه و لذع کنه و پشه و مگس و سایر حشرات

آب نمک دار یا سرکه دار و آب کلون و آب الکل دار استعمال کنند در لسع شپش و غیره الکل خالص یا الکل کافوره نفعیه است

(۱۵) سم افعی و مار و تارانتول

(۱) از گزیدن افعی و مارها و غیره ـــــ علاماتیکه بروز می کنند وجع شدید و ثقل و عسرت حرکت و بروز هاله ورمی است در اطراف موضع ملسوع و طاول و آماس بروز نموده بعد وجع و تهیج نقصان یافته لکه های خاکستری رنگ و کبود و غائر ظاهر شوند نبض بسیار صعب و سریع صعوبت بر فروخته زبان خشک لیپوتیمی و غشی و عرق سرد و دوران و تهوع و قی و سهال و حماقت دیده شوند

علاج ـــــ فشار بین جراحت و قلب داده روی جراحت با دکش کنند و داغ نمایند جراحت را وسعت داده چند قطره لاپاک در آن بریزند و داغ با آهن سرخ یا پطاس لنگیک و تمریخ روغن زیتون در فاد سیول آب سکنگبین و آب نارنجال یا آب فلنگه کافوره از داخل شش لاوه قطره لاپاک در یکفنجان شربت و شراب بوست کنه و هات در لاپاک در لاپازده گرم بطور پسیون تجویز نمایند

(۲) گزیدن سگ هار (رجوع شود بمبحث کلب کهین و ترس از آب)

(۳) شاربن ـــــ عبارتست از بروز یک یا چند نوع پوستول سیاه رنگ متعلق از رطوبت

سرزنی خرمائی رنگ با حرارت و حکه و این پوستولها واقع باشند و در محیط یک توموری سیاه
رنگ صلب که بتدریج رنگ آن کم شده جلد بر اثر آن دچار برقه و تمدد و حرارت شدید بقدر تمدد
در اجزاء مجاور حاصل شده نرم و سرد با رنگ ثوبه بود طاد سرعت و ضعف نبض و بعضی اوقات
اتساع نبض دیده شود جلد چشم چشمان خیره و ضعف و غشی عارض گردد

علاج — بدون تأمل انگار شاربی را صلیب و از شکافه‌ها آبی تفسیده بخوراند و انواع
کنند با خمیر دین و پلاس لستیک و کلرور دو رنگ و کلرور دو منیزیوم و غیرات تسید
مرکور و غیره داغ کنند از داخل کافور و ابیاک و پوست گنه گنه و شراب بخورند

(۱۶) طاول روتی

مرض است و بروسی در کمون دیده نشده است مگر در اثر نیش بوقلمه سرایت مستقیم یا غیر مستقیم
ماده حاصل از شریان حیوانات پستاندار و از خون و سایر اجزاء حیوانات بدار مرگ حیوانات
میانه خواه مرگ حیوانی بوقلمه مرض شاربی یکشته حلی باشد و خواه بوقلمه سرایت از حیوان
دیگر بطریق تجزیه و تعفین یا از ذوات حیوانات و انتقال نه شهاک نار اهم خدمت حیوانات
بلدیش را حمی کنند بقدر غایه بلکه پس از مدت تاک نار اکه با شرمنت و بخت جلد و
حیوانات مذکوره و جلد پشم و سایر اجزاء حیوانیه هستند نیز بقدر کفایت تجارب کوره و بروسی
بعونی خلع حیوانات شاربی را ثابت نکنند و از این مطلب واضح شود سبب بروز طاول

روتی

طاول روتی بوقلمه لذع و لسع مگس ها و هم خون حیوانات بلدیش را مکیده باشند
هنگام اقتضی — حکه در بروز و در تحول سرزنی دیده شود هم مریض بوقلمه چنگ زدن آن را پاره کند
هم این هنگام از بیست و چهار ساعت الی چهل و هشت ساعت است
هنگام دوم — در زیر در تحول پدرک صلبی صورت بسته توموری عدسی شکل ظاهر شود با رنگ
تیره و خارشی شدید جلد قرمز و اطراف تورکول متمدد و آله در تحول هم در مرکز آن هم پارچه سخت
و سیاه است دیده شود هم این هنگام چند ساعت است
هنگام سیم — از دیاد حجم و تمدد گشتن و تماس نمودن هنگار و نقصان حکه و تعفن و خفگی
و تشنجی دیده شود هم این هنگام یک الی چهار روز است
هنگام چهارم — علامات عمومیه ضعفی و سرسامی بروز نموده هنگار و تماس زیاد شود و تنهاد
آن غالباً موت است و چون رو به شفا آورد یک دایره ورمی در اطراف هنگار ظاهر شده
علامات متدرجاً رفع شود تمیز اهمیت از شاربی با آن است در شاربی علامات عمومیه بر علامات
موضعیه سبقت دارند و نیز در شاربی توموری سیاه و عریض و محدود و در شش قرمز است و در طاول
روتی آله در تحول یا در تورکول عدسی شکل و تماس خفه موجود است
علاج — پوستول را با جزو سالم شکافته با آبی تفسیده یا پلاس لستیک یا خمیر دین
داغ کنند و یا با نیزی قدری شاربی را در آتش فرو برده در جوف جراحت گذارند

و روی آن را با زغال و سول و آب بشکنج بپوشند خاکبرگ گرم و یا برتیله گرد لیف بر روی حلقه از شمع یا خلیدن در چسبانیده تا بند گذارده مدت بیست و چهار ساعت بانه معالجه جدیه منوط است باستعمال تقویات

(۱۷) خراج

عبارتست از بروز تومور در حجم در جلد و نسیج تحت جلدی که همیشه مثل تورم به تقیح مثل دمل جلدی و فرقیکه با آن دارد این است که حجم خراج زیاد است و از حیث محل نیز از آن تمایز است بسیاری از مصنفین هر قسم خراج قائل نه جنبه دردی (شاربنج) و بعضی دیگر اعتقاد آن است که هیچ نسبتی بین خراج و شاربنج نیست بهر حال خراج تومری است در حجم محدود و بسیار موجع و صلب قرمز تیره با حرارت بسوزان که در چند روز چند بین سانتیمتر قطر پیدا کند و از سطح جلد برآمده شود حسرت آن تیره و رنگ جلد بنفسی و بنفش و سیاه شود خاصه در رنگ تومور چون جلد خراب و سوراخ شود عموماً از چند موضع مثل انگشتر شود و از این سوراخ چرکی خارج شود محل بروز خراج مخصوصاً در پشت شانه و روی کتف و گردن است و یکی از ترکیبات شایع و با خطر فاسد است و بنیه مرکب شود باعث تعفن و تهییج مزاج چون در طرفین عنق بنیه بوده است الخب چون در بنیه بروز نموده بنیه باب بیمرض غالباً مجهول و لا اغلب جان تعرض را جلب میکند و نیز بعد از خوردن غذای روده دف و خلط و ضعف مزاج عارض شود تب کم یا زیاد

شده‌ی در نهایت سبقت گیرد و یا سرسام بی کند و گاه علامات تعفن بدی ظاهر شود

علاج ـــــ در ابتدا خلده تنیه به روی تومور ارسال دارند بعد بروی شکاف چسبی حلقی بتومور داده بر بخطه فشار ریم آن را خارج سازند بعد آن را با شیر پاک کرده بمرهمی بسته خاصه و هر از زمان پیاز و لیمو و بنوشند در جوشان فصد جایز است بخلاف در پیرانی که باید خطوط قوی نموده تقویات شراب و گوشت تجویز فرمایند

(۱۸) دمل جلدی

عبارتست از تومور محدود و کوچک در مرکز آن یک برآمده که موجود شود و چون آن را بحال خود گذارند شود بریم (رجوع شود بدمل جلدی) دمل‌های جلدی اتفاقاً بروز می‌کنند خاصه در تابستان در موضعی از بدن که در معرض فشار و اصطکاک لباس باشند و نیز از سایر فشارهای وارده از حمل اثقال و از تغییر و ورزش دم جلدی که حاصل شده بنیه بر بخطه مضرات قرار دو خته‌های سطحی و هر مرض بثوری و غیره و در آن وقت مایل متعدد به حجم‌های مختلف دفعتاً یا تدریجاً بروز کنند بعضی اوقات سبب آن را مزاجی و از استعداد مختلفه عمومیه بنیه و در هر سن بنیه بروز کند و غالباً چند سال متوالی خواه در یکموضع مثل پشت گردن و دست و خواه بطور منتظم یا بی‌ترتیب از طرفی بطرف دیگر بروز کند و این است که دیده شود بعد از بعضی سفرها و تغییر عادتها و ترک ورزش و سایر ریاضات و بعد از

از علاج شدید باید دید که صورت تغییر نظم تغذیه و خواب شوند و بعد از مرتبه مکرر در صورت
زیادی عده و دلیل کردند

علاج ـــــ چون تازه باشد و بطلبه پوست سیدن یا بیشتر متوالی آنها را برطرف نمود ولی
پس از آنکه منبسط شد خادمین و حمام کار زیاد پس از آنکه متقیح شد آنرا با بیشتر کشانده و بعد را
با گشت بفشرند تا ریم آن بکلی خارج شود و قسمیکه صبر نمایند تا خود تل بفشرد و نیز فرار کرده اند
بعد جراحت را مثل سایر جراحات بالا به بندند حمام بیوسی و آرد سیب زمینی یا زرد تخم
مکرر تمادی در رفع هیدروتها شهاد پر علاجی استعمال هیدروتها را خطری نه بلکه مکرر آنکه مدت رجا
شخص را بواسطه حرکت حمیه و چیزها ضعیف می کنند

(۱۹) احتراق و بوخه کی

عبارتست از احتلال کم یا زیاد خطیر در عارض شود از اثر کم یا زیاد حمیه آتش یا جسم سیار گرم و تیز
برای بوخه کی شش درجه قائل شده است علامات مرضیه و جمع دلوان مختلف با اختلاف
اجسام نوران و درجات احتراق و غالباً چندین درجه با هم یکدفعه ظهور نمایند

درجه اول از تیم یا فلوکز سطحی جلد بدون حلاول

درجه دوم ورم جلدی با دکیول یا بول

درجه سیم صورت غانغرنا یا در جلد کنده مگر شبیه را

درجه

درجه چهارم صورت غانغرنا یا در تمام جلد را و گرفته به نسج سلولی نیز رسیده
درجه پنجم صورت غانغرنا یا در تمام مواد آلیه حتی تخم را خراب کنند
درجه ششم در غال شدن کامل

علامات عمومیه مختلف شوند با اختلاف وسعت و درجات احتراق بعضی اوقات هذیان
و تب شدید و چندی بعد ظاهر شوند و حاصل شده هذا از کنده شدن اکار در بعد
بواسطه زیادتی تولید ریم توقف خفتی پیدا کنند

علاج ـــــ در بوخه کی ساده در درجه اول و دوم در استراحت مداشته تا بارنیه کی
از شبه استعمال رود و نتیجه یکی دارد و در جزء بوخه را در آب سرد فرو برند و باندازه در آب
گرم شود آنرا تازه کنند و چون از تماس در آب سرد کلخ تا پارچه مرتبه در آب سرد را
فشرده بموضع گذارند و متصل آنرا با آب بغیر مرکب کنند و آب بلوغ اد تمام مایعات فرار
در از موضع بوخه جزء ها از خوار تر را بواسطه تنیجر جذب کنیه مفید باشد و لی بعضی اوقات
استعمال آنها مناسب نیست و طلاهای مرهمه و جزء ها قابض و رادع را آنها ترجیح دارند
و یا پاید از تهیه استعمال شوند و چون هرگز دیرشده تا تمیزات پاید لکه بر رود در درجه دوم
و سیم بوخه کی در طاول موجود است طاولها را با نوزا بور رانج نموده در راهی برای
خروج رطوبت جوف آنها تا و حتیاط کنند در طاولها برداشته نشوند و چون برداشته

شده باشند جزو برهنه را با پارچه نازکی هرگاه آورده به قرص طلی بپوشند و روی آن پارچه
مرتبه فشرده شده هر چه متصل آن را با آب بغیه تر کنند و چون ریم تولید شده بدل زخم را
با قرص طلی به پارچه مرتبه مذکوره بپوشند تا آرد روی بکار رفع شود و چون لوحه کاهسری
کند با حماقت بعد از آنکه جراح اشتغال تضمیع وقت است و باید بعد از حماقت پرداخت
بر بطه و دلک های محرک در اجزاء سالم و استشمام روایح فرار تر و دارو شرب است
جزو چهارم در تشنج

در درجه چهارم و پنجم از درجه مبینه عرفیه جهت تسهیل تقیح و رفع تشنج بروی لوحه که
ارسال دارند پس از انفجار جراحات را به بندند به نیم پارچه نازکی مشبک روی آن
هر چه بروی پارچه حایل آن آبکی جهت جذب ریم بپوشند و روی همه باندازی به بندند
بعضی بهتر میدانند که روی جزو لوحه قطعات پنبه محلول گذارده باند تا آنکه بوی ریم
تغییر یافته لذت شوند آنها را جدا زده و تیوان بروی پنبه محلول مزبور جوهر مطهری
با پرنگنات و پاس با آب اکسل و تنسید فنیک و اراری رفع تعفن بریزند
در لوحه که درجه ششم و هم چنین در لوحه کاهای سطحی و سخت یا وی از بدن رفته
گرفته باشند همیشه خطیر و مهلک است قطع عضو لوحه لازم و واجب است

(۲) شرر بودت و سرمازده که

عبارتست

عبارتست از تلاشی و رطی محدود و یکه از شرمادر اصابع و گوش ها و پا بروز کند و نوعی است
از خسره فلقمونیائی و اهمیت این شایع است در اطفال و جوانان ضعیف تنپرور و زنان
و خیاطان و رست در غنیا و پیران بعضی اوقات فقط دیده شود احتقان سطحی با جزو
حمرت و حکه از حدت خاصه و قسمیکه جزو لوف را در معرض حرارت بدارند و بعضی
اوقات احتقان غائر و وجع سرم و طاولها بروز کنند که عبارتست از رطوبت سرزی
کارنگ با هر خره گاه جراحات حاصل شوند که تیوانند تا اوتار و عظام نفوذ کنند تا
شرر بودت در جمیع بدن که موجب نقصان حرارت طبیعیه گردد و سبب بروز عوارض مهلکه
شود و اولاً حس حرکت نیز در حف و شده جلد قرمز و نبض شود و چون شرر بودت قوی
باشد پس از انفجار شدن رنگ جلد بغیه شود با تورم و حمره و کسالت مفرط و نبض با تکره
از حرکت و کار شاده و حوالی برادو غالب شود هر آنکه هر نحو باشد

علاج ـــــ چون نقطه موضعی و جزو بلع عضو را بر بطه و دلک معتدل و غسل با شراب
و عرق کافوری و آبهای تلخه و غیره تقویت کنند و از غسل با آب نیم گرم و وضع تلیت
و پوشیدن لباس مرطوب از آنکه هر از و جانب بدن است تعفین حصبانی
و کاهی و آب گلوله و جوهر نمک هر از بمالند و چون یا دمحتد و عمومی بود اخذه
محلله و محلول سکر شرب کنند و با دو جراحت مرهم بیه و مرهم محرک استعمال نمایند

و باید هنگام تغییر هوا و هبوب ریاح همه روزه عضو مستعد را با آب یخ و برف بشویند
و قبل از ورود به هوای سرد عضو را با عرق بشویند و پس از ظهور علت همه روزه اندام
آب سرد علت بکشند نفط سیاه بوره ارمنی و زراج سفید و جوهر لوگرد و مخروج آب
و محلول شکر و رب و لنگ جهنم و جوهر ثور مستعمل (که هر جزء نفط سفید یکجزء باشد)
چونجه حت بهم سه (که یکثقال حوله قرمز هم کندم باشد) تا در علاج سرما برده که
عالم باید بدن از سرما حفظ نموده در هوای سرد لباس زیاد و پشمینه بپوشند قبل از خروج
از منزل غذای مقوی میل کنند و در یکوضع توقف نکنند چون میل بخواب بیایند
شوخ و در از خواب بدن منع کنند سرما برده را یکدفعه بهوای گرم داخل نمایند کرد
بلکه در مکان معتدلی که زرده جمع بدن او را با برف و یخ بقسمی رنگ کنند که حرارت
غریزیه با تعرض آید پس از آن پارچه سنبل با مسلوح مخروج عرق بدن بچه
با قوت تمام باش دهند

(۲۱) ورم اوعیه لنفاویه

علتی است که متصف شود بافزایش حجم اوعیه لنفاویه و برآمده شدن آنها با عدم تساوی در بسطه
فشار رجوع شود و خصامت و حمرت جلد را وعیه مذکوره و انتفاخ ورم در سطح و اختلاج آنها بتعقیب
همیشه تقریباً نتیجه شود از تمغطه و قرحه و جراحت و خدشه حاصل شده بشد از آبله آلوده

بمواد

بمواد دردی

بعد از جراحت و ورم جلد یک رشته دقیق قرمزی در محل عبور اوعیه لنفاویه ظاهر شود
در اطراف آن لکه های جسم مشاهده شوند و جمع موضعی و تمدد و تماس اجزاء و گانگلیونهای
مقابل موجود باشند (ورم اوعیه سطحیه لنفاویه) بعد از چند مدت عمیقه و جمع و ثقل و تماس و تحقق
تحت الپوندرزی و تماس تمام عضو و لکه و نخته های جراحت جلدی دیده شوند که در داخل آنها
لکه ها جلد براق است و تماس غدد گانگلیونهای عمیق نیز موجود است (ورم اوعیه عمیقه لنفاویه)
در اینصورت اخیره موهای بدن جنبیده از زد و حرارت و چند مدت معدیه و جهاز هضمیه نیز ظاهر شوند
علاج ـــــ جراحتی را که موجب بروز ورم اوعیه لنفاویه شده پاک و تمیز کنند عضو را
مرتفع در راحت گذارند حرارت ملایم و حلد و دخاد تلیین و تمریخ زیتی و چادکافوری بکار
برند چون سر ورم و تحلیل رفتن آن بطئی باشد مشمع ذراریح عرقین پزنده ارسال دارند
(اولیو) و قتیکه دمل حاصل شد آنرا شکافته زنا و تخلیه و آب بیضه و عرق کافوری و آب گوارد
استعمال کنند حمام و مسهلات برفق تجویز نمایند

(۲۲) ورم غدد لنفاویه

(۱) ورم حاد غدد لنفاویه ـــــ وجع موضعی و حرارت و تماس گانگلیونها و حمرت
و حرکت تومور در تحت جلد مشاهده شود بعضی اوقات جلد آن نیز متورم است تعقیب مثلی شود

تحلیل یا بانفجار عملات عفونیه کم یا زیاد نمایان باشد حتی و عدم اشتها موجود است

علاج ـــــ هر مرض در رئیسه قوتیه لکه ارزنه زلو و خاو و کلدیونی لاکتیک و مرهم رهادی و محلول اسید پیرلیک یا تربونیه و شتیع و زاریج زیاده بتعاقب نمایند عضو را رحت و مرتفع گذارند پس از تولید ریم چون بطئی باشد مرهم سعیه و مرهم نه لکه ارزنه و قسکه حتی تسرح شد لکه طلا نمایند مزاج لفاتیسی را علاج فرمایند

(۲) ورم مزمن غدد لنفاویه ـــــ تومور نخو یا حمره و بطئی تغیر حسب و متحرک بدون تغیر رنگ جلد دیده شود به تحلیل رود یا توقف نماید و یا ریم نشیند

علاج ـــــ پماد دیدر هیپم و پماد دیدر هیپلاسیوم و عفاره نوکرانی و شتیع آن و دلک تنفسین بدو اکتریسه و خمیر دین استعمال کنند مزاج لفاتیسی را علاج فرمایند

(۲۳) سعه

تومور است نرم که عبارت است از هیپرتروفی موضعی نسیج تیغه و نسیج اینی تومور دارای صفات طبیعیه نسیج سلولی هر حال تومور مشاهده شود به حجم های مختلف از نخودی تا بقدر تخم مرغ بشکل کروی یا مقاومت سخت یا خمیر بطئی تغیر و متحرک در روی نسیج سلولی تحت جلدی واقع است و با جلد ملتصق است رنگ جلد به حالت طبیعی خود باقی و دارای تومور دارای ماده دمه است شبیه به پیه و مثل حریره و یا عسل و بروز اینی تومور خارجی در جلد موجود است

دشاهده شود در کف و ظهر و قطن و اطراف خلف عنق و پستان و تیغه و غیره و بعضی اوقات پارچه شود

علاج ـــــ عمل مدرا نباید مجری داشت مگر بعد از هر اراز مرض یا وقتیکه تومور پارچه شود در حضورت شکاف طلا نمایند یا چیبی داده جلد را سلخ نموده و ماده جوف آن را خارج سازند پس از خراج بطور ساده یا با آب الکل دار و کلوئه شاریه بنه بنه در شاخص کم جرات محض از اسباب بروز حمره تیوزنی آن را با خمیر دین کشو

(۲۴) کیست

کیست عبارت است از کیسه یا بوراخی که غالباً غشائی باشند و در جوف آنها اشیاء مختلفه موجود است و بیخ محتوی باشند رطوبت سرمیه کم یا زیاد رنگینی را که تلون آن بواسطه مخلوط خون یا دنهای دیوست و غیره بیخ و نیز مخلوط است به ماده جوف کیسه رطوبت مخاطیه شود (رجوع شود به کیسه کبد و کلیه و مثانه و غیره)

تومور حسب و محدود و متحرک بطئی تغیر بدون تسرح و بدون تغیر رنگ جلد مدور و قوز دار دیده شوند به بعضی اوقات حجم و هرگز نرم باشند

علاج ـــــ عموماً در معالجه کیست ها رکیات هیدره و بربوره و زیتی و پوشیدن به بعد از زدن زرق شراب یا عرق یا بدی کلاریزه استعمال شود

کیسه‌های کبد که چهار تخم مرغ بزرگ است اولاً از یک طبقهٔ حافظه و ثانیاً از قشر یا کرتیکس
از جدار غدهٔ تشکل که غدد آن از گره‌های ذرهٔ بینی موجود شده هر دو آنها از رطوبت شفاف
مثل بور و در اطراف این کیسه نسیج کبد سالم یا جزء متحقق نشده گاه مقدار زیادی از این کیسه‌ها
در کبد دیده شده است رفتار مرض بسیار بطئی و ممکن است کیسه‌ها بسیار بزرگ شوند بدون
ظهور علامتی و دلالت بر وجود آنها کند ولی غالباً حجم کبد بزرگ و برآمده که در محل معده
پیشه بگردنه شاهده شود از قرع احساس تموج شود نتیجه است از حرکت آب و بعد است
مخصوصهٔ مرض است ولی بسیار نادر الوقوع است و غالب با کیسه کبدی کیسه‌های دیگر است
نیز همراهی دارد

علاج ـــــ از اهمال کلی در دو سه روز دیدم در بطن سیوم تابع جزء دیده شد در
ولی بذل شعری با اسباب دیلوفوا اعلی است بسیار زیاد دیدم بر بسیاری اعمال ترجیح دارد
کیسه‌های کلیه ـــــ کلیتین جنب بلند به کیسه‌های ثونه دیدم بعضی از آنها دارای رطوبت
و قلیل الحجم نه به قسمیکه در حال حیوة شناخته شوند و جمع به بدیدم مورث عسرت دیدم ارش
شوند سبب بروز این کیسه‌ها باشند (تومورهای بطنی و حوضه خاصره و جابجا شدن رحم و حجم
حقنه و غیره)

علاج ـــــ اگر ضرر حشی زن نه معالجه لزوم نیست و اگر باید با اسباب دیلوفوا رطوبت

جوف آنها را پاره ساخت

(۲۵) تومورهای نعوظ و خال

عبارت است از لکه‌های طبیعی در جلد بر دو دارند خال مادری لکه است در جلد طفل در هنگام
تولد در بدن آن موجود هر رنگ این لکه آبی تیره یا قرمز و بطور یکنواخت یا بشکل تومور باشند
و ممکن است هر دو سم کوچک باشند در بطن رطوبت بین اوعیه دموی حاصل شده باشند

تومور شریانی لکه‌های رنگ پر رگ کوچک ساده یا متعدده شده در سطح نرم یا مو دار بدن
دیده شوند در قبل فشار و تراکم و ارتجاع است و در مدت راحت کم شود در وقت
فریاد زدن و قوه زیادی بکار بردن و هنگام طمث یا در بزرگ شدن بعض اوقات همراهی
کند با ضربان مطابق ضربان قلب

تومور وریدی لکه‌های باشند موجود شده هر در نسیج سلولی تحت جلدی یا تحت مخاطی
در محدود هر عرض آنها بیش از شش باشند و پوشیده شوند از جلد رقیق رنگ آبی بر
بدن نحتی و ضربان و بوطنه فشار و تموج طرف شوند

علاج ـــــ ورود خون را به تومور منع کنند و از تومور خون را بوطنه بیرون و
و تا بقات و عقد شریانی در خون تومور از اد میرسد و بوطنه فشار رد مانند تومور را
خارج سازند و یک ضرب بریده در آورند بعد با آبنج تفتیده داغ نمایند چون تومور

ریشه‌دار بود آن را طبقه بطبقه بر شمرند و با آن مزج دارو کنند چون نسج نعوظ تا به نسج
اطراف مختلط شده ثلج کالو انوکوتیک و اکولوپکتور و اکتمر و پوکتور و دارو خمیر و بین
دو یک یا چند دفعه در سال دارند و تبین تومور و سوزش زدن و خوش محترق و کوبیدن
آبله در دوغ دهند و در زرق پرکلرور دو فرلکار بزنند

(۲۶) قروح

عبارتند از تفرق اتصال اجزاء زرم بفساد ماده که کم یا زیاد کهنه و استمراری دارند به جریان ریم
و دوام پیدا کنند بواسطه رداءت مزاجی یا بواسطه سبب داخلیه رئیسه اند پس جروح و قروح
چه فرق عمده ذکر کنیم اولاً جروح نتیجه شوند از عمل حجام خارجه و سبب قروح رخصه
مزاجی باشد ثانیاً جروح همیشه التیام و قروح همیشه عمیقست و عرض ثالث جروح
بدون حاله مایل بعلاج است و قروح رخصه مایل به بزرگ شدن و فساد ماده و کهنگی
علاج جروح فقط جراحی است و علاج قروح طبی باشد

تفرق اتصال یا بروز نماید در سطح جلد یا غشیه مخاطیه که نتیجه دو قائم تمام جراحی شود سطح قرحه
قرمز روشن یا تیره یا بنفش و اطراف آن متورم و در عمق آن حفره‌ای حاصل از ماده انفجاری
لزج دیده شود که از آنها ریم مرزی خارج شود صدید اطراف قرمز و حمره ثلج (قرحه دموی)
قرحه قدیمی و کهنه ـــــ کنارهای آن و نسج سلولی تحت جلد آن صلب و سخت است

جلد ضخیم شده قرحه منظم و بعضی یا همه دور و کنارهایش ضخیم و با تعدد دست و تحمل تکمیر و بعضی زیادی
و غشاء قرمز چرکین و صلب و لزج است و از آن رطوبت تراوشه نشرکند جلد مجاور پرک نسج
سلولی صلب اغشاء مخاطیه متحقن باشند (قرحه کالو)

وجود ماده در عضو مریض و خمیری شدن کنارهای قرحه با عفن یا دور تشریح ریم فراوان در روی
اطبقه و صدیدی بلغمی با تعفن در رنگ بنفشی و نبات کم زیاد خمیر آهکی با تهیج عضو و التهاب
اورده (قرحه دموی)

وجود بورژون لحمی پس منقطع زرم مثل آنکه یکباره عده آن صلب شده و یا به شکل تاریخ با تهیج
دلوان زیادی یا حسر (قرحه فونگوز)

سطح سرد یا رنگ بنفش بسرعی بعوام دکنارهای پرک و خشک شدن جلد حاصل در (قرحه ضعفی
علاج ـــــ وضع اقلی عضو مریض در حالت مطلق شرط لازمه معالجه قروح است در
در قرحه ورمی خاوه هر چه زخم را بطور ساده به بینند بعضی اوقات زلولا لازم شود در قرحه کالو
خاوه تلیین و محرکات موضعیه و آب کلور اورده و دوغ با کمک جنهوق و مدر بجی کار زیاد
در قرحه دموی حضور امر تنفع کنار و ده فش و مدر بجی و وضع آب سرد متصل و حمام موضعی در آب
جاری و ذرور موثر است در سپهت در زه و سبول (دکتر ین صدر پیت پنج گرم آب جوش
بدون اکل یک لیتر) و پچه نی ساقها پارچه سبول در همین مایع و ترنود نی کمه بگذارند

تا خشک شود پس از چهار یا شش روز دیگر تکه بکنند پس بعد است
در قرحه فرنگی زهار و دوا و انواع بانگ بخم و غیر از زراج بعد و غول تا آب آهک و مطبوخ پوست
بلوط و آب بعد و قیروطی شرسر هر از بکار برند و در قرحه ضعیفی و انواع بادی سرخ یا کلوره تو
مایع خالص یا بقدر وزن خود هر از و شراب بعطر و عرق کافوری و پرهیز تقوی تجویز شد

(۲۷) ورم عظم و ورم ضریع

وجع ثابت در سطح یا عمق استخوانی بروز کند با کاس اجزاء ورم تقابل و بعضی اوقات حمیت
و حرارت نیز موجود است و قیکه ورم ضریع منتشر شد علامات نزفیه یا شدید روز نموده بعد
ماسل جمود و دو ماسل التهابیه ظاهر شود علامات عمومیه با اختلاف شدت و تخفیف ورم عظم
مختلف شود

علاج ـــــ حجامت و تشریح رفیقی در حالت و مرتفع و ثابتن عضو باید بکار برد چون
ممکن شد انکشاف عمیقی بدهند تا به ضریع رسد چون رفع مرض مرفوع شد مشتمل ذراریح بزنده
و تعفین بدو مشتمل و یکو بکار برند مخصوصاً بعلاج رد است مزاج و انفاسیم با کوفت پرداز

(۲۸) نکرز و کاری

نکرز حالتی است از استخوانی مرتماً یا جزئاً از آنی عاری از حیوة شده شد و نیز موت یک
نسجی را نکرز نمایند نسبت در عظام مثل غانغرنا است در اجزاء نرم بدن و جزء متعدد

نکرز

نکرز در بدن مثل جسم خارجی است شبیه به بکار رود غانغرنا در اجزاء آن و جب تهاد و کاری
قسمتی از عظم بخود دارای حیوة خود است و بی ریم نشسته و مورث تولید روئید نهای
روی قطعه شود مایل به انحراف نکرز عظم بکلی مرده و اجزاء مجاور زیر خراب
نموده است بعضی از مصنفین فرق بین هر دو علت را فقط از حیث محل و نهده چون موت
در نسج بعضی شیء آن نکرز و در نسج صلب کاری خوانند و بعضی دیگر کاری را از تهاب از ورم
عظم میزه کاری چون عظمی شیء ضریع بی ریم نشسته سطح عظم مجاور چین دار شده حفره چندی
در آن پیدا شود و چون هیچ اکنه و زخمی است نسج عظمی متدرجاً آزاد ورم کرده رنگ زرد
رمادی پیدا شود و در مرکز آن زخمی ریم و حدیدی رمادی الوان و نهتن موجود شیء عظم شکنده که
زیاد پیدا بکند و تیغه های ریم شده آن جهه شود

علاج ـــــ در نکرز چنانکه ذکر شد چاره نیست جز آنکه اجزاء محیط بعظم را برداشته عظم
میت از خارج نازنه تا در کاری پاک کاری کرد که طبیعت ریم تغییر پیدا کند و غالباً بدا داد
صفتی لذرم دارد چون عظمی شیء مخزنی ریم را بدست زیادی و از کنند تا نقطه فاصله مکشوف شود
بعد اگر هیچ قسم تحریک نباشد آنرا پاک کنند حمام و هر شب آبهای قلیائی و صدیدی و هیدرو
بولفوز و مدیوره بکار برند پس آنرا با شیر پیدا آورده با نانس هر ترده با تین یا سرکه و صبر زرد
بینه هرگاه رفع نشود و انواع فوری غانغرنا کاری را بدل کنند به نکرز با هر خرده قیکه عظم بکلی

نامیده و هیچ قسم معالجه توانی کرد و علاج منحصر است بر بریدن قسم مریض و این نیز در صورتیکه تمکن
کاری نموده بدن بتیغ ممکن است بهر حال روغنهای دردغ بدوره و نفخات حاره و غیره
نفخیه و دلک خشک و ملدنه همی در کتابات مدی و تهیه نمکیت و انواع بضمد بتیغ

(۲۹) مرض بوست

هیئت عبارتست از کاری فقاره مبتلا که یک یا چند بیخ فقره از فقارات او بیخ سیم مورثه است
بواسطه کنه بوست ثم جراح بکفیتی آنرا مشروحاً بیان نموده کاری فقار همیشه تهر اکنه بورم
حادیه نزح عظام فقرات هیئت منحصراً مبتلا کند خنازیری نزحها نزد او تعین بزورم عظم نزم
شدن آن است پس از آن فقرات تا در تحمل ثقل بدن توانا نشده و لذا بروی بعد گیر
بخانه و فقره فوق یا چون توانا نشده بقدام تکیه نموده بواسطه زوائد شوکی حس محرکتی باسکه یا بطرف
بطرف عقب نایه مینماید زوائد شوکی حس بلند و برآمده شده مریض وضع پیه کنه در فقارش
بطور آزادی نباشد طرف سالمه ضعف پیه کنند و بعضی اوقات تهر فقارات آن زهها
دیده شود (بواسطه فشار یکه بنخاع وارد آمده) چون مرض منتهی شود بتحلیل یا صلابت و جمع
موضعی موجود بود رفع شده همچنین نتایج فشار نخاع نیز برطرف شود یا مریض را زحمت
و عمر تا واضح در وضع و مشی در فشار باقی مانند تا وقتیکه مرض منتهی شود بکاری در سیم
شدن عظام خمیده که زیاد ترکشته تمام علامات تولید ریم و اضح ظاهر شوند بعضی اوقات

بدون

بدون بروز هیچ علامتی و تهای تهاتیه در قطع یا در بعضی از مواضع مایل شده صورت تبه
مریض بواسطه قحول هلاک شود

علاج ——— باید از تهر اجتناب نمود و بر هر طرف برامده از فقار دوا مکذارد بسیکه
بعد از سقوط بکار رسه یا چهار نخود جا داده و شبه بتیغ و مدتها تولید ریم یا عاقبت محرکات
برقرار دارند مریض، هر کنند در جهت در جهت کامل بوضع افقی در از هر حرکت فوری
اجتناب نمایند و هر وقتی در تیاط ظاهر شود فوراً کشف فنه (بواسطه پوکسیون عقب منتهی تا آنکه
جهه او اخل حرجت شود) و هرگاه دلیل بخوبی خوشبخت شده شد فقاکه تشور کتابت
بوکرانی دیدی و پاد بوست استعمال کنند

(۳۰) اکزستز

عبارتست از تورم عظمی در ظاهر و بسط شود در سطح عظم و باجرام آن مختلط بتیغ هیئت شبیه شود از
از دیاد موضعی نسیج عظم با بقاء وضع طبیعی آن در هیئت نسیج عظم صلب و شبیه شود به نسیج
عظم صنوبر و گاه شبیه شود به نسیج اسفنجی عظام و گاه شبیه آن بتیغ جسم تازه روی تخم انار فرو رفته
بهر حال تخم انار آن آکس نایه و از اسباب بروز هیئت ورم عظام و ضغطه وارده بر عظم
و درجه سیم کوفت تا

تورم هر دو ریشه دارد به حجم و شکل مختلف هر کس موجع باید بدن وجع دیده شود مگر وقتیکه کوفتی

بلخ (وجع شبانه) و اینچ تومور بزرگ که در ترقوه و قبضهٔ کبری و نکت بصر و عظم قص و ضلع
و زند اعلی و زند اسفل و فخذ و بعضی اوقات در فقرات و عظام رسغ و نهان بزرگ جلد را
فشار داده متمدد و بزرگ سازد و هم چنین عضدت و اوتار را داورده و شرایین و اعصاب را
بفشرند و در بعضورت خیره حدث اوجاع عصبانی و فنجی و غیره کند (کزتر خارجی)
وجع و علامات مختلفه، جلد قف محتق بزرگ کند (کزتر داخلی)

علاج — تسمیع ضد وجع عظم و تشمیع دیگر و حب هدیر و فرو حب ضد کوفت و هدیر
چهارم تجزیه کنند تا زحمت زیادی ندهد بخیال عمل بدو لکن فاتن نباید شد و بعضی اوقات
قطع عضو لازم شود هر حال معالجه عمومیه تعقیض علاج نفاسیم و کوفت است

(۳۱) سرطان عظم

هر وجع مبهم خفیف بزرگ که دهها بکرد تا وجع عظم زیاد شود پس تومور کم یا زیاد وجع و صلب
مختلط بعظم و قرو ارد دیده شود جلد بیک طبیعی نرم در تراق و دقیق و دارای سینوسها از لوزه
عدیده بود بعضی اوقات حس تمتع غلط یا گرگها نمی‌شود و بعضی اوقات ضربان شرایین
و صوت نوفل دهد یا بعد التصاق جلد به تومور و بر راخ شدن جلد و بزرگ شدن وعاء
تارچی مجروح و خون آلوده شود علامات ثانویه باختلاف محل سرطان مختلف باشد
تعبیر صحت و خروج و قروح نتیجه و بر تعقیب دیده شوند

علاج

علاج — منحصر است به بریدن و خارج نمودن سرطان و اعمال اخری که ضد کوفت و خنازیر

(۳۲) کیسه‌های عظمی

عظام قشریه خواه دیده شود حاصل از حصولات مختلف الطبیعه در صورت داده شود یک تومور
صلب بطی السیر ملتصق بعظمی متحرک یا متشعب حس کرپیتاسیون کم یا زیاد وجع کیسه دارای حصر اصلب
بلخ جامد برآمده که وضعیت تومور شل تومور کزتر و گوه مزدوم بلخ و وجع کیسه دارای حصول
مایعی بوحس تمتع نشود بعضی از سرطانهای عظمی و بعضی از گوه مزدوم

علاج — کیسه را بنحوی بگشایند و لایه چاقو یا پدلپ رقوی بوپس کلوله‌ش پلوراتی
فرو برند تا ریم نشیند

(۳۳) گوه مزدوم

عبارت است از تومور غضروفی واقع در روی معبر عظمی با التصاق به حجم مختلف و شکل کروی و تصلب
بعظم یا بواسطه یک رشته با جسم عریض یا زائده از خارج محدود شده است بواسطه غلاف
عظمی و صلب یا بواسطه یک پردهٔ غضروفی شکنده در ابتدا وجع موجود است و تعبیر
سرعت بطی و وجع مفقود و نوع نتیجه بعضی اوقات شاهد شده است در جزء ادنی زمر بدنی
مثل ترقوه و مفصل و غدهٔ پاروتید و ریه

علاج — باید آنرا با چاقو بریده بردارند پس از آن که به فقرات خنازیر و کوفت تجزیه آید

(۳۴) نورالیم عظام

در ماهیت وجع بهم طیار و بعد وجع ثابتی موجود است یا آنکه بعد از وجع شدید وحشی گرگانه
ظاهر شود و تا بعد تومور دیده شود غالباً چند روز گذشته جلدی سالم و تازه بعد
آن کار رنگ بنفشی بخواهد تومور بدون ریشه و با تقدمت مختلف است و در آن
ضربان با مطابق با ضربان قلب مشاهده گردد و بواسطه فشار کیسه بر شریان عمده عضو دارد آزار
متوقف یا کم شود

علاج ـــــ منحصر است به بریدن و بستن شریان عمده

(۳۵) ورم مفصل

از ریت عبارتست از ورم سوء نسج لیفی و سرزی مفاصل و ماهیت مبتلا کننده مرض مفصل
را و سبب بروزش ضربه و ضغطه خارجیه است بعضی این لفظ را اطلاق کنند نیز بر ورم مفصل
جراحی و ورم مفصل از اختلاف خارجیه و نقرس و ناتیسم زیرا که تمام آنها علل باشند عارض
نسج و جهدی باشند و علامات عمومی آنها وجع و تماس و حرارت و انتقال حرکت
مفصل و بعضی اوقات حمرت رنگ جلد آن با تکحرارت جزئی کم یا زیاد شدید موجود است
و لا اطلاق لفظ از ریت منحصر است بورم یک مفصل به سبب بروزش خارجی است

علاج ـــــ باید به زودی تا هر چه در زیر لکاء بروزش فصد و زلو و مسهلات عضو

مؤلف را

عضو مؤلف را آرام داشته چون سبب ضربه و ضغطه بود حمول شربت یعنی آب یا نه
چون سبب اثر برودت باشد هیچون بمقدار منتقم بخورند و بهتر از همه از آب مشمع در ابتدا
با طرف مفصل پس از بروز طاول آن پاره نموده مقرض کنند و بموضع آن و هنگ
فرفیون یا بهتر یا مازریون بگذارند و هم روغن مادی با طرف مفصل مالند چون
بعد از کسر حرارت ورم در مفصل خشک باقی ماند مشمع ثقیل و هر گاه عضو در روغن مادی بگذارند
چون ورم مثل نوبه تقیح با غات چند کاری کنند ریم چسبی نشود اگر طبیعت باید
بالتصاق مفصل با عضو را به قسمی گذارند که از کار نیفتد چون قوی تطهیر رفته حمی دفع بروز
کند غیر از قطع عضو از ما فوق مفصل چاره نباشد

(۳۶) ورم سینویا

بعد از ضربه و قوت زیاد لکاء بر دوش و ورزش و خستگی مفرط تومور و وجعی در بعض مفاصل و سینویا
دیده شود بعضی اوقات صوت کرپتیتون و صفاک قطعه آخر ها به گیرند مسموع
شود در حالت راحت وجع برطرف شود

علاج ـــــ راحت و وضع رفاه و حقنه و لکاء کافوره و فشار لکاء زیر چون جروح
یا قروح موجود شود آنها را طور زنا بسته معالجه کنند چون نتیجه یا توسول موجود شود آنها را لکاء فنه
جهه پیش بندی بروز التصاق مفصل با عضو را گاه گاه حرکت داد

مقاله ششم در امراض کلیه و مثانه

(۱) ورم حاد و ساده یا نزله کلیه

وجع قطن و عقب و جراحت و حمی و درد و کم یا بسیار و شدید و بهدرت ضربان است دیده شود و غالباً با تعدد و بطء حرکات تنفسیه و سرفه و عطسه و تکیه کردن بطرف علیل و ازدیاد حرارت بستر شدت کند بول قلیل و دارای استوانه های شبیه و بهدرت خون آلود یا دارای البومین است بعضی اوقات بول قرمز و تیره رنگ بیش و اینها در وقتی است که ورم کلیه جراحتی بود غالباً پرنگ است تهوع و قی و عدم اشتها و یبوست موجود است بیشتر کشیده نبض صلب و سریع جلد خشک بیش بعضی اوقات در کلیه و تا حاصل شود و تنها در کلیه حاضره یا زیاد

اسباب بعد از ورم کلیه عبارتند از خنکی و سردی بات حرکت و البته و تهیات و مرارت و ضربه و ضغطه وارده بر جهت کلیه و دو جوهر حاد کلوی و ثیر بودت و غیره

علاج ـــــ در ورم مانند کلیه راحت و پرهیز مدیم و لبنی و سرمای خفیف تجویز کننده بعضی شرد بات تنیه جهت تصفیه کلیه بهمچو ورم شدید بیش فصد عرق و موضعی مکرر و حجامت با شرط و حمام طولانی و شرد بات تلیین و بزرگ و خلطی و مادر تغییر بعد و مرق و تیر و مالیه تلیین و دهنی صبح و عصر کبار زیه و سرمای خفیف مثل روغن گچک و لیمو یا بیترات پتاسیم تجویز کننده خون چه موجود بیش شرب بخاری و قطعات یخ و خردل

مشمع و ذراریح کبار زیه

(۲) ورم ساده و مزمن کلیه

وجع با مقاومت و بطور شهر تو و طیاره خاص اهم و بهم دعیق دو فعی است موجود و از فشار موضع حس وجع تو بخواب و تعدد و پیشه نقود است بعض قطع نمود و با مقدار زیاد نقصان یا بعض قلیل و دارای اسطوانه هایی که دفعتاً یکه و کلیوله های خاطیه بدعلامات عمومیه هرگز یا نقود نه

علاج ـــــ پرهیز خوراکها و نباتات که فیبرها و کافوری جهت تلیین عمر بعض کبار زیه مرهم

محذور و حمام موضعی مکرر و حجامت با شرط و تعرق بخوانی موضع و مشمع و ذراریح و داغ دهک در موضع قطع انتهاک کننده شرب تقوی و حملات و خمرات و قطرات و عنب ترب و ملاک آنی تجویز نمایند

(۳) ورم کلیه البومینی یا البومینوری

یا مرض بریت

این مرض بصورت مختلف بروز کند بهر ورم بار انشیاتوز حریق و عضوی تیم اسکلروز (ژاکو) چون در بول دارای البومین است چند قطره تهیه نیتریک بزرگ بول با حادث تو پیشه به بغیره تخم مرغ و بغیر البومینوری را باید شناخت و علامات عمومیه

کرشت بر دیثوند عبارتند از خستگی و اعیاء و ثقل قطن و نقصان مدریجی قوی و بعد استیج جهان
و قورک، یا وصفن و اشتقاء عمومی در قی و اختلال ملکه جهاز و کلد هیپسی و اعیاء و تب
سیاه و اسهال یا دوار جاع عجانیه و کری و اختلال هضم و قی و اورمی و کرسپات قبلی در روی
و غشاء جنبی و طحی یا و معدی و معوی و غیره اهونیزی توقی یا دائمی است در صورت اخیر
از امراض ربیت، میده هر که بر صورت بزرگ حاد یا مزمن

علاج ـــــ در صورت حاد فصد عمومی و موضعی و حجامت در قطع و تیزن بتر و ثوره
دارو بتر اسهال خفیفه مثل رزغ از چک تجویز کنند و از اسهال تیخه، پرهیز جنب بنحو
چون اشتقاء عرض حمی بتر اسهال خفیفه شدید رب ریوند و حب و صبر زرد بنه (رجوع
شود باشتقاء زرق) حمام ساده و بخاری همه روزه یا دو روز یکبار فقه و پرهیز لبنی و فقه شکار زرنه
در صورت مزمن تیزن عنب الثعلب (پنج گرم در نصف لیتر آب) و فقه و ارسال
حجامت و حقن تقطیر یا متعدد که در صورت عود علامات حاده کار زرنه و عسل عنصل و ژرتال
و تعفین ذراریح و تسهیل غیر تیک و اکل غیر تیک و سرقات تجویز کنند خصوصاً پرهیز
متقوی کار زرده و آب شراب و شراب بوردو و بوست کنه و هلدج صیدی تجویز کنند
رجوع شود به کلروهنی

اورمی است

مرضی است که متصف شود به اجتماع اورمه و رخوت هلدج مختلفه در بول موجود نه و عمده آنها اورمه
و اورات باشد مواد مستشده در بوله کلیتین خارج شوند پس هرگاه اختلال در کلیه یا مانعی
در مجری بول موجود شود دفع مواد مذکوره غیر ممکن شده حالت مرضیه مخصوص بروز کند مسمی بیت
خاصی است و آن را بسم اورمی خوانده اند

این مرض در دو حالت بروز کند اولاً وقتیکه کلیه مختل شده اورمه دفع نشود ثانیاً وقتیکه کلیه سالم است
و اورمه بالمین باشد مانعی موجود شده در مجاری بوله کلیه و بوله دخول بول در خون اتفاق
عارض شود چنین تحقیق شده است فرض میکنیم اورمه در خون بدل به کربنات دی آمونیاک
شود که سم قوی است و لذا انتقال بروز کند عقیده ثانیه آنست که اورمه و سایر
مواد بولی نفسه سمی هستند تردید میکنیم انتقال نوع است به تشنج و ضعف قلب
و لا هذه عقیده اخیره پسندیده تر است

حکم است که مرض تدریجاً یا فجأتاً بروز کند و به صورت مختلفه در آید صورت تشنجیه و صورت
اغمائی و صورت مرکب از تشنج و اغماء

صورت اول علامات شباهت کلی با علامات صرع دارد جز آنکه در اینجا حمله صحیحه مفقود است
صورت ثانیه حالت بیماری بروز کند که بعد از مدتی بدل باغماء شود صورت پژمرده نبض
بطئی تنفس با خرخر بلغمی

صورت ثالثه نادر است از صورت اول و ثانی و متصف شود به بزرغاء و حالت تشنج معا
چون مرض بطئی التسیر و مربوط به تشنج باشد علامت سرفه کلیه در چند هفته مرض هلاک شود و چون سیر مرض
حاد تشنج بعد از چند ساعت یا چند روز مرض در گذرد و بواسطه در چیزی فقط تشنج و وجع تشنج تیز
ادرار از ورم نافع و سریع العمل آن داده شود بعد ده اطلاع عوارض در قبل از بروز مرض موجود
بوده شرح اختلال کلیه بواسطه مرض بریت و سرطان و ورم کلیه حوادث و حصاة کلوی و حصاة
مثانه و غیره مرض شاخصه شود پس از تشخیص مرض باید سبب آن را دانست که در بول اوره
داده است که شده تشنج و بخصوص در زنان و در نفس مریض طبیعت ناپاک پیدا کرده تشنج سبب
دخول اوره است و دور اندام و هرگاه مریض مبتلا به استسقاء لحمی عام و یا به تشنج تشنج باید حدس
زد بوجود استسقاء بطون نافع و ضعف نافع بسیاری از مضعفین عوارض کلیه مثل در زنان
تازه زائیده بروز نکند مربوط به تشنج عفت و نسبت

علاج ـــــ باید خوز التصفیه و استسقاء را ازاله کرد و کذا ادرارت و مسهلات قویه
استعمال کنند جهت رفع تشنج کلی و کلروفرم و بروموروز و پتاسیوم و غیره تجویز کنند

(۵) ورم برکه و کلیه سرسای کلیه

زیتیه باید تسمیه نمود ورم غشاء مخاطی را که مفروش کند برکه و کلیه سرسای کلیه را و گاهی
بمرض با ورم کلیه همراه است و سبب بروز تعفیت و وجود حصاة و بندرت بریت مرض
لاحق

بورنگ و عبور مواد محرکه شهری زرداب یا توقف بول در کلیه است و غالباً تعفیت در جوانان
و تشنج دیده شود اول علامتی که بروز کند حمله وجعی است که متداخل کند مریض در قطعه
حساس تقیح کند بروز وجع بدون سبب یا از حرکت جزئی و حمله سرفه به بول بواسطه تهیج
با خون قرمز و اگر مخلوط با بلغم باشد تیره رنگ و غالباً مخلوط است با پیه و ایچ ریم در قعر مانده
رسوب بغیر رنگ جهت شکنه اگر بول را مدتی در قاروره حرکت دهند تا آنکه چند قطره لایک
مایع در آن داخل کنند ریم مذکور سریعاً تشکیل شود اگر با ذره پس طرح کنند سلولهای ثبرئه
غشاء مخاطی برکه و کلیه سرسای کلیه مانند لوله های مستطیل دیده شود

تهیج و تب خفیف از علامات مجهوله نه و فیکه حصاة در یا از حالین باشد و مرض در
یا از کلیه به بول نفعتاً از حالت ریمی در دست بقیه و در حمامی قطعی تومور موجود شود
محکم است مدتی دوام نموده سبب بزرگی کلیه یا نقوب شدن یا از حوری بول شده تشنج
رفع داده ورم صفاقی بروز کند مریض را فوراً هلاک کند اگر در هر دو کلیه مرض موجود باشد
بول بکلی و خیر شانه نشود مریض پس از چند روز بواسطه عوارض اورمی هلاک شود و حمامی نیست
در تومور حاصل از تشنج برکه کلیه یا خود کلیه شبیه شود با تومور کبد و طحال زیاد در تومور هیدو عضو
بواسطه حرکت حجاب حاجز متحرک است و حال آنکه تومور کلیه غیر متحرک باشد

علاج ـــــ بواسطه استعمال آبهای قلیائی حصاة کلیه را رفع کنند و در مرا بواسطه استعمال

و قیام بنایت سنگ قطر ۱۰ و تر با تین و تهابی طبی صدمه خانه که تو بروز که در حقیقت قطع بر
محتاج است بعمل جراحی

(۶) حصاة کلیه و قولنج آن

باین اسم میخوانند ماده جامدی را که در اجزای مجاری بول تولید شود و ایجاد ۵ اختلاف حجم های
مختلفه دارد اول ماسه که عبارتست از رسوب غباری شکل ثانیاً رمل و قسمیکه حجم آنها بقدر سر سنجاق
باشد ثالثاً حصاة و قسمیکه حجم آنها بزرگتر از قطر لبن بشد در کیفیت بروز حصاة کلیه سه عقیده ذکر
شده است عقیده اول وجود حصاة بر طبق آنست که در بدن بعضی از اشخاص مزاج شل اورات
و فقات و کبدیت و غیره زیاد تولید شود از این باب است که در اقلیت در متعلمین بفرنس
شیوع دارد عقیده دوم هر وقتیکه مجاری بول تورم شده نتوانم باب رسوب و انجماد
املاح مذکوره باشد عقیده سوم آنست که بعضی شرایط چه صورت تشکل حصاة لازم است اگر
وجود مقدار زیادی از املاح اورات یک در خون ثانیاً توقف بول بر طبق مانعی در مجاری خصوصاً
ثالثاً ورم غشاء مخاطی مجاری بول (عقیده سوم است مرکب از عقیده اول و دوم و قریب بتحقیق)
این مرض در تمام سنین دیده شود ولی در جوانان و اطفال شیوع دارد و خفی نباشد که در جوانان
بیشتر غبار و در اطفال زیادتر فقراء متعلمین و در مردان بیشتر است تا در زنان باب
عروض آن عین باب بفرنس است (خزینه کثیر التعفن و معیشت جلوتیه و رحت) و قسمیکه

غالب

غالب بغیر از تابع حصاة از جنس کربنات و فوسفات خوردن ترشک و داروی تهیج کلیه است
سبب رسوب کبدیت و فوسفات حصاة کلیه در متعلمین بفرنس بسیار شایع است زیرا که هنوز
علت شیخوخیت از یکسالت مرفیه باشند هر مرض مجاری بول اثر کلی در حصول حصاة کلیه دارند
حجم این حصاة مختلف است از دو چکه ماسه تا بزرگی تخم کبوتری صورت خارجی آنها مدور یا غیر
منتظم است که حصاة شانه بواسطه حرکت زیاد کلیه و ارد و اغلب بیضی شکل است لون
و ضخامت این حصاة مختلف است باختلاف ترکیب شیمیائی و قدم آنها حصاة که مرکب از
اسید اوریک و اورات تهابی است سخت و سطحش صاف و رنگش قرمز تیره است حصاة کبدیت
و فوسفات سخت است سطحی غیر منتظم و لون بغیه بیشتر حصاة فوسفات و کربنات و نیتری
و یک بغیه و سخت است و حصاة مجاری بول از مواد مختلفه ترکیب یافته باشند
در اینصورت اگر از انکشند خواهند دید که مرکب از چند طبقه و مرکز آن سخت است و بوجود
آمده است از اسید اوریک و کبدیت و فوسفات و ثوبا بنیم و خون متجمد در کلیه و بر که و جالیس
در حالت اول از مجرای بول ماسه و رمل خارج شود بدون آنکه در مدت حیوة صدمه و اذیتی
داشته باشد در حالت ثانیه در بعضی اشخاص علامات ورم غشاء مخاطی کلیه و حرم آن دیده شود
یعنی بعد تیره و ریزی باشد و در قلیل وجعی بروز کند حمی و ضعف ظاهر شود کاهی حمله های قولنج کلوی
آشکار شود حالت ثالثه مرض بشکل حمله قولنج کلیه بروز کند

و تنبیه کلیه ـــــ عبارتست از دچیکه بواسطه حرکت حصاة در حالبین بروز کند و کلیه حکم است تغییر
در شخص در همه چه بقدر عمل جاری بول نموده بروز کند و این از نوادر اتفاقات است و غالباً
بدون تنبیه ادراک نیست در بقدر بحصاة کلیه بوده و در حالت کلیه آنها مألوف بوده است کمتر
وجع در قطع و بروز دی شده که از آنجا حمله بوجع حل و حصیه خفیفین بعض نوبه تهوع و
و تشنج حکم است بروز کند مریض از شدت وجع بروی زمین غلطد و تو نه حالت خود را
بیان کند ترشح بول با همه قطع نشود (زیرا در بندرت دیده شود در حالین هر دو بکمر به
سد و شود یا آنکه مریض یک کلیه داشته باشد) مریض بعسرت چند قطره بول کند در گاه صاف
در روشن و گاه کدر و مخلوط با خون است و تنبیه حکم است چند روز شدت دوام نماید و گاه
تا بیست و چهار ساعت طول کشد بعضی اوقات وجع بغتةً بطرف مثانه مریض راحت شود
در صورت حصاة از حالین گذشته و داخل مثانه شده پس بول زیادی از مثانه خارج شده
حصاة کلیه نیز خارج شود اگر حصاة در مثانه بماند تدریجاً بزرگ شده حصاة مثانه خواهد شد و حکم است
در وجع متدرجاً رفع شود

حکم است در وجع حمله بهمین یک حمله بشود این زیاد در است و حکم است در عوارض حصاة
مثانه بروز کنند و نیز حکم است در مریض بالا در بعد بقدر حصاة کلیه بشود و گاه حالتش خوب
و گاه بد است

علاج ـــــ انجام وجع را یک مقدار زیاد (در گندم شرد، یا آنها تجزیه کنند)
موضع قطع را از خاکستر و دارم دار بپوشند مریض را در حمام در آب نشسته و چند قاشق شربت کمل
تجزیه نه را بواسطه شربت بخاری نیج دار بر طرف کنند محض از دو، در شیخ بول و شرع حرکت
حصاة شروع است مدرّه تجزیه کنند و این غالب حالت تنبیه از انتقال آنها است مقدار
ادرار آنها را کم کنند و مانع تولید آنها شوند بواسطه در پرهیز که در معالجه نقرس ذکر شد یعنی پرهیز
کامل با رعایت بدنیه و آبهای طبیعیه (سدلتز و ویشی وغیره) آبهای قلیائی مثل آب ویشی
خصوصاً مفید است وقتیکه حصاة از آهک کلهیک یا ادرات در یا تنبیه تولید، قشر بسته
و یا در حصاة فسفاتیک بعض روسا حصاة شود در صورت بهتر آب است در آبهای بخاری
کلاربره و کرنات در آبین بمقدار زیاده گندم یا سیتریات و کرنات در پتاس بمقدار زیاد است
اما ده کرم در یک کیلو آب بخورند

(۷) سرطان کلیه

مرضی است بسیار نادر و غالب بعد از سرطان سایر آدرات بروز کند و جنس سرطان فاخی است
در هر ابتدا بشکل دانه های چند متفرق در سطح خارجی کلیه است بعد بتدریج بزرگ شده تومور غیر منتظم حاصل شود
سرطان سرشیمی و شحمی شکل بسیار نادر است در در کلیه بروز کند بمرض غالب سبب تجمع خون
در وریده خاصره و کلیه باشد غدد کالیفیون متورم گردند

وجع قطن و بول تهدم و بول آسیا رنگ مثل قهوه دیده شود و بعضی اوقات تورم نیز موجود است
عدم اشتها و هزال و قی و بهات و دور مزاج سرطانی و تهیج طرف معده و بعضی اوقات تشنگی
زیاد بروز کند

علاج ـــــ جز علاج تکنیکی چاره نیست سکنات و تمرخ ساختن موضع قطع را تجویز نموده ام

(۸) بهر تهدم

عبارتست از خروج مقداری از خون خالص یا مخلوط با بهر از مجاری بول انتقیت در پاری از مواقع
عدیده و عرض است از امراض مختلفه چند و محل نزف تهدم کلیه یا مثانه یا مجاری بهر است چون
محل نزف تهدم مثانه بلغ خون مخلوط با بول نشود و در غیر این موقع خون بسته و سیاه رنگ یا مخلوط است
رسوب خاطی هرگاه چونکه از مجاری بول خارج میشود بهتر اوضح شده بعد بول خارج شود دلیلست بر آنکه
محل نزف تهدم مجاری بول است و اگر بهتر اول خارج شده خون و اضح شود دلیل است بر آنکه
نزف تهدم کلوی است انتقیت شایع در بروز کند هر وقت که مانعی آنتی موجود شود یا ضیق مجاری
یا آماس غده و وذی در صورت توقف بول و تمدد و تهیج شود تهاطل کشد و یا چندین
دفعه مکرر گردد و همین سبب عمده بول تهدم است حقه مثانه نیز صورت بروز انتقیت شود در
پیری بول تهدم شیوع دارد و مربوط است با تسرع و انبساط قوری مثانه یا تورم غده وذی
لا بول تهدم هر یک جزئیه فرانس و بورین عتی است در تقیت وی اطفال و بزرگان اطلاق کنند

وچون

وچون این بول تهدم را خواه مرکب بلغ یا بحت و خواه ساده بلغ مجاب نخود کهزار نه پس از چند
ماه یا پس از چند سال بدون بروز هزال رفع شود و بلغ مرکب خیر با مزاج گردد و دیده شده است
در بول تهدم بطور نوبه بروز کرده بول تهدم کلوی غالباً عدمی است از حقه

علاج ـــــ تهیه اشانه را اکنند و نگذارند بول جمع شود بعد سبب مرض معالجه نمایند
در قابل علاج است خیر هرگاه سبب کاتیو و خون بسته بلغ یا بزرگ باشد هر دو جهت فصد و شرب
ترش در آنها بیاور جهت مفید باشند و اگر چون مزاج ضعیف شده بلغ فصد جایز نیست بلکه چون
حالت ضعف و نمی بروز کند مرکبات حدیدی و اغذیه مقویه استعمال کنند و چون عرض تقادمیت
کند مسافرت و تغییرات آب و هوا لازم است چون عرض بلغ از تغییرات مجاری بول و خلل
آن آبهای معدنی و تیمار و لوگردی بکار برند و چون تهیج بلغ از هر دو راه بعد ها تحمام ماء تر
و شرب شربه زیاد و حبوب کافوری و تریاک تجویز فرمایند جهت رفع حبس بول کشه تر اندکیک
بزرگ مترر در مثانه داخل نموده تا بول خارج شود

(۹) ورم غدهٔ پروستاس

بهر از ضغط و قوت زیاد بکار بردن و وضع حمل و تاتیسم و حبی و قطع بروز کند و حمله شود به کلیه
در هنگام از حرکت طرف شده کند مگر بقدام منحنی پا دراز و بعد ها شبی مجتمع نباید زنها منعطف نمود
بروی خاصره و پا بداخل کشیده شود ثقل و تهیج خفه بطنی و آماس کالکیه و نهای حمادوره

شود بعد در چنین کودکان یا حمل قطنی تو بری تواج صورت بندد بدون تغییر رنگ جلد و تغییر نعمت
نعجوشود یا حمی و تشنج بروز کند و یا تحلیل رود تب و عدم اشتها و پیوست نیز موجود باشد
علاج ـــــ فصد عرق حجی و موضعی شهری زالو و حجامت و حمام مطلق و خمادات قابض و تمریخ
زیتی و مشمع در اریح و دزع و سرمالیت مکرر و حقنه تنجیزی بند و فیسکه تو بر تو حجی و دیه تو در
نقطه برابر آن پوشیده نماید جهت رفع ضعف و تقاهت تقویت بکار برند

(۱۰) ورم شانه

اشتقاق بر دو قسم است حاد یا مزمن

(۱) ورم حاد شانه ـــــ بول زیاد و زلال که در آخر آن احساس وجعی شود و چون این
علت همیشه مرکب است با ورم غده وذی و حمل شرج احساس ثقل شود و ورم عنق شانه نیست مگر
با ورم غده وذی حاد یا متوسط الحدة و در بلغمین شایع است هرگاه ورم شانه منتهی از فتق
یا وجع جسم خارجی حبس بول عارض شود و اغلب اوقات سلس البول موجود است رنگ
بول احمر قرمز بعد تیره و خون آلود و ریمی با سرعت نبض و حمی موجود هذیان و رد و پیوست
عارض شود جلد خشک و بوی نا هنگ بول است

علاج ـــــ حجامت زلو به حمل غده وذی در بال و ارنه تبه اگاه سیوم بعد
حقنه تنقین با آب بزرگ با قدری آب یک گرم گلرنیه است در بلغمین کمادات به خمادات مطبوخ بزرگ

دخل

و حنظل بیفزایند مراسم ربوی بعد هر دو (مدت تعداد ربوی) با خافه خاره و تورده و حمام موضعی
تلیین هر نیم ساعت مکرر کنند (روزی سه چهار دفعه) شروب تلیین و آبگوشت کوساله و جوجه
و لبنیات و زرک و حنظل و گل کاذبانی و مسهل برق و آب سه تیر بخورند

(۲) ورم مزمن شانه یا زلال شانه ـــــ علامات اشتقاق مختلف باشند با اختلاف اسباب آن (وجود
جسم خارجی و تورم و تشکل و تغییر غده وذی و ضیق مجری بول و تهوع خارج شانه و توقف بول در شانه)
زحیر بول و عسر البول و ثقل شرج و شریف دیده شود سلس البول بول مخاطی یا مخاطی و ریمی است
چون قدری مانده سرد شود بوی عفونت و نایکا از آن استشمام شود تب جزئی و عصر ها شدت
کند و بر در تب با حمله های خفیفه یا بصورت حمیات متقطعه است پیوست و عدم اشتها و نحولی
مرتبه و نقصان قوی و تهوع خارج بروز کند

علاج ـــــ باید سبب مرض معین نمود تبه اسباب بمقدار کم و قطرات بخور نیند جهت
رفع زحیر بول یا روزی شش گرم کبابه بخور نهند و زرق قاتر در شانه و بعضی اوقات زرق بارد
خاصه در تبه اورق سکنج و آب حنظل و لوگ بمقدار کم و زرق سنگ جهنم و گاه و خمادات زرک
(صد یا صد و بیست گرم آب بزرگ غلیظ را روزی در سه نوبه در مستقیم و خنموده قدری کنار ازم)
در زلال خاطیه خفیف شانه هر روز یک زرق از (آب تقطیر سعید گرم تقنین بدرگرم
بدور هر یک سیوم یک گرم) نماید جهت رفع زلال ریمی بول و تجزیه نایکا در زلال کهنه شانه

تسید فنیک سه گرم گلسل یک گرم آب بصد گرم را بی سه رزق روزی یکدفعه) در روز آب
لوگردی مخلوط با آب یا آب دلیمی نیز مفید است

(۱۱) حبس البول

عبارتست از فقدان قدرت بر امساک بول و بحالت عادتی بلکه از این بر مرض و غالباً مربوط است
به گفتاه شدن بول در مثانه و آن نیز مربوط است به حالت مزمنه مثانه یا مجری بول انعقاد
پیدا نموده شود و در عقده یا بی بحصاة و در همین صورت مربوط است با تقباضات تشنجیه و یا عمق مثانه
دچار شده یا بحالت تبرخاء یا مربوط است به تحریکی در اجسام خارجی در مثانه حاصل شده باشد
و نیز اورکند انعقاد در این تقویت و تحقق ناخوشی و خصوصاً در تخلخله و کفام سستی و در همین صور
مربوط است تبرخاء مثانه و زیاد ملتهب شدن آن در بعضی دیده شده است در بعد از آنکه
بول بقاعده طبیعی کرده یک دفعه قطره قطره بول کند و این بواسطه آنست در جزء عنق مجری
بول متسع شده مثل کیسه در آن بول جمع میشود

علاج ——— (عصاره بلادر نصف ۱ یک سانتیگرم عصاره ریشه بلادر نصف
یک ۱ دم سانتیگرم یک حب سازند و هر شب یکدانه بخورند) اثر دوا بین و ترکیبات آن
و ادله سستی تجویز نموده تشنج عنق مثانه را رفع کنند

(۱۲) حبس البول

بحالت چه صورت دارد اعم حبس البول کلیه در بول در حوضچه کلیه باشد در هم جایی در مجری
واقع بین کلیه و مثانه در در آنجا بواسطه مانعی حبس نموده هم حبس البول مثانه در بول در مثانه متوقف
بماند چهار رم مجرا در مجری بول متوقف نموده تمیز قسم اعم اگرچه صعب است ولی بواسطه
وجع محلی کلیه و سابقه خروج حصاة کلوی بول شناخته نموده در قسم مثانه وجع در تحت ناف
و در محل عقده بشکل دیده نموده قسم مجرا بواسطه انطباق و ضیق مجری بول حبس نموده در هنگام
جماع و هر طور سکرات و سایر حرکات خفیفه بحالت رخ دهد و چون حصاة از کلیه بموضعی از
حالب فوق آن موضع از حالب بغلظت و حجم متعادل شده و بعد کلیه جانب حالب مذکور
نیز عظیم پیدا کنند

علاج ——— در قسم کلوی بموضع کلیه غیل زلال رمال و دارو و شربات و مقویات
و مخدرات استعمال کنند و استعمال مدرات جایز نباشد بلکه در یک مقدار حصاة و دقیقه
و جواهر حصی آن تجویز کنند و در قسم مثانه پاید کشته تر نه چه تا بول خارج نموده چون سبب تشنج
مثانه بود چنانچه در عقده یا بی بیخوابی و خستگی رحم و از خواب شرب آب تازه و دیدن
معوقه دیده شود پاید بموضع مثانه خاوه نه چه مرطوب از آب گرم نشیده مرکبات افیونی
و ادله انقوزه تجویز کنند اگر سبب تشنج اثر رودت یا مقرقات کلیه باشد در قسم
مجرا حقن ادکلونی در اخراج بول سعی کنند در حلبس در ناف تردد خوردن افیون

و در این نسخ دارای سال عتق، طرف معده و عجان و حفره از بیت پس هرگاه شری نکند کشه تر
هر یک بکار برند

(۱۳) مسیدان منی

مریض مبتلا شود به تصور بهت موهوم و تلف شدن کم یا زیاد از منی در سه بار قیق شده و گرهای
منوی نقصان یابد به بعد تصور بهت موهوم و هدف منی حاضر شود مگر از حرارت تیر
و استعفاء و تهدید شانه و لا بدون آنکه حاس با تهدید آن شود (جلدم شبانه) گاه
بدون لغوظ و بدون میل در هنگام تبرز و بول مقداری از منی خارج شود بدون انقباض
حجری یا با انقباض آن و این ترشح گاه بواسطه بواری و گاهگاه و غیره شدت کند (جلدم
بوحی) علامات عرضیه در صورت خفت مرض مفقود باشد و در غیر اینموقع ضعف و خستگی
و فقدان حافظه و اشتها و خواب و انحطاط مزاج و تحول و جلدل هضم و جوع
بقری و تشنج معدی و تورم و انتفاخ بطن و یبوست و اسهال شود و جلدل تنفس
و سرفه خشک و جلدل حرارت دم و طپش قلب و نوفل اینک دیده شوند

علاج ـــــ اگر جلدم قوی و مربوط بعدم جرح و حمی بعت یا حمام و دوشیدن
بارده و حقنه بارده و اجتناب از یبوست و چیزهائیکه میل بجماع تحریک کنند و پرهیز
بقولها و نباتها و ریاضات بدنیه مفید باشد از حبوبین زیاد خاصه در کالکه اجتناب کنند

در بستر

در بستر صلبی جو پهن خود را اکثر بپوشند مریض را باید هر بدن نگاه نمود اگر سبب ضعف باشد پرهیز تقوی
تقوی و محرک و هیدروتراپی و دوش گرگردی و حمام دریا و اکثر بسته و دلک محرکات
بر بطن مفید باشد از داخل مقویات و آبغ و پوست کنه و کاله تجویز کنند هر چه جاری
بول و غدد و ذری و منی را دوا دهد از آن و هر پس و بو هر و پوست را معالجه کنند غبار
لوپولین یک هر کرم باشد در مورد و تا سوم دکا و تجویز فرمایند

(۱۴) سرطان شانه

بول تهدم مختلف المقدار در تهیه بدون وجع است و عسر بول یا در تعاقب با انقباضات
ناقص جدرانی شانه یا حبس بول در صورت ورم مادهٔ سرطانی در عنق شانه با وجع و بعضی
اوقات حابس تورمی در زیر شکم تو بول تهدم زیاد و وجع بسیار شدید و ناخس است و حقنه
تو با تنبیهات بعضی اوقات قطعات صغار از مادهٔ سرطانی در عنق شانه است صدا
با بول خارج شود و تو هنگام حبس بول گردد بول با رسوب رنگش شبیه قهوه بوش
متعفن (بوی نعشی) با علامات عرضیه در تهیه مفقود و دور از جزو تغیر سرطانی
دیده شود

علاج ـــــ معالجه تکمینی است چون حبس بول با حقن مانند دیگر تسهیل نمود
وجع را بواسطه لودانم و افیون رفع کنند جهت رفع بول تهدم (رجوع شود بحبس بول تهدم)

(۱۵) ورم غدهٔ ودی

(۱) ورم حاد غدهٔ ودی ـــــ در نهایت درجهٔ جاس ثقل شود، زیرا بواخر دوح بول مرجع دارالمس و ۲ خال اصبع در مستقیم جاس را آمده یا حجمی در عبارت از غدهٔ ودی ضخیم شده بشود بعد وجع حاد با هیجان در نزدیک مستقیم و قضیب جاس شود غدهٔ ودی متمدد و عسر البول حاصل شود و در تهیه از حجری بول ترشح مخاطی بشود

علاج ـــــ پانزده لیسی زلو بعقب ارسال دارند و در صورت لزوم مکرر کنند حمام مقعد و لوه دائم دارد و تیزن بزرگ و خطی و جوسق و شیر بریده و سرهدت ملحی یا دهنی بطور حقنه تجویز کنند (حقنه در اینجا اهمیت موجع است) چه مثل موجود بشود مربوط سیل فلزی آن را معین نموده کاری کنند در ریم دمل خارج شود (از مستقیم مخرج ریم را در آمده است بگیرند).

(۲) ورم مزمن غدهٔ ودی ـــــ علائمی که در اینجا ظاهر شوند مثل علامات مذکوره در ورم حاد است و یا کمتر واضح باشند در حلقهٔ شرج جاس ثقل شود مریض بسیار میل به بول نمودن دارد و با وجود عسر البول چون انگشت به مستقیم فرو برند جاس وجع کمتر شود ضخامت غدهٔ ودی و وجع آن کمتر است با زلهٔ غدهٔ ودی علامات عمومیه مفقود یا کمتر واضح باشند لو در هضم بروز کند عربت و سهال متواتر و هزال و کلال و هنی و بیخوابی مزمن ظاهر شوند

علاج

علاج ـــــ تنظیف کردن کاکا تو با خانه خصوصه بلدرن و کاغذ و ارنک الیسه گرم و دیدور پطاسیوم نصف یک گرم و بریمور دو پطاسیوم نصف گرم تجویز کنند

(۱۶) ورم بند بیضه و جرم آن

(۱) ورم بند بیضه ـــــ عبارت از ورمی که سبب اصلی آن سوزاک است و بلدرش نادر است که در تهیه سوزاک بلکه غالباً وقتی بروز کند در ترشح ریم سوزاک خواه بدون سبب بیقین و خواه بواسطهٔ مشی زیاد و سواری و فرط ادرار غذا و غیره متوقف شود و گویا وقتی در سوزاک (ورم غشاء مخاطی مجری بول) قسمت دوی مجرا را مبتلا کرده باشد نهایت روز کند نهایت نادر است که دفعتاً هر دو بیضه را مبتلا کند و یا در هر تنی بواسطهٔ ضربه دکوفته شدن بیضه ظاهر شود وجع گاه بسیار شدید و گاه خفیف است ولی همیشه از اول شدت کند پس از سه چهار روز وجع مخفف یابد جلد بیضه در ضخیم و قرمز بود و سوزاک و نزعی خود عود کند و بعضی اوقات بند بیضه را آمده باند و حجمش سه چهار برابر شود و مخلوط بیضه نیز حجم و بعد شتی یا تخم شتر مرغی شود و بیخ در طبقهٔ دوار نیال نیز شر رطوبت شود و اتساع علت کمتر از ده روز و بیشتر از بیست و پنج روز دوام نکند هر وقت در وجع کم شده آماس نیز نقصان یابد ولی بعد از رفع وجع و آماس بند بیضه درشت باند و در طرف تحتانی و فوقانی آن نوتور لوکا یا عقد بتی باقی ماند در چند ماه دوام نماید و یا مادام العمر باقی بماند

و لذا اگر جهاز نوی فاسد شده و اولاد و نسل منقطع شود

علاج ـــــ یکبارگی زائد را روی به چیفه زنوار مال دارند و لی بر خود ضعف ارسال عقل جایز
نیست خاصه بارفاه و سهول بارفاه تر روی تو مور هر چه حمام عمومی و موضعی کنار زیره و پنکیدن
یا موشتر و با بنفسی بروی ضعف اسباب انکات و جماع است و بعضی را اه پدار اول تا شتم مجری
نمود و هرگاه چیفه لیپار آماس کرده بنا پدر پوکسیدن به خود چیفه رسد در فوراً اوجاع را از طرف
کند و هیچ خطری در این فعل متصور نیست بلکه این فعل با تعال خدمه تنه تهاه تیری مستند کافی
اگرچه مرض مسم پر طال کشیده باشد

(۲) ورم جرم چیفه ـــــ اینکه بعضی فرض کرده اند ورم جرم چیفه ممکن است عارض شود
از توقف و عدم خروج منی خطا است بلکه این مرض عارض شود بواسطه ضربه خارجیه یا سرگی
یا ورم بند چیفه در اینحالت ثقل در چیفه احساس شود با آماس و حرارت و حرکت پر رد ایضی
با نهایت شدید و هیچ قسم حرکتی برای مریض ممکن نباشد و غالباً فوق و تحت عارض شود و ورم
مواقع علامات وریه و لو اینکه جزئیاً باشد تهاه ام کند بعض اوقات ورم طحال شود به تجربه
و علامت خاصه دقیقه در معالجه غفلت کنند یا زود دست کشند

علاج ـــــ بدرودی رجوع نموده بمداهمه ورمی مثل فصد مرضی و خاد تلین و تخمیر
و حمام و شروبات بترد و سهولت خفیفه در اجت در بتر و دلک مملات زیچه و هر دیگر

و غیره در صورت از مان مفید باشند

(۱۷) نعوظ مزاج (فریبیس)

نعوظ و تمدد شدید و مزاج قضیب با حس حرارت و تورزان ظاهر شود بدون میل بجماع اینحالت
از جمله امراض عصبانیه آلات شامل است و غالباً عدم تهی بنا از حصاه مثانه و ورم غشای مثانه
و ورم غشای مجری بول و کرم مستقیم و اسک و غیره و در جماع و استمناء و منشطات و غیره
محرکه وجود دارد در جواب خفه

علاج ـــــ دفعیات بارده و حمام طولانی در آبگرم تزریق بیست درجه حرارت
داشته باشد و ماء قلین با تمام درجه حرارت از داخل بواسطه زیاد و کافور و بوپین تجویز کنند
(غباری است در اینفعل سطح خارجی بعد بسیار تام التفتح می نشیند هزار از یک الی
پنج گرم تجویز می کنند) و ژیتال و بروموردو پتاسیوم نیز نافعند

(۱۸) عنن

عبارت از فقدان شهوت جماع و عدم قدرت بر آن بلحاظ عدم نعوظ اگرچه بواسطه کثرت
سن بحالت طبیعی عارض شود و در آنوقت باید آنرا امر طبیعی شمرد و نه در خیال علاج آن شود و اما
مقصود از عنن در اینجا آن قسمی است که در جوانان بواسطه تمنا و کثرت جماع خاصه قبل از
وقت و هم چنین از بی ریگ جماعت در وقت نا در از فقدان تخم و وجود یا مطلق و از ضعف

مزاج و کثرت زحمت و غصه و شدت فکر و خیال و عشق و خوف و خجلت و از هر مرض نخاعی حاصل شود
و بیان علاج انقسام از عنوان است

علاج ـــــ اسباب مذکوره را رفع نماید پس تعدیات و اجرای سرد و شراب تجویز کنند
محرکات و مشتهیات مثل ذراریح و فغفور اکحل بقدر اعتدال و ریاحین تب بر و مرکب و آهن شامل
و ارتماس آب در مطبوخ خردل و تمریخ نوشادری و ذراریح و فغفوری تجویز کنند آویشن بزرگ
و انیسون و زعفران و کرفس و کمادهای ریحیه باشند هرگاه بسبب اشتغال زیاد است عشبه و سایر
مسهلات تجویز کنند حمامهای گوگردی و دریا و آبهای معدنی و نمک طعام و ادرار و کپیات
ادرار و خاصه تجویز کنند مفید باشند

(۱۹) سکتهٔ ارضی

عبارت است از حالت مرضیه و اختلال اعمال آلات شامل و تصلب شود به تحریک و بی حرکت و بی حرارت
در جمیع است، و وجود آن از جلد متغیر، این بنیت و بی مخصوص قوی استشمام شود اثاث خاص
قدری حالت نمایند است به حالت قاشی و جزئی به جمیع هرگاه او را از جماعت منع کنند
و یا دست رسی آن نداشته باشد حالت جزئی در اول ظاهر و بعضی تشنجات در او بروز کند با سعدان
نمی و اختلال زیاد و بمرض بلغمی فجأة و یا بعد از اشتغال بمهیات زیاد خاصه ذراریح و افراط
در استحمام و غیره بروز کند

علاج

علاج ـــــ غسول بارد و استحمام عمومی و خصوصی تشنجات خاصه کافور و پرهیز و شراب
لعابیه زیاد و فصد و سیلان شیر و کاغذ باشند

(۲۰) سفر ماغی

عبارت است از سیل مفرط به جمیع بدن و ذرخان بروز کند پاک انتیت از هر مرض عضلات آلات
شامل خان شده است بعضی اوقات ذرخان عصبی مزاج و مطالعه کتب و صحبت های
عشق انگیز می کنند و یا مجبور شوند به ترک جماعت و یا مشغول باشند به مشاقه و استمناء بروز کند بسیاری
از مصنفین انتیت را کمیزع خلط یا ذرحم و متعلقات آن دانند و بعضی دیگر حمل مرض را دماغ
میدانند بهر حال بعد سیل مفرط بجماع و علامت حمیزه مرض است غالباً در کمر و شریف
و پشت نیز احساس حرارت شود، ترشح کم یا زیاد و فراوانی بول صاف و خفیف جمیع و حالت
تشنجیه عمومی و حس خفیف و اختلال مشاعر و جنون نیز دیده شود

علاج ـــــ اگرچه نکاح سبب تخفیف شود و یا اختلاف عقاید مصنفین طریق معالجه مختلف
شود بعضی به تبرید خصوصی یا دوا مخصوص در صورت تقلیل انعاظ آلات رحمیه استعمال به کار برد
و در همین حین تحریک ماغی را بواسطه ارسال عنق و دوش تب سرد کم کنند

(۲۱) ورم رحم

(۱) ورم حاد رحم ـــــ ورم رحم متصف شود بوجعی دائم و شدید و ثاقب و حرارت بسوزان

با تاکس مرض که محدود یا متمدد شود به کمر و بخود مهبل و تاکس و صلابت دارد و چشم بقبه رحم و
مهبل و فرج با نقطاع یا اختلال طمث و نفاس و مخاط رحمی و جماع موجب و انقباض مرجع
و عسر البول دارد جماع را ران و سنه و اختلالات مجرّله عرقیه مثل وجع پستان و تب و تهوع و غیره
نیز بروز کنند انتهیت حاد یا مزمن است بروزش درد مقعد و زنان با تورم یا ثقل و غالباً در زنان
وضع حمل عارض شود اسباب تهاب آن عبارتست از ضربه و تعفن و خرق رحم و کارهای با حفاظ
کردن در هنگام وضع حمل و افراط در جماع مدت حمل و قطع شدن طمث و نفاس و غالباً
ورم مزمن رحم از قسم حاد پیچیده شود و پس از جریان طمث بعد از ایام نفست داده بورم مزمن رحم
و ورم مزمن رحم عبارتست از ورم غشاء مخاطی آن و غالباً عارض شود از اثر بهانکه مورث بروز
سایر علت شوند و تهدید کنند به بروز عارض و التهاب در مهبل و پس از آن رطوبتی جاری شود
تدریجاً قوام و تعدادش زیاد شود و پس از چند روز رطوبت قلیل و غلیظ شده علامات تخمی یابد
علاج ـــــ در ورم حاد و مزمن رحم یک دو دفعه تجویز کنند و زلو بموضع ارسال دارند چون
مریضه ضعیف شود حقنه و لوازم دارد مرهم زیبق بدهند و در کلکاریه در ورم مزمن رحم رزق تقلیت
و حقنه و حمام های ملتب کلکاریه شرب آب مترد تجویز کنند راحت و پرهیز و وضع افتی مریضه
لازم است بعضی از مخففین مکیزع در ورم رحمی وضع جاذب گرکنند و بطور رفاه بروز کنند در اینجا
صورت اخراج دم جایز نیست و باید که تعداد زیاد دو کلمه تعداد از مقعد و کلمه تورم و تعفن

تجویز

تجویز نمود

(۲) ورم مزمن رحم ـــــ (۱) ورم خارجی رحم ـــــ و دهان عنق با دهان مختلف
و از تلتاز دیده شود از حرارت شدید با تعفن و ورم غالباً متصرف بارش مرکز از روی لهای
فرج و خلف آنها و ورم حاد شدید در سطح غیر مرئی و دران دران مجروح دیده شود عنق رحم
ضخیم و کم یا زیاد صلب و در وقت النظر لطخش کم یا زیاد صاف و قرمز و مکیزع انقدر اشکل بعلامت
جفنه و غشاء مخاطی ظاهر شود جماع موجب لطخ انفصل صغیر و تمدد طمث بعضی مخاط و یا مخاط
دریی خون آلوده یا بو موجود است حالت طمث بقاعده و هضم و پوست و حبس البول
و تبس البول و کلز و غیره دیده شوند

(۲) ورم داخل رحم ـــــ در لطخ وجعی موجود است در تمدد طمث بعضاً قبض و عرق النساء
و غیره و مزاج متصل و ریتانتی یا تقطع و نوبه طمث مختلف بعضی اوقات طمث و غالباً
هیپرتروفی رحم دیده شود طمث بعضی یک دو ایام مختلف بوی تعفنی موجود است

(۳) ورم پارانشیماتز رحم ـــــ علامات تهاب غشاء ظاهر شود غالباً محتمل بروزش لهای
خلفی است بعضی اوقات عنق رحم مورباً بریده یا با تسلخ یا تضایق و انقباض و تهاب فوق
رحم بشم

علاج ـــــ در ورم خارجی رحم اخراج دم موضعی مناسب با شدت و ورم و قوت

مریضه بحرکت کنند مصرفات دوست زیره خورد یا دشمع زرد ریح و ۵ له ۹ ای سرد و حمام خورد می
ورق جمع تلین و لیه یا دخمه ر تابض و دراغ نمودن سطح داخل عنق با نک جرم نفعه است
در ورم داخل رحم تامپون از پنبه مجموع با شار یا سبول گلیسرین خالص یا مخلوط ذیل بکار رنه
(هر روز پطاسیوم چهار گرم گلیسرین سی گرم) بعضی ادویه است داخل با آب نرخ و قطع عنق
لازم شود

(۲۲) سرطان رحم

سرطان رحم خاصه سرطان عنق آن نتیجه نواز ورم مزمن رحم و بثر هر دو ادر خورحم اسیر دس بزرگ
که علامات آن معلوم است علامات ورم مزمن رحم و دیع در بوئله آن بتوان حدس بر وجود
سرطان رحم زد عدم نفع معالجات معموله در ورم مزمن رحم است بهر حال بتوان بر بوئله سه
علامت حکم وجود نمود اول وجع ثانی نزف قدم ثالث طمث بغیه

علاج ـــــ معالجه تکمینی و عرض اسباب اعمال آتی و اعضای را تقویت کنند حس مریضه را
کم نموده بر بوئله مخدرات و مزاج را تقویت کنند ارزق مسکنه و تابض و تیمری و نظافت بغیه بثر

(۲۳) طمث بغیه

عبارت است از زلال یا ورم کم یا زیاد مزمن غشاء مخاطی جسم خاصه عنق آن و مهبل هر سه ها دارد
با ترشح مخاط همیشه چنانچه از اسم مرض مستفاد میشود بغیه رنگ بنا بر علامه رنگش تغییر میکند و این

عنق

علت تهیه کند به یک تحریک یا ورم بسیار خفیف و بلند کند خصوصاً زنان ضعیف المزاج
نفاسیکار را در شهرهای بزرگ و یا در موضعیکه هوایش سرد و مرطوب بشکی داشته باوضع زندگانی
خوشی در حمام نیاید و سرد نه بر زور انتیت همیشه بطوری است در مریضه ملتفت نشود زیرا در وجعی بزور
نکند فقط علامت عمده مرض جریان رطوبت مخاطیه مذکوره است در اجزاء شاهی رطوبتی
بغیه یا زرد یا نیز خارج شود و بثر در جلس و جع بهمی در مهبل و تهی گاه در زنان ضعیف
و پیره که رنگ و تمدد معده و اختلال هضم و غیره بشود رام انتیت طولانی و غیر معین است
بعضی اوقات دفعتاً برطرف شود ولی غالباً مدت حیاته دوام کند

علاج ـــــ وضع زندگانی مریضه را تغییر داده اگر کنند به ورزش و ریاضات مرتبه
و کهی اغذیه جیده و نظم با مراعات تمام شرایط حفظ صحتی در مهبل زرق تامن و بطلوخ برگ
کرچه و حمول مرکبات در رنگ و ادرات خفیفی سرب بصیر است ترکیبات مدوره
در هر روز فرد کی به دکی چه در روغن ماهی مریضه باشد

(۲۴) عدم الطمث و عسر الطمث

عدم الطمث عبارت است از عدم بروز طمث از زنان در سن آنها مقتضی بروز طمث بثر خاصه
قطع طمثی در عارض میشود بواسطه ضعف عمومی یا تبرخاء رحم و اگر قطعه طمثی را از راه سببی در بروز کرده
بثر غیر از حمل باشد اسم میخواهند فقط ترشح طمث بعد دم شود ولی خونی خرجه و تیره

در رحم بواسطه مانعی توقف شده باشد خواه آنکه جنین را خون ترشح نکنند بسبب نقیت تخم یا بسبب
نیست یا منعقد نشده باشد زیرا که صاحب شبق صفراوی مزاج نحیف بیشتر مبتلا میشود گاه نیز نقیت
مشاهده شود در مبتلایان بسرطان یا تقرح رحم علامتیکه با عدم التلاث اسرای دوازده عبارتند
از وجع ظهر و قطع و خشکی و حرارت و خارش در مهبل و عنق رحم و گاه ضعف بسیار عارض شده
بعد از آن خونی قطره قطره یا زیاد جاری شود

علاج ـــــ استحمامات فاتره و حارّه و قدیمه و حقن حارّه محذّره از مطبوخ نوکردن
و بدن را بکار بردن هرگاه حرارت شدید باشد حقن قلیلین و وضع حجامت و قلیلین رخشه و فصد موضعی
گاه فصد بازو در زنانیکه علامات غلبه دم ظاهر باشد جایز است و در هر صورت باید سبب علت
را یافته در ازاله آن کوشند بغذیه نفخیه و ورزش در حرکت نمودن خیال و تحریر از دود
زغال و غیره استحمام آب سرد و دریا و ملحی ابهای و دوا مک حرکات معطر و ورق
نانا یا دوا رسال هر صدر زلو بر حجر و اخراج دو قانی را از ترکیبات فقیه و ترکیب
و مهب و بهبر و زعفرانی و جنبه بتر و پوست کاهو و هلیج هندی و نوشادر و کرنج
و مکروفم و ترکیبات مری و بیدو فم در علاج نهایت مفید باشد

(۲) عسر التلاث ـــــ کسالت و وجعی با احتقان و تمدد و مغز بن در پستان و حدت
عصب یا وصداع و اوجاع عصب یا قطع دین اهر خلع و حکه های خفقان رحمی تشنگی و اختلال

هضم و تهوع و قی و بوی خلق در مبتلایان بنقیت دیده شود خونی قرمز و خارج و سرزی قطره قطره
یا زیاد جاری شود پس از برقرار شدن جریان علامات مذکوره خفت یابد

علاج ـــــ در عسر التلاث حقنه با شروب تبرد و حمام ساده یا تلیین و فصد عرق
یا فصد موضعی لوچک معده تجویز کنند (چهار پنج زلو به شریف یا کاله زان و قطع و متعه
ارسال دوازده) پس بیون مسکن از عصاره تا تیک و نصف حقنه ساده یا لودانم و از تجویز نانیه
و قسمیکه سبب وجود کاتو یا غشاء کاذب باشد ازاله آنها کوشند و چون سبب انسداد دم بود
حمام قیئاد با کرنابات در هود مخدرات و اگر یه فصد تشنج تجویز کنند و هرگاه علل عضویه
رحم و جا بجا شدن آن سبب شده باشد بعلاج آنها کوشند و چون سبب وجع بعضی باشد
تیزن برگ نارنج و ترکیبات فیونیا و کاله سرد لدانم و زار رکا فورد انقوزه و شربت آب
و تعفین مشک و دوک مکروفم و آرد پاد بهره هندار بروی شریف تجویز کنند

(۲۵) نزف الدم رحم

عبارتست از ریزش خون سطح مخاط رحم غیر از ایام حیض یا ریزش آن و با مقداری
زیاده از اندازه طمث نقیت یا در خلد رحم و یا ایام حمل بروز کند و یا هرگاه بعد از وضع
حمل چون مرض اصابه باشد یا وجع اسرای مزارد فقط سرفیه گاه حابس وجعی در ریزش
و صلب و اربیه نماید چون مرض نزف باشد غلب عفی است جز اسهال سیلان دم و تشنگی مورث روز

ضعف تولید است بر نکته علت زرف تدوم است و تدریجاً پیش فرود است و
دانست که غلب زرف تدوم رحمی عرضی است و غالباً زرف تدوم نکته با خونهای غلیظ و درج رحم
همراه بلی دلیل بر تعطل است و بلی سبب آن وجود پولیپ و سرطان رحم بلی بعضیت زیادی
سن پس بیشتر در بزرگسالان زرف تدوم اصلاً غالباً در بزرگسالان زنان بجز بلی عصبی مزاج صاحب
دعوی و بلی قویه و بلی تحریکات نفسانیه و جماع زیاد و مساحقه و رقص و سواری و تهاب
مدت طمث و مسهلات قویه و حرقت عنق رحم و ارسال عنق بر بهنا و غیره بعضی از مرض
رحم و جلد است مزاجیه هر سبب و حیات ثوریه را نیز از اسباب مرض شمرده اند

علاج — رفع سبب و راحت و خاهر بن بشت به قسمی که خاصه و از ساعد رحم باید
مرتفع تر باشد مدبری است لازم بو بلعه اماله های فاتر یا بارد مستقیم تنکیه کنند و هر بار
بوشانند از غنه تنقیل کنند چون زرف تدوم متوقف نه توقف کنند و چون رجع کرد و سبب
باقی ماند دلیل است بر سیل دائمی دم و بلکه اچنه حجامت بر موضع حاضره نموده باشد بحرکت
و خاد و خودلی در ساق و کتف و ابکش ادبی تنکیه کنند چون با نهایت رفع شود در شکم و
دردی خرج زاد و سبول، آب بر دو بیخ ارسال و از نه و در حبل آجامی قابض از ترق کنند
چون حیوه در خطر باشد حبل را قطع نمایند و هر یک مرتبه و تا بلغه خاصه حاره را تا نادین
و هر یک حیوه و حرکات معدیه در زرف تدوم با پیوسته نه نکاه خاصه قوی در سبب تا باید

بجز

تجویز نمایند که بر بلغه حرکت بلی هدیج صدری و غذیه مقویه نه نهد هرگاه علامات تهدید معدی بلی
مقتضی تجویز کنند بیست را و بلعه تخفیف و مسهلات خفیف رفع کنند هر یک مقدار تشنج در یک
از زنان عصبی مزاج و مبتلا به تورم رحم بطریق حقنه تجویز کنند از زرف تدوم بلکه بعد از وضع حمل
عارض شود باید دست را در حبل کرده خون منجمد را خارج نمایند و به آورد بطنی فرو رهند

(۲۶) ورم مبیضه

در نهایت وجع شدید فوری بزرگ کند در از فرق رو حرکت و به کذاردن پا زانو ثبت کنند
و تورمی در یکی از کودکهای خاصه به حجم و قطر تشنج اهشت بلیطر بزرگ نه با تقاوت و
صلابت و وجع و حس ثقل و ضربان در هنگام طمث ثبت کنند و هم چنین از مس مستقیم
نمایند و از رفع عمل جماع مبیضه آماس کرده شود اهتمام مرض به تکمیل یا به تقیح است و ورم آن
از رحم یا معده خارج شود و یا در شانه و عجان منجر گردد و کالت و عسر تطمث و حمی و تکسر
اطراف و صداع و خلل هضم و موت عارض دیده شود اما در ورم مبیضه مزاج و وجع
مبهم موضعی بوزن دارد و در مشتر شود به جاور و اطراف متقابل و از مشی و قیام و حرکات و ثقل
یا هنگام از طمث ثبت کند طمث زیاد یا کم شود زیر بو بلا و بهر و موت عارض گردد نه
از مس مجهد سوم شود در عنق رحم سالم یا متقیح و نیم باز در رحم باشد و در حرکات موجع است
و با ثقل و التصاق اجزاء مجاور رحم بو بلعه انقباض با طرف عریض و حاس شود در مبیضه متورم

تنفس، حم شاده است و از نفس تیمم حس جسم یعنی شکل و خلف و فوق طرف و از رحم تیمور بدون
صلابت، بطی صاف و تیغ و بعضی قوز و اما از نفس هرگز مرجع، ثنه خلال نعم و کلرو نهی
و در مزاج عصبی و فلغمونیای با طرایف موجود، ثنه

عدج ـــــ ده اپیت مد زرلوار سال و شهته خاد تلین و دلک هرسم زیادی
و کلهرونی با تکنیک و محذرات بقدر ارزنه و در رق تحت جلدی و تیزن تلین و در شق و تاثیر
سهتر و نصف حقنه صبح و عصر و نمو، و مسهل و آب بدتیر و در رفع ارچک و حمام عمومی راحت
و وضع فتی در رم پلیقه حاد باید به کار برد تا در قسم مزمن پلاه در هر یم و در هر پلاسوم
و تعفین بدو مشتمل زنه و دلک لکار زنه از و جنس حمول بدر هر پلاسوم و از تکنیک و حمام
و هرش، بروذیلوگردی و حمام عمومی تنها و آب بدنی و مسهلات تجویز کنند

(۲۷) کسیه ای چنفه

BLANK PAGE

BLANK PAGES

167

BLANK PAGES

168

BLANK PAGES

169

BLANK PAGES

170

BLANK PAGES

171

3/4

BLANK PAGE

Foliated 4/19/90
JM

tarikhema.org

UCLA

END OF REEL

PLEASE REWIND

UCLA Reprographic Service

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org